

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه	:	درویشی، امید، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور	:	سربازان خورشید/مؤلف امید درویشی.
مشخصات نشر	:	قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۳۳۶ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۲۸-۶
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. [۲۲۷] - ۳۳۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	:	محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - یاوران
موضوع	:	محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - یاری
موضوع	:	مهدویت
موضوع	:	مهدویت -- انتظار
موضوع	:	شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات
موضوع	:	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان -- وصیت نامه ها
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۳ س۴ ۴۷۵/د۴/۲۲۴ BP
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۵۶۱۴۷۸

سربازان خورشید



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
انتشارات

- مؤلف: امید درویشی
- ویراستار: رامین باباگل زاده
- صفحه آرا: داوود هزاره
- طراح جلد: عباس فریدی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- نوبت چاپ: اول / پاییز ۹۳
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۲۸-۶
- شمارگان: هزار نسخه
- قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / خیابان شهید / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۶ و ۱۱۷) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / تلفن: ۸۱۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۱۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۱۵۶۵۵۳۵۵

- www.mahdi313.com
- www.mahdaviat.ir
- info@mahdaviat.ir
- Entesharatbonyad@chmail.ir

فهرست مطالب

صفحه تقدیم:	۹
مقدمه:	۹
سربازان امام عصر علیه السلام	۱۶
فرهنگ	۲۰
فرهنگ دفاع مقدس	۲۳
فرهنگ مهدویت	۲۸
تشیع	۳۲
استکبارستیزی	۳۴

بخش اول: پیوندهای دفاع مقدس و فرهنگ مهدوی

فصل اول: انسجام بخشی و سازمان دهی نیروها	۴۰
۱. پیروی از نایب امام زمان علیه السلام	۴۱
۲. پیروی از فرماندهان	۵۱

- فصل دوم: ایجاد علقه‌های معنوی ۵۵
- نقش علقه‌های معنوی در پیروزی‌ها ۵۵
- فصل سوم: قداست‌بخشی به فعالیت‌های نظامی و تقویت قدرت انگیزشی ۸۸
۱. فرماندهی اصلی جنگ ۹۰
۲. افتخار سربازی برای امام زمان عج ۹۳
۳. نام‌ها و نمادها ۱۰۱
- فصل چهارم: عنایات امام زمان عج ۱۱۲
۱. کمک‌های نظامی بین‌المللی به عراق ۱۱۹
۲. سنّ کم فرماندهان و رزمنده‌ها ۱۳۳

بخش دوم: زمینه سازان

- فصل اول: دفاع مقدس و زمینه‌سازانی برای ظهور ۱۴۳
- حتمی و جهانی بودن قیام امام زمان عج ۱۴۳
- نیازمندی حکومت جهانی امام عصر عج به زمینه‌سازی ۱۴۵
- ایرانیان؛ قوم زمینه‌ساز ۱۴۹
- هدف انقلاب اسلامی؛ زمینه‌سازی برای قیام جهانی ۱۵۲
- شهدا؛ زمینه‌سازان انقلاب جهانی ۱۵۶
- فصل دوم: شهدا، بهترین الگوی منتظران ۱۶۷
- ضرورت داشتن الگو در زندگی ۱۶۷
- ضرورت الگوهای مناسب در زندگی ۱۶۸

توجه به الگوهای مناسب در منابع دینی	۱۷۱
شهدا؛ بهترین الگو برای منتظران	۱۷۴
فصل سوم: معنای انتظار	۱۷۸
دلیل فضیلت‌های بسیار منتظران	۱۸۲
شهدا و انتظار امام زمان علیه السلام	۱۸۵
تربیت نسل منتظر	۱۸۹
الگوزدایی در دفاع مقدس	۱۹۱

بخش سوم: الگوهای برتر

فصل اول: وظایف منتظران	۱۹۸
شناخت و معرفت به امام زمان علیه السلام	۲۰۰
محبت به امام زمان علیه السلام	۲۰۵
ولایت‌مداری	۲۱۲
تقوا و خودسازی	۲۱۸
رضایت امام زمان علیه السلام	۲۲۶
خدمت و یاری امام زمان علیه السلام	۲۳۴
دعا	۲۳۷
به یاد امام زمان علیه السلام بودن	۲۴۲
وفای به عهد	۲۶۱
فصل دوم: شهدا؛ بهترین الگو برای مهدی‌یاوران	۲۶۴

- شناخت و اطاعت خدا ۲۶۶
- زاهدان شب و شیران روز ۲۷۶
- اخلاص ۲۸۰
- تلاوت قرآن ۲۸۵
- ساده‌زیستی ۲۹۰
- شهادت‌طلبی ۲۹۹
- صبر و استقامت ۳۰۷
- قوت و قدرت ۳۱۳
- بصیرت ۳۱۷
- اشداء علی الکفار ۳۲۲
- کتابنامه: ۳۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

صفحه تقدیم:

تقدیم به پسر عموی شهیدم «حجت الاسلام و المسلمین سالم درویشی»
که همانند دیگر منتظران راستین، ندای یاری امام زمانشان را شنیدند و با
خون سرخ خویش زمینه‌های ظهور امام عصر^{علیه السلام} را فراهم نمودند.

مقدمه:

امام رضا^{علیه السلام} در بیانی بسیار زیبا، وجود امام معصوم را به خورشید تابان
تشبیه می‌نمایند و این چنین می‌فرمایند «الإمام كالشمس الطالعة المجللة
بنورها للعالم»^۱ «امام مانند آفتاب تابان است که روشنایی آن، همه عالم را
فرا گرفته است».

۱. محمد ابن یعقوب کلینی، کافی؛ ج ۱ ص ۱۹۸.

در بیانات معصومین علیهم السلام در مورد امام عصر علیه السلام و نحوه بهره مندی مردم از آن حضرت در زمان غیبتش، تشبیه زیبایی ذکر شده است که عبارت است از «خورشید پشت ابر».

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در جواب سوال جابر ابن عبد الله انصاری که پرسید آیا شیعیان در زمان غیبت قائم از وجود مبارک او بهره مند می شوند، این چنین فرمودند: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيُّونَ بِنُورِهِ وَ يَنْتَفِعُونَ بِوِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ^۱» آری سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت، آنان در غیبت او، از نورش روشنایی می گیرند و از ولایت او بهره مند می شوند، همانند بهره مندی مردم از خورشید، اگر چه ابرها چهره او را بپوشانند.

در نامه ای که از سوی امام عصر علیه السلام برای اسحاق ابن یعقوب صادر شده این چنین آمده است: «وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ^۲» و اما چگونگی بهره مندی از من در دوران غیبتم، همانند بهره مندی از خورشید است هنگامی که ابرها آن را از چشم ها بپوشانند.

۱. محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ۲۵۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۸۵.

امام عصر علیه السلام خورشید درخشانی است که همواره بر سرزمین دلهای انسانها می‌تابد و مایه حیات بشریت می‌باشد. آفتابی که در آسمان بی‌کران عالم وجود می‌تابد و در منظومه زندگی بشریت، مرکزیت دارد؛ به نحوی که اگر نباشد، زندگی معنا و مفهومش را از دست می‌دهد. کسانی که به سمت آن خورشید حیات بخش روی می‌آوردند، بهتر می‌توانند از این منبع عظیم انرژی معنوی، معنویت کسب کنند، همانطور که رزمندگان و شهدای گرانقدر میهنمان، در هشت سال دفاع مقدس از انوار مقدسش بهره‌ها بردند و حماسه‌ها آفریدند.

آنان در جای جای جبهه‌ها، امام زمان علیه السلام را فرمانده واقعی خود می‌دانستند و خود را سربازی از سربازان آن حضرت به شمار می‌آوردند. برای به دست آوردن رضایت فرمانده واقعی جبهه‌ها، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کردند. دلیل نام گذاری این اثر به «سربازان خورشید» نیز زنده نگاه داشتن نام و یاد تمامی سربازان فداکار امام عصر علیه السلام می‌باشد. سربازانی که با دو سلاح فرهنگ مهدویت و فرهنگ ایثار و شهادت طلبی، حماسه‌ها به پا کردند تا زمینه‌های ظهور آخرین حجت حق را فراهم کنند.

فرهنگ ایثار و شهادت و همچنین فرهنگ زیبای مهدویت، مایه پویایی، تحرک، بالندگی و شکوفایی منتظران راستین امام عصر علیه السلام در عصر غیبت کبری می‌باشد. فرهنگ ایثار و شهادت راهی است که ما را به سمت و سوی فرهنگ مهدویت می‌کشاند و به منتظران امام عصر علیه السلام این توان را می‌دهد که در راه یاری امام زمان علیه السلام خود، از هیچ تلاشی دریغ نکنند و در

صورت نیاز، از تمام امکانات مادی و حتی از جان خود نیز می‌گذرند تا در نبرد حق و باطل به خوبی نقش ایفا کنند و امام حق را یاری نمایند. فرهنگ ایثار و شهادت اگر در کنار فرهنگ امامت و مهدویت باشد ارزش دارد. این تقارن، آنقدر اهمیت دارد که اگر کسی خود را عاشق و محب و منتظر امام زمان عج بنامد ولی از فرهنگ ایثار و شهادت رویگردان باشد، فقط ادعایی بیش نکرده است و از فرهنگ مهدویت فاصله بسیار زیادی گرفته است.

بی شک ما در جنگ عزیزانی را از دست دادیم که به جرات می‌توان گفت سربازان پا به رکاب امام زمان عج خود بوده‌اند و همواره تلاش می‌کردند که در راستای رضایت امام زمان عج خود زندگی کنند و در راه یاری امام زمان خویش از هیچ تلاشی دریغ ننمایند. آنان تمام دار و ندار خود را به پای امام خمینی که او را نایب امام زمان عج می‌دانستند، ریختند. پروانه وار به گرد شمع وجود نایب امام زمانشان چرخیدند. شهدای والا مقامی چون چمران، همت، باکری، خرازی، بروجردی، زین الدین و هزاران شهید سرافراز دیگر که هر کدام از آنها سرمایه ای بسیار عظیم می‌باشند که باید از آنان به بزرگی یاد کرد.

علاقه مندان امام زمان عج اگر از سبک زندگی آنان درس بگیرند و از دغدغه‌های مهدوی شهدا الگو برداری کنند بهتر می‌توانند در مسیر سبز انتظار امام زمان گام بردارند.

در این نوشتار چند نکته مورد توجه قرار گرفته است.

۱- امروزه شاهد حمله ای خاموش و زیرکانه بر علیه فرهنگ ایثار و شهادت و همچنین فرهنگ ناب مهدویت می‌باشیم. در این راستا دشمن سعی دارد با تغییر باورها، ارزش‌ها، رفتارها و اخلاقیات، اعتقادات جوانان این مرز و بوم را به سمت و سویی دیگر سوق دهد. در این مجموعه سعی شده است تا با بیان نکاتی در زمینه فرهنگ ایثار و شهادت و فرهنگ مهدویت، به نوعی در تداوم، گسترش و ترویج این دو فرهنگ مقدس کوشیده باشیم.

۲- برخی مواقع که وصیت نامه‌ها و خاطرات شهدا را مطالعه می‌کردم به نکات زیبایی برخورد می‌نمودم. وقتی این نکات زیبا را با مباحث مهدویت پیوند می‌دادم، بر زیبایی آنها افزوده می‌شد. به همین خاطر تصمیم گرفتم تا این تحقیقات را منسجم تر نمایم که به صورت مجموعه حاضر در آمده است. انگیزه اصلی برای نگارش این مجموعه، به تصویر کشیدن گوشه‌هایی از عشق و ارادت و معرفت شهدا و رزمندگان انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس به امام عصر علیه السلام می‌باشد. همان طور که مقام معظم رهبری که خود از یادگاران هشت سال دفاع مقدس و به نحوی شهیدی زنده است، این چنین می‌فرمایند که «زنده نگه داشتن یاد و راه شهیدان کمتر از شهادت نیست». بی شک بیان رشادت‌ها و همچنین مظلومیت‌های جنگ و بیان عشق و ارادت شهدا، به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام امری بسیار ضروری می‌باشد که به

واسطه بیان آن، گرد و غبار فراموشی از این چشمه زلال و جوشان برداشته می‌شود.

۳- هدف ما در این مجموعه به تصویر کشیدن جلوه‌هایی از فرهنگ مهدویت و فرهنگ دفاع مقدس می‌باشد. به همین خاطر از میان خاطرات و وصیت نامه‌های بسیار زیادی که از آن دلاور مردان بر جای مانده است، فقط به ذکر خاطرات و بیان وصیت نامه‌هایی پرداخته ایم که به نحوی با مباحث مهدویت در ارتباط باشند.

۴- در خاطرات مکتوب رزمندگان، مکاشفات و خوابهای بسیار زیادی نقل شده است که به نحوی با امام زمان عج و فرهنگ مهدویت در ارتباط می‌باشند. در برخی از آنها، پیامهایی از جانب امام عصر عج به برخی افراد داده شده است. اما به آسیب زا بودن خوابها و رویاها و به دلیل زیاد بودن جلوه‌های ناب مهدوی در صحنه‌های جنگ، در این مجموعه از بیان خوابها و رویاها، صرف نظر کرده‌ام.

۵- ادعای ما این نیست که تمامی کسانی که به جبهه‌ها رفته‌اند، به عشق امام زمان عج و یاری آن حضرت پای در صحنه‌های نبرد گذاشته‌اند. همچنین نمی‌خواهیم ادعا کنیم که تمامی جبهه‌ها سرشار از معنویت و خوبی و زیبایی بوده است ولی به جرات می‌توان گفت که یکی از مهم ترین انگیزه‌های اکثر کسانی که به جبهه‌ها رفتند و به نحوی جان فشانی کردند، دفاع از مکتب تشیع و یاری امام زمان عج و دفاع از ولایت فقیه بوده

است. همچنین به جرات می‌توان بیان کرد که روح معنویت و عبودیت خداوند در راستای رضایت ولی خدا، در اکثر قریب به اتفاق مقرها و لشکرها و مناطق عملیاتی حاکم بوده است.

۶- در این اثر سعی شده است تا برای انعکاس بسیاری از خاطرات، به منابع متعددی که آن خاطره‌ها را بیان کرده‌اند، مراجعه شود.

۷- هر چند هدف ما بیان جلوه‌های زیبای فرهنگ مهدویت و فرهنگ ایثار و شهادت می‌باشد و در این زمینه مطالبی ارائه شده است ولی در این عرصه، زوایای علمی دیگری نیز وجود دارد که نیازمند عنایت عالمانه محققین و پژوهشگران محترم می‌باشد.

در نهایت آرزومندم که این تلاش ناقابل، مقبول درگاه خداوند متعال و حجت بر حقش امام زمان علیه السلام واقع شود و گامی مفید برای تمام کسانی باشد که می‌خواهند کوله بار عاشقی امام زمان علیه السلام را بر دوش بگیرند و در مسیر سبز انتظار گام بردارند

ای تشنه کامان روح باران خواهد آمد
ای رهروان راه خون رنگ حسینی
با کوله باری از بهاران خواهد آمد
«او با سپاهی از شهیدان خواهد آمد»

اردیبهشت ۱۳۹۳

قم - امید درویشی

سربازان امام عصر علیه السلام

قال مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ»^۱ همانا جهاد در راه خدا دری از درهای بهشت است که خدا آن را بر روی دوستان مخصوص خود گشوده است.
سلام بر شهیدان؛

سبک‌بالانی که عاشقانه در آسمان بی‌کران خوبی‌ها بال و پر گشودند. با دو بال معرفت و محبت امام زمان علیه السلام و تن‌پوشی از نور، چنان از زیر این آسمان کبود به اوج رسیدند که زمینیان را متحیر عروجشان کردند. آنان که دلداده امام عصر علیه السلام بودند و همواره با گفتار و رفتارشان مردم را به سوی حضرتش دعوت می‌کردند.
سلام بر شهیدان؛

خونین‌کفانی که با درکی عمیق، از مفهوم انتظار، ساکت نشستند و با تلاش خود، وضع موجودی را که از جانب استعمارگران، بر دنیا حاکم شده بود، تغییر دادند و مقدمات فرج آن امام مهربان را فراهم کردند. راست‌قامتانی که افق نگاهشان به سمت قله بلند معارف مهدوی بود و برای برافراشته شدن پرچم «لا اله الا الله» بر بام دنیا، از هستی خود دست شستند.

سلام بر شهیدان؛

معلمان دلسوزی که درس قدم نهادن در خیمه سبز انتظار را برای ما عملاً تفسیر کردند؛ کسانی که سال‌های نه چندان دور، در همین کوچه پس‌کوچه‌هایی که ما قدم می‌زنیم، قدم می‌زدند و اکنون آسمانی شده‌اند. ستاره‌های آسمان را از بزرگی خود به حیرت واداشتند و هر کدامشان ستاره‌ای شدند که راه را با آنان می‌توان شناخت و نور وجودشان، آسمان تاریک دنیاپرستان را روشن کرد.

سلام بر شهیدان؛

آنان که مردانه پا به میدان‌های نبرد گذاشتند و به ندای نایب امام زمان علیه السلام، امام خمینی رحمه الله لبیک گفتند و در گوش تاریخ این‌طور زمزمه کردند که در این عصر نیز می‌توان عاشق امام زمان علیه السلام شد و به امام عصر علیه السلام از سر ارادت و اخلاص، خدمت کرد.

سلام بر شهیدان؛

دلیرمردانی که «در قهقهه مستانه و شادی وصولشان، نزد خداوند روزی می‌خورند». بی‌قرارانی که اگر بخواهیم زودتر به امام زمان برسیم، باید از معبری عبور کنیم که با نثار جانشان، آن را عاشقانه باز کرده‌اند؛ معبری که از بین جلوه‌های رنگارنگ گناه می‌گذرد و با پیمودن آن، می‌توان از فتنه‌های آخرالزمان در امان بمانیم.

سلام بر شهیدان؛

مجاهدانی که صدای یاری امام زمان علیه السلام خود را با گوش جان شنیدند.
عاشق امام زمان علیه السلام خود بودند و این عشق، بهانه‌ای شد برای پروازشان در
آسمان زیبایی‌ها. اگر نگاهمان را نذر آسمان آفتابی جنوب کنیم، نجوای
عاشقانه آن‌ها هنوز به گوش می‌رسد. اگر دلمان را میهمان ساحل اروند
کنیم، می‌توانیم ببینیم که اشک عاشقی آنان بر دامن اروند می‌چکد و با
اتصال به دریا، دریادل می‌شوند، به گونه‌ای که هرگز کوزه دنیا جایگاه
مناسبی برای اقیانوس بی‌کرانشان نبود.

سلام بر شهیدان؛

سینه‌چاکانی که گوهر گران‌بهای معرفت به امام زمان علیه السلام را در سینه‌های
خود جای داده بودند و به زیبایی سرود سبز انتظار را زمزمه کردند و در
آخرین نفس زدن‌هایشان، شیرینی وصال یار را چشیدند.

سلام بر شهیدان؛

عاشقانی که تسبیح خون به دست گرفتند و دانه دانه آن را با ذکر و دعای
فرج امام زمانشان شمارش کردند؛ نه از روی لقلقه زبان، بلکه از جان و
دل، دل‌تنگ حضرتش بودند و نام زیبای مولایشان را زمزمه می‌کردند.
هرچند زمزمه عارفانه و خالصانه آنان به ظاهر خاموش شده است، طنین
صدای آنان، هنوز به گوش جان ما می‌رسد و به ما می‌آموزند که امام
زمانمان را نه از سر عادت، بلکه از سر اخلاص و صفای باطن صدا بزنیم.

سلام بر شهیدان؛

شهادت طلبانی که ترکش های داغ و بُران، پَر پروازشان بود و بهانه ای برای آسمانی شدنشان. کسانی که در قطعه ای از زمان، درس معرفت و محبت به امام زمان علیه السلام را به تمام زمانیان آموختند و با انتظار سبز خود، کهکشانی از ستاره های زیبا خلق کردند تا راه را به ما نشان دهند.

سلام بر شهیدان؛

سلحشورانی که تیرها را به جان خریدند تا تیرک های خیمه انتظار، استوار بماند؛ گرمی ترکش ها را تحمل کردند تا از کشور صاحب الزمان علیه السلام دفاع کنند؛ در خون سرخ خود غلطیدند تا مقدمات ظهور منتقم خون انبیا و فرزندان انبیا را فراهم کنند و جهانیان، نظاره گر سرسبزی زمین در دوران ظهورش باشند.

برای تبیین بهتر موضوع، و برای این که در مسیر نورانی شهادت و مهدویت، گام به گام جلو برویم و به واسطه سیره عملی رزمندگان و شهدای انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس، بهتر بتوانیم به وظایف منتظران واقعی آشنا شویم، توضیح برخی مفاهیم و اصطلاحات لازم و ضروری است، چراکه با آشنایی با سبک زندگی آن مجاهدان و الگوگیری از آنان می توانیم علم خود را با عملمان درآمیزیم و از مسیر سبز انتظار منحرف نشویم. بدین جهت، ضروری است تا با برخی مفاهیم و اصطلاحات بیشتر آشنا شویم؛ مفاهیمی چون: «فرهنگ»، «فرهنگ مهدویت» و «فرهنگ دفاع مقدس».

فرهنگ

هرچند کلمه «فرهنگ» در ادبیات محاوره‌ای، کاربرد بسیاری دارد، ولی از نظر اصطلاحی، تعاریف گوناگون و رازآلودی را به خود اختصاص داده است؛ به همین دلیل، ذهن بسیاری از تحلیل‌گران اجتماعی را به خودش مشغول کرده است. شاید یکی از دلایل این تعاریف متفاوت و بسیار زیاد، این باشد که فرهنگ، پا به پای تاریخ بشریت ظهور و بروز پیدا کرده است. هر قومی برای خود فرهنگی داشته و از فرهنگشان برداشتی خاص، ارائه کرده‌اند. لذا فرهنگ، معانی متفاوتی پیدا کرده و جزء واژگانی شده است که تا حدودی مبهم است. برخی برای این کلمه، حدود ۲۵۰ تعریف و برخی نیز حدود سیصد تعریف بیان کرده‌اند.^۱ برای روشن شدن معنای فرهنگ، به بیان چند تعریف از آن می‌پردازیم.

برخی فرهنگ را این‌طور تعریف کرده‌اند: «فرهنگ را می‌توان به عنوان مجموعه رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای جامعه‌ای معین تعریف کرد. کلمه اساسی و مهم در تعریف یادشده، کلمه «اکتسابی» است که فرهنگ را از رفتارهای برخاسته از وراثت و ویژگی‌های زیستی متمایز می‌کند».^۲

۱. محمود روح‌الامینی، *مبانی انسان‌شناسی*، ص ۱۴۷.

۲. همان، ص ۵۶.

دایرةالمعارف لا روس معنای فرهنگ را این گونه بیان می کند: «فرهنگ عبارت است از: مجموعه اموری که به تمدن خاص یا گروه اجتماعی مربوط می شود؛ به بیان دیگر، فرهنگ به مجموعه ای اطلاق می شود که شامل معارف، اعتقادات، هنر، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و هر نوع مقررات و عادات دیگری باشد که انسان به عنوان عضوی از جامعه، آن را کسب کرده است.»^۱

آنتونی گیدنز نیز این تعریف را ارائه داده است: «فرهنگ به معنای روش های زندگی اعضای یک جامعه، یا گروه های یک جامعه است. فرهنگ شامل نحوه لباس پوشیدن، آداب و رسوم ازدواج و زندگی خانوادگی، الگوهای کار، آیین های دینی و فراغت هست.»^۲

دانیل بیتس در تعریف فرهنگ می نویسد: «نظامی از باورها، ارزش ها، رسوم و رفتارهایی که اعضای یک جامعه به کار می بندند، تا خود را با جهان و نیز با یکدیگر سازگار کنند و آن را از طریق آموختن از نسلی به نسل دیگر انتقال دهند.»^۳

۱. جلال رفیع، فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، ص ۲۶۶.

۲. آنتونی گیدنز، گزیده جامعه شناسی، ص ۳۹.

۳. دانیل بیتس و فرد پلاگ، انسان شناسی فرهنگی، ص ۴۴.

علی اکبر دهخدا درباره فرهنگ این چنین می گوید: «فرهنگ در فارسی از «فر» و «هنگ» ترکیب یافته است. «فر» پیشوند است، به معنای جلو، پیش، بالا؛ و «هنگ» از ریشه اوستایی است به معنای کشیدن؛ بنابراین، فرهنگ یعنی بالا کشیدن و اعتلا بخشیدن.»^۱

در واقع، «فرهنگ» مجموعه‌ای از سنت‌ها، قوانین، مقررات، باورها، آداب و رسومی است که اخلاق، افکار و احساسات فردی و اجتماعی گروهی از مردم را تشکیل می‌دهد، که پای‌بندی آنان بدین امور باعث می‌شود تا با گروه‌های اجتماعی دیگر متفاوت باشند.

فرهنگ، منشأ دگرگونی‌ها و تحولاتی است که در بستر جامعه ظهور و بروز دارد؛ به منزله قلبی تپنده است که در تمامی رگ‌های جامعه، تحرک، پویایی و تلاش را پمپاژ می‌کند. مسیرهایی را که جوامع مختلف می‌پیمایند، بر اساس «فرهنگی» است که در پیش گرفته‌اند.

اگر تاریخ هر قومی را به آرامی ورق بزنیم، آنچه در مقابل چشمانمان خودنمایی می‌کند، آداب و رسوم و فرهنگ آن قوم است که به مردمان آن قوم هویت و اصالت می‌بخشد. مردمان هر قومی در گرو عمل به آداب و

۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۳۰، ص ۲۲۷.

رسوم و تبعیت از فرهنگشان، در بین قومشان ارزش پیدا می‌کنند و امتیازات اجتماعی را به خود اختصاص می‌دهند؛ همان‌طور که اگر فردی به آداب و رسوم و فرهنگ رایج جامعه‌ای بی‌توجهی کند، مردم به رفتار او واکنش منفی نشان می‌دهند.

فرهنگ دفاع مقدس

انقلاب شکوهمند جمهوری اسلامی ایران، حوادث تلخ و شیرین بسیاری را پشت سر گذاشته و هر کدام از این حوادث، رنگ و رو و جلوه خاصی به این انقلاب مردمی داده است؛ حوادثی که هر کدامشان به نحوی، کام این انقلاب را شیرین و یا تلخ کرده است.

یکی از این حوادث حساس، جنگی ناجوانمردانه بود که به واسطه اسلام‌ستیزی برخی جریان‌های سیاسی و کوتاه‌فکری برخی افراد ایجاد شد. به دلیل وقوع این جنگ، اتحاد ملت ایران برای دفاع از انقلابشان که دارای پشتوانه محکم مذهبی و ملی بود، به پا خواستند و به رهبری نایب امام زمان علیه السلام، امام خمینی رحمه الله از اعتقادات مذهبی و تمامیت ارضی میهن خود دفاع کردند. در راستای این دفاع زیبا، مقطعی حساس و بسیار درخشان در تاریخ این انقلاب عظیم ایجاد کردند که از این مقطع، به دوران «دفاع مقدس» یاد می‌شود.

این جنگ هشت ساله ویژگی‌هایی داشت که موجب شد، پیشانی‌بند زیبای «مقدس» بر پیشانی آن بدرخشد و با سایر جنگ‌هایی که علیه این آب و خاک به وقوع پیوسته، متمایز باشد. برخی از این ویژگی‌ها که قداست‌بخش جنگ تحمیلی بوده‌اند، عبارتند از:

۱. رهبری

جنگی که در طول این هشت سال بر ملت ایران تحمیل شد، زمانی اتفاق افتاد که مردم غیور ایران تحت فرمان مرجعیت دینی والامقامی چون امام خمینی رحمه‌الله قرار داشتند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های امام خمینی رحمه‌الله این بود که مبانی مبارزات و فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی‌اش، بر اساس ظلم‌ستیزی و تعالیم اسلامی بود. امام راحل توانسته بود با بیان ظلم‌ها، سنت‌شکنی‌ها و ناهنجاری‌های دولت‌های پیشین و ترسیم نظامی نوپا ولی درخشان، دریچه‌ای جدید به روی جامعه شیعی باز کند و مردم را به انقلابشان دل‌گرم کند. با آگاهی‌بخشی‌های امام رحمه‌الله مردم نیز دستورات مقتدایشان را که برگرفته از قرآن کریم و کلام اهل بیت علیهم‌السلام بود، پذیرفتند و در این راه، با تمام وجود تلاش و کوشش می‌کردند و حتی از مهم‌ترین سرمایه خود، یعنی جانشان نیز با افتخار می‌گذشتند. آنان حاضر بودند تمام زندگی خود را بدهند، ولی حرف امام و رهبرشان بر زمین نماند. هم‌چنین معتقد بودند، امام خمینی رحمه‌الله که رهبری قیام را بر عهده گرفته، با تمام

سرمایه معنوی خویش به میدان آمده و یک رهبر دینی و معنوی است. به همین دلیل، مردم ظلم‌ستیز ایران اسلامی، پروانه‌وار گرد او جمع شدند و چون بازوانی ستبر و پرتوان، ایشان را یاری کردند.

۲. هدف والا

یکی دیگر از مسائلی که باعث تقدس جنگ شد، هدف والایی بود که رزمندگان میدان نبرد به دنبال آن بودند. این هدف عبارت است از: دفاع از مکتب اسلام و مذهب تشیع. هرچند شیعیان همواره ظلم‌ستیز بوده و در طول تاریخ، جنبش‌هایی را علیه ظلم و ستم به راه می‌انداختند، ولی هیچ‌کدام از آنها همانند انقلاب اسلامی به خوبی نتیجه ندادند؛ چرا که با برپایی انقلاب اسلامی، ندای اسلام و مکتب تشیع در تمام دنیا طنین‌انداز شد. این عامل آن‌قدر ظهور و بروز داشت که مردم اطمینان داشتند در این راه چه کشته شوند و چه بکشند، پیروزند؛ در صورت کشته شدن، به فیض عظیم شهادت رسیده‌اند که سعادت است بس بزرگ، چرا که در راه یاری دین خدا و اجرای دستورات قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام جانشان را از دست داده‌اند و این اعتقاد را داشتند که با ریختن هر قطره‌ای از خونشان، درخت دین اسلام پربارتر خواهد شد. هم‌چنین اگر دشمنان خود را نیز از میان بردارند، باز هم پیروزی از آن‌هاست و توانسته‌اند دست دشمنان اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام را از دامن میهن و انقلاب اسلامی خود، کوتاه کنند و به هدف والای خود نزدیک‌تر شوند.

در سخنانی که از امام خمینی رحمه الله درباره جنگ بیان شده، عباراتی مانند «جنگ اسلام و کفر» بسیار به چشم می‌خورد. امام خمینی رحمه الله می‌فرمایند:

مسئله هجوم یک بعث عراقی غیرمسلم است بر یک حکومت اسلامی، و این قیام کفر علیه اسلام است... ما اسلام را می‌خواهیم حفظ کنیم و با بودن این حزب [حزب بعث] در عراق، اسلام در خطر است؛ در خطر کفر است.^۱

یا در جای دیگری می‌فرمایند: «جنگ ما جنگی است بین اسلام و کفر، نه جنگی است مابین یک کشور و یک کشور».^۲

۳. وحدت و هم‌بستگی مردمی

مردم ایران به سبب ظلم‌ها و ستم‌هایی که از حاکمان و پادشاهان مستبد و نخوانین دیده بودند، همواره آرزوی رهایی از این همه ظلم و ستم را داشتند و برای رهایی از آن، دست به اقداماتی نیز می‌زدند. با شروع جرقه‌های انقلاب اسلامی، این امید در دل آحاد ملت زنده شد که به این ظلم‌ها خاتمه دهند؛ به همین جهت، همه با هم متحد و یک‌دل شدند و آن انقلاب عظیم را به وجود آوردند.

۱. صحیفه امام خمینی، ج ۱۳، ص ۲۸۳.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۳۸۵.

با شروع جنگ نیز مردم با حفظ روحیه وحدت، برای دفاع از انقلابشان، راهی میدان‌های نبرد شدند و حماسه آفریدند. با نگاهی اجمالی به جنگ تحمیلی، به دست می‌آید که اقشار و طبقات گوناگون جامعه در جای جای صحنه‌های جنگ حضور داشتند. حضور اقشار گوناگون مردم، اصناف مختلف، مسلمانان و اقلیت‌های مذهبی، حضور زنان در میدان‌های نبرد و پشت جبهه، دانشگاهیان و حوزویان، حضور اقوام و طوایف گوناگون و...، نشان‌دهنده نوعی وحدت و یک‌پارچگی است، و همه این‌ها در عبارتی بسیار زیبا به نام «بسیج مردمی» خلاصه می‌شود.

۴. جوّ معنوی حاکم بر جبهه‌ها

فرهنگ ایثار و شهادت، به جهانیان ثابت کرد که آنچه باعث توانمندی ملت‌هاست، تنها در امکانات تسلیحاتی و نظامی خلاصه نمی‌شود؛ ایمان به خدا و معنویت، بیش از هر سلاحی، کارساز و برنده‌تر است.

جای جای جبهه‌ها، سرشار از اشک و ناله و راز و نیازهای عاشقانه با خداوند بود و جهاد در چنین شرایطی قداست‌آفرین بود. جوّ معنوی‌ای که در جبهه‌ها وجود داشت، موجب شد به دانشگاهی تبدیل شود که رزمنده‌ها، از نظر معنوی بال و پر بگیرند و این معنویت را با نبرد درآمیزند. آنان به واسطه ترکیب این دو سلاح، دشمنان را به زانو درآورده و جهانیان را به حیرت واداشتند؛ سلاحی که رزمندگان ما با آن به مقابله با دشمن سر تا پا مسلح، که از حمایت همه‌جانبه شرق و غرب بهره‌مند

بود، پرداختند؛ سلاحی که رزمندگان، به واسطه آن از اروند وحشی گذشتند، خرمشهر را پس گرفتند، مهران را آزاد کردند و در جای جای جبهه‌ها، حماسه‌هایی ماندگار خلق کردند.

فرهنگ مهدویت

در بین فرهنگ‌هایی که در زندگی اجتماعی بشری قد علم کرده‌اند، یکی از بی‌بدیل‌ترین فرهنگ‌ها، «فرهنگ مهدویت» است. این فرهنگ، به‌وجودآمده از تراوشات ذهنی نیست، بلکه ریشه در تعالیمی دارد که پیامبران الهی، به‌خصوص پیامبر گرامی اسلام ﷺ، آن را پایه‌ریزی کردند و در دوران امامت معصومان علیهم‌السلام، از استحکام بیشتری برخوردار شده است.

این فرهنگ، عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی بشر را در بر گرفته است و می‌تواند برای تمامی جوامع بشری، راه‌گشا باشد؛ به همین جهت، کاملاً کاربردی است و می‌تواند در متن زندگی فردی و اجتماعی، نقش بسزایی داشته باشد.

فرهنگ مهدویت، به منزله هویت و تار و پود انسان مؤمن و معتقد به آینده‌ای درخشان است. ظرفیت‌های این فرهنگ، شاه‌کلید رهایی از قفل‌های متعددی است که در طول قرن‌ها، به پای انسانهای تشنه حقیقت بسته شد؛ فرهنگی که در آن بن‌بستی راه ندارد و به دلیل داشتن آینده‌ای روشن، منشأ امید، پویایی و رهایی است. فرهنگ مهدویت به معنای چشم‌به‌راهی و انتظاری است که برترین عبادات معرفی شده است. فرهنگ مهدویت یعنی «مهدی‌باور بودن»، «مهدی‌یاور بودن» و «مهدوی زیستن».

پای‌بندی به فرهنگ مهدویت، فریادی کوبنده است بر تمامی اندیشه‌های مادی و اومانیستی، که داعیه‌دار نجات بشریتند. در فرهنگ مهدویت، وفای به عهد و پیمان با امام غایب است که به زندگی، معنا و روشنی می‌بخشد. این فرهنگ، دربردارنده هنجارها و ارزش‌های والایی می‌باشد که رمز پیروزی و عدالت‌محوری هستند.

برای تبیین مفهوم «فرهنگ مهدویت»، تعاریف و جملاتی بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) از دیدگاه برخی اندیشه‌وران، فرهنگ مهدویت مجموعه‌ای از آیین‌های اعتقادی، اخلاقی، رفتاری، مدیریتی، معرفتی و فقهی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر پایه وحی الهی، برای هدایت انسان به ارمغان آورده و در طول دو قرن و نیم امامت اوصیای برحق او، که عالمان ربانی و مخصوص الهی‌اند، تبیین، تشریح و تفسیر شده و به وجود مقدس نورانی حضرت ولی عصر علیه السلام منتهی می‌گردد و در دوران تقریباً هفتادساله غیبت صغری، به وسیله سفیران چهارگانه آن حضرت، با هدایت و رهبری آن ذخیره عدل الهی، جریان می‌یابد.^۱

۱. عبدالله عمادی، «نقش روان‌شناسی در دولت زمینه‌ساز ظهور» فصل‌نامه مشرق موعود، ش ۱۱،

ب) مجموعه تعالیم، سخنان، توقیعات و مبانی کلامی برخاسته از اعتقاد به امامت مهدوی در عصر غیبت، فرهنگ مهدوی را شکل می‌دهد.^۱

ج) فرهنگ مهدویت، مجموعه‌ای از نگرش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی است که درباره ظهور منجی موعود از نسل پیامبر ﷺ شکل گرفته است و ریشه‌های معرفتی آن از کتاب و سنت استخراج می‌شود. از این منظر، فرهنگ مهدویت ریشه در تاریخ بشر دارد. ... محور اساسی فرهنگ مهدویت را می‌توان تحقق چشم‌انتظاری فرج و ظهور منجی موعود دانست. هرگونه نگرش، هنجار و سنت‌ها و شعائر خاصی که در جامعه‌ای، حول چنین اعتقادی شکل می‌گیرد، می‌تواند در مقوله فرهنگ مهدویت قرار گیرد.^۲

د) زیربنای ایجاد نظم عادلانه جهانی در پرتو انسان کامل و رهبری امام معصوم.^۳

۱. سیدرضی موسوی گیلانی، «دکترین مهدویت، نظریه‌پردازی بر اساس فرهنگ مهدوی»،

مجموعه مقالات دومین همایش دکترین مهدویت، ص ۲۲.

۲. غلامرضا بهروزلک، سیاست و مهدویت، ص ۵۴.

۳. حسین علی سعدی، «راهبردهای ارتقای معرفت مهدوی در نظام آموزشی»، مجموعه مقالات

هفتمین همایش دکترین مهدویت، ص ۳۶۷.

ه) ما معتقدیم که آموزه مهدویت مثل یک انرژی فوق‌هسته‌ای در دست شیعه است، که متأسفانه تا کنون از ظرفیت‌های آن به اندازه روشن کردن یک چراغ معمولی استفاده شده است؛ در حالی که این اعتقاد، نه انرژی هسته‌ای دنیا، که انرژی هسته‌ای برای روشن کردن کل عالم است.^۱

ی) اهمیت فرهنگ مهدویت را می‌توان در هویت‌بخشی به فرد و جامعه دانست. جامعه‌ای که به آینده اعتقاد دارد و بر این باور است که عصری دیگر فرا خواهد رسید که با وضع موجود، تفاوت دارد و از نقص‌ها برکنار و مدینه فاضله است، زندگی امروز خود را نیز می‌تواند بر اساس مدل کاملی، سامان دهد. او الگویی از وضع مطلوب دارد و همواره موقعیت و منزلت خود را با آن می‌سنجد.^۲

بر اساس مطالب پیشین، می‌توان فرهنگ مهدویت را این‌گونه تعریف کرد: «فرهنگ مهدویت، فرهنگی است که در مجموعه تعاملات انسان، نقش محوری دارد و تمامی کنش‌ها و واکنش‌های او را بر اساس رضایت و لسی خدا تعریف می‌کند.»

۱. مسعود پورسیدآقایی، افتتاحیه ششمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، مجموعه مقالات

ششمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، ص ۵۳.

۲. غلامرضا بهروزلک، سیاست و مهدویت، ص ۵۷.

تشیع

آنچه موجب به وجود آمدن انقلاب اسلامی شد، اعتقادات ناب شیعی بود که هسته مرکزی آن، مبارزه با ظلم و نفی سلطه حاکمان ظالم است. طبق اعتقاد شیعیان، تنها کسانی شایستگی رهبری و حاکمیت بر مردم را دارند که معصوم باشند، تا بتوانند تعالیم اصیل اسلامی را در جامعه اجرا کنند. با رهبری شخص معصوم است که زمینه‌های سعادت، کمال و رشد مادی و معنوی جامعه بشری محقق می‌شود، وگرنه همان‌طور که گذشت زمان ثابت کرده است، حاکمان جور به هیچ وجه نتوانسته‌اند آنچه مورد نظر اسلام اصیل است، در جامعه اجرا کنند. به همین جهت، از صدر اسلام که حاکمیت جامعه اسلامی از مسیر اصلی خود منحرف شد، مبارزات شیعی نیز شروع گردید.

در تاریخ پرفراز و نشیب تشیع، تمامی مبارزات بر این اساس بود که حاکمیت جامعه اسلامی در دست افراد لایق قرار بگیرد. مبارزات امیرالمؤمنین علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام، قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام، قیام زیدبن علی، مبارزه با امویان و خلفای عباسی و... در راستای تحقق همین هدف مقدس بود. شیعیان همواره پرچم مبارزه با ظلم و ستم را بر دوش داشته و در این راه، سختی‌های بسیاری را به جان و دل خریدند.

وعاظ السلاطین، مورخ معروف اهل تسنن، در این باره می گوید:

به عقیده شیعه، هر حکومتی غاصب و ظالم است، به هر شکل
و در هر قالبی که باشد؛ مگر آن که امام معصوم یا نایب او،
حکومت را در دست گیرد. به همین دلیل شیعه در تاریخ، به طور
مداوم در جریان انقلابی مستمری به سر می بردند؛ نه آرام
می گرفتند و نه آن را رها می کردند.^۱

شیعیان در دوران غیبت نیز چون معتقد به نیابت ولایت فقها و عالمان
دینی بودند، به حاکمان و سلاطین جور، روی خوش نشان ندادند و
همواره با قیام های خود، موجودیت خود را اعلام می کردند؛ به عبارت
دیگر، شیعیان همواره به عمل کرد حاکمان جور، واکنش منفی نشان
می دادند. فرهنگ انتظار امام عصر علیه السلام نیز به آنان این درس را می داد که در
مقابل وضع موجود زمان خود، ساکت ننشینند، با کج روی ها و ظلم و
ستم ها مبارزه کنند و همواره برای رسیدن به وضعیت مطلوب و آینده ای
درخشان، تلاش و کوشش نمایند. و این خود نشان دهنده پویایی و زنده
بودن مکتب تشیع در طول تاریخ است.

۱. مسعود پوسیدآقایی، تاریخ عصر غیبت، ص ۳۰۱.

استکبارستیزی

یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگ تشیع و برگرفته از اسلام ناب، استکبارستیزی است. شیعیان طبق این عنصر بنیادین، در طول تاریخ درخشان و پرفراز و فرود خود، همواره با ظلم و ظالمان، میانه و سر سازش نداشته‌اند. فریادهای کوبنده شیعیان همواره بر سر حاکمان مستبد فرود می‌آمده است و آنان بر سینه هر کسی که می‌خواست به ناحق بر جامعه شیعی تسلط یابد، دست رد می‌زدند. این عنصر در طول تاریخ تشیع، به خوبی مشهود بوده و نقش بسیار مهمی در جنبش‌های شیعی داشته است.

در مکتب تشیع، روش‌ها و قواعد بسیار ارزش‌مندی وجود دارد که اگر جامعه اسلامی به آن‌ها پای‌بند باشد، می‌تواند به جامعه‌ای نمونه تبدیل شود و مسیر رشد و ترقی را به خوبی پیماید. یکی از قواعدی که ظرفیت بسیار بالایی دارد، قاعده «نفی سبیل» است که برگرفته از آیه شریفه ۱۴۱ سوره نساء می‌باشد. در این آیه شریفه آمده: ﴿... وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾؛ و خداوند هرگز راهی برای سلطه کفار بر مسلمانان قرار نداده است.

این قاعده نه تنها در امور حکومتی، بلکه در تمامی شئون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جریان دارد. جامعه شیعی با پایبندی به این اصل نمی‌تواند حاکمیت ظالمان و دست‌نشانده‌های آنان را تحمل کند و رهبری آنان و راه‌کارهایشان را برای اداره جامعه، برنمی‌تابد.

در متون روایی، احادیث بسیاری نیز در این زمینه وجود دارد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: «الاسلام یعلوا و لا یعلی علیه»؛^۱ اسلام بر هر چیزی برتری دارد و هیچ چیزی بر اسلام برتری ندارد.

۱. علی شبروانی، نهج‌الفصاحه، ص ۱۵۷.

بخش اول:

پیوندهای دفاع مقدس و فرهنگ مهدوی

سال‌های نه چندان دور، حسینی‌ها و یزیدی‌ها گرد هم جمع شدند تا در اروند، شلمچه، طلائیه، دهلاویه، رملستان‌های فکه، دشت عباس سرسبز، کوه‌های پربرف غرب، دشت‌های بسیار گرم جنوب، تپه الله‌اکبر، تپه المهدی، تپه‌های رملی فکه و در وجب به وجب جبهه‌های جنوب و غرب کشور، یک بار دیگر سپاهیان اسلام، مقابل تمام کفر صف بکشند. شیرمردان سبزقامت، با تمام توان، پای در شط خون نهادند و تاریخ را متحیر رزم خود کردند؛ شقایق‌صفتانی که حماسه آفریدند و هشت سال دفاع را به یک فرهنگ مقدس تبدیل کردند، تا تشنگان حقیقت بتوانند به خوبی از این فرهنگ محمدی، علوی و مهدوی نهایت استفاده را ببرند. مقام معظم رهبری درباره جنگ تحمیلی فرمودند:

می‌خواهم بگویم که این جنگ، یک گنج است. آیا خواهیم توانست این گنج را استخراج کنیم یا نه؟ این هنر ماست که بتوانیم استخراج کنیم. امام سجاد علیه السلام توانست همان چند ساعت گنج عاشورا را استخراج کند. امام باقر علیه السلام و ائمه بعد از ایشان، استخراج کردند و آن‌چنان این چشمه جوشان را جاری کردند که هنوز هم جاری است و همیشه در زندگی مردم منشأ خیر بوده؛ همیشه درس داده و یاد داده که چه کار باید کرد. الآن هم همین‌طور است.^۱

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان، نویسندگان و هنرمندان دفتر هنر و ادبیات مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی (۷۰/۴/۲۵).

در دوران دفاع مقدس باورها، رفتارها، آداب و رسوم، هنجارها، سنت‌ها، قوانین و مقررات خاصی بین رزمندگان حاکم بود که رزمندگان با پای‌بندی به آن‌ها توانستند خود را به رشد و کمال رسانده و به زندگی خود جلوه خاصی ببخشند، که به «فرهنگ دفاع مقدس» مشهور است؛ فرهنگی که دارای ابعاد و زوایای بسیار متنوعی است و هرکدام از این ابعاد، گفتنی‌های بسیاری دارد.

یکی از این ابعاد، «فرهنگ مهدویت» است. بین این دو فرهنگ، رابطه بسیار زیبایی وجود دارد؛ رابطه‌ای که با مجاهدت‌های عالمانه و آگاهانه، آن‌چنان مستحکم شده است که با هم عجین شده‌اند و روز به روز زوایای تازه‌ای از آن آشکار می‌شود. در ادامه، به این ارتباط مهم و اثرگذار می‌پردازیم.

فصل اول: انسجام بخشی و سازمان دهی نیروها

یکی از مهم ترین عوامل پیروزی در جنگ ها، انسجام بخشی نیروهاست. وقتی از روزها و حوادث دوران جنگ سخن گفته می شود، می توان انسجامی خاص را در بین رزمندهای دوران دفاع مقدس، روایت کرد؛ انسجامی که برخاسته از عواملی اعتقادی و ایمانی بود. یکی از عواملی که در انسجام بخشی نیروها تأثیر بسیاری داشت، موعودباوری و اعتقاد به امام زمان عج بود.

اعتقاد به وجود امام زمان عج در وجود تمامی رزمندگان موج می زد، و این اعتقاد، زیباترین و جامع ترین هدف را برای رزمندها ترسیم می کرد. طبق این هدف، رزمندها فقط به حفظ آب و خاک فکر نمی کردند، بلکه با توجه به آموزه های مهدوی و زمینه سازی برای حکومت جهانی امام عصر عج، نگاهی جهانی داشتند و این امر در انسجام بخشی نیروها و حضور آنان در جبهه های جنگ، نقش بسیاری داشت.

در ادامه، به برخی از مواردی که در انسجام بخشی نیروها در دوران دفاع مقدس نقش داشته اند، اشاره می شود.

۱. پیروی از نایب امام زمان علیه السلام

امام عصر علیه السلام در یکی از نامه‌ها، خطاب به محمد بن عثمان می‌فرماید:

وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ
حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ^۱ و اما در رویدادهایی که در
آینده پیش می‌آیند، به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان
حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشانم.

این سخن امام عصر علیه السلام، وظیفه تمامی منتظران واقعی را در دوران غیبت
کبری مشخص می‌کند. احادیث دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که
مؤمنان را در دوران غیبت کبری، موظف می‌کند از فقیهان شیعه تبعیت
کنند؛ فقهای که امام حسن عسکری علیه السلام آنان را چنین معرفی می‌کند:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا
لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلَدُوهُ^۲؛ اما فقهای که بر نفس
خود مسلط باشند، دین خود را حفظ کنند، با هوای نفس خود
مخالفت کنند و امر خدا را اطاعت کنند؛ پس بر عامه مردم است
که از آنها تبعیت کنند.

بی‌شک در طول دوران غیبت کبری، فقها و علمای شیعه برای زنده
نگه داشتن فرهنگ تشیع، تلاش فراوانی انجام دادند و با روشن‌گری‌های

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۹۱، ح ۲۴۷.

۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۰۰.

خود توانستند اسلام اصیل را از کج روی‌ها و انحرافات بزرگ و خطرات، دور نگه دارند و آن را به خوبی به جامعه بشری معرفی کنند. اگر زندگی عالمان و نایبان عام امام عصر^{علیه السلام} را مورد مطالعه قرار دهیم، می‌بینیم مجاهدت و تلاش‌های علمی بسیاری در این عرصه داشته و هر کدام به نحوی، پرچم پرافتخار تشیع را به دوش گرفته‌اند. شیخ صدوق (و. ۳۸۱)، شیخ مفید (و. ۴۱۳)، سید مرتضی (و. ۴۳۶)، شیخ طوسی (و. ۴۶۰)، علامه حلی (و. ۷۲۶)، شهید اول (و. ۷۸۶)، شهید ثانی (و. ۹۶۶) و صدها عالم برجسته و تأثیرگذار شیعی، با مجاهدت‌های علمی و عملی خود، در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی، نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

در برهه‌ای از تاریخ، شاهد نهضت جنگل به رهبری «میرزا کوچک خان» که از روحانیان ظلم‌ستیز بود، هستیم؛ در قیام مردم تبریز نیز عالمی مجاهد به نام «شیخ محمد خیابانی» به پا می‌خیزد؛ در دوره مشروطه «آخوند خراسانی» و «شیخ فضل الله نوری» علمدار میدان مبارزه می‌شوند؛ در جریان نهضت تنباکو «میرزای شیرازی» قد علم می‌کند؛ و سرانجام نوبت علمداری امام خمینی^{علیه السلام} رسید. ایشان که سال‌های سال در دامن حوزه علمیه قم پرورش یافته بود، با تلاش و کوشش علمی فراوان، توانست به جایگاه فقاہت برسد و از مصادیق بارز دو حدیث ارزشمند مزبور باشد؛ به عبارت دیگر، ایشان توانستند در جایگاه نیابت عامه امام عصر^{علیه السلام} قرار بگیرند.

به دلیل قرار گرفتن امام خمینی علیه السلام در این جایگاه بود که مردم ایران، پروانه وار گرد شمع وجودش می گشتند؛ با خشم او می خروشدند و با شادی او می خندیدند؛ با مهر و محبتش انرژی کسب می کردند و با ولایتش آن چنان آبدیده می شدند که مانند پاره های آتشین و برنده فولاد، بر پیکر دشمنان فرود می آمدند؛ رضایتش را رضایت امام زمان علیه السلام و خشمش را خشم امام زمان علیه السلام می دانستند؛ خدمت به او را خدمت به امام زمان علیه السلام و کوتاهی کردن و سرپیچی از دستوراتش را سرپیچی و کوتاهی از دستورات امام زمان علیه السلام می دانستند.

هنگامی که دشمنان بعثی با هدف از بین بردن انقلاب به کشور حمله کردند، امام خمینی علیه السلام نیز به منظور دفاع از این انقلاب مردمی، دستور رفتن به جبهه ها را صادر فرمود. مردم ولایت مدار ایران نیز بنا به درخواست نایب امام زمانشان، رهسپار جبهه های جنگ شدند، چون این اعتقاد با جان و دل آنان عجین شده بود که امام خمینی علیه السلام نگاهش را از خط سبز مهدویت گرفته و از مصادیق بارز «رُوَاةٌ حَدِيثًا» است.

مردم به این دلیل عاشق امام علیه السلام بودند که بوی عطر مکتب تشیع علوی، حسینی و مهدوی را از ایشان استشمام می کردند و عشق به امام راحل را در راستای عشق به حضرت مهدی علیه السلام می دانستند. آنان معتقد بودند، هر عشقی بدون عشق به امام زمانشان، به کارشان نمی آید؛ به همین جهت، دوست داران امام علیه السلام هر سخنی که از ایشان می شنیدند و هر دستوری که از ایشان صادر می شد، با جان و دل اطاعت می کردند.

اگر وصیت‌نامه‌های شهدا را ورق بزنیم، درمی‌یابیم که نگاه آنان به امام خمینی رحمه الله، نگاهی عادی نبوده است، بلکه تبعیت از ایشان را تبعیت از امام زمان علیه السلام و رضایت ایشان را رضایت امام زمان علیه السلام می‌دانستند.

به طور میانگین در وصایای شهدا، رابطه بین اطاعت از ولی فقیه و پیروی از حضرت حجت، ۶۳٪ مورد تأکید قرار گرفته است،^۱ که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

«شهید علی گایینی» در بخشی از وصیت‌نامه‌اش می‌گوید:

ای کسانی که مسلمان هستید! به حرف‌های رهبر عزیزمان امام خمینی رحمه الله گوش دهید و عمل کنید و گفته‌هایش را تا آن‌جا که قدرت دارید، عملی سازید. مسلمان بی‌عمل، مسلمان نیست. جان و مال و فرزند را فدای این رهبر و راه و هدف و مقصود او کنید، تا پروردگار مهربان و امام زمان علیه السلام خشنود شوند.^۲

«شهید اصغر شیرخان» در بخشی از وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

سفارش می‌کنم امام را تنها نگذارید و امام را بشناسید که او نماینده امام زمان علیه السلام است و از خداوند الهام می‌گیرد و مانند ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله، بت‌شکن می‌باشد.^۳

۱. محمد حسین رحیمیان، پیوند قطره با دریا، مجله امان، ش ۳۶، ص ۱۳.

۲. محمد خامه یار، هزار خنجره آواز، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۵۸.

در بخشی از وصیت‌نامه «شهید علی اصغر همراهی» آمده است:

امام، این ابرمرد قرن، این جانشین بر حق امام زمان علیه السلام را تنها نگذارید و لحظه‌ای از پشتیبانی او غفلت نورزید؛ با اتکا به خدا و به وسیله رهبری پیامبرگونه ایشان انقلاب را به پیش ببرید و به دست صاحب اصلی‌اش، حجت‌بن‌الحسن العسکری علیه السلام بسپارید. اطاعت از امام خمینی رحمه الله به منزله اطاعت از ولی عصر علیه السلام است و هر کسی از وی اطاعت نکند، از امام عصرش اطاعت نکرده است.^۱

«شهید سید محمد بهاء‌الدینی» در بخشی از وصیت‌نامه‌اش می‌گوید:

ای امام زمان عزیزمان! سراسر عمر ما فدای لحظه‌ای از لحظه‌های عمر گران‌بهای تو. ای امام! برای ما ثابت شد که بدون عشق تو نمی‌توان عاشق مهدی شد.^۲

در بخشی از وصیت‌نامه «شهید موسی الرضا خواستار» آمده:

بر هر شیعه و پیرو مهدی علیه السلام واجب است که از ولایت فقیه اطاعت کرده و پیرو عملی و واقعی آن باشد که به حق، فقیه جامع‌الشرايط کنونی حضرت امام خمینی - روحی له الفداه - بعد از غیبت صغری و نواب اربعه، اسلام را نجات داد و انسانیت را

۱. علی‌رضا صداقت، برای هم‌کلاسی‌هایم، دفتر دوم، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۸.

دوباره زنده کرد؛ پس بر کوچک و بزرگ ما واجب است، از او اطاعت کرده و گوش به فرمانش باشیم و من نیز به همین علت که ایشان فرمودند: «هر کس توانایی دارد به جبهه برود و هر کس نمی تواند در پشت جبهه خدمت کند»، به جبهه می روم تا شاید در اطاعت از ولی امر، گامی برداشته باشم.^۱

«شهید سبز علی خداداد» خطاب به برادرش می نویسد:

قدر این رهبر را بدانید... سرپیچی از دستورات ایشان، سرپیچی از دستورات امام زمان علیه السلام است و خداوند از این امر راضی نیست.^۲

هم چنین «شهید محمود کریمی» در بخشی از وصیت نامه اش این طور آورده است:

دست از یاری امام برندارید که سرپیچی از دستورات امام، همانند سرپیچی از دستورات امام زمان علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.^۳

و یا «شهید احمد رضا حاج رحیمی» در بخشی از وصیت نامه اش چنین می گوید:

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ نامه جاودانه های تاریخ، دفتر یکم، ص ۷۳.

۲. همان، دفتر هشتم، ص ۱۳۶.

۳. همان، دفتر سیزدهم، ج ۱، ص ۶۰۹.

ما چنان مطیع امر رهبرمان هستیم که اگر راه کربلا — که این قدر برای بازشدنش زحمت کشیدیم باز شود و امام عزیزمان بگوید که من راضی نیستم...، ما به زیارت نمی‌رویم، چون رضایت امام ما در این کار نیست؛ یعنی رضایت امام زمان علیه السلام نیست؛ یعنی رضایت خدا و امام حسین علیه السلام در این کار نیست... پس ببینید مطیع بودن ما را نسبت به رهبر، و حساب کار خودتان را بکنید!^۱

هم‌چنین «علیرضا نوروزی» در بخشی از وصیت‌نامه‌اش نوشته است:

امام عزیزمان، نور دو چشمان و پیر طریقتان را با خونتان حمایت کنید و قلبتان با او باشد، چرا که نایب بقیه الله الاعظم حجت ابن الحسن العسکری علیه السلام و امید محرومان و مستضعفان و نور چشم راه گم‌کردگان است.^۲

چون شهدا، ولایت و رهبری امام راحل را ادامه ولایت و رهبری امام زمان علیه السلام می‌دانستند، از ایشان تبعیت می‌کردند و این امر در انسجام بخشی نیروها در طول دفاع مقدس، تأثیر بسیاری داشت. به همین دلیل، شاهد حضور اقشار مختلف مردم در جبهه‌ها بودیم که نمی‌گذاشتند خواسته‌های امام علیه السلام بر زمین بماند. نوجوانان، جوانان، میان‌سالان و پیران، همه و همه

۱. همان، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. محمد رضا رحیمی، حدیث ماندگار، ج ۲، ص ۴۴.

در جای جای جبهه حضور یافتند و بسیاری از افراد در پشت جبهه‌ها،
وظیفه خود را انجام می‌دادند.

امام علیه السلام می‌فرمودند: «این جوان‌ها هستند که باید تنور جنگ را گرم نگه
دارند»^۱ و یا این که می‌فرمودند:

از همه جوانان غیور و اقشار برومند کشور اسلامی
[می‌خواهم] که مثل همیشه به جبهه‌ها هجوم آورند و به سپاهیان
حضرت مهدی علیه السلام پیوندند و نفس‌های آخر صدامیان را
بگیرند، که دست نصرت حق با شماست و چنانچه تا به امروز در
همه صحنه‌ها از امدادهای غیبی و عنایات ویژه خود شما را متنعم
ساخته است، بعد از این یار و یاورتان خواهد بود و شما را تنها
نخواهد گذاشت.^۲

با این بیانات در سراسر استان‌ها، اعزام‌های مردمی با حال و هوای معنوی
خاصی، آغاز می‌شد و بسیاری از جوانان، نوجوانان، دانشجویان، طلاب،
کارگران و کارمندان، درس‌ها و کارها را رها کرده و به جبهه‌ها می‌شتافتند.
پدر «شهیدامیر میرگان» می‌گوید:

۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۶۰.

۲ همان، ج ۲۰، ص ۶۱.

من که پدرش بودم، از او گناهی ندیده بودم. بارها او را در حال خواندن نماز امام زمان علیه السلام دیده بودم... یک روز بدون این که ما خبردار شویم، از مدرسه همراه یکی از دوستانش - که بعدها به شهادت رسید - رفته بودند ترمینال، تا از آن جا به جبهه بروند. مسئولان ترمینال هم با توجه به سن کم آنها از رفتنشان ممانعت کرده و تماس گرفتند. امیر آن موقع یازده سال بیشتر نداشت! وقتی پرسیدم: چرا رفتی؟ گفت: «حضرت امام گفته‌اند: جبهه‌ها را پر کنید؛ برای همین رفتم!» گفتم: امیرجان! قد تو اندازه اسلحه نشده؛ کجا می‌خواهی بروی؟! جوابی داد که ما را متحیر کرد؛ گفت: «اسلحه نمی‌توانم بردارم، اما ظرف و لباس رزمنده‌ها را که می‌توانم بشویم.» ایشان علاقه خاصی به امام زمان علیه السلام داشت و می‌گفت: «دوست دارم امام زمانم از من راضی باشد!»^۱

شهدا هم خودشان به این دستور امام علیه السلام پای بند بودند و هم دیگران را با این دستور امام علیه السلام دعوت می‌کردند که به جبهه‌ها بروند.

درباره «شهید علی تقی ابونصری» نقل شده است:

بریده‌ای از روزنامه را که پیام امام علیه السلام درباره پر کردن جبهه‌ها در آن بود و بالای آن با تیتراژ درشت نوشته شده بود: «امروز پر کردن جبهه‌های نبرد و آمادگی برای دفاع از اسلام و ایران، برای همه قشرها از واجبات الهی است»، از روزنامه جدا کرده بود و

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، وصال، ص ۱۷۳.

همیشه همراه خود داشت و هرگاه مورد سؤال دوستان و آشنایان قرار می‌گرفت که: چرا این قدر به جبهه می‌روی؟ او بدون این‌که حرفی بزند، آن را از جیبش بیرون می‌آورد و نشان می‌داد!^۱

دلاورمردان دفاع مقدس، به پیر یا جوان و نوجوان بودنشان نگاه نمی‌کردند، بلکه همین که احساس می‌کردند می‌توانند دستور نایب امام زمان (عج) را عملی کنند، رهسپار جبهه‌ها می‌شدند.

یکی از پرستاران می‌گوید:

روزی یک پسر بچه دوازده‌ساله را که تیر خورده بود، به نقاهت‌گاه آوردند. وقتی کمی حالش بهتر شد، به او گفتم: تو این جا چه می‌کنی؟ تو الآن باید مدرسه باشی. برای تو خیلی زود است که بیایی جبهه! خیلی محکم و قاطع گفت: «چون امام گفته: همه باید بیایند جبهه!»^۲

مادر «شهید حسین شعبانی» نقل می‌کند:

حسین به من گفت: «مادر! من به جبهه بروم، تو راضی هستی؟» گفتم: تو که کاری از دست بر نمی‌آید! با خنده گفت: «مادر! امام، بچه‌ها را به جبهه دعوت کرده. گذشته از این، من

۱. فاطمه رحیم نژاد، چکیده عشق، ص ۱۱۸.

۲. عزت‌الله رادمنش، سفر به نیستان، ص ۸۶.

رانندگی بلام؛ با لودر می‌توانم سنگر بسازم و جلوی دشمن

بایستم.» با حرف‌هایش من را راضی کرد و رفت.^۱

پدر «شهید علی رضا رضویان» می‌گوید:

به علی رضا گفتم: شما دو بار به جبهه رفتی؛ این بار من بروم

و شما در خانه بمان! علی رضا گفت: «شما نظامی هستید؛ رفتن به

جبهه جزء ضروریات شغلی شماست، اما من می‌خواهم در پاسخ

به فرمان امام، به جبهه بروم.»^۲

مردم ایران اسلامی با جان و دل، ندای نایب امام زمانشان را پاسخ دادند و

شعار «لبیک یا امام» آنان، خواب جهان‌خواران را آشفته کرد. شهدای عزیز

میهن اسلامی چون واقعاً اعتقاد داشتند که راه، هدف و مکتبشان اسلامی و

مهدوی است و حرکتشان در سایه راهنمایی‌های پیامبرگونه امام علیه السلام است،

با انسجامی بی‌نظیر، به سوی جبهه‌های جنگ شتافتند.

۲. پیروی از فرماندهان

اطاعت‌پذیری رزمنده‌ها از فرماندهانشان در دوران جنگ، بدین جهت بود

که آنان، فرمان فرماندهان خود را از سوی امام زمان علیه السلام می‌دانستند. آنان

اعتقاد داشتند، فرمانده دسته از فرمانده گروهان، فرمانده گروهان از فرمانده

۱. سیده فهیمه میرسید، حدیث شهود، ص ۱۸۸.

۲. منصور انوری، قربانگاه عشق، ص ۹۰.

گردان، فرمانده گردان از فرمانده تیپ و فرمانده تیپ از فرمانده لشکر باید تبعیت کند. آنان این سلسله مراتب را به امام خمینی رحمه الله که او را نایب عام امام زمان عجل الله تعالی فرجه می دانستند، می رساندند. رزمنده ها چون این نگاه را به فرماندهانشان داشتند، وقتی فرمانی را از طرف فرماندهی دریافت می کردند، تا آنجا که در توان داشتند، تلاش می کردند آن را به نتیجه برسانند؛ از این رو، رابطه بین فرماندهان و رزمنده ها، رابطه سرباز و سرداری نبود، بلکه رابطه مرید و مرادی بود.

سردار علیجان میرشکار درباره سردار سرافراز اسلام «حاج حسین بصیر» و اعتقادش به پیروی از فرماندهان می گوید:

وقتی فرماندهان بالادست خود را می دید، علی رغم سن بالا، توانایی های فراوان و فرماندهی لایق بودن، مثل یک رزمنده ساده، آماده می ایستاد و اعتقاد داشت اطاعت از فرماندهان، اطاعت از امام خمینی رحمه الله و اطاعت از امام خمینی رحمه الله اطاعت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. می گفت: «باید از فرماندهان خود اطاعت کنیم، چراکه در رأس این سلسله مراتب فرماندهی، فرماندهی امام زمان عجل الله تعالی فرجه است.» دستور فرمانده را که یک رده از خودش بالاتر بود، عین دستور امام می دانست و این انضباط معنوی بود که بر انضباط نظامی می چربید. ما حاضر بودیم همین که صدای حاج حسین بصیر و فرمان او را می شنویم، به روی مین برویم، چون اعتقاد این بود که فرمانده گردان به فرمانده گروهان و

فرمانده گروهان به فرمانده بالاتر... و در نهایت، وصل به ولی فقیه است که دستور او نیز دستور امام زمان علیه السلام است. به این علت بود که رزمنده‌ها حاضر بودند جلو رگبار گلوله توپ و خمپاره و حمله هواپیما بروند و جانانه ایستادگی کنند.^۱

یکی از هم‌رزمان «شهید مصطفی کلهری» می‌گوید:

شب سوم عملیات بدر، به منظور انهدام نیروهای دشمن آماده شدیم که شهید مصطفی کلهری، فرماندهی بچه‌ها را به عهده گرفت. آتش دشمن به حدی بود که واقعاً تصمیم‌گیری بسیار مشکل بود. همه فرماندهان لشکر علی بن ابی طالب علیه السلام روی خاکریز آماده بودند تا ببینند چه باید کرد. یادم می‌آید شهید کلهری بی‌سیم را از دست شهید دل‌آذر و شهید عابدی گرفت و خطاب به فرمانده لشکر گفت: «آماده فرمان شما هستیم. چه دستوری دارید؟ اگر بفرمایید برویم، جلو می‌رویم؛ اگر بگویید، به عقب برگردیم.»^۲

«شهید ردانی پور» کاری کرده بود که بسیاری از روحانیون به منطقه جنگی اعزام شوند؛ برای هر گردان دست‌کم یک روحانی قرار داد. بدین ترتیب، برنامه نمار جماعت در همه واحدهای تیپ راه‌اندازی شد. به دوستان روحانی می‌گفت: «شما باید در همه مراحل، همراه گردان باشید؛ حتی

۱. عیسی جمالی، سردار خوبان، ص ۱۴۰.

۲. سید محمد رضا مصطفوی، /میر خط‌شکن، ص ۱۲۲.

زمانی که به قلب دشمن حمله می‌کنید! شما با همان عمامه که بر سر دارید، باید پیشاپیش بقیه نیروها باشید؛ کاری کنید که همه از شما روحیه بگیرند.» یک بار ایستاده بود کنار خاکریز و با دوربین مواضع دشمن را نگاه می‌کرد. طلبه جوانی جلو آمد و سلام کرد. بعد ادامه داد: آقای ردانی! بچه‌ها می‌گن تو اگه با عمامه بیایی عملیات، دشمن متوجه حرکت گردان ما می‌شه و استتار به هم می‌خوره. مصطفی نگاهی به اطراف کرد و یک تکه گونی برداشت و به او داد. بعد گفت: «این گونی را بکش روی عمامه، اما وقتی عملیات شروع شد و زدید به قلب دشمن، آن را بردار و برو جلو!»^۱

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، مصطفی، ص ۷۴.

فصل دوم: ایجاد علقه‌های معنوی

نقش علقه‌های معنوی در پیروزی‌ها

هرچند استفاد از امکانات سخت‌افزاری در نبرد، عامل بسیار مهمی در پیروزی‌هاست، اما باید توجه داشت که اگر این امکانات سخت‌افزاری با امکانات نرم‌افزاری همراه شود، پیروزی حتمی است.

معنویت، کاربردی‌ترین راهبرد در عرصه جنگ، و قدرت نرم‌افزاری بسیار مهمی است. اگر معنویت با امکانات و تجهیزات سخت‌افزاری همراه شود، تأثیر بسیاری بر نتیجه نبرد دارد. اهمیت معنویت در جنگ به گونه‌ای است که اگر همراه با امکانات و تجهیزات نظامی هم نباشد، می‌تواند بر امکانات و ادوات پیشرفته نظامی و نفرات چندبرابری دشمن، غالب شود. با معنویت می‌توان به راحتی، خلأ تسلیحاتی و نفرات نظامی را پر کرد.

این که قرآن کریم بیان می‌کند: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛^۱ چه بسیار که گروهی اندک به یاری خدا، بر سپاهی بسیار غالب گردند و خدا، یار و کمک‌کار صابران است، گویای همین مسئله است. در این زمینه، نمونه‌های بسیاری در آیات قرآن کریم به چشم می‌خورد.

آنچه باعث شد هشت سال جنگ تحمیلی به دفاع مقدس شهرت پیدا کند، معنویتی بود که در جبهه‌ها ریشه دوانده بود و می‌توان به صراحت ادعا کرد که دفاع مقدس منهای معنویت، هیچ معنایی ندارد. فضای معنوی حاکم بر جبهه‌ها باعث ایجاد روحیه امید، نشاط، شهادت‌طلبی، خستگی‌ناپذیری، شجاعت، رشادت و... شده بود؛ این در حالی بود که نیروهای رزمنده با کمبود امکانات نظامی روبه‌رو بودند و لشکریان عراق استعداد نظامی بسیار بالایی داشتند و از حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی بین‌المللی برخوردار بودند.

به عبارت دیگر می‌توان گفت، نیروهای رزمنده ما از نظر تسلیحات نظامی، با کمبودهایی مواجه بودند. آنان قدرت مادی پایین، و قدرت معنوی بسیار بالایی داشتند. در لشکریان دشمن، برعکس بود؛ آن‌ها از نظر تسلیحات نظامی بسیار توانمند بودند و قدرت مادی بسیار بالایی داشتند، ولی قدرت معنوی بسیار کمی داشتند.

در منابع مکتوب جنگ، خاطرات بسیار زشتی از نیروهای عراقی ثبت شده که نشان‌دهنده کم‌رنگ بودن معنویت در بین سربازان عراقی است. سرگرد عراقی‌ای به نام «عزالدین مانع» در کتاب گردان گم‌شده، خاطرات خودش را در زمانی که خرمشهر به اشغال آن‌ها درآمده بود و در آن شهر مستقر بودند، منعکس کرده است. در این کتاب، به بی‌بندوباری‌ها، جنایت‌ها و انجام برخی اعمال ناپسند اشاره می‌کند که نشان‌دهنده پای‌بندی ارتشیان

عراق به بسیاری از ناهنجاری‌هاست. او در جایی از کتابش، از مجلس رقصی که از سوی فرماندهی تشکیل شده بود و در آن تعدادی از سربازان و هم‌چنین برخی رقصه‌های مشهوری که اسامی آن‌ها را هم بیان کرده، اشاره می‌کند! در حاشیه این مجلس، از انجام کارهایی خبر می‌دهد که قلم از بیان آن‌ها قاصر است. وی در توصیف آن جلسات پر از گناه می‌گوید: «دنیای آن شب، دنیای شراب و ترانه و رقص بود. آن شب آن‌قدر نوشیدیم تا مست مست شدیم! آن شب با...»^۱

این در حالی بود که جبهه‌های جنگ ما، فقط جبهه‌های نظامی نبودند، بلکه وجب به وجب آن، بوی عطر مناجات و عبادت و جهاد اکبر به مشام می‌رسید؛ لذا رمز پیروزی رزمندگان در جبهه‌ها، قدرت معنوی آنان بود.

امام خمینی رحمته الله علیه در بهمن‌ماه سال ۶۳، طی پیامی به خانواده‌های شهدا در این باره می‌فرمایند:

ای شهدای بزرگ و ای شهدای زنده عزیز! اگر نبود مجاهدات شما و برادران و خواهران بزرگوار شما در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها که با اخلاص خود، عنایات خاص خداوند قادر را جلب نمودید، کدام قدرت و کدام ابزار جنگی می‌توانست جمهوری اسلامی و کشور عزیز شما را از این دریای موج متلاطم، که

۱. عزالدین مانع، گردان گم‌شده، ص ۸۲.

شرق و غرب و وابستگان به آنان دست به دست هم و بازو به بازوی یکدیگر داده و در پی غرق آن کوشیدند و می‌کوشند، نجات دهد؟! این کوردلان از خدا بی‌خبر و عاری از معنویات، نمی‌دانستند که این کشتی نوح است که خدایش کشتیان و پشتیان است. اینان با ابزار و ساز و برگ مادی، به جنگ ایمان و معنویت و کشور صاحب الزمان - ارواحنا لمقدمه الفداء - آمده‌اند! و اکنون نیز پس از سال‌ها تجربه به خود نیامده‌اند و به حرکات مذبحخانه ادامه می‌دهند، ولی چه باک از موج بحر، آن را که باشد نوح کشتیان؟! ...^۱.

یکی از چیزهایی که باعث پررنگ‌تر شدن جبهه‌ها می‌شد و قدرت روحی رزمنده‌ها را بسیار بالا برده و به آن‌ها توان مضاعف می‌داد، فرهنگ مهدویت بود. دلاورمردان عرصه‌های نبرد، با شناختی که از امام زمان (عج) و فرهنگ انتظار داشتند، استقامت به خرج داده و سختی‌ها را تحمل می‌کردند. در ادامه، به بخشی از این جلوه‌ها اشاره می‌شود.

۱. ایجاد ارتباط معنوی با امام زمان (عج)

بسیاری از رزمندگان برای به دست آوردن ارتباط معنوی و حتی دیدار و ملاقات با حضرت بقیه الله (عج) در جبهه‌ها حاضر می‌شدند. تأثیر این ارتباط معنوی آنقدر زیاد بود که رزمنده‌ها به واسطه آن، قدرت و قوتی مضاعف به دست آورده و بسیاری از پیروزی‌ها را رقم می‌زدند.

به طور مسلم، در دوران هشت سال دفاع مقدس، بسیاری از رزمندگان توانستند با امام عصر علیه السلام ارتباط معنوی خوبی برقرار کنند، چراکه در محیط جبهه‌ها آن قدر معنویت موج می‌زد که بوی عطر دل‌انگیزش شامه عاشقان را نوازش داده و آنان را به سوی خود می‌کشاند. مراسم‌های مذهبی با ویژگی‌های خاصی که در مناطق جنگی بود، مناجات‌های شبانه، نماز شب‌های خالصانه، خلوت‌ها، راز و نیازها و نجواهای شبانه رزمنده‌ها با امام زمان علیه السلام و فریادهای «یا صاحب‌الزمان علیه السلام» هنگام نبردشان، همه و همه نشان‌دهنده ارادت، عشق، علاقه و ارتباط رزمنده‌ها و شهدا با امام زمانشان است.

هرچند وظیفه منتظران، تلاش برای ملاقات با امام زمان علیه السلام نیست، ولی نباید ملاقات را با ارتباط معنوی با امام زمان علیه السلام اشتباه گرفت، زیرا وظیفه ما ایجاد ارتباط با امام عصر علیه السلام است، نه دیدار امام عصر علیه السلام؛ البته اگر در این مسیر دیداری نیز حاصل شد، مایه بسی سعادت است.

شهدای ما در دوران دفاع مقدس، از طریق خواندن «دعای ندبه»، «زیارت آل یاسین»، «زیارت جامعه کبیره»، «دعای عهد»، «نماز امام زمان علیه السلام» و هم‌چنین با حضور در اماکن زیارتی منتسب به امام زمان علیه السلام، همانند حرم علی‌بن‌مهریار و یا مسجد جمکران، ارتباط خود را با امام زمانشان روز به روز بیشتر می‌کردند.

خاطرات، وصیت‌نامه‌ها، دست‌نوشته‌ها و یادداشت‌هایی که از آن یارانِ سفرکرده بر جای مانده، دریایی است از فرهنگ ناب مهدویت که در آن دریای بی‌کران، گوهرها و مرواریدهای درخشانی خودنمایی می‌کنند. اگر به این میراث گران‌بها بنگریم، درمی‌یابیم که بخش عظیمی از این آثار، به ارتباط معنوی شهدا و رزمنده‌ها با امام زمان عج اختصاص دارد.

«شهید فتح‌الله حیدری» در نامه‌ای که خطاب به خانواده‌اش فرستاده، می‌نویسد:

اگر آرزوی شمشیر زدن در رکاب حسین ع و سربازی امام مهدی عج را در دل دارید، پس به یاری امام امت، خمینی بت‌شکن بشتابید!^۱

یکی از رزمندگان در توصیف شب عملیات کربلای ۸، این‌گونه می‌نویسد:

همه احساس می‌کردند در فضای معنوی و به دور از کینه و کدورت نسبت به همدیگر قرار گرفته‌اند. در گوشه و کنار اطرافمان، عده‌ای از رزمندگان با خود خلوت کرده بودند. بعضی از آن‌ها وصیت‌نامه می‌نوشتند. بعضی کتاب دعا یا قرآن کوچکی در دست داشتند و با خدای خود راز و نیاز می‌کردند. حالت عجیبی به بچه‌ها دست داده بود. هر کدام از بچه‌ها با دیده‌بوسی،

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر هشتم، ص ۱۲۵.

از همدیگر حلاکت می‌طلبیدند. زمزمه مناجات رزمندگان،
اشک‌ها را از دیده‌ها سرازیر می‌کرد. در عین حال، تعدادی از
هم‌زمانان از قبل، مقداری حنا آماده و دست‌های خود را با آن
رنگین و معطر می‌ساختند!... گویی فرشتگان عرش هم‌نوا با
کاروان الهی، زمزمه پرستش سر داده و افلاکیان برای تصنیف
عشق، میان سنگرها و خاکریزها فرود آمده بودند.^۱

هم‌چنین «شهید سیدزین‌العابدین سجادی» طی یک نامه‌ای در توصیف
موقعیت مکانی خود، چنین می‌نویسد:

جای ما در یک بیابان خشک بی‌آب و علف و سوزان جنوب
است. با این‌که از نظر مادی چیزی ندارد، اما از نظر معنوی، به
خدا قسم که محیط عشق و عاشق‌پروری است؛ محیطی است که
انسان، خدا و امام زمان علیه‌السلام را می‌بیند.^۲

«شهید حسین شفائیه» نیز در بخشی از وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

بی‌عشق خمینی، نتوان عاشق مهدی علیه‌السلام شد. به خدا، نمی‌دانم
در این جبهه‌ها چه شور و شوقی است که انسان نمی‌تواند از آن
جدا شود! در این جبهه‌ها، مهدی موعود علیه‌السلام، فرمانده سربازان

۱. پرویز بهرامی، مردان مرد، ص ۶۸.

۲. شهاب‌الدین نبوی، صحیفه عروج عاشقان، ص ۶۰.

اسلام است. اصلاً در جبهه‌ها نماز خواندنش، غذا خوردنش، راه رفتنش، خوابیدنش و خلاصه هر کارش، یک صفای دیگری دارد؛ انسان را از دنیا دور نگه می‌دارد و آخرت را به انسان هدیه می‌دهد.^۱

«شهید علی‌رضا نوری» در یکی از نامه‌هایش، درباره معنویت در جبهه‌ها می‌گوید:

نمی‌دانی چقدر لذت دارد که انسان، خودش را در روحانیت جبهه‌ها حس می‌کند! همه شور و عشق به کربلا دارند؛ دائم بعد از نمازها نوحه می‌خوانند؛ برای ابا عبدالله علیه السلام سینه می‌زنند؛ برای ظهور و کمک امام زمان علیه السلام در جبهه‌ها سینه می‌زنند. این‌جا شور و حالی دیگر است!^۲

ارتباط معنوی شهدا با امام زمان علیه السلام آن‌قدر بالا بود که بسیاری از آنان، این توفیق را پیدا کردند که در جبهه‌ها به دیدار معشوق و امامشان نایل شوند و کام تشنه خود را از آن سرچشمه هستی، سیراب کنند. با زمزمه‌های: «هل الیک یابن احمد فتلقی»؛ ای پسر احمد! آیا راهی برای ملاقات با تو هست، راه رسیدن به حضرتش را پیدا کرده بودند.

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر دوم، ص ۱۲۰.

۲. همان، دفتر هشتم، ص ۴۶۷.

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

خیلی از بزرگان ما در همین دوران غیبت، آن عزیز و محبوب دل‌های عاشقان و مشتاقان را از نزدیک زیارت کرده‌اند؛ بسیاری، از نزدیک با او بیعت کرده‌اند، بسیاری از او سخن دلگرم‌کننده شنیده‌اند، بسیاری از او نوازش دیده‌اند و بسیاری دیگر بدون این‌که او را بشناسند، از او لطف و محبت دیده‌اند و او را شناخته‌اند. در همین جبهه‌های جنگ تحمیلی، جوان‌هایی که در لحظه‌های حساس، احساس نورانیت و معنویت کرده‌اند، لطفی از غیب به سوی دل‌های خودشان حس و لمس کرده‌اند... پیوند میان بسیجیان عزیز و حضرت ولی‌عصر مهدی موعود علیه السلام عزیز، یک پیوند ناگسستنی است.^۱

در بسیاری از وصیت‌نامه‌های شهدا، به حضور امام زمان علیه السلام در جبهه‌ها تصریح شده؛ برای نمونه، در بخشی از وصیت‌نامه «شهیدناصر محمدخانی» آمده است:

ما هیچ نگرانی نداریم، چون فرمانده ما امام زمان علیه السلام است و جلو ما حرکت می‌کند. در یکی از حمله‌ها، بچه‌ها می‌گفتند: ما داشتیم روی میدان مین می‌رفتیم. یک وقت دیدیم که سیدی با اسب سفید آمد و به ما گفت: «این‌جا میدان مین است؛ از آن

۱. مرتضی نائینی، «جان و جانان»، فصل‌نامه انتظار موعود، ش ۲، ص ۱۹-۶۰.

طرف بروید!» بعد خودش راه افتاد و ما هم به دنبالش. وقتی که حمله تمام شد، به نظرمان آمد که امام را دیده‌ایم. رفتیم همان جایی که او را دیده بودیم؛ جای پای اسب هنوز آن‌جا مانده بود! «شهید محمد رضا حمیدی» در آخرین نامه خود، خطاب به پدرش می‌نویسد:

پدرم! بدان که در این حمله (فتح‌المبین)، امام زمان عج مستقیماً فرماندهی را در دست داشتند... پدرم! می‌دانم که از قدیم همه آرزوی باز شدن راه کربلا را داشتند و ما الآن بر آنیم که این آرزوها را به اتمام برسانیم و راه کربلا را باز کنیم. در این حمله، جوانانی که امام زمان عج را دیده بودند، شهید شدند و من نیز آن‌ها را می‌شناسم.^۱

شوق دیدار امام زمان عج در بین رزمنده‌ها به اندازه‌ای بود که بسیاری از آن‌ها آرزو داشتند حتی هنگام جان دادن هم، توفیق دیدار ایشان را به دست بیاورند!

«شهید محمد اسماعیل خرم‌دل» در بخشی از وصیت‌نامه‌اش، خطاب به امام زمان عج می‌گوید:

۱. محمد اصغری نژاد، یک قروغ از رخ ساقی، دفتر اول، ص ۱۵۴.

۲. محمد رضا رمضان‌نژاد، عنایات امام زمان به شهدا در هشت سال دفاع مقدس، ص ۸۴.

ای مهدی عزیز! ای فرمانده جبهه‌ها! ای یاور رزمندگان! به
یاری‌مان بشتاب و در آخرین لحظات، چشمانمان را به جمال
خود منور گردان. ای آقا! ای صاحب ما! ما آماده امتحان هستیم.
آمده‌ایم تا سر و جان خود برای اسلام فدا کنیم؛ پس در این
آخرین لحظات، تنهایمان مگذار و در لحظه شهادت، سرمان را در
آغوش بگیر که ما جز دامن تو پناهی نداریم!^۱

«شهید حسن صحرایی» در وصیت‌نامه‌اش، خطاب به مولایش امام زمان علیه السلام
چنین می‌نویسد:

مهدی عزیز! همیشه آرزو داشتم در لحظه‌های آخر عمر،
جمال زیبایت را ببینم. نمی‌دانم این سعادت را پیدا می‌کنم یا نه؟^۲

«شهید غلامحسین فربود» در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

سلام بر تو ای مهدی! تو ای مولا! تو ای صاحب‌الزمان! که از
خدا همیشه می‌خواستیم که حتی برای یک لحظه هم شده، چهره
مبارکت را به ما نشان دهی. ای مهدی! از تو می‌خواهم به حق
مادرت زهرا علیها السلام، هنگام شهادت سری به این حقیر بزنی!^۳

«شهید حسین علی فرخ‌روز» این شوق را این‌چنین بیان می‌کند:

۱. سالم جعفری، امام زمان و شهید، ص ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۳۷.

۳. همان، ص ۱۴۱.

خداوندا! از تو می‌خواهم که در آخرین لحظه که در خون
خود می‌غلتی، مرا پیام‌رزی و فرمانده‌ام، امام زمان علیه السلام را به من
نشان دهی! آخر، باورم نمی‌شود که سربازی شهید بشود و تا
آخرین لحظه، فرمانده خود را نبیند.^۱

«شهید سیدامیر عربی» در بخشی از وصیت‌نامه خواندنی‌اش چنین
می‌نویسد:

بارالها! می‌دانی که شهادت، بالاترین آرزوی من است. دوست دارم مانند
سرورم حسین بن علی علیه السلام، در صحنه نبرد با لبی تشنه شهید شوم و در
آخرین لحظات عمر، مولایم مهدی علیه السلام را ببینم!^۲

بسیاری از آنان به این آرزوی زیبا رسیدند و در لحظات آخر این سعادت
را پیدا کردند که سرشان را بر دامن یوسف زهرا علیها السلام قرار دهند و آخرین
جملات عمر خود را در قالب سلامی گرم، تقدیم امام زمانشان کنند.
یکی از هم‌رزمان «شهید کاظم خائف» این‌گونه نقل می‌کند:

در تاریخ ۶۱/۲/۱۰ در کرخه، در عملیات بیت‌المقدس
بودیم. چند متر با دشمن بیشتر فاصله نداشتیم و با آنها نبرد
می‌کردیم. کاظم خائف - معاون گردان ابوذر از لشکر ۵ خراسان

۱. همان، ص ۱۶۷.

۲. سید مهدی فهیمی، فرهنگ جبهه، ج ۲، ص ۱۴۵.

روی تپه بود که زخمی شد. به کنارش رفتم. خون زیادی از بدنش خارج شده بود. خواستم او را بلند کنم؛ گفتم: «آهنی! برو و من را این جا بگذار.» گفتم: تو را به بیمارستان می‌رسانم. او گفت: «آقا در مقابلم نشسته است» و آرام آرام زمزمه کرد: «السلام علیک یا امام زمان!» سپس چشمانش را بست و برای همیشه از جمعمان به سوی معبودش سفر کرد.^۱

هم‌چنین از یکی از هم‌رزمان «شهید علی موحد دانش» نقل شده است:

نماز صبح را که خواندم، به علی نگاه کردم. از حالتش تعجب کردم. روی تختش آرام دراز کشیده بود و اشک مثل باران از چشمانش سرازیر بود! وقتی نگاهم را دید، با حالتی روحانی پرسید: «داستان امام زمان علیه السلام را شنیدی؟» پاسخ دادم: نه؛ چه داستانی؟ گفت: «یکی از بچه‌ها به شدت مجروح شد؛ خون زیادی از او رفت و بی‌حال روی زمین افتاد. با آن تشنگی فوق‌العاده‌ای که داشت، به حال اغما رفت. یک دفعه متوجه آقا امام زمان علیه السلام شد؛ ایشان سر آن بسیجی را در دامانش گرفت. با جام کوچکی که در دست داشت، آب به دهن آن بسیجی ریخت و برایش دعا کرد. بعد سراغ بقیه بچه‌های مجروح رفت و به آنها هم آب داد.^۲

۱. محمد اصغری نژاد، یک فروغ از رخ ساقی، ص ۱۰۲.

۲. سهیلا علی‌زاده، من و علی و جنگ، ص ۲۳.

«شهید مصطفی ابراهیمی مجد» از جمله راه یافتگانی است که با امام زمان علیه السلام خود ملاقات کرده و بر سر قبرش این جمله نوشته شده است: «این جا خانه شهیدی است که به انتظار قیام مولایش، آرام گرفته است.» او در وصیت نامه اش این طور می نویسد:

خدایا! تو را شکر می کنم که عشق حضرت مهدی علیه السلام را در دل من جای دادی. خدایا! تو را شکر می کنم که مرا به زیور ایمان آراستی. قبل از هر چیز لازم است از آنانی که واسطه کسب معارف الهی من بودند، از خدا برای این بزرگواران طلب اجر و علو مقام می کنم... . بگذارید بعد از مرگم بدانند و بدانید، همان طور که اساتید بزرگمان می گفتند که: نوکر محال است صاحبش را نبیند، من نیز صاحبم را، محبوبم را دیدار کردم، اما افسوس که تا این لحظه که این وصیت را می نویسم، دیدار مجدد او نصیبم نگشته! بدانید امام زمانمان حیّ و حاضر است و او پشتیبان همه شیعیان می باشد. از یاد او غافل نگردید! دیگر در این مورد گریه مجالم نمی دهد تا بیشتر بنویسم و تا این زمان، دیدار او را برای هیچ کس نگفتم؛ مبادا که ریا شود. فقط می گویم که از آن دیدار به بعد، چون دیگر تا این لحظه او را ندیده ام، تمام جگرم سوخته است!^۱

۲. ایجاد ارتباط معنوی با منتظران راستین امام زمان علیه السلام

با تأمل در رفتار و سبک زندگی رزمنده‌ها و شهدای دفاع مقدس و مقایسه آن رفتارها با روایاتی که درباره منتظران راستین امام زمان علیه السلام بیان شده، به این نتیجه می‌رسیم که آن دلاورمردان، خود را متخلق به اخلاق منتظران واقعی کرده بودند، که در بخش‌های بعدی توضیحات بیشتری در این زمینه ارائه می‌شود.

با مطالعه تعاون و نوع همکاری که در بین رزمنده‌ها و حتی نحوه تعامل مردم با آنان، در شهرها و روستاها، در زمان جنگ دیده می‌شد، ماکت کوچکی از آرمان‌شهر مهدوی در ذهن‌ها تداعی می‌شود؛ همکاری و تعاونی که به واسطه آن، همه به فکر هم بودند و در خدمت کردن به دیگران از همدیگر سبقت می‌گرفتند. انس، الفت و علاقه‌ای که بین رزمنده‌ها در رده‌های مختلف دیده می‌شد و رفتارهایی که به واسطه این عشق و علاقه سر می‌زد، نشان از ارتباط معنوی عمیقی دارد که در پرتو فرهنگ مهدوی به وجود آمده است. در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) با امام خمینی رحمته الله علیه

بیان رابطه معنوی بین امام رحمته الله علیه و رزمنده‌ها بسیار سخت است، چراکه این ارتباط عادی نبود؛ علاقه‌ای بود که خداوند در دل آنان قرار داده بود.

معنویتی که شهدا، با نام و یاد امام علیه السلام به دست می آوردند، برایشان گوهری گران بها بود که حاضر نبودند آن را با هیچ کالایی عوض کنند. این دل باختگی، دل دادگی و شیفتگی که شهدا و رزمنده ها به امام خمینی علیه السلام داشتند، از معنویت والای امام خمینی علیه السلام و نیابت ایشان از امام عصر علیه السلام سرچشمه می گرفت. امام در نگاه شهدا، اسوه و آینه تمام نمای منتظر واقعی امام زمان علیه السلام بود؛ منتظری که به بهترین وجه، به وظیفه اش در برابر امام زمان علیه السلام عمل کرد و با مدد از ایشان در مقطعی از تاریخ، بساط ظلم و ستم را به هم ریخت و دست اجانب را از سر کشور امام زمان علیه السلام کوتاه کرد. امام علیه السلام با روشن گری هایش نه تنها مردم ایران، که تمام آزادی خواهان عالم را مهای ظهور امام زمان علیه السلام کرد.

نگاه رزمنده ها و شهدا به امام، نگاهی آسمانی بود؛ نگاهی که با تار و پود جسم و روحشان پیوند خورده بود و حتی دشمنان نیز به این امر آگاهی داشتند؛ به همین جهت، یکی از سخت ترین شکنجه های اسیران ایرانی این بود که از آن ها می خواستند به امام علیه السلام توهین کنند، اما عشق معنوی رزمنده ها به نایب امام زمانشان باعث می شد که حسرت یک سخن نابه جا را در دل دشمنان بگذارند.

خاطره ای که در ادامه می آید، قطره ای از دریای بی کران عشق شهدا به امام راحل علیه السلام را نشان می دهد:

دو تانک عراقی از راه رسید و سروانی از داخل یکی از آنها بیرون آمد و گفت: باید به امام توهین کنید، وگرنه به راننده تانک دستور می‌دهم از روی همه شما رد شود! سه نفر اول را شهید کردند، تا ما خواسته شوم آنان را به زبان جاری کنیم. آنقدر این عمل، وحشتناک بود که خیلی از سربازان عراقی از محل حادثه فرار کردند، ولی افسر عراقی و راننده‌های تانک همین‌طور ایستاده بودند... ناگهان صحنه بسیار عجیبی اتفاق افتاد؛ یکی از رزمندگان آزاده که به شدت آسیب دیده بود، به آرامی تکان خورد. همه مات و مبهوت نگاه می‌کردیم. سرش را به آرامی بالا آورد؛ نگاهی به آسمان کرد و لبخند زد. افسر عراقی متعجب و متحیر نگاه می‌کرد. واقعاً آن صحنه را نمی‌توان توصیف کرد. با همان لبخند، دعای ملت ایران: «خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی، خمینی را نگه دار» را گفت و شهید شد!^۱

همان‌طور که شهید آیت‌الله صدر فرمودند: «در خمینی ذوب شوید، همان‌گونه که او در اسلام ذوب گردید»،^۲ بسیجیان خمینی علیه السلام نیز در امامشان ذوب شده بودند. خاطرات بسیاری از رزمنده‌ها، حاکی از این ذوب شدن است؛ خاطراتی از دوران مجروحیت رزمنده‌ها، زمان به شهادت رسیدن شهدا، زمان اسارت، زمان اعزام و... .

۱. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، روایت هجران، ص ۴۹.

۲. میراحمد رضا حاجتی، عصر امام خمینی، ص ۲۷.

یکی از زیباترین جلوه‌های این ارتباط معنوی، دیدارها و ملاقات‌های رزمنده‌ها با امام خمینی علیه السلام است که سراپا شور، شعور، معنویت و عرفان بود. پس از عملیاتی سخت و نفس‌گیر، هیچ چیز برای رزمنده‌ها آرام‌بخش‌تر و لذت‌بخش‌تر از خبر ملاقات و دیدار با روح‌الله نبود.

(ب) با روحانیت

روحانیت شیعه، اصلی‌ترین مروج فرهنگ والای انتظار، در طول تاریخ پا به پای مردم ستم‌دیده حرکت کرده و تلاش‌های بسیاری را در عرصه مهدویت انجام داده‌اند. آنان در عصر حاضر نیز بار سنگین انقلاب اسلامی را بر دوش کشیده و سختی‌های زیادی را متحمل شدند. روحانیون گران‌قدر برای به ثمر نشستن این انقلاب، از همه هستی خود گذشتند و با اهدای خون خود، درخت انقلاب را پرثمرتر کردند.

حوزویان در طول دوران دفاع مقدس نیز نقش پررنگی ایفا کردند. طلاب جوان و نوجوان و حتی مراجع عظام تقلید، همواره در جبهه‌ها حاضر شده و علاوه بر انجام امر مقدس تبلیغ و آشنا کردن رزمنده‌ها با فرهنگ ایشار، شهادت و مهدویت، دوشادوش آحاد مختلف مردم با دشمنان می‌جنگیدند و حماسه‌ها می‌آفریدند.

حجت‌الاسلام والمسلمین رحیمیان، در همایشی به نام «نقش باورهای مهدوی در دفاع مقدس»، درباره نقش روحانیت در جنگ می‌گویند:

در میان اقشار، آن قشری بیشتر شهید داده است که انتصاب و ارتباطش با حضرت مهدی عج قوی تر بوده و آن قشر، قشر روحانیت است که به عنوان سربازان امام زمان عج، بالاترین درصد شهدا را به خود اختصاص داده‌اند. آنچه بنیاد شهید از آمار شهدا اعلام کرده، این است که روحانیت دوازده برابر میانگین جامعه، شهید داده؛ یعنی به طور متوسط، از هر هزار نفر افراد جامعه، چهار نفر شهید شده‌اند، ولی از قشر روحانیون، از هر هزار نفر، ۴۸ نفر شهید شده‌اند! البته طبق آماری که نهاد دیگری ارائه کرده، این میانگین به بیست برابر می‌رسد، چون خیلی از طلبه‌ها نه از طریق دفتر تبلیغات اسلامی، نه از طرف سازمان تبلیغات اسلامی و نه به عنوان طلبه به جبهه می‌رفتند، بلکه به عنوان رزمنده‌ای ناشناس و بی‌اسم و رسم به منطقه می‌رفتند و احیاناً شهید می‌شدند؛ مخصوصاً طلاب عزیزی که در سال‌های اول طلبگی به جبهه می‌رفتند، معمولاً عمامه‌ای بر سر نداشتند و کسی هم متوجه نمی‌شد که این‌ها طلبه هستند، اما بعد از این‌که شهید می‌شدند، معلوم می‌شد که دو، سه یا پنج سال طلبه بوده‌اند. البته این آمار، غیر از آمار «شهیدداده‌ها»ست؛ یعنی پدرهایی که طلبه بوده‌اند و فرزندان‌شان در جبهه شهید شده‌اند، لحاظ نشده است.^۱

۱. محمد حسین رحیمیان، پیوند قطره با دریا، مجله امان، ش ۳۶، ص ۱۳.

حضور روحانیت مبارز در جای جای جبهه‌ها، باعث می‌شد که رزمنده‌ها با آنان بیشتر ارتباط برقرار کرده و از نظر معنوی رشد پیدا کنند. این ارتباط باعث عمیق‌تر شدن اعتقاد آنان به آموزه مهدویت و پیوند با امام زمان علیه السلام شده بود و در روحیه رزمنده‌ها، تأثیر به‌سزایی داشت. حضور پرشور برخی از مراجع بزرگوار تقلید و شخصیت‌های بزرگی همانند: آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمته الله، آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی رحمته الله، شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی رحمته الله، شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی رحمته الله، آیت‌الله قاضی دزفولی رحمته الله، آیت‌الله جمی رحمته الله، آیت‌الله مشکینی رحمته الله، مقام معظم رهبری و ده‌ها تن از عالمان تراز اول و برجسته، در بین رزمنده‌ها و حتی در میدان‌های رزم، باعث دل‌گرمی رزمنده‌ها می‌شد. دلاورمردان عرصه‌های نبرد، به واسطه به دست آوردن ارتباط معنوی با این عزیزان، جان می‌گرفتند و حماسه‌ها می‌آفریدند. در این جا به گوشه‌ای از این حضور پررنگ، اشاره می‌شود.

بسیاری از فرماندهان بزرگ دفاع مقدس معتقدند، اگر دفاع ما در هشت سال، «مقدس» شد، به سبب حضور افرادی مثل طلبه «شهید مصطفی ردانی پور» بود؛ کسی که زندگی‌اش با توسل همراه بود. در دارخوین بود. در هنگام توسل به مولایش، شروع کرد به ناله زدن. از عمق جان، آقا را صدا می‌زد: «یا بن‌الحسن کجایی؟ آقا چرا نیایی؟» همه دوستانش شاهد بودند که چه شد و چه حادثه‌ای رخ داد که قلم‌ها از بیان آن عاجزند.

شهید ردانی پور، مرد اول توسل در جبهه‌ها بود؛ برای بچه‌ها مداحی و صحبت می‌کرد. کلام او بسیار مؤثر بود. سخنرانی او پیش از عملیات بیت‌المقدس، آن‌چنان گیرا بود که بچه‌ها، برگه‌های مرخصی را پاره کردند و ماندند! اولین گروهی که وارد خرمشهر شد، نیروهای تحت امرش بود. مصطفی، فرمانده سپاه سوم صاحب‌الزمان علیه السلام بود. پنج تیپ و لشکر را فرماندهی می‌کرد: لشکرهای: ۲۵ کربلا، ۱۷ علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۰ سیدالشهدا، ۸ نجف و ۱۴ امام حسین علیه السلام.^۱

آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی رحمته الله از اساتید برجسته حوزه‌های علمیه بودند و درجات علمی بسیار بالایی داشتند. وقتی جنگ شروع شد، این مجتهد والامقام در سن پیری بودند و با کهولت سن، راهی جبهه‌های نبرد شدند. هنگام عزیمت به جبهه، به ایشان گفتند: «آقا! حال شما مساعد نیست. کهولت سن اجاره نمی‌دهد که در صف رزمندگان اسلام باشید.» ایشان در پاسخ گفتند:

به این مسئله واقفم، اما می‌خواهم مثل آن پرستویی باشم که موقع پرتاب حضرت ابراهیم علیه السلام به طرف آتش، یک قطره آب به منقار گرفته بود. به او گفتند: کجا می‌روی؟ گفت: می‌روم این قطره آب را روی آتش بریزم! گفتند: این قطره آب که در این انبوه آتش، اثر نمی‌گذارد؟ پرستو گفت: می‌دانم تأثیری ندارد، اما

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، وصال، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

می‌خواهم ابراهیمی باشم. من هم می‌دانم تأثیر چندانی ندارم، اما
من هم می‌خواهم در صف ابراهیمیان باشم.

خودشان نقل کرده‌اند:

روزی در جبهه قرار شد ما هم گلوله خمپاره بزنیم؛ لذا
برادران مجبور شدند به دلیل خمیدگی پشت من، یک چهارپایه
بیاورند تا من روی آن قرار بگیرم. برادری گلوله را به من داد و
برادری هم از پشت، دو گوش من را گرفت تا من گلوله را توی
لوله خمپاره انداختم!

یکی از رزمنده‌ها نقل می‌کنند:

ایشان چهارده گلوله خمپاره شلیک کردند به نام چهارده
معصوم علیهم‌السلام. به ترتیب، گوله‌ها را از نام مبارک پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
شروع و به نام حضرت مهدی علیه‌السلام ختم کردند. پس از این که
چهارده گلوله تمام شد، دیده‌بان با بی‌سیم تماس گرفتند و گفتند:
چه کسی گوله‌ها را شلیک کرد؟ در پاسخ گفتم: می‌گویند آیه‌الله
میرزا جواد آقا تهرانی. دیده‌بان با تعجب ادامه داد: من با دوربین به
خط دشمن نگاه می‌کردم؛ تمام گوله‌های شلیک‌شده به داخل
سنگرهای دشمن اصابت کرد! تا کنون چنین چیزی سابقه نداشته
است.^۱

حضور پررنگ آیت‌الله اشرفی اصفهانی نیز در جبهه‌ها، شکوه خاصی به مناطق عملیاتی می‌داد. ایشان با ذکر و توسل به اهل بیت علیهم‌السلام، به‌خصوص امام زمان علیه‌السلام، رزمندگان را در فضای معنوی و عرفانی خاصی قرار می‌داد. آیت‌الله اشرفی اصفهانی با آغاز جنگ تحمیلی، حضوری فعال در عرصه‌های تبلیغی و رزمی داشت و در خطبه‌های نماز جمعه، سخنرانی‌ها، سمینارها و پیام‌هایش، همواره روحیه دفاع و جهاد در راه خدا را در بین مردم ترویج می‌کرد؛ البته فقط به گفتار اکتفا نمی‌کرد، بلکه با حضور در مناطق جنگی غرب و جنوب کشور و دیدار با رزمندگان، به آن‌ها روحیه می‌داد.

ایشان در شب عملیات مسلم‌بن‌عقیل، در منطقه سومار حضور داشت. پس از اقامه نماز جماعت، بخشی از دعای کمیل را خواند. منظره عجیبی به وجود آمده بود و رزمندگان به شدت می‌گریستند. در بین دعا، آیت‌الله اشرفی اصفهانی به رزمنده‌ها گفت:

بوی مشک فضا را گرفته است. نمی‌دانم شما هم احساس می‌کنید؟ بوی خوشی که فضا را پر کرده، از قدم مبارک امام زمان علیه‌السلام است. به طور قطع و مسلم، امام عصر علیه‌السلام در این مکان تشریف دارند.^۱

۱. محمد اصغری نژاد، یک فروغ از رخ ساقی، ص ۶۲.

نقش روحانیت در جنگ آنقدر برجسته است که سخن گفتن از دفاع مقدس، بدون یاد کردن از شهدای بزرگی، مانند حجج اسلام: شهید میثمی، شهید محلاتی، شهید ردانی‌پور، شهید شریف قنوتی و سایر شهدای روحانی دفاع مقدس، کم‌لطفی است؛ شهدایی که به تعبیر امام خمینی رحمه‌الله، حماسه‌سازان همیشه جاویدند و آنان را این‌طور خطاب قرار می‌دهد:

سلام بر حماسه‌سازان همیشه‌جاوید روحانیت که رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکب خون نوشته‌اند و بر منبر هدایت و وعظ و خطابه ناس، از شمع حیاتشان گوهر شب‌چراغ ساخته‌اند! افتخار و آفرین بر شهدای حوزه و روحانیت که در هنگامه نبرد، رشته تعلقات درس و بحث و مدرسه را بریدند و عقال [ریسمان] تمنیات دنیا را از پای حقیقت علم برگرفتند و سبک‌بالان به میهمانی عرشیان رفتند و در مجمع ملکوتیان شعر حضور سروده‌اند! سلام بر آنان که تا کشف حقیقت تفقه به پیش تاختند و برای قوم و ملت خود مُنذران [بیم‌دهنده] صادقی شدند که بند بند حدیث صداقتشان را قطرات خون و قطعات پاره پاره پیکرشان گواهی کرده است و حقاً از روحانیت راستین اسلام و تشیع جز این انتظاری نمی‌رود که در دعوت به حق و راه خونین مبارزه مردم، خود اولین قربانی‌ها را بدهد و مهر ختام دفترش شهادت باشد. آنان که حلقه ذکر عارفان و دعای سحر مناجاتیان حوزه‌ها و روحانیت را درک کرده‌اند، در خلسه حضورشان

آرزویی جز شهادت ندیده‌اند و آنان از عطایای حضرت حق در

میهمانی خلوص و تقرب، جز عطیه شهادت نخواسته‌اند.^۱

به واسطه حضور روحانیون در عرصه‌های گوناگون جنگ، چه در قالب بسیجی ساده و یا در مقام فرماندهی گروهان‌ها، گردان‌ها، تیپ‌ها، لشکرها و قرارگاه‌ها، و چه در کوه‌های سربه‌فلک‌کشیده و پربرف غرب و یا در بیابان‌های گرم و تفتیده جنوب، ارتباط معنوی خاصی بین رزمنده‌ها و طلاب رزمی- تبلیغی برقرار می‌شد. زمانی که سایر رزمنده‌ها می‌دیدند روحانیان رزمی- تبلیغی، دوشادوش آنان در میدان‌ها حضور دارند و از خود حماسه و رشادت می‌آفرینند، دل‌گرم شده و نیرو می‌گرفتند. این امر، سبب ایجاد علاقه و اشتیاق خاص و مقدسی بین رزمنده‌ها و حضور آنان در جبهه‌ها می‌شد.

شهادا به این نکته پی برده بودند، روحانیت که در خط مقدم جبهه‌های فرهنگی و رزمی قرار دارد، از سرچشمه جوشان مکتب فقاہت و نیابت عامه امام زمان علیه السلام سیراب گشته‌اند و انگشت اشاره امام زمان علیه السلام به سمت آنهاست. به همین جهت، با ایجاد ارتباطی معنوی با روحانیت، سختی‌های نبرد را با جان و دل می‌خریدند و از راهنمایی‌ها و حتی حضور آنها در مناطق جنگی، روحیه و قوت می‌گرفتند.

شهید صیاد شیرازی درباره عملیات بدر این طور می گوید:

در مقطعی از عملیات بدر در منطقه شرق دجله، بر اثر بمباران های زیاد دشمن و قطع ارتباط ما با عقبه، وضع منطقه به نحوی شد که اسارت بیست هزار نیروی خودی نزدیک بود. گردان های ما به ترتیب منهدم می شدند. باید تدبیری می اندیشیدیم تا بیست هزار نیرو را با برنامه ای دقیق از روی تنها پل ارتباطی، آن هم زیر آتش شدید دشمن به آن سوی آب منتقل کنیم. قایق هم به تعداد کافی نداشتیم. جنگ در یک وضعیت بحرانی و روحیه ها بسیار پایین بود. قرار بر این شد تا زیر آتش شدید دشمن، جلسه ای با حضور فرماندهان ارتش و سپاه تشکیل شود. در شرایطی که فرماندهان را جمع می کردیم، شهید میثمی را دیدم که با همان تبسم همیشگی به کنارم آمد و احوال پرسسی کرد، و خدا می داند من از این که دیدم ایشان در کنار ماست، یک قوتی گرفتم، چون احساس می کردم که او یک مدرک زنده است که توکل بر خدا دارد و همیشه توجهش به خداست؛ لذا خیالم راحت شد که هر حرفی می زنیم برای خداست. لذا خیلی محکم به فرماندهان گفتم: درست است که وضع دشمن، خوب و وضع ما خیلی بد و به هم ریخته است، ولی به یاری خدا امشب به دشمن حمله می کنیم. هر چه دارید، سازمان دهی کنید و به فکر عقب نشینی نباشید. من آن موقع که این حرف را گفتم، واقعاً معتقد

بودم و ایشان هم مرا تقویت کرده بود و بعد از صحبت گفت: «من

هم پیروزی را می‌بینم و به آن اطمینان دارم.»^۱

بعد از آن که حاج آقا میثمی شهید شد، بسیاری از بسیجی‌ها گریه می‌کردند و می‌گفتند: «با شهادت میثمی ما احساس بی‌پناهی می‌کنیم؛ کسی که سنگ صبور ما بوده، از میان ما رفته!»^۲

البته این ارتباط معنوی، دوطرفه بود و علما و طلاب علوم دینی، رزمنده‌ها را منتظران پابه‌رکاب امام زمان (عج) می‌دانستند و به آن‌ها عشق و علاقه نشان می‌دادند.

یکی از رزمندگان که معنویت خاصی داشت و همواره مورد عنایت آیت‌الله بهاء‌الدینی بود، «شهید جلال افشار» بود. آیت‌الله بهاء‌الدینی درباره شهید افشار فرمود: «او ذاکر قریب‌البکاء بود.» ایشان افزودند: «امام زمان (عج) یکی از شماها را پاسدار من قرار داد.»

این عارف بزرگ، پس از شهادت جلال فرمود: «او جلال بود!» وقتی عکسش را به محضر آیت‌الله بهاء‌الدینی بردند، بی‌اختیار اشک از چشمان ایشان جاری شد و روی عکس جلال افتاد. سپس فرمود: «امام زمان (عج) از

۱. محمد منصورنژاد و علی شیخیان، عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، ج ۵، ص ۲۲۴.

۲. حسین فتاحی، یک پله بالاتر، ص ۸۴.

من یک سرباز خواست؛ من هم صاحب این عکس را معرفی کردم. اشک
من اشک شوق است.»

سرانجام این سرباز فداکار امام عصر^{علیه السلام}، در عملیات رمضان، که با رمز
مقدس «یا صاحب الزمان» شروع شد، آسمانی شد.^۱

همچنین درباره آیت الله قاضی دزفولی این طور بیان شده است: عشق وافر
به رزمندگان اسلام داشت و از آنان شمیم خوش بهشت را استشمام
می کرد. ایشان مقید به هم گامی با حرکت بسیجیان به سوی جبهه بودند و
تا آن جا که بنیه جسمانی اش اجازه دهد، پشت سر آنان راه برود و آنان را
بدرقه کند. یک بار که مردم به ایشان توصیه کردند که: شما به جهت
پیری، ضعف جسمی و چشم نابینا، پشت سر رزمندگان راه نیفتید و
استراحت کنید، پاسخ داد:

من دوست دارم پشت سر بسیجی ها راه بروم، تا خاکی که از
راه رفتن آن ها بلند می شود، به سر و رویم بنشیند؛ بلکه خدا به
خاطر خاک پای این بسیجی ها، مرا از آتش جهنم نجات دهد و
به بهشت ببرد!^۲

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، وصال، ص ۱۰۲.

۲. محمد منصورنژاد و علی شیخیان، عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، ص ۲۲۵.

ج) با فرماندهان و دیگر رزمنده‌ها

پاک‌ترین دوستی‌ها و رفاقت‌ها در خاطرات شهدا و رزمندگان دفاع مقدس منعکس شده است. اگر درباره یاران امام زمان علیه السلام می‌خوانیم که: «اشداء علی الکفار رحماء بینهم»، این ویژگی بین رزمنده‌ها به زیبایی مشهود بود؛ هرچند در مقابل دشمنان شجاعت، رشادت و خشم مقدسی داشتند، ولی میان فرماندهان و دیگر رزمنده‌ها روحیه اتحاد، هم‌دلی و برادری، پررنگ‌تر از تمام عناوین و القاب بود. انس و الفت معنوی در بین رزمنده‌ها، آن‌قدر زیاد بود که در بسیاری از مواقع مشخص نمی‌شد که کدام‌یک فرمانده یا بسیجی و کدام‌یک ارتشی یا سپاهی است!

رابطه رزمنده‌ها با فرماندهان، رابطه سرباز و فرمانده نبود، بلکه رابطه مرید و مرادی بود. آن‌ها همگی خود را سرباز امام زمان علیه السلام می‌دانستند و زمانی که فرماندهی امام زمان علیه السلام را برای خود پذیرفته بودند، دیگر پست و مقام برای آنان معنایی نداشت؛ به همین جهت، رابطه‌ای صمیمانه و معنوی بین تمامی رزمنده‌ها مشاهده می‌شد.

درباره خصوصیات اخلاقی «شهید محمدتقی صلبی»، که فرماندهی گردان علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام از لشکر ۲۵ کربلا را بر عهده داشت، این‌طور بیان شده: «وقتی بچه‌ها برای تمرین غواصی به آب می‌زدند و برمی‌گشتند، با دست خود غسل در دهان آن‌ها می‌گذاشت و بر پیشانی آن‌ها بوسه می‌زد».^۱

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر یکم، ص ۱۰۹.

از دیگر جلوه‌های این ارتباط معنوی، می‌توان به این نکته اشاره کرد که در بسیاری از مواقع که فرماندهان در بین نیروهای عادی حاضر می‌شدند، کسی فکر نمی‌کرد او فرمانده باشد. یکی از هم‌رزمان «شهید علی معمار» می‌گوید:

در عملیات فتح‌المبین، برادر معمار در کنار سنگر ایستاده بود و مطالبی را در دفتر یادداشت می‌کرد. جوانی محجوب به او نزدیک شد؛ سراغ سنگر فرماندهی را از او گرفت و گفت: با برادر معمار کار دارم. علی از او پرسید: با او چه کار داری؟ جوان پاسخ داد: کاری ندارم، فقط می‌خواستم او را ببینم. راستش، آرزو دارم او را ببینم! او گفت: تو دوست داری معمار، چه شکلی باشد؟ جوان پاسخ داد: شنیده‌ام هیچ فرمانده‌ای مثل او نیست! معمار خندید و گفت: معمار بنده هستم؛ دیدی به شما اشتباه گفته‌اند! جوان خیلی خجالت کشید، و چون بی‌سیم‌چی گروهان بود، معمار از او خواست تا بی‌سیم‌چی او باشد و جوان هم قبول کرد و در عملیات باهم به شهادت رسیدند!

هم‌چنین نقل می‌کنند:

در خاک فیاضیه، توالت و حمام بهداشتی نبود؛ به همین دلیل، برادر معمار جمعه‌ها چند بشکه آب تهیه، و یک حمام موقت برپا می‌کرد. سپس رزمندگان را از پاسگاه‌ها و سنگرهای دیگر می‌آورد و خود با این که سردار نمونه تیپ المهدی علیه‌السلام بود، به

عنوان کیسه‌کش، تمام بچه‌ها را کیسه‌کشی می‌کرد! بعد از این‌که از حمام بیرون می‌آمدند، در نماز جمعه شرکت می‌کردند و دوباره به خط مقدم می‌رفتند.^۱

«شهید مهدی باکری» نه تنها به بسیجی‌ها علاقه داشت، بلکه خود را نوکر آن‌ها می‌دانست. حسین علائی در این باره می‌گوید:

سر سفره کافی بود کسی بگوید: به بسیجی‌ها غذا نرسیده؛ از غذا خوردن دست می‌کشید و می‌گفت: «همه شماها و من، نوکر بسیجی‌ها هستیم. اینان ولی نعمت‌های ما هستند.» بعد نوکر بودن را این‌گونه تشریح می‌کرد و می‌گفت: «می‌دانید نوکر بودن یعنی چه؟ یعنی این‌که اول جای آقامون را پهن کنیم، بعداً خود بخوابیم؛ بیشتر از آن‌ها تلاش کنیم. نوکر وظیفه‌اش این است که کمتر از آقا به مرخصی برود؛ بهترین غذا را آقا باید بخورد؛ قدر و منزلت آقا باید بیشتر از نوکران باشد.^۲

«حاج قاسم میرحسینی» که از مسئولان لشکر ۴۱ ثارالله بود، به بسیجی‌ها عشق می‌ورزید، همانند آنان لباس می‌پوشید، با آن‌ها سر یک سفره می‌نشست و کنار آن‌ها می‌جنگید. در خاطرات هم‌زمان او آمده است:

۱. همان، دفتر سیزدهم، ج ۱، ص ۷۰۵.

۲. همان، دفتر ششم، ص ۴۷.

تازه به جبهه آمده بودیم که گفتند: حاج قاسم میرحسینی، قائم مقام لشکر ثارالله، می‌خواهد برای رزمندگان صحبت کند. با شنیدن این مژده، همه در میدانگاه مقرر، جمع شدیم. دقایقی بعد حاج قاسم به جمع ما پیوست. بچه‌ها با دیدن ایشان با شعار: «صل علی محمد، سرباز مهدی آمد» از او استقبال کردند. برخلاف تصور، از شنیدن این شعار ناراحت شد و با چهره‌ای برافروخته، اما مهربان و عاشق گفت: «سرباز مهدی علیه السلام شما بسیجیان هستید که همه جوانی و جان خود را وقف رضایت امام زمان علیه السلام کرده‌اید. من لیاقت این شعار مقدس را ندارم.»^۱

این ارتباط معنوی باعث شده بود که حتی در سخت‌ترین شرایط جنگ، فرماندهان نیروهای خود را تنها نگذارند و در کنار آنها باشند. در برخی موقعیت‌های حساس، از سویی، رزمنده‌ها اصرار می‌کردند که فرماندهان به جایی امن‌تر بروند و از سوی دیگر، فرماندهان در سخت‌ترین شرایط و با کمال میل، در کنار یارانشان مقاومت می‌کردند.

مؤلف کتاب یک پله بالاتر می‌نویسد:

بعد از ظهر، آتش عراقی‌ها خیلی وحشتناک شد. آن قدر آتش روی بچه‌ها می‌ریختند که قدرت جابه‌جایی را از بچه‌ها گرفته بودند. وضعیت طوری شده بود که فرماندهان گردان‌ها و

۱. عباس باقری، / از هیرمند تا اروندر، ص ۱۴۱.

فرماندهانِ گروهان‌ها اصرار می‌کردند، فرمانده لشکر و دیگران برگردند عقب و در قرارگاه، کار رهبری عملیات را ادامه دهند، ولی فرماندهان قبول نمی‌کردند و ترجیح می‌دادند در کنار نیروها بمانند. از آن‌ها اصرار و از این‌ها هم نپذیرفتن. آخر سر قرار شد از حاج آقا میثمی که خودشان هم زیر آتش بودند، سؤال کنند و هرچه ایشان گفتند عمل کنند. حاج آقا هم با صراحت و بدون هیچ تأملی، این کار را رد کرد و گفت: «اگر فرمانده از این‌جا برود، نیروی رزمنده هم دلش قرص نیست، ولی اگر در کنار رزمنده باشد، او با پشت گرمی می‌جنگد...»^۱

۱. حسین فتاحی، یک پله بالاتر، ص ۷۸.

فصل سوم: قداست‌بخشی به فعالیت‌های نظامی و تقویت

قدرت انگیزی

قداست بخشیدن، سبب ایجاد نگاهی نو و عزمی مضاعف می‌شود. بدیهی است که با تکیه بر باورهای دینی، می‌توان از انرژی عظیم قداست‌بخشی، بهره‌برداری کرد.

از جمله نکات بسیار زیبایی که درباره دفاع مقدس می‌توان بیان کرد، بحث قداست بخشیدن به فعالیت‌های نظامی است. با عملی شدن قداست‌بخشی به فعالیت‌های نظامی، موفقیت‌های بسیار خوبی در صحنه‌های نبرد ایجاد می‌شد. هنگامی که تلاش انسان در راه رسیدن به هدف، با معنویت گره بخورد، آثار بسیاری پدید می‌آید؛ سختی‌ها و ناملایمات، تحمل می‌شوند، به خوشی‌های دنیا پشت پا زده می‌شود، افراد، فراتر از توانی که دارند فعالیت می‌کنند و قدرت روحی بالایی به دست می‌آورند.

نقش قداست‌بخشی آن‌قدر مهم است که حتی اشخاص حاضر می‌شوند، تمام دار و ندارشان را فدای مقدساتشان کنند و از جان شیرینشان بگذرند، چراکه آنان در پرتو اعتقادات صحیح می‌دانند که خداوند، تمام این فعالیت‌ها و ازخودگذشتگی‌ها را می‌بیند و به آن‌ها پاداش نیکو می‌دهد.

شهید مطهری درباره نقش قداست‌بخشی می‌نویسد:

تقدس بخشیدن یک جهان‌بینی به هدف‌های مکتب سبب می‌گردد که افراد به سهولت در راه هدف‌های مکتب، فداکاری و از خودگذشتگی به خرج دهند. تا یک مکتب نتواند به هدف‌های خود تقدس بخشد و در افراد حس پرستش، فداکاری و گذشت نسبت به هدف‌های مکتب به وجود نیاورد، آن مکتب ضمانت اجرایی ندارد.^۱

ایشان در جایی دیگر می‌نویسند: «تنها نیروی مذهبی است که قادر است به ایده‌ها، تقدس ببخشد و حکم آن‌ها را در کمال قدرت، بر انسان جاری سازد.»^۲

به واسطه این جریان بود که مردم ایران گروه گروه، پیر و جوان، به سوی جبهه‌ها می‌رفتند. پدران که جوانانشان مایه روشنی چشمشان بودند و انتظار داشتند در آینده، عصای دستشان باشند، فرزندان‌شان را به جهاد تشویق کرده و حتی دوشادوش آنان در جبهه‌ها حضور پیدا می‌کردند. مادرانی که با هزاران زحمت فرزندان خود را بزرگ کرده بودند، آن‌ها را برای رفتن به جبهه‌ها آماده و بدرقه می‌کردند؛ حتی کسانی که توان رفتن به جبهه را نداشتند، با کمک‌های مالی و یا به شکل‌های دیگر، خود را در جنگ شریک می‌کردند.

۱. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۸۳.

۲. همان، ص ۴۰.

یکی از جلوه‌های قداست‌بخشی به فعالیت‌های نظامی در دفاع مقدس، فرهنگ مهدویت است. نقش فرهنگ مهدویت در ایجاد قداست به جنگ هشت‌ساله، کاملاً آشکار است. در ادامه، به این بحث می‌پردازیم.

۱. فرماندهی اصلی جنگ

فرماندهان جنگ، همواره این نکته را به نیروهایشان گوش‌زد می‌کردند که فرماندهی جنگ بر عهده آن‌ها نیست، بلکه فرمانده اصلی در میدان‌های نبرد، خود امام زمان علیه السلام است. بیان این موضوع، آن‌هم از زبان فرماندهان جنگ، نگاه رزمنده‌ها را به سمت و سویی دیگر سوق می‌داد و دوست‌داران امام زمان علیه السلام با عشق و علاقه خاصی، وظایف خود را انجام می‌دادند.

«شهید باکری» پیش از عملیات بدر، خطاب به نیروهایش می‌گوید:

اگر فرمانده شما شهید شد، نگویید فرمانده نداریم و نجنگید،
که این وسوسه شیطان است؛ فرمانده اصلی ما خدا و امام
زمان علیه السلام است. اصل، آن‌ها هستند و ما موقت هستیم.^۱

«شهید علی‌اکبر حاجی‌پور» در آخرین سخنرانی خود پیش از عملیات
«الفجر ۴»، با رزمندگان بسیجی این‌طور سخن می‌گوید:

۱. سید حسن منتظرین، هنر/اهل بیت علیهم السلام، ص ۴۰۱.

اگر احیاناً در عملیات، فرماندهان شما مجروح یا شهید شدند،
از دشمن لحظه‌ای غافل نباشید و اندکی هراس به دل راه ندهید،
چون فرمانده واقعی شما امام زمان علیه السلام است.^۱

درباره «شهید احمد چراغی» این طور بیان شده است:

او معتقد بود، امام زمان علیه السلام آن‌ها را فرماندهی می‌کند، و به
نیروهای گردانش می‌گفت: «فکر نکنید شما تنها هستید؛ امام
زمان علیه السلام شما را فرماندهی می‌کند، کفار را ببینید که چقدر روی
زمین افتاده‌اند!»^۲

درباره «شهید صمد اسودی» نیز گفته‌اند:

در مدت کوتاهی می‌توانست نیروهای خسته را به نیرویی
قوی و خستگی‌ناپذیر تبدیل کند... هرگاه برای نیروهایش
سخنرانی می‌کرد، آن‌چنان عاشقانه از امام حسین علیه السلام و امام
زمان علیه السلام سخن می‌گفت که آن‌ها بی‌اختیار گریه می‌کردند... بارها
در صحبت‌هایش گفته بود: «من فرمانده ظاهری شما هستم و
فرمانده اصلی شما امام زمان علیه السلام است.»^۳

۱. عین‌الله کاوندی، بی‌کرانه‌ها، ص ۱۲۴.

۲. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر سیزدهم، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳. همان، دفتر یکم، ص ۱۷.

هم‌چنین «شهید علی رضا رضایی» در یادداشت‌های خود چنین نقل می‌کند:

باز هم فرماندهی این عملیات به عهده صاحب‌الزمان علیه السلام است. خیلی‌ها او را در جبهه دیده‌اند. جبهه جنگ ما، سوره «الم تر کیف فعل ربك بعاد» را زنده می‌کند و بداند: اگر قدرت خداوند در این جنگ نبود، ما شکست می‌خوردیم، چون چندین کشور با ما در جنگند، ولی فرماندهی جبهه‌های ما را حضرت مهدی علیه السلام و اصحابش بر عهده دارند.^۱

در مورد «شهید عبدالحسین برونسی» نقل شده است:

شهید عبدالحسین برونسی و یارانش در عملیاتی، توانسته بودند با دلاوری بالایی، تعداد زیادی از «تانک‌های t — ۷۲» عراقی را منهدم کنند. خبر این عملیات مثل توپ در منطقه صدا کرد. خیلی زود خبرش به پشت جبهه هم رسید. همان روز، چند خبرنگار و چند فرمانده رده‌بالا سراغ عبدالحسین آمدند تسوی سنگر فرماندهی گردان. سؤال همه یکی بود: «آقای برونسی! شما چطور این همه تانک و نیرو رو منهدم کردید؛ اون هم با کمترین تلفات؟» خون‌سرد و راحت پاسخ داد: «برید از بسیجی‌ها و فرمانده اصلی آن‌ها، امام زمان علیه السلام سؤال کنید.»^۲

۱. ابوالفضل سبزی، روح شهید، ص ۱۱۹.

۲. سعید عاکف، خاک‌های نرم کوشک، ص ۱۲۳.

در بسیاری از وصیت‌نامه‌های شهدا نیز به این نکته اشاره شد که فرماندهی اصلی در جبهه‌ها را امام زمان علیه السلام بر عهده دارند.

«شهیدنظر امرایی» در بخشی از وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

خداوندا! من افتخار می‌کنم که سرباز اسلام هستم و
فرماندهام حضرت بقیه‌الله علیه السلام است و در رکاب حضرت
روح‌الله در لشکر اسلام خدمت می‌کنم...^۱

۲. افتخار سربازی برای امام زمان علیه السلام

رزمنده‌ها معتقد بودند ایران اسلامی، کشور اهل بیت علیهم السلام و خانه آنهاست و ایشان عنایات ویژه‌ای به این کشور دارند و در این دوران، که عصر امامت حضرت مهدی علیه السلام است، ایشان رهبر واقعی آنان است. این اعتقاد مقدس سبب شد بسیاری از مردم، دفاع از چنین کشوری را که نایب امام زمان علیه السلام در رأس آن است، وظیفه‌ای شرعی و مقدس بدانند.

پای‌بندی به این اعتقاد، در خاطرات، وصیت‌نامه‌ها و دست‌نوشته‌های کسانی که در جبهه‌ها حضور داشته‌اند، به خوبی آشکار است. آنان برای دفاع از کشور امام‌زمانی خود، از هیچ فعالیتی شانه خالی نمی‌کردند و زمانی که جنگ تحمیلی به راه افتاد، رهسپار جبهه‌ها شدند، چون پذیرفته بودند که سرباز امام عصر علیه السلام هستند. آنان در راستای این اعتقاد مقدس، از

۱. طیبیه فرد، معماری حضور، ص ۲۱.

تمام هستی خود گذشتند و در این راه، جان خود را بهایی ناچیز می‌دانستند؛ به همین دلیل، نه تنها خسته نمی‌شدند، بلکه با تمام وجود در این راه گام برداشته و سختی‌ها و مشکلات را با جان و دل می‌خریدند. در ادامه، مواردی که گویای این اعتقاد مقدس است، بیان می‌شود.

الف) بیانات امام خمینی رحمته الله علیه

امام خمینی رحمته الله علیه از ابتدای شروع مبارزاتشان، همواره به جنبه‌های الهی، معنوی و مهدوی قیامش اشاره می‌فرمودند. از این جهت، در به وجود آوردن سیلی خروشان در طول مبارزات و به‌خصوص در طول هشت سال دفاع مقدس، بسیار موفق بودند. ایشان در اوایل انقلاب، از نظامیان شاهنشاهی درخواست کردند که از پادگان‌ها فرار کنند. در ۵۷/۹/۱۱ طی بیانیه‌ای اعلام کردند: «من از سربازان سراسر کشور خواستارم که از سربازخانه‌ها فرار کنند.»^۱ و در پی این‌گونه پیام‌ها، بسیاری از نظامیان از پادگان‌ها فرار کردند.

مسئلاً فرار این نظامیان به دلیل تنبلی و خستگی از فعالیت‌های نظامی و سختی‌های سربازی نبود، بلکه چون شاهد شکل‌گیری نظامی اسلامی بودند و می‌خواستند در پیکره این نظام مقدس خدمت کنند، از نظام ستم‌شاهی گسستند و سختی‌ها و شکنجه‌های بسیاری را تحمل کردند.

امام راحل نیز در جمع بسیاری از عزیزانی که از نظام طاغوتی جدا شده بودند، آنان را سربازان امام زمان علیه السلام لقب دادند و فرمودند:

من از شما درجه داران و سربازان امام زمان - سلام الله علیه -
قدردانی و تشکر می‌کنم. شما بودید که ملحق شدید به توده‌های
مظلوم ایران، و با الحاق شما و با اتصال شما به توده‌های
مستضعف، بر آن قوه شیطانی غلبه کردیم.^۱

هم‌چنین ایشان در جمع پرسنل نیروی هوایی و زمینی در مدرسه علوی
تهران، خطاب به آنان فرمودند:

درود بر شما سربازان امام عصر - سلام الله علیه - همان‌طور
که فریاد زدید، تاکنون در خدمت طاغوت بودید (شعار ارتشیان
حاضر این بود: نظامیان ملی، به فرمان خمینی، از طاغوت
گسستیم، به ملت پیوستیم)؛ طاغوتی که تمام هستی ما را ساقط
کرد، طاغوتی که خزائن ما را تهی کرد، طاغوتی که ما را برده
خارجی‌ها کرد. و از امروز در خدمت امام عصر - سلام الله علیه -
و در خدمت قرآن کریم هستید...^۲

۱. همان، ج ۷، ص ۱۲۷.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۰۱.

امام خمینی رحمته الله علیه در سخنرانی‌ها، نامه‌ها و اعلامیه‌های مربوط به شروع انقلاب و سال‌های دوران دفاع مقدس، همواره این مطلب را یادآوری می‌کردند که شما سربازان اسلام و امام زمان عجته هستید. این گونه تعبیر، که نوعی قداست بخشی به فعالیت‌های نظامی بود، نقش به‌سزایی در ورود آحاد ملت، در ارگان‌های نظامی و حضور در مناطق جنگی داشت.

امام خمینی رحمته الله علیه در پیامی به فرماندهان نظامی، به دلیل قدردانی از پیروزی‌هایشان در جبهه‌ها فرمودند:

آنچه برای این جانب غرور انگیز و افتخار آفرین است، روحیه بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت طلبی این عزیزان است، که سربازان حقیقی ولی الله الاعظم — ارواحنا فدا — هستند، و این است فتح الفتوح. من به ملت بزرگ ایران و به فرماندهان شجاع، قبل از آن‌که پیروزی شرافت‌مندانه و بزرگ خوزستان را تبریک بگویم، وجود چنین رزمندگانی را که در دو جبهه معنوی و صوری و ظاهر و باطن از امتحان سرافراز بیرون آمده‌اند، تبریک می‌گویم!^۱

و یا در پیامی برای تبریک پیروزی‌های لشکریان اسلام در محور گیلان غرب و سرپل ذهاب، این طور فرمودند:

اسلام بزرگ و اسلامیان و تاریخ کشور، این فداکاری‌ها و جوانمردی‌های دلیران نظامی و انتظامی و مردمی را فراموش نمی‌کند، و افتخار بزرگ فرماندهان و سربازان و پاسداران و نگهبانان کشور حضرت مهدی- ارواحنا لمقدمه الفداء- در تارک ایران ثبت است؛ چنانچه ننگ و عار و ذلت و رذالت برای امریکاییان داخل و خارج، که برای خدمت‌گزاری به ابرجنایت‌کار جهان به روی اسلام و مسلمانان، آتش می‌گشایند، ثبت خواهد شد.^۱

امام راحل در جمع پاسداران پادگان امام حسین (ع)، که در حسینیه جماران حضور داشتند، فرمودند:

همه شماها، چه ارتش، چه ژاندارمری و چه سپاه پاسداران و سایر داوطلبانی که برای دفاع از اسلام و دفاع از شرافت اسلامی خودشان به جبهه‌ها می‌روند، همه شماها، لشکرهای اسلامی هستید. همه شما ارتش امام زمان (عج) هستید.^۲

ب) خاطرات و وصیت‌نامه‌های شهدا

خاطرات شهدای عزیزمان که مانند نگینی سرخ بر انگشتر زیبای دفاع مقدس می‌درخشد، نیز پر است از مواردی که آن سفرکرده‌ها، خودشان را

۱. همان، ص ۴۲۰.

۲. همان.

سرباز امام زمان علیه السلام دانسته و این سربازی را نوعی افتخار برای خود به حساب می‌آوردند.

در خاطرات «علی رحیمی»، رزمنده پانزده‌ساله‌ای که در عملیات «والفجر مقدماتی» اسیر شده بود، این‌طور آمده است:

پس از آن‌که با پای مجروح اسیر شدم، بالأخره عراقی‌ها پس از ۲۷ ساعت مرا به بیمارستان رساندند. در عین ناباوری، پایم را که فقط مورد اصابت یک گلوله قرار گرفته و قابل مداوا بود، قطع کردند! در بیمارستان به خاطر سن کمی که داشتم، مورد توجه تعدادی از پرستارها قرار گرفتم. آن‌ها با این تصور که با هدیه دادن می‌توانند در من تأثیری بگذارند، برای من هدایایی می‌آوردند، ولی من هدیه دو نفر از آن‌ها را که یک رادیو بود و در آن ساعت، قرآن پخش می‌کرد، پذیرفتم. آن دو پرستار سعی در دوستی با من داشتند و شروع کردند به تعریف و تمجید کردن از صدام. در این بین، یکی از آن‌ها از من پرسید: درجه نظامی شما چیست؟ من هم بدون تأمل گفتم: «من سرباز امام زمانم.» آن‌ها به محض شنیدن این جمله، با عصبانیت آب دهانشان را به طرفم انداختند و رفتند و دیگر به سراغم نیامدند.^۱

هم‌چنین یکی از هم‌رزمان «شهید حاج حسین بصیر» می‌گوید:

۱. سید حسن منتظرین، هنر/اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۸۸.

بی سیم چی گردان بودم و در چندمتری دشمن موضع گرفته بودم. حاج حسین بصیر با بی سیم از من خواست تا وضعیت را گزارش کنم. با صدای آرام، شروع به گزارش کردم. حاجی گفت: «چرا این قدر آرام صحبت می کنی؟ مگر برای دزدی رفته ای؟!» گفتم: حاجی! دشمن نزدیک ماست؛ صدای ما را می شنود. با صدایی گرم و دل نواز گفت: «مگر خدا را فراموش کرده ای؟! خدا چشم و گوش آنان را کر و کور کرده که از سپاه اسلام و سربازان امام زمان علیه السلام غافل هستند. به راحتی صحبت کن! دست رحمت حق همیشه روی سر ماست.»^۱

در بسیاری از وصایای شهدای سرافرازمان، بر این مطلب تأکید و تصریح شده که آنان سرباز امام زمان علیه السلام هستند و خدمت به امام زمانشان را توفیقی از جانب خداوند دانسته اند؛ وصیت نامه هایی که یک دنیا شور، شعور و معرفت در سطر سطر آن منعکس شده است و در عرفانی ترین و آسمانی ترین لحظات زندگی شان نوشته شده اند.

«شهید رضا احمدی غونانی» در بخشی از وصیت نامه اش این چنین نغمه سر می دهد:

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ جاودانه های تاریخ، دفتر هشتم، ص ۷۷، به نقل از: حسین زکریایی، دست نوشته های علمدار عشق، ص ۲۴.

در موقع شهادت، نام مولایم اباعبدالله علیه السلام و آقا امام زمان علیه السلام

را بر زبان می‌آورم تا بفهمانم که به «هل من ناصر ینصرنی»

امام حسین علیه السلام لبیک گفته‌ام و نیز سرباز امام زمان علیه السلام بوده‌ام.^۱

«شهید محمد رضا سلطانی» در بخشی از وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

خدا را شکر می‌گویم که به آرزوی دیرینه‌ام رسیدم و مفتخر

گشتم که لباس سربازی امام زمان علیه السلام را بر تن دارم و تا برقراری

حکومت جهانی الله، آن‌قدر با کفار و منافقان ستیز کنم، تا به

درجه رفیع شهادت نایل آیم!^۲

هم‌چنین «شهید علی رام» در بخشی از وصیت‌نامه‌اش آورده است:

خدایا! من به امید سربازی ولی عصر علیه السلام و دفاع از اسلام

راستین، برخاسته و از ولایت راستین اسلام فقه‌ای برای تو به

جبهه آمده‌ام. یاری‌ام کن!^۳

۱. محمد رضا رحیمی، حدیث ماندگار، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲. طیبه فرد، معمای حضور، ص ۹.

۳. همان، ص ۲۱.

۳. نام‌ها و نمادها

از دیگر جلوه‌های قداست بخشی به جبهه‌ها، استفاده از عناوین، القاب و نام‌های مقدس بود. در این زمینه، از نام‌ها، نمادها و القابی که درباره امام زمان علیه السلام است، استفاده شایانی می‌شد. نام و رمز برخی عملیات، نام برخی لشکرها و بقیه یگان‌های نظامی، نام برخی مناطق عملیاتی، دیوارنوشته‌ها، تابلونوشته‌ها، پرچم‌نوشته‌ها، لباس‌نوشته‌ها، سربندنوشته‌ها و اشعار بسیاری در دوران دفاع مقدس، با موضوع مهدویت و امام زمان علیه السلام گره خورده بود. رزمندگان، عاشقانی بودند که جرعه‌های معرفت حضرت مهدی علیه السلام آن‌چنان بی‌قرارشان کرده بود که حتی به سربندهای «یا صاحب‌الزمان» نیز عاشقانه نگاه می‌کردند؛ پرچم‌های متبرک «یا مهدی ادرکنی» را بر دوش کشیده و افتخار می‌کردند که علمدار لشکر مولایشان هستند و تا آخرین نفس نیز آن را برافراشته نگه می‌داشتند. با دیدن تابلونوشته‌های مهدوی، فضای قلبشان سرشار از عطر دل‌انگیز امام زمان علیه السلام می‌شد و خستگی را از جسمشان می‌زدود.

برخی از این نمادها عبارتند از: «السلام عليك يا ابا صالح المهدی»،^۱ «السلام عليك يا صاحب الدم و عجل»،^۲ «اللهم عجل فرج المهدی فی عمر الخمینی و دولته»،^۳ «امام را دعا کنید، مهدی را صدا کنید»،^۴ «امام زمان! اگر شهید شدم، جنازه‌ام را به وطن برگردان»،^۵ «امام زمان علیه السلام، دعاگوی شماست»،^۶ «امروز شما برادران ارتش و پاسداران، لشکر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام زمان علیه السلام هستید»،^۷ «امروز شما برادران ارتشی، سربازان امام زمان علیه السلام هستید»،^۸ «ای عاشقان مهدی! به پیش؛ تا کربلا راهی نمانده»،^۹ «این جا وعدگاه ملاقات امام زمان علیه السلام با رزمندگان است؛ برادر! روا نیست که در این مکان مقدس، بی وضو قدم بگذارید»،^{۱۰}

۱. سیدمهدی فهمی، فرهنگ جبهه، ج ۳، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۴۹.

۴. همان، ص ۵۱.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان، ص ۵۲.

۸. همان.

۹. همان، ص ۵۷.

۱۰. همان، ص ۵۹.

«برادر رزمنده! مهدی زهرا به تو خوش آمد می گوید»،^۱ «بی عشق خمینی، نتوان عاشق مهدی شد»،^۲ «تا انقلاب مهدی، نهضت ادامه دارد»،^۳ «خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی، خمینی را نگه دار»،^۴ «خروش خمینی از آن است که نایب مهدی است»،^۵ «در انتظار رویت خورشید عدالتیم»،^۶ «دوست داران مهدی»،^۷ «دیدار با مهدی، شب عملیات»،^۸ «سپاهیان مهدی»،^۹ «سربازان امام زمان علیه السلام»،^{۱۰} «سربازان امام زمان! از دشمن ترس ندارند»،^{۱۱} «سلام بر مهدی»،^{۱۲} «سنگر؛ خانه سربازان

۱. همان، ص ۷۴.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. همان، ص ۱۰۱.

۴. همان، ص ۱۳۲.

۵. همان، ص ۱۳۴.

۶. همان، ص ۱۴۴.

۷. همان، ص ۱۵۰.

۸. همان.

۹. همان، ص ۱۷۰.

۱۰. همان.

۱۱. همان.

۱۲. همان، ص ۱۷۳.

مهدی»،^۱ «شب حمله، شب دیدار مهدی»،^۲ «شما بسیجیان! سربازان امام زمان هستید»،^۳ «شما سربازان امام زمان علیه السلام هستید»،^۴ «صلّ علی محمد، لشکر مهدی آمد»،^۵ «عاشقان مهدی علیه السلام»،^۶ «عاشقم، عاشق روی مهدی»،^۷ «کربلا! لشکر مهدی می آید»،^۸ «کربلا! سپاهیان مهدی با صلابت می آیند»،^۹ «کسی که معتقد به ظهور امام زمان علیه السلام است، خود را به فسق و فساد آلوده نمی کند»،^{۱۰} «ای لشکر صاحب زمان! آماده باش آماده باش»،^{۱۱} «منتظران مهدی»،^{۱۲} «موقعیت قائم آل محمد»،^{۱۳} «مهدی جان! تو مظهر خدایی، خمینی

۱. همان، ص ۱۷۴.

۲. همان، ص ۱۷۷.

۳. همان، ص ۱۷۹.

۴. همان، ص ۱۸۰.

۵. همان، ص ۱۸۷.

۶. همان، ص ۱۹۶.

۷. همان.

۸. همان، ص ۲۱۵.

۹. همان.

۱۰. همان، ص ۲۱۶.

۱۱. همان، ج ۴، ص ۲۲۷.

۱۲. همان، ص ۲۴۱.

۱۳. همان، ص ۲۴۴.

مظهر توسست»^۱ «همه شما، سربازان امام زمان علیه السلام هستید»^۲ «هفته‌ای دو بار اعمال ما، محضر امام زمان علیه السلام می‌رسد»^۳ «یا اباصالح المهدی»^۴ «یا حجت‌بن‌الحسن! ریشه صدام بکن»^۵ «یا صاحب‌الزمان! فرماندهی از آن توسست»^۶ «یا فارس الحجاز»^۷ «یا مهدی! من حقیر و فقیر را دریاب»^۸ «یاوران مهدی! خسته نباشید»^۹ «یوسف گم‌گشته بازآید ز کنعان غم مخور»^{۱۰} «ورود هرگونه تیر و ترکش، بدون اجازه امام زمان علیه السلام ممنوع»^{۱۱} «لشکریان صاحب‌الزمان»^{۱۲} «یا صاحب‌الزمان»^{۱۳} «یا صاحب‌الزمان

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۶۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۷۱.

۵. همان، ص ۲۷۲.

۶. همان، ص ۲۷۶.

۷. همان.

۸. همان، ص ۲۷۷.

۹. همان.

۱۰. همان، ص ۲۷۸.

۱۱. همان، ص ۲۵۷.

۱۲. همان، ص ۲۲۷.

۱۳. همان، ص ۲۷۶.

ادرکنی»^۱ «یا مولانا یا صاحب الزمان»^۲ «یا مهدی»^۳ و «یا مهدی ادرکنی»^۴. بسیاری از لشکرها، یگان‌ها و رده‌های پایین‌تر نظامی، با نام‌های مبارک آن حضرت نام‌گذاری شده بودند؛ برای مثال: لشکر حضرت ولی عصر (عج)، لشکر ۳۲ المهدی (عج)، سپاه صاحب الزمان (عج)، سپاه انصارالمهدی (عج) و... . هم‌چنین در نام‌گذاری و قرار دادن رمز برای برخی عملیات، از نام‌ها و القاب امام زمان (عج) استفاده شده است. اولین عملیاتی که به صورت رسمی و با این نام انجام شد، عملیات «امام مهدی (عج)» بود که در ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ در غرب سوسنگرد انجام شد. این عملیات، اولین تهاجم موفق در جنوب بود و سبب تشویق و تحرک رزمنده‌ها در دیگر جبهه‌ها شد.^۵

رمز برخی عملیات نیز به این شرح است: عملیات مطلع‌الفجر با رمز «یا مهدی» در منطقه گیلان غرب و سرپل ذهاب؛ عملیات رمضان با رمز «یا صاحب‌الزمان! ادرکنی» در منطقه شرق بصره؛ عملیات عاشورای ۲ با رمز

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۷۷.

۳. همان.

۴. همان.

۵. محمد خامه یار، اولین‌های دفاع مقدس، ص ۱۲۴.

«یا مهدی! ادرکنی» در منطقه چنگوله و جنوب مهران؛ عملیات کربلای ۸
با رمز «یا صاحب‌الزمان! ادرکنی» در منطقه شرق بصره؛ عملیات کربلای ۹
با رمز «یا مهدی! ادرکنی» در منطقه قصر شیرین؛ عملیات فتح ۵ با رمز «یا
صاحب‌الزمان! ادرکنی» در منطقه سلیمانیه عراق؛ عملیات نصر ۱ با رمز «یا
صاحب‌الزمان! ادرکنی» در منطقه غرب شهر بانه؛ و عملیات کربلای ۱۰ با
رمز «یا صاحب‌الزمان! ادرکنی» در منطقه شهر ماووت عراق.

در جبهه‌ها، اشعار بسیاری بر لبان رزمنده‌ها جاری بود که محتوای بسیاری
از آن‌ها، درباره مهدویت و دفاع مقدس بود. در این جا فقط ابتدای هرکدام
از اشعار آورده شده و به دلیل طولانی نشدن مطلب، از آوردن بقیه اشعار،
صرف نظر می‌شود.

۱

مهدی یَا مهدی!	رزمنده‌ای در خون تپید
مهدی یَا مهدی!	مهدی به بالینش رسید
مهدی یَا مهدی!	داده ظهرش را نویسد

۲

آقا، به جان مادرت	یا ابن الحسن یا ابن الحسن!
آن مادرِ غم‌پرور	یا ابن الحسن یا ابن الحسن!
ما را مرانی از درت	یا ابن الحسن یا ابن الحسن!
یا ابن الحسن یا ابن الحسن	یا ابن الحسن یا ابن الحسن!

۳

یاران و نصارت، یاران و نصارت	عازم به پیکارند، صاحب‌زمان مهدی!
آهنگ پیروزی، آهنگ پیروزی	در این یورش دارند، صاحب‌زمان مهدی!...

۴

لشکر صاحب‌زمان، سوی میدان شد روان	ای سلحشوران بپا، ای سلحشوران بپا!
سرخوش از یاد حسین سرفراز و شادمان	کرده عزم کربلا، ای سلحشوران بپا!...

۱. همان، ص ۴۶۶.

۲. علی اکبری، کتاب آهنگران، ص ۴۸۸.

۳. همان، ص ۴۸۹.

۵

آزاده‌مردان، این دلورانند	سپاهیان صاحب‌الزمانند
به شوق دیدن حریم حسین	به سوی جبهه‌های حق روانند... ^۱

۶

ای لشکر صاحب‌زمان! آماده باش، آماده باش!	بهر نبردی بی‌امان، آماده باش، آماده باش!
رزمندگان جان به کف، روز شجاعت آمده	ای لشکر روح خدا! گاه شهادت آمده... ^۲

۷

لشکر صاحب‌زمان، لشکر صاحب‌زمان	سوی مولا می‌رود، سوی مولا می‌رود
بهر دیدار حسین، بهر دیدار حسین	امت ما می‌رود، امت ما می‌رود... ^۳

۸

بپا یا دلوران، بپا یا دلوران!	که سوی جبهه شد روان، سپاه مهدی سپاه مهدی
به قصد رزم بی‌امان، به قصد رزم بی‌امان	یورش برد به دشمنان، سپاه مهدی سپاه مهدی... ^۴

۱. همان، ص ۴۹۱.

۲. همان، ص ۴۹۲.

۳. همان، ص ۴۹۵.

۴. همان، ص ۴۹۸.

راهی جبهه می‌شود راهی جبهه می‌شود لشکر صاحب‌الزمان
تا به عدو یورش برد تا به عدو یورش برد با تک و رزم بی‌امان...^۱

۱۰

لحظه‌شماری می‌کند لشکر صاحب‌الزمان که رمز حمله بشنود، یورش برد به دشمنان...^۲

۱۱

بیا ای مهدی زهرا! بیا صاحب‌زمان ما! بیا مهدی، بیا مهدی، بیا مهدی!
کجایی جان به قربانت؟ دلم خون شد ز هجرانت
تو را جان عزیزانت، تو را جان عزیزانت! بیا مهدی، بیا مهدی، بیا مهدی!...^۳

۱. همان، ص ۵۰۲.

۲. همان، ص ۵۰۳.

۳. همان، ص ۵۰۴.

مهدی بی‌ا، مهدی بی‌ا!	برای دفن شه‌ا
ای سرور کون و مکان!	ای حضرت صاحب‌زمان!
مهدی بی‌ا، مهدی بی‌ا... ^۱	یک دم به خوزستان بی‌ا

یا مهدی ادرکنی، یا مهدی ادرکنی!	شوق دیدار تو دارم
آمدم با راهیان کربلا، دمساز باشم... ^۲	آمدم تا لشکرت را کمترین سرباز باشم

۱. همان، ص ۵۰۵.

۲. همان، ص ۵۰۵.

فصل چهارم: عنایات امام زمان علیه السلام

یکی از تأثیرات بسیار مهم فرهنگ مهدویت بر دفاع مقدس، عنایاتی است که امام زمان علیه السلام به جبهه‌ها و رزمندگان داشتند. در بسیاری از مواقع که رزمنده‌ها و شهدای گران‌قدر، با سختی‌های طاقت‌فرسایی روبه‌رو می‌شدند، از امام عصر علیه السلام یاری می‌طلبیدند؛ امام زمان علیه السلام نیز عنایاتی به آنان فرموده و فریادرسی می‌کردند.

شهدا اعتقاد راسخ داشتند که امام زمان علیه السلام در بین آن‌ها حضور دارد. آنان در مکتب «انتظار» آموخته بودند که ایشان در دوران غیبت کبری، حضوری غایبانه و در جامعه بشری، حضوری فعالانه دارند و بسیاری از مسائل را مدیریت می‌کنند؛ از این رو، در صبح‌های جمعه، نغمه‌های ندبه عاشقی را زمزمه کرده و از صمیم قلب و آگاهانه صدا می‌زدند:

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّْا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا
نَزَحَ عَنَّا؛^۱ جانم فدایت! تو آن غایبی هستی که از میان ما بیرون
نیستی. جانم فدایت! تو آن دورشده از وطن هستی که از ما دور
نیستی.

هم‌چنین به پیام امام صادق (ع) کاملاً معتقد بودند که فرموده‌اند:

صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ
فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ صَاحِبِ
این امر، در بین مردم رفت و آمد می‌کند، در بازارهای آن‌ها راه
می‌رود و فرش‌های آنان را زیر پاهایش قرار می‌دهد و مردم او را
نمی‌شناسند؛ تا زمانی که خداوند به او اذن بدهد، خودش را به
آنان معرفی کند.

هم‌چنین آنان می‌دانستند که امام زمان (عج)، بر احوالاتشان آگاه و به یادشان
است. آنان این نگاه را از توقیعی که امام زمان (عج) برای شیخ مفید صادر
فرموده است، دریافت کرده بودند:

أَنَا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لَذِكْرِكُمْ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ
لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْإِعْدَاءُ؛^۲ ما از رعایت حال شما
کوتاهی نمی‌کنیم و شما را از یاد نمی‌بریم، زیرا در غیر این
صورت، سختی‌ها و گرفتاری‌ها بر شما فرو می‌آید و دشمنان،
شما را ریشه‌کن کرده و از بین می‌برند.

بنابراین، همواره نام و یاد اهل بیت (ع) و به‌خصوص امام زمان (عج) در
جبهه‌ها و در مراحل گوناگون عملیات، از شناسایی تا طراحی، توجیه

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۴.

۲. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

نیروها، حرکت به سوی صحنه‌های نبرد و نیز در هنگام نبرد و پس از آن، بر زبان فرماندهان و رزمندگان جاری بود.

آنان در مشکلاتی که پیش می‌آمد، به اهل بیت علیهم‌السلام متوسل شده و به ساحل نجات می‌رسیدند. در ادامه، به چند نمونه اشاره می‌شود.

یکی از طلاب رزمنده نقل می‌کند:

تابستان سال ۶۱ در جبهه میمک بودم. هوا بسیار گرم بود و آب، حتی برای خوردن وجود نداشت! دشمن از فرصت استفاده کرده، گاز شیمیایی تاول‌زا زد. علاج گاز هم فقط آب بود. بعد از مدتی، دیدیم بدن بچه‌ها شروع کرد به باد کردن و تاول زدن؛ برای همین، بچه‌ها همه ناامید شده بودند. ما سه طلبه که در آن جبهه فعالیت می‌کردیم، به آن‌ها امیدواری داده و گفتیم: «ما چیزی را فراموش کرده‌ایم و آن هم دعاست، که مهم‌ترین سلاح ماست.» با این سخنان، نور امیدی در دلشان تابیده شد. آن‌گاه همه تیمم کرده و به نماز ایستادیم. دعا هم خواندیم و خدا را به امام زمان علیه‌السلام قسم دادیم و امام زمان علیه‌السلام را به یاری طلبیدیم. هنوز دعای ما تمام نشده بود که ابری سیاه، با سرعت عجیبی آسمان را فرا گرفت و بعد از چند ثانیه، آن‌چنان بارانی بارید که در عرض یک دقیقه، تمام لباس ما خیس شد؛ گویی لباس‌هایمان را شسته‌ایم! باران حدود سه دقیقه بارید و تمام ظرف‌های ما و کلاه‌های آهنی

پر از آب شد؛ در نتیجه، آثار تاول‌ها از بین رفت و همه خوب شدند.^۱

«مهدی خسروی»، از آزادگان سرافراز، زمانی که در جبهه حضور داشت، مدتی خمپاره‌انداز بود و مدتی هم با توپوتسای لندکروز، مهمات و آب و غذا به خطّ مقدم می‌برد. او هر شب اول غذا و بعد مهمات را به خطّ مقدم می‌رساند. او درباره رساندن مهمات و غذا می‌گوید:

قسمتی از جاده بود که عراقی‌ها رو اون مسلط بودن. می‌تونستن به راحتی اونو بزنن...؛ اما انگار این خواست خدا و امام زمان علیه السلام بود که این مسیر رو من شش ماه، آب و غذا و مهمات ببرم و یک بار هم ترکش نخورم. البته بیشتر شب‌ها ترکش می‌خورد، اما همش تو برگشتن، که ماشین خالی بود. حالا این لطف امام زمان علیه السلام به خاطر بچه‌هایی بود که تو خط بودن یا چیز دیگه، نمی‌دونم. خیلی از اون‌ها، مثل گل پرپر شدن. خیلی‌هاشون هم موندن و جانباز یا اسیر شدن. ماشین من هم این آخرا، مثل آب‌کش شده بود. دو بار شیشه عوض کردم. ترکش از جلو آمده بود، سقفشو پاره کرده بود. اون‌هایی که در جریان اوضاع من بودن، وقتی وضعیت ماشین منو می‌دیدن، از تعجب چشاشون گرد می‌شد! اون‌هایی هم که در جریان اوضاع نبودن، می‌گفتن: چطوریه که تو وقتی مهمات می‌بری، ماشینت ترکش

۱. محمد اصغری نژاد، یک فروغ از رخ ساقی، ص ۳۱.

نمی‌خوره، ولی تو برگشتن این‌طوری می‌شه؟! می‌گفتم: من از آقا
یه چیزی می‌خواستم. یه تیکه از جاده بود که اسمشو گذاشته
بودیم: «تپه سلام». اون‌جا روبه‌روی عراقی‌ها بود؛ درست در
تیررس مستقیم اون‌ها بود. تیربارشون تا اون‌جا می‌رسید. من
همیشه اون‌جا که می‌رسیدم، به امام زمان علیه‌السلام سلام می‌دادم و از
خدا کمک می‌خواستم؛ نه به خاطر خودم، به خاطر این غذا و
مهمات که به بچه‌ها برسونم. حالا تو برگشتن، اگه ترکش
می‌خوردم یا اتفاق دیگه‌ای می‌افتاد، طوری نبود... من خودم با
چشمام دیدم که اون سلامی که به آقا می‌دادم و از ایشان
می‌خواستم که لطف کنند و این یه تیکه راه رو مهمات سالم به
مقصد برسه، آقا عنایت می‌کردند و هیچ اتفاقی هم نمی‌افتاد.^۱

«شهید محمد رضا تورجی زاده» در یکی از نوارهای مصاحبه‌اش می‌گوید:
راه را گم کرده بودیم. همه ابزارهای مادی از کار افتاده بود.
دیگر هیچ امیدی نداشتیم. بچه‌ها مضطرب به سمت من آمدند.
پرسیدند: تورجی! راه را پیدا کردی؟ کمی نگاهشان کردم. چیزی
نگفتم، اما گویی کسی در درونم حرف می‌زد؛ کسی راه درست را
نشان می‌داد. گفتم: «بچه‌ها! فقط یک راه وجود دارد.» همه
نگاه‌ها به من بود. بعد ادامه دادم: «ما یک امام غایب داریم. ایشان
فرموده‌اند: در سخت‌ترین شرایط به داد شما می‌رسم. فقط باید از
همه جا قطع امید کنیم. با خلوص کامل، حضرت را صدا بزنیم.

۱. محمد رضا رمضان‌نژاد، عنایت امام زمان در هشت سال دفاع مقدس، ص ۶۷.

مطمئن باشید یا خود آقا تشریف می‌آورند یا یکی از یارانشان را می‌فرستند. شک نکنید!» بعد مکثی کردم و گفتم: «الآن، هر کسی به سمتی حرکت کند. همه فریاد بزنیم: یا صاحب‌الزمان، ادرکنی!» بیشتر بچه‌ها حرکت کردند. همه اشک می‌ریختند و از عمق جان، مولایشان را صدا می‌زدند....

بچه‌ها با حالت خاصی به من نگاه می‌کردند. نمی‌دانستم چه بگویم. یک دفعه دیدم چند نفر از دور با لباس پلنگی به سمت ما می‌آیند. آن‌ها از لابه‌لای درختان به ما نزدیک می‌شدند. ما سریع پشت درختان و صخره‌ها مخفی شدیم. دیگر نه راه پس داشتیم، نه راه پیش. دقایقی بعد، سرم را کمی بالا آوردم. خوب به چهره آن‌ها خیره شدم. اخم‌هایم باز شد. خوش‌حال شدم. آن‌ها را می‌شناختم. برادر نوروزی‌زاده، از فرماندهان گردان «یا زهرا علیها‌السلام» به همراه چند نفر از نیروهایش بودند. با خوش‌حالی از جا بلند شدم، فریاد زدم و صدایشان کردم. همه از جا بلند شدیم. آن‌ها هم با خوش‌حالی به سمت ما آمدند. گفتم: «بچه‌ها! دیدید امام زمان عجل‌الله‌تعالیه ما را تنها نگذاشت؟»

لحظاتی بعد با چشمانی اشک‌بار در آغوش هم بودیم. با هم حرکت کردیم. تعداد دیگری از بچه‌ها آمدند و ما را کمک کردند. آن‌ها به طور اتفاقی، پوتین‌های روی آب را می‌بینند. از مدل پوتین و خون تازه روی آن می‌فهمند که هنوز نیروهای ما در این‌جا هستند. بعد به دنبال ما می‌آیند، اما ناامید می‌شوند و برمی‌گردند. لحظاتی بعد، فریادهای «یا صاحب‌الزمان عجل‌الله‌تعالیه» را

می‌شنوند. ایشان به دنبال صدا می‌آیند و ما را پیدا می‌کنند؛ اما بنده این را فقط عنایت امام زمان علیه السلام می‌دانم.^۱

هم‌چنین «شهید علی معمار»، که از فرماندهان دلاور جبهه‌ها بود، در یکی از مصاحبه‌هایش می‌گوید:

ما با همه وجودمان در عملیات گذشته، حس می‌کردیم و باور داشتیم که پیروزی هر عملیات با خداست؛ همه موفقیت‌ها به یاری امام زمان علیه السلام است. واقعاً ما و دیگران کارهای نبودیم و نیستیم.

او درباره برخی از صحنه‌های عملیات «طریق القدس» می‌گوید:

دشمن با یک لشکر به ما حمله کرد. باران می‌بارید. مهمات و غذا هم به برادران نمی‌رسید. خدایا! چه کار کنیم؟ هیچ راهی جز توسل نبود. متوسل شدیم به امام زمان علیه السلام. خدای متعال معجزه بزرگی آفرید، به طوری که تانک دشمن، از بسیجی کلاشیکف به دست فرار می‌کرد! اگر معجزه الهی نبود، ما چگونه می‌توانستیم یک لشکر عراقی را عقب بزنیم؟!^۲

۱. گروه فرهنگی هنری شهید ابراهیم هادی، یا زهرا، ص ۷۳.

۲. محمد حجتی، حکایت سرخ، ص ۴۲.

برای تبیین عنایات امام زمان علیه السلام به رزمنده‌ها و شهدا، به دو مسئله اشاره می‌شود:

۱. کمک‌های نظامی بین‌المللی به عراق

یکی از مهم‌ترین ابعاد جنگ تحمیلی، کمک‌های چشم‌گیر بیشتر کشورهای دنیا به عراق است که در جای خود، به بحث و بررسی مفصلی نیاز دارد. با تأمل در رفتار سیاسی قدرت‌های بین‌المللی درباره دو کشور ایران و عراق، به خوبی به این نکته پی می‌بریم که جنگی بین‌المللی، علیه کشورمان اتفاق افتاد و رژیم بعث عراق به نیابت از مجامع بین‌المللی غربی، علیه ملت ایران وارد جنگ شد.

درباره یکی از مهم‌ترین دلایل کمک‌های مجامع غربی به عراق، می‌توان گفت: سیاست‌مداران غربی و نظریه‌پردازان بین‌المللی، با بیان برخی طرح‌ها و ایده‌ها، برای تمامی کشورهای دنیا، نسخه‌های به ظاهر شفاف‌بخشی توصیه می‌کردند. آنان تلاش می‌کردند با عملی کردن برنامه‌های خود، جامعه بشری را به سمتی سوق دهند تا به راحتی بتوانند بر کشورهای دیگر سیطره داشته باشند و به اهداف مورد نظر خود برسند.

با ایجاد انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمته الله علیه در ایران، تمامی معادلات سیاسی مجامع غربی به چالش کشیده شد. فریاد رسای امام خمینی رحمته الله علیه دنیا را تکان داد. در قرن بیستم که اندیشه‌های مادی، بیش از پیش رونق پیدا

کرده بود و دین و معنویت جایگاه چندانی نداشت، امام خمینی رحمه الله روح دیانت و معنویت را زنده کرد. به واسطه این انقلاب مردمی، در معادلات سیاسی بین‌المللی، فصل جدیدی رقم خورد و مجامع شرقی و غربی در آن زمان، از این حرکت به شدت ترس و واهمه داشتند. آنان انقلاب اسلامی ایران را از سویی، تهدیدی بسیار بزرگ علیه اهداف و آرمان‌های خود می‌دانستند و از سوی دیگر، منافع خود در خاورمیانه و ایران را از دست داده بودند.

بر اساس اسناد موجود در لانه جاسوسی آمریکا در تهران، مقامات اطلاعاتی و سیاسی آمریکا معتقد بودند:

این انقلاب و پیش‌آمدهای آن، وضعیت ما را نابود کرد، افراد ما را پراکنده ساخت و سازمان و روش‌های باثبات ما را به هیچ و پوچ تبدیل کرد.^۱

آنان برای این که بتوانند منافع از دست‌رفته خود را مجدداً به دست بیاورند، باید این قدرت عظیم مردمی و اسلامی را مهار می‌کردند. از این رو، آرام ننشسته و نقشه‌های بسیار شومی را طراحی و عملی کردند؛ برنامه‌هایی که هر کدام به تنهایی می‌توانست، کشوری قدرتمند را به زانو درآورد؛

۱. میر احمد رضا حاجتی، عصر/امام خمینی، ص ۴۳.

توطئه‌هایی مانند: کودتای نوژه، حمله نظامیان امریکایی در ماجرای طبس و... ولی با عنایات اهل بیت علیهم‌السلام و امام عصر علیه‌السلام، تمامی آن توطئه‌ها به گونه‌ای ختشی می‌شد.

بی‌شک، یکی دیگر از گزینه‌ها و نقشه‌های بسیار شوم امریکا برای به زانو درآوردن انقلاب اسلامی، تهاجم نظامی به ایران بود. امام خمینی رحمته‌الله این حقیقت را این‌گونه بیان می‌کند:

قدرت‌های بزرگ که دستشان از مخازن بزرگ ایران کوتاه شده و سلطه و قدرتشان با همت ملت ایران و قوای مسلح آن قطع گردیده است، اکنون به دست و پا افتاده‌اند تا با جنگ‌افروزی بین برادران، سلطه خود را اعاده دهند و چپاول‌گری را از سر بگیرند.^۱

برخی تحلیل‌گران، وجود اختلافات مرزی بین ایران و عراق را عامل جنگ بیان کرده‌اند؛ در حالی که وجود اختلافات مرزی میان ایران و عراق، سرپوشی است برای پنهان کردن حقیقتی آشکار، چراکه این اختلافات با معاهده ۱۹۷۵ الجزایر و امضای شخص صدام^۲ تمام شده بود. دولت‌مردان امریکایی برای عملی کردن این گزینه، بنا به دلایلی روی حزب بعث عراق، حساب ویژه‌ای باز کردند.

۱. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۱۹.

۲. وفیق السامرای، ویرانی دروازه شرقی، ص ۵۴.

برژنسکی، مغز متفکر و تصمیم‌گیرنده آمریکا برای مقابله با ایران، در تیرماه ۱۳۵۹ برنامه مذاکره محرمانه با مقامات عالی‌رتبه امریکا و عراق را طراحی کرد. برژنسکی، صدام را نیروی تعدیل‌کننده آیت‌الله خمینی رحمته‌الله تلقی می‌کرد و به همین دلیل، ملاقات محرمانه صدام و برژنسکی در مرز اردن، به منزله چراغ سبز امریکا به عراق برای آغاز جنگ بود.^۱

با شروع جنگ، حمایت‌های همه‌جانبه امریکا و هم‌پیمانانش به عراق روزبه‌روز بیشتر می‌شد. کمک‌های اطلاعاتی، تسلیحاتی، مالی، اعزام نیروی انسانی و حمایت‌های بین‌المللی به عراق می‌شد، که این موضوع در جای خود به بررسی همه‌جانبه‌ای نیاز دارد. در این بخش، به گوشه‌ای بسیار کوچک از این کمک‌ها اشاره می‌شود تا از سویی، مظلومیت سربازان امام زمان ع و از سوی دیگر، عنایات امام عصر ع به رزمنده‌ها بیش از پیش آشکار گردد.

کمک‌های اطلاعاتی: در زمینه کمک‌های اطلاعاتی، سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا با در اختیار قرار دادن عکس‌ها و اطلاعات بسیار دقیق از معادن، راه‌ها، سدها، پل‌ها، کارخانه‌ها، پادگان‌ها و سایر نقاط حساس، کمک قابل توجهی به ارتش متجاوز عراق کردند.

رفیق السامرایي در این زمینه می‌گوید:

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، *آغاز تا پایان*، ص ۲۳.

من عکس‌هایی را که به وسیله ماهواره‌ها از اهداف نظامی و یا بسیج نیروهای ایران تهیه شده بود، مشاهده می‌کردم. ما به راحتی می‌توانستیم تصویر سربازانی را که در پادگان‌های آموزشی ایران در حال آموزش نظامی بودند، مشاهده کنیم... هنگامی که کارخانه‌های سیمان را بررسی می‌کردیم، تعداد کیسه‌هایی را که در یک مرحله روی کامیون‌ها بار می‌شد، شمارش می‌کردیم! ماهواره‌ها، کلیه تحرکات ایرانی‌ها در جبهه‌ها را برای ما زیر ذره‌بین گرفته بودند؛ از حرکت تانک‌ها، توپ‌ها و قایق‌ها در هورها و در سواحل، تا جابه‌جا شدن قرارگاه‌ها و ذخیره کردن تجهیزات پل‌سازی.^۱ من فکر نمی‌کنم که آمریکایی‌ها، آن قدر که به ما کمک کرده‌اند، به هیچ کشور دیگری، حتی به اسرائیل کمک کرده باشند!^۲

وی در کتاب خاطرات خود، درباره کمک‌های اطلاعاتی شوروی به عراق می‌گوید: «ما در مراحل گوناگون جنگ و حتی از سال ۱۹۷۴، اطلاعاتی را درباره ایران از طریق اتحاد جماهیر شوروی دریافت کردیم.»^۳ او که مسئول اطلاعات ارتش عراق است، درباره کمک‌های اطلاعاتی کشورهای اروپایی به عراق می‌نویسد:

۱. وفیق السامرای، *ویرانی دروازه شرقی*، ص ۱۵۶.

۲. همان، ص ۱۵۶.

۳. همان، ص ۱۵۷.

در موارد متعددی، سرویس‌های اطلاعاتی یوگسلاوی سابق، فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، اردن، مصر، کشورهای خلیج [فارس]، ترکیه، هند و پاکستان، اطلاعاتی درباره ایران را در اختیار ما می‌گذاشتند.^۱

کمک‌های تسلیحاتی و مالی: شوروی نیز که در آن زمان جزء ابرقدرت‌ها بود، در زمینه کمک‌های تسلیحاتی به عراق، کمک‌های قابل توجهی به عراق داشت:

در نوامبر ۱۹۸۲، تعداد هزار تا ۱۲۰۰ مستشار نظامی شوروی به عراق مراجعت کردند و چهارصد تانک «تی ۵۵» و ۲۵۰ تانک «تی ۷۲» به عراق تحویل شد و مقدار زیادی موشک و تعدادی جنگنده‌های میگ ۲۵، شناسایی و هلی‌کوپترهای توپ‌دار به عراق ارسال گردید. ارسال تانک‌های تی ۷۲ به عراق، توان دفاعی عراق را برای مقابله با تهاجمات ایران به نحوی چشم‌گیر تقویت کرد؛ به گونه‌ای که برخی از ناظران، تجهیزات ارسالی به عراق را صرف‌نظر از ابعاد سیاسی آن، به لحاظ نظامی دارای اهمیت استراتژیکی ذکر کرده‌اند.^۲

۱. همان، ص ۱۵۶.

۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، آغاز تا پایان، ص ۷۴.

فرانسه نیز در این نبرد نابرابر، سهم به‌سزایی داشت. در کتاب *آغاز تا پایان* آمده است:

فرانسه، نخستین جنگنده بمبافکن میراژ را بلافاصله پس از آزادی گروگان‌های آمریکایی از ایران (در بهمن ۱۳۵۹) به عراق تحویل داد. دقیقاً ده روز پس از آن‌که گروگان‌های آمریکایی ایران را ترک کردند، چهار فروند میراژ فرانسوی با هدایت خلبانان نیروی هوایی فرانسه، وارد قبرس شد و از آن‌جا توسط خلبانان عراقی به عراق منتقل گردید. پس از آن هم، به تدریج میراژهای فرانسوی در پی سفارش عراق، به این کشور تحویل شد. هم‌چنین فرانسوی‌ها با تحویل موشک‌اندازهای «رولاند»، شبکه دفاع هوایی عراق را تقویت کردند. هم‌چنین سیزده دستگاه موشک‌انداز متحرک، علاوه بر سکوه‌ای ثابت به عراق تحویل شد.^۱

هم‌چنین یکی از فرودگاه‌های پیشین ناتو در فرانسه، مرکز بارگیری هواپیماهای نیروی هوایی عراق بود و این هواپیماهای غول‌پیکر باری، هر روز به این فرودگاه می‌آمدند و موشک‌های ساخت فرانسه، بمب خوشه‌ای، فیوز، تجهیزات رادار و تجهیزات الکترونیکی هواپیما را با خود

به عراق می‌بردند. محموله‌های تسلیحاتی فرانسه به عراق آن‌قدر زیاد بود که تقریباً از اواسط سال ۱۹۸۶ میلادی حتی هواپیماهای غیرنظامی خطوط هوایی بغداد - پاریس نیز به حمل جنگ‌افزار می‌پرداختند.^۱

وفیق السامرای دربارہ حمایت فرانسوی‌ها می‌نویسد:

ورود هواپیماهای «میراژ اف-۱» ساخت فرانسه که در مقایسه با هواپیماهای شوروی، از تجهیزات پیشرفته‌تری برخوردار بودند و بهبود وضعیت موشک‌های هوا به هوا با سوار کردن موشک‌های «ماژیک» ساخت فرانسه در اوایل سال ۱۹۸۴، که مجهز به موشک‌های «اگزوسه هوا - دریا» بودند، نقش بسزایی در هدف قرار دادن خطوط حمل و نقل دریایی و به‌ویژه خطوط نفتی ایفا کردند.^۲

البته کمک‌های مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی کشورهای حاشیه خلیج فارس به عراق، در جریان جنگ تحمیلی، اگر از کمک‌های نظامی کشورهای غربی و اروپایی بیشتر نباشد، کمتر از آن‌ها هم نبوده است. وفیق السامرای دربارہ کمک‌های مالی اعراب و اهمیت آن کمک‌ها می‌نویسد:

بیش از ۴۵ میلیارد دلار از سوی کشورهای خلیج [فارس] داده شد که بیش از نیمی از آن را عربستان سعودی پرداخت کرد.

۱. همان، ص ۱۳۵.

۲. وفیق السامرای، ویرانی دروازه شرقی، ص ۱۵۳.

عراق بدون در اختیار داشتن چنین پول هنگفتی، قدرت ادامه جنگ را نداشت. اگر سرازیر شدن کمک‌های مختلف به سوی عراق نبود، به طور قطع رژیم صدام حسین در سال ۱۹۸۲، یعنی سال شکست‌های فراگیر، سرنگون گردیده بود.^۱

بسیاری از کشورهای عربی با ابراز برادری با عراق، کمک‌های نظامی‌شان را به عراق در طی جنگ سرازیر می‌کردند. این کشورها علاوه بر کمک‌های اطلاعاتی، تسلیحاتی و مالی به عراق، اقدام به اعزام نیروهای انسانی برای حضور فیزیکی در مناطق عملیاتی می‌کردند. وفیق السامرای در این باره می‌گوید:

کمک‌هایی که عراق در طول جنگ با ایران دریافت کرد، محدود به جنبه‌های مشخصی نمی‌شد، بلکه این کمک‌ها در همه زمینه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی بود. یمن، تیپ «العروبه» را در طول جنگ با ایران به عراق فرستاده بود. اردن، نیروی «الیرموک» را به عراق گسیل داشت و سودان داوطلبانی را اعزام کرد که در منطقه شرق میسان در خط مقدم جبهه فعالیت می‌کردند؛ از سوی دیگر، کلیه کشورها جز کره شمالی و گاهی چین و برخی کشورهای عربی، درهای خود را به روی ایران بسته بودند.^۲

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۵۹.

حمایت مجامع بین‌المللی: علاوه بر کمک‌های زنجیره‌ای که به عراق می‌شد، بسیاری از مجامع بین‌المللی آشکارا از تحرکات عراق حمایت می‌کردند؛ برای نمونه، شورای امنیت سازمان ملل نه تنها در زمینه توقف تجاوز عراق و هم‌پیمانانش اقدام قابل توجهی نکرد، بلکه در برابر برخی حرکات کشور عراق که کاملاً غیرانسانی و ناقض حقوق بشر بود، از جمله حملات مکرر شیمیایی، واکنش چندانی نشان نمی‌داد.

وجود تحریم‌های بین‌المللی: با وجود این همه حمایت‌های مالی کشورها از عراق، مشکل دیگری که در زمان جنگ برای کشور ما وجود داشت، تحریم‌هایی بود که در راستای همین برخورد ناجوانمردانه علیه کشورمان وضع شده بود. بسیاری از کشورها، از فروش مایحتاج و ادوات نظامی به کشور ما خودداری می‌کردند. مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی‌ها فرمودند:

ما یک بار می‌خواستیم برای جبهه‌ها سیم خاردار از جایی وارد کنیم. همین شوروی سابق اجازه نداد ما سیم خاردار را از داخل کشورش عبور دهیم و به ایران بیاوریم. گفت: این وسیله جنگی است؛ یعنی ادعا این بود که آن‌ها به دو طرف جنگ کمک نمی‌کنند؛ این در حالی بود که هواپیماهای روسی، کارشناس روسی، افسر روسی، مواد منفجره روسی و تمام امکانات روسی، آن طرف جبهه در اختیار دشمن و طرف مقابل ما در این جنگ بود!^۱

۱. سایت مقام معظم رهبری، بیانات معظم‌له در دیدار مدیران و هنرمندان دفاع مقدس

نوپا بودن نظام جمهوری اسلامی: علاوه بر موارد مزبور، نوپا بودن نظام جمهوری اسلامی ایران نیز عاملی بود که باعث وسوسه دشمنان برای حمله به این نظام مردمی شد. دشمنان میهنمان به صراحت بیان می‌کردند که کشور ایران، توان مقابله با حملات عراق را ندارد؛ برای نمونه، می‌توان به این جملات اشاره کرد:

تحلیل‌گران ناتو معتقدند، ایران قادر به وارد کردن ضربه عمده و یا حتی دفاع منسجم نخواهد بود. تکنسین‌هایی که ۱۶۰۰ دستگاه تانک و ۴۴۷ فروند جنگنده ایران را تعمیر و نگهداری می‌کردند، از خدمت اخراج شده‌اند. حدود ۱۴۰ هزار سرباز از زمان سقوط شاه ترک خدمت کردند. گفته می‌شود که نیروی دریایی ایران، نیروی انسانی کافی نداشته است.^۱

این در حالی بود که اکثر کسانی که داوطلبانه وارد جنگ شده بودند، آشنایی چندانی با مسائل نظامی نداشتند. هم‌چنین امکانات نظامی که در اختیار نیروهای رزمنده بود، در مقابل امکانات نظامی عراق بسیار ناچیز بود. اما رزمنده‌ها با توجه به این همه تحریم‌ها و همکاری کشورها با عراق، از همان امکانات موجودی که داشتند، استفاده بهینه می‌کردند و یا

۱. بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*،

در بسیاری از مواقع، با ابتکارهایی که از خود بروز می‌دادند، با دشمنان مقابله می‌کردند.

طلبه جانباز «موسی قمرزاده» در کتاب خاطراتش، درباره کمبود امکانات می‌گوید:

از جمله نکات ابتکاری این مأموریت، ماجرایی که خمپاره ۶۰ بود. یکی از بچه‌ها از داخل تانک‌های سوخته و به‌جامانده از عملیات رمضان، یک لوله خمپاره ۶۰ پیدا کرد و با زحمت زیاد آن را تمیز و آماده کار کرد. آقای ال کجیاف (که فرمانده گروهان بود) وقتی متوجه این موضوع شد، خمپاره را گرفت و به من سپرد. این خمپاره تا پایان مأموریت بلای جان عراقی‌ها و البته من بود. سر یک کلنگ را به عنوان کاسه خمپاره قرار می‌دادم و لوله را داخل آن می‌گذاشتم. بعد با یک گونی که دور لوله می‌پیچیدم، آن را محکم می‌گرفتم و ال کجیاف گلوله می‌انداخت. چون جای خمپاره ثابت نبود و بعد از چند گلوله، روی دوش من قرار می‌گرفت و سریع جابه‌جا می‌شدیم، هیچ‌وقت عراقی‌ها جای آن را پیدا نکردند و نتوانستند محل آن را زیر آتش بگیرند.^۱

۱. موسی قمرزاده، حدیث وصل و هجران، ص ۱۱۱.

کمبود امکانات به نحوی بود که در بیشتر مواقع، رزمندگان بسیاری از امکانات مورد نیازشان را از دشمنان غنیمت می‌گرفتند و علیه عراقی‌ها استفاده می‌کردند. امام خمینی رحمه‌الله در این باره می‌فرمایند:

مضحک این است که صدام در ملاقات با ارتشیان خود، که طعم تلخ شکست‌های خود را از جوانان شجاع ایران چشیده‌اند و از زاغه‌های مملو از اسلحه مدرن و مهمات بی‌پایان فرار کرده‌اند، گفته است: ما امروز بیشتر از هر وقت دیگر، مجهز به سلاح‌های پیشرفته هستیم و جنگ را تا سال‌ها ادامه می‌دهیم. مطلب او [صدام] نسبت به سلاح‌های پیشرفته‌ای که از قدرت‌ها یا به دریوزگی و یا در برابر اموال مردم بی‌پناه عراق به دست آورده، مورد تصدیق است، لکن این نویدی است برای رزمندگان ما که بدون از دست دادن مخازن کشور و آبروی خود، این سلاح‌ها را از چنگال ارتش فراری عراق به دست آورده و علیه آن‌ها به کار می‌برند و ما از این شیوه خوش‌حالی‌م. اکنون نیز سربازان فداکار اسلام با سلاح‌ها و خودروها و تانک‌های دشمن به او می‌تازند.^۱

یکی از هم‌زمان سردار دلاور اسلام «حاج احمد متوسلیان» در این زمینه نقل می‌کند:

کمبود وحشتناک مهمات، نگرانمان کرده بود. نیروهای ناهیدی با نگرانی می‌گفتند: ما مهمات می‌خواهیم. با این همه توپی که داریم، توپخانه به اندازه یک شب اول عملیات هم مهمات ندارد؛ کاری بکن! ناهیدی درمانده شده بود. تصمیم گرفت مسئله را به حاج‌احمد بگوید. آمد و گفت: حاج‌آقا! این توپخانه فقط به اندازه یک شب مهمات دارد! حاج‌احمد با خون‌سردی گفت: «مهمات نداریم یعنی چه؟» و بعد با غیظ ادامه داد: «اصلاً چرا پیش من آمده‌ای و می‌گویی مشکل مهمات داریم؟ بروید و مهمات مورد نیاز خودتان را از عراقی‌ها بگیرید!»... حاج‌احمد با شناختی که از منطقه داشت و برای این که ناهیدی هم زیاد نگران نباشد، گفت: «شما غمی نداشته باشید. هرچه مهمات دارید، شب حمله مصرف کنید. بعد هم بروید از عراقی‌ها مهمات خودتان را بگیرید.» شب دوم عملیات، درست هنگامی که از لحاظ مهمات، کفگیر به ته دیگ خورد، خبردار شدیم که گروهان یک از گردان مقداد، موضع توپخانه عراق را تصرف کرده است. بعد از شنیدن این خبر، حاج‌احمد با خنده به سراغمان آمد و گفت: «خُب، خدا را شکر که مشکل مهمات هم حل شد! حالا بروید مهماتی را که لازم دارید، بردارید.»^۱

۱. رضا پریزاد، گم‌شده‌ای در افق، ص ۱۱۰.

با توجه به مطالب بیان شده، آنچه ملت ایران را در مقابل این نبرد بین‌المللی مقاوم و شکست‌ناپذیر کرد، اراده خداوند، یاری اهل بیت علیهم‌السلام و عنایات امام عصر علیه‌السلام بود. بی‌شک، هر جا که مردم دست به دست هم بدهند و بخواهند دین خدا را یاری کنند، امام زمان علیه‌السلام که در عصر ما خلیفه و حجت الهی‌اند و مدیریت پنهان و گسترده‌ای دارند، به این اراده‌ها توجه ویژه‌ای می‌کنند. این‌که کسی خیال کند رزمندگان ما با قدرت و توان خودشان توانستند در مقابل این تهاجم وسیع، ایستادگی کنند، دچار اشتباه شده است. در بسیاری از عملیات، گره‌های کور با توسل به اهل بیت علیهم‌السلام و امام عصر علیه‌السلام باز می‌شد.

۲. سنّ کم فرماندهان و رزمنده‌ها

از جمله نکات دیگری که نشان‌دهنده عنایات امام زمان علیه‌السلام به رزمنده‌هاست، سنّ کم فرماندهان و رزمنده‌های جنگ بود. با نگاهی به زندگی‌نامه رزمنده‌ها و شهدا و آمارهایی که در این زمینه ارائه شده است، می‌توانیم به خوبی به این نکته پی ببریم که بیشترین کسانی که در جبهه‌های نبرد، حضوری فعال داشتند، نوجوانان و جوانان بوده‌اند. همین افراد با سنین کم خود، حماسه‌ها آفریدند، چون می‌دانستند این جنگ، رویارویی اسلام و کفر است و سرانجام اسلام، پیروز و بساط کفر و شرک برچیده می‌شود.

آنان عقیده داشتند، پرچم اسلام در آینده‌ای نه چندان دور، در تمام جهان به اهتزاز درمی‌آید. دلاورمردان عرصه ایشار، شهادت و انتظار، جایگاه

خودشان را در عصر غیبت امام زمان علیه السلام به خوبی می دانستند و برای یاری ایشان، مردانه وارد عمل شدند. آن ها خود را سرباز امام زمان علیه السلام می دانستند و در این راه، تمام سعی و تلاش خود را به کار بستند و از مصادیق بارز این آیه شریفه شدند:

وَإِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ
الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا؛^۱ کسانی که گفتند: پروردگار
ما الله است و بر این ایمان پایدار ماندند، فرشتگان رحمت بر
آنها نازل می شوند و (مژده دهند) که دیگر هیچ ترس و حزن و
اندوهی از گذشته خود ندارید.

اگر سنّ و سال فرماندهان جنگ در رده های گوناگون را مورد مطالعه قرار
دهیم، این نکته به دست می آید که گردانندگان به ظاهر دسته اول جنگ،
بین بیست تا سی سال سن داشته اند؛ برای نمونه، به ذکر چند مصداق
می پردازیم؛

سردار «شهید اکبر زجاجی» متولد سال ۱۳۳۸ بود. او در فروردین ماه سال
۱۳۶۲ به مدت چهار ماه معاون عملیاتی لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله شد
و خدمات ارزنده ای انجام داد. در تاریخ هشتم مردادماه سال ۱۳۶۲ (در سنّ

۲۴ سالگی)، به سبب رشادت و لیاقتش به قائم مقامی این لشکر منصوب شد و تا آخرین لحظات زندگی اش، در این مسئولیت خطیر انجام وظیفه کرد.^۱

«شهید محسن وزوایی» که در سال ۱۳۳۹ متولد شد، در بیستم آذرماه سال ۱۳۶۰ (در سن ۲۱ سالگی) در عملیات «مطلع الفجر»، فرمانده عملیات شد و در آن جا نیز همچون منطقه عملیاتی «بازی دراز» حماسه آفرید. محسن در اسفند ۱۳۶۰ با سازمان دهی گردان رزمی در پادگان ولی عصر (عج)، به جبهه های جنوب رفت، و این گردان در دوکوهه به تیپ تازه تأسیس محمد رسول الله (ص) پیوست. این تیپ، مدتی بعد به لشکر محمد رسول الله (ص) ارتقا یافت و گردان محسن وزوایی «حبیب بن مظاهر» نامیده شد. گردان حبیب بن مظاهر به فرماندهی او در عملیات «فتح المبین» در نوک پیکان حمله قرار گرفت و در جایگاه گردان خط شکن، سرافرازانه و پرشهامت، به دشمن بعثی یورش برد و خطوط دشمن را در هم شکست. پس از تشکیل تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع)، فرماندهی تیپ به محسن واگذار شد. تیپ، روز ۲۲ خرداد ۱۳۶۱ خود را به منطقه عملیاتی «بیت المقدس» رساند. تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع) و تیپ محمد رسول الله (ص) برای اجرای عملیات بزرگ بیت المقدس در هم ادغام شدند و در این عملیات، فرماندهی محور اصلی، به عهده محسن بود.^۲

۱. عین الله کاوندی، بی کرانه ها، ص ۱۵۶.

۲. همان، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

اگر بخواهیم یکی از اعجوبه‌های جنگ را معرفی کنیم، نباید به سادگی از نام «شهید مصطفی ردانی پور» بگذریم؛ طلبه جوانی که در سن ۲۲ سالگی همانند خورشید در آسمان جبهه‌ها تابید و در نورانی شدن قلوب بسیجیان، تأثیر بسزایی داشت. با پایان یافتن عملیات بیت المقدس، مسئولیت قرارگاه عملیاتی فتح، به مصطفی واگذار شد. این قرارگاه شامل سپاه سوم صاحب الزمان علیه السلام، به استعداد چندین تیپ و لشکر مهم عملیاتی بود، که عبارتند از: تیپ‌ها و لشکرهای ۱۴ امام حسین علیه السلام به فرماندهی شهید حسین خرازی، تیپ ۸ نجف اشرف به فرماندهی احمد کاظمی، تیپ ۱۷ علی بن ابی طالب به فرماندهی شهید مهدی زین الدین، تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم علیه السلام (رزمندگان استان چهارمحال و اطراف اصفهان) و تیپ ۲۵ کربلا (رزمندگان شمال کشور)؛ البته مدتی هم تیپ ۲۷ حضرت رسول صلی الله علیه و آله شامل نیروهای تهران، زیرمجموعه قرارگاه فتح بود. مصطفی که حالا ۲۳ سالگی را به پایان رسانده، به درجه‌ای از لیاقت رسیده که این مسئولیت (فرماندهی تمامی این تیپ‌ها و لشکرها) را عهده‌دار می‌شود. او در جلسات خود طرح‌هایی ارائه می‌داد که فرماندهان دوره‌دیده ارتش را به حیرت وامی‌داشت. «سرهنگ نیاکی»، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی اهواز، یکی از آن‌ها بود. این لشکر هم تحت امر قرارگاه فتح بود. او عاشق مصطفی بود. وقتی مصطفی صحبت می‌کرد، او با دقت بررسی می‌کرد و نظر می‌داد. در پایان جلسات هم پای دعا و روضه مصطفی می‌نشست و ضجه می‌زد و اشک می‌ریخت.

او جوان‌ترین فرمانده سپاه بود که چندین تیپ و لشکر را فرماندهی می‌کرد؛ البته او فقط فرمانده جوان سپاه سوم صاحب‌الزمان علیه السلام نبود، بلکه طلبه‌ای بود که حتی در اوج درگیری‌ها، به مسائل شرعی پاسخ می‌داد و وقتی به او می‌گویند: این بنده خدا [سؤال‌کننده] هم وقت گیر آورده، در پاسخ می‌گوید: «وقتی کسی سؤال شرعی می‌پرسد، مخصوصاً از نماز، من دیگر فرمانده نیستم.»

او هم‌چنین مداحی بود که با توسل به امام زمان علیه السلام و ناله‌های: «یا بن الحسن کجایی، آقا چرا نیایی»، چنان شور و شوقی در نیروها ایجاد می‌کرد که سر از پا نمی‌شناختند؛ مداح دل‌سوخته‌ای که همیشه یکی از برنامه‌هایش پس از جلسه با فرماندهان، برپایی مجلس توسل به اهل بیت علیهم السلام و امام زمان علیه السلام بود.^۱

فرماندهان دلاور دیگری چون: «شهید خرازی»، «شهید علی‌رضا موحّد دانش» و «شهید همت» نیز در سنین پایین به فرماندهی منصوب شده‌اند.

«شهید حسن باقری» نامی آشنا برای تمامی کسانی است که با جبهه و جنگ آشنایی دارند. او را می‌توان یکی از برترین استراتژیست‌های دفاع مقدس به شمار آورد. وی با وجود سن بسیار کمی که داشت، مسئولیت

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، مصطفی، ص ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶.

سنگین فرماندهی اطلاعات و عملیات رزمی سپاه، بر عهده او بود و در عمر کوتاه، اما پربرکت خویش، منشأ تحولات بزرگی در جنگ بود، تا جایی که یکی از «بهترین نظریه پردازان جنگ» لقب گرفت. مهدی قلی رضایی در کتاب خاطراتش می گوید:

گفتند: قرار است فرمانده لشکر صحبت کند و ما حدث زدیم که خبرهایی هست. دیدن برادر حسن باقری برایمان شگفت انگیز بود. همه می خندیدیم؛ «نگاه کن! این بچه اومده برامون حرف بزنه!» محاسنی بر صورت او نبود و سن و سالش خیلی کم بود. باورمان نمی شد که او فرمانده لشکر ۵ نصر باشد.^۱

هم چنین «شهید محمود کاوه» در سنین بیست تا ۲۵ سالگی، رشادت های غیر قابل توصیفی از خود نشان داد. او که متولد سال ۱۳۴۰ بود، در سال ۱۳۶۲ پس از شهادت «شهید بروجردی»، فرماندهی تیپ ویژه شهدا به او سپرده شد و در عملیات های: بدر، قادر و والفجر ۹، صحنه های غرورآفرینی خلق کرد. او سرانجام در عملیات کربلای ۲، در شهریور سال ۱۳۶۵ بر اثر اصابت ترکش خمپاره، به فیض شهادت رسید.

۱. معصومه سپهری، لشکر خوبان، ص ۳۹.

علاوه بر فرماندهان جنگ، بیشتر کسانی که وارد میدان نبرد شدند، در سن کم و در بهار عمر خود بودند. سطر سطر صحیفه حضور جان‌برکفان جبهه‌های جنوب، پر است از داستان‌ها و خاطراتی که برخی از مشتاقان ایثار به خاطر سن کم، اجازه رفتن به جبهه را به آن‌ها نمی‌دادند. شور و حال و آتش عشقی که در دل آنان شعله‌ور شده بود، به آنان اجازه ماندن در شهر و دیار را نمی‌داد و به هر نحوی که بود، می‌خواستند خودشان را در خیل سپاهیان امام زمان ع قرار دهند. بسیاری از افرادی که کم‌سن و سال بودند، در شناسنامه‌هایشان دست برده و یک‌شبه شانزده‌ساله می‌شدند، تا مشکل سنی خود را حل کنند!

امثال «حسین فهمیده»، «بهنام محمدی» و «مسعود کمالی‌نیا»ی سیزده‌ساله، در جای جای جبهه‌ها بسیار زیاد بودند؛ جاذبه معنوی نایب امام عصر ع، قلوب عاشق آنان را با امام زمانشان آشنا کرده و آنان را به آن وادی مقدس کشانده بود. طبق آمار، سن ۷۲ درصد از شهدا، بین ۱۶ تا ۲۵ سال است و بیشترین تعداد شهدا از جهت سن، بیست‌ساله‌ها هستند.^۱

هرچند نوجوان بودند، قلبشان آن‌قدر بزرگ بود که دنیا، با تمام جاذبه‌ها و جلوه‌های رنگارنگش در وجودشان گم شده بود؛ زمینانی که آسمانیان را

۱. محمدرضا بابایی، *ماجرای هشت سال دفاع مقدس*، ص ۱۸۱.

غرق تعظیم و تجلیل خود کرده بودند؛ کفن پوشانی که حضور جوان مردانه آنان در صحنه‌های جنگ، ما را به یاد این حدیث زیبای امام علی علیه السلام می‌اندازد که می‌فرمایند:

أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلَ كُحْلِ الْعَيْنِ وَ
الْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ^۱؛ یاران مهدی علیه السلام، جوانند و
کهن سالان در میان آنان کمند؛ مانند سرمه در چشم و نمک در
زاد و توشه، که کمترین قسمت غذا، نمک است.

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۴۶.

بخش دوم:
زمینه سازان

فصل اول: دفاع مقدس و زمینه‌سازی برای ظهور

از دیگر پیوندهای دفاع مقدس و فرهنگ مهدویت، زمینه‌سازی و فراهم کردن مقدمات ظهور منجی عالم بشریت است. «زمینه‌سازی» به معنای مقدمه‌چینی، آماده کردن استعداد، اعداد زمینه و تهیه مقدمات برای منظور و هدفی است.^۱

دوران دفاع مقدس با تأثیرات بسزایی که در منطقه و عرصه‌های مختلف بین‌المللی داشت، معادلات جهانی را به سمت و سویی دیگر سوق داد و بیش از پیش، زمینه‌های ظهور امام عصر^{علیه السلام} را فراهم کرد. رشادت‌ها، دلاوری‌ها و ازخودگذشتگی‌هایی که در طول هشت سال دفاع مقدس به وقوع پیوست، جمهوری اسلامی ایران را به قدرتی تبدیل کرد، تا صدای اسلام ناب و طنین ندای منجی‌خواهی را به گوش دیگر جهانیان برساند، برای قدرت‌های زمینه‌سوز، محدودیت ایجاد کند و به تمامی کسانی که در صدد زمینه‌سازی حکومت صالحان هستند، نوید پیروزی بدهد.

حتمی و جهانی بودن قیام امام زمان^{علیه السلام}

با نگاهی به متون دینی می‌توان به این نتیجه رسید که در آینده‌ای نه چندان دور، شاهد قیامی مقدس به رهبری امام عصر^{علیه السلام} هستیم که تمامی ابعاد

۱. لغت‌نامه دهخدا، ج ۲۴، ص ۴۵۷.

زندگی بشری را در بر می گیرد. تصریح متون دینی در این زمینه، آن قدر فراوان است که این قیام را جزء مسلّمات و قطعیات تاریخ آینده بشریت قرار داده است. نه تنها متون دینی اسلامی، بلکه اکثر قریب به اتفاق ادیان و مذاهب، منتظر قیامی حتمی، به رهبری مردی آسمانی هستند.

طبق تحقیقی در کتب مقدس، دست کم چهل نام و لقب برای «موعود» به دست آمده که با معنا و القابی که معصومان درباره حضرت مهدی علیه السلام فرموده اند، تفاوت چندانی ندارد؛^۱ هم چنان که وعده آمدن آن حضرت، به تمامی امت ها داده شده است:

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ
وَيُلْمَّ بِهِ الشُّعْثَ وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا؛^۲ سلام بر
مهدی علیه السلام! آن که خدا وعده او را به امت ها مرده داده است، که با
او اتحاد و یگانگی را برقرار و پراکندگی ها را برطرف می کند.

طبق آموزه های دین اسلام و به خصوص مکتب تشیع، این قیام دارای دو ویژگی مهم: «حتمی» و «جهانی» بودن است و به یقین، مشرق و مغرب عالم را در بر می گیرد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

۱. محمد امینی گلستانی، سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام، ج ۱، ص ۳۵.

۲. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، بلد الامین، ص ۲۸۶.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ

الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛^۱ و به تحقیق، در

زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم: بندگان شایسته‌ام،

وارث [حکومت] زمین خواهند شد.

و یا این که در بسیاری از روایات، عبارت: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ

مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا»^۲ بسیار به چشم می‌خورد، که نشان‌دهنده جهانی بودن قیام

و حکومت امام زمان علیه السلام است.

نیازمندی حکومت جهانی امام عصر علیه السلام به زمینه‌سازی

قیام امام زمان علیه السلام که حتمی و جهانی است، به یقین، به زمینه‌سازی و

مقدمه‌چینی نیاز دارد و باید برای بیداری ملت‌ها و آماده کردن آنان،

به‌خصوص ملت‌های مسلمان، اقداماتی صورت گیرد تا زمینه‌های پذیرش

عمومی آن حکومت مقدس فراهم گردد.

تحولات بزرگ اجتماعی همواره نیازمند مقدماتی است تا در سایه آن

بتواند بر لایه‌های گوناگون جوامع بشری، تأثیرگذار باشد. قیام و انقلاب

امام زمان علیه السلام نه تنها از این قائده مستثنا نیست، بلکه چون در مقیاسی

جهانی صورت می‌گیرد، به طریق اولی نیازمند زمینه‌سازی و مقدمه‌چینی

است.

۱. انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۰.

روایات بسیاری که به زمینه‌سازی برای چنین حکومتی سفارش کرده‌اند، گویای این مطلبند که امر ظهور، خود به خود و بدون زمینه‌سازی و آمادگی‌های لازم محقق نمی‌شود و نیازمند فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های مدونی است تا بسترهای مناسبی برای تشکیل حکومت جهانی امام عصر^{علیه السلام} به وجود آید.

در منابع روایی اسلامی اعم از منابع شیعه و اهل سنت، به ضرورت این مقدمه‌چینی اشاره شده است. این که پیامبر گرامی اسلام^{صلی الله علیه و آله} می‌فرمایند: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْني سُلْطَانَهُ»؛^۱ مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه‌های حکومت مهدی را فراهم می‌کنند، نشان‌دهنده این مسئله است که عده‌ای با تلاش و کوشش خود، زمینه‌های قیام و حکومت امام عصر^{علیه السلام} را فراهم می‌کنند و در پرتو این زمینه‌سازی‌ها، نظام بشری با تحول بزرگی مواجه خواهد شد.

در این زمینه، روایات متعددی وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود؛

امام صادق^{علیه السلام} فرمود:

لِيُعِدَّنَ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا...؛^۲ باید هرکدام از شما برای خروج قائم، آمادگی پیدا کند، اگرچه با تهیه کردن یک تیر باشد.

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۷ و ابن ماجه قزوینی، سنن، ح ۴۰۸۸.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۳۲۰.

بشیر نبال می‌گوید: خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم:

إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لَأَسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْوَاً وَلَا يُهْرِيْقُ مِخْجَمَةً دَمٍ فَقَالَ كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوَاً لَأَسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حِينَ أَدْمَيْتُ رَبَاعِيَّتَهُ وَ شَجَّ فِي وَجْهِهِ كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَأَنْتُمْ الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ؛^۱ مردم می‌گویند: چون مهدی قیام کند، کارها خود به خود درست می‌شود و به اندازه حجامت، خون نمی‌ریزد. فرمود: «هرگز چنین نیست. به خدای جان آفرین سوگند، اگر قرار بود کار برای کسی، خود به خود درست شود، برای پیامبر صلی الله علیه وآله درست می‌شد، هنگامی که دندان‌ش شکست و صورتش شکافت. هرگز چنین نیست که کار خود به خود درست شود. به خدای جان آفرین سوگند، کار درست نخواهد شد تا این‌که ما و شما در عرق و خون غرق شویم». آن‌گاه به پیشانی خود دست کشید.

این حدیث به روشنی بیان می‌کند که قیام امام زمان علیه السلام، با سختی‌هایی روبه‌روست و در ابتدای شروع قیام، افرادی به مخالفت برمی‌خیزند؛ لذا هرچه مقدمه‌سازی برای ظهور امام زمان علیه السلام بیشتر باشد، اقبال بیشتری به قیام امام زمان علیه السلام نشان داده می‌شود.

شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

در روایات اسلامی، سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام زمان علیه السلام به آن حضرت می‌پیوندند. آشکار است که این گروه ابتداء به ساکن، خلق نمی‌شوند و به قول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی‌شوند، [بلکه] معلوم می‌شود در عین اشاعه و رواج ستم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین زبده‌هایی را پرورش می‌دهد. این خود می‌رساند که نه فقط حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه بر فرض اگر اهل حق از نگاه کمیت قابل توجه نباشد، از نگاه کیفیت ارزنده‌ترین اهل ایمانند.^۱

زمینه‌سازان تلاش می‌کنند تا توجه نظام بشری را به سمت فرهنگ منجی‌باوری و مهدی‌باوری سوق دهند و نام مقدس امام عصر علیه السلام را بر سر زبان‌ها بیندازند؛ مردم دنیا را تشنه معارف اسلامی کنند؛ بشر را که در به سمت هلاکت و تباهی می‌رود، متوجه اشتباهش نمایند و کام تشنه آنان را با معارف ناب معنویت و مهدویت سیراب کنند.

زمینه‌سازان حکومت امام زمان علیه السلام، همان منتظران راستینی‌اند که غرق در معرفت و شناخت امام زمان علیه السلام خود شده و با این شناخت عمیقشان، به

۱. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب حضرت مهدی علیه السلام، ص ۶۵.

وظایف خود عمل می‌کنند؛ شناخت عمیقی که در اعضا، جوارح، حرکات و سکنتات آنان به خوبی ظهور و بروز دارد. رفتار و گفتارشان، همواره مردم را به سوی امام عصر علیه السلام دعوت می‌کند و با فعالیت‌های بی‌دریغ خود، زمینه‌های قیام امام عصر علیه السلام را بیش از پیش فراهم می‌کنند.

آنان مروج فرهنگ مهدویت و آماده‌کننده قلوب جهانیان برای برپایی حکومت مهدوی‌اند و با اراده‌های قوی و اقدامات عدالت‌خواهانه، دل‌های جهانیان، به‌ویژه مستضعفان و محرومان را برای ظهور و قیام جهانی امام مهدی علیه السلام آماده می‌کنند.

ایرانیان؛ قوم زمینه‌ساز

بسیاری از روایات مهدویت، به نشانه‌های آمدن حضرت مهدی علیه السلام اختصاص یافته است. یکی از این نشانه‌ها، ایجاد حکومت دینی و زمینه‌سازی در مشرق است که پیش از حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، افکار عمومی دنیا را برای تشکیل آن، آماده می‌کنند.

درباره ایرانیان و نقش آنان برای زمینه‌سازی ظهور، سخنان جالبی در روایات وجود دارد. و بدیهی است که در میان گروه‌های زمینه‌ساز، پرجنب‌وجوش‌ترین فعالیت‌ها و بیشترین تأثیرها در روند استقرار حکومت امام عصر علیه السلام را، ایرانیان بر عهده دارند.

در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام، این حقیقت به خوبی روشن است که ایرانیان، زمینه‌سازان ظهور آخرین ذخیره خداوند روی زمینند؛ آنان قومی‌اند که اراده‌شان در هم گره خورده و زمینه‌های ظهور آخرین حجت خداوند را به وجود می‌آورند. در این زمینه، از ایرانیان با عناوین متعددی یاد شده است، که برخی از آن‌ها عبارتند از: «قوم سلمان»، «قومی از مشرق»، «اهل قم»، «پرچم‌هایی از مشرق»، «پرچم‌های سیاه»، «مردمی از طالقان»، «اهل سبلان» و... در این جا به برخی از این روایات اشاره می‌شود.

ابوخالد کابلی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوِ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبَقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ^۱ گویا می‌بینم مردمی را که در مشرق قیام کرده و حق را می‌طلبند و بدیشان داده نمی‌شود، ولی از پای نمی‌نشینند؛ از این رو، سلاح در دست می‌گیرند. در نتیجه، آنچه می‌خواستند بدیشان داده می‌شود، اما نمی‌پذیرند تا آن‌که قیام می‌کنند و حکومت را به کسی جز صاحب شما (امام عصر علیه السلام)

تحويل نمی‌دهند. کشته‌شدگان از آنان، شهیدند. هان! اگر من در آن زمان حضور داشتم، وجودم را وقف صاحب این امر می‌کردم.

هم‌چنین از امام کاظم علیه السلام روایت شده است:

رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمَّ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ لَا تُزَلُّهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُنُونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛^۱ مردی از اهالی قم، مردم را به حق فرا می‌خواند؛ گروهی که دلهای آنان چون پاره‌های آهن است، گرد او جمع می‌شوند. طوفان‌های سخت آنان را نمی‌لرزاند، از جنگ خسته نمی‌شوند، بیمی به خود راه نمی‌دهند، بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت از آن پرهیزکاران است.

هم‌چنین پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

تَجِيءُ الرِّايَاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبْرُ الْحَدِيدِ فَمَنْ سَمِعَ بِهِمْ فَلْيَأْتِهِمْ فَبَايِعَهُمْ وَ لَوْ حَبَوًّا عَلَى السَّلَاجِ؛^۲ افرادی با بیرق‌های سیاه از ناحیه مشرق می‌آیند که دلهای آنان مانند قطعه‌های فولاد، محکم است. پس هرکس قیام آنان را شنید، برای بیعت به سوی آنان بشتابد؛ هرچند لازم باشد با سینه روی برف برود.

۱. بحار/الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۳.

هم‌چنین نقل شده است: هنگامی که این آیه شریفه: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا﴾ نزد امام صادق علیه السلام خوانده شد، ایشان در تفسیر این آیه، سه بار فرمودند: «وَاللَّهِ أَهْلُ قُمْ»؛ به خدا سوگند، آنان اهل قم هستند.^۱

هدف انقلاب اسلامی؛ زمینه‌سازی برای قیام جهانی

اندیشه نجات از بی‌عدالتی و ظلم و جور، از ابتدای تشکیل جوامع بشری و در طول تاریخ، وجود داشته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نیز یکی از اهداف تشکیل حکومت اسلامی را اجرای همین اندیشه دانسته‌اند.

در دوران ما نیز، امام خمینی رحمه الله با بیانات پیامبرگونه خود، روح تازه‌ای در کالبد جامعه بشری دمیده و این اندیشه را بیش از پیش تبیین کردند. در واقع، هدف از تشکیل قیام و شروع مبارزات مردم ایران به رهبری امام خمینی رحمه الله این نبود که فقط از شرّ حکومت شاهنشاهی خلاصی پیدا کنند و به دنبال آن، حکومتی تشکیل داده و در سایه آن به نان و نوایی برسند؛ هدف از شروع مبارزه و قیام و تشکیل حکومت اسلامی، ایجاد زمینه‌های

قیام و انقلاب جهانی امام عصر علیه السلام و نجات بشر از بی‌عدالتی و ظلم و جور بود. این که شعار «نه شرقی، نه غربی» دلاورمردان ایرانی، خواب جهانیان را آشفته کرده بود، به این معنا بود که نظام‌های غربی و شرقی نمی‌توانند بشر را به سعادت و کمال برسانند.

امام راحل علیه السلام در بیانات متعددی به این حقیقت اشاره کرده که هدف از انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی در ایران، زمینه‌سازی برای حکومت امام عصر علیه السلام است. این که ایشان همواره از صدور انقلاب سخن می‌گفتند، به این معنا بود که تمامی ملت‌های دنیا، با اهداف قیام مقدس مردم ایران زمین آشنا شوند و در راستای زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان علیه السلام گام بردارند.

اگر امام راحل جمله معروف: «جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم» را بیان فرمود، مقصود ایشان فقط جنگ نبود، بلکه به این معنا بود که تا آن جا که قدرت دارید، تلاش و مجاهدت کنید تا این فتنه از عالم برداشته شود و صلح، آرامش و عدالت، در عالم حکم‌فرما شود و همه عالم آماده آمدن حضرت گردد؛ به عبارت دیگر، چشم‌اندازی که امام خمینی علیه السلام برای نهضتش ترسیم کرد، زمانی محقق می‌شود که تمامی ملت‌ها، آماده ظهور امام زمان علیه السلام شوند، و در پرتو این آمادگی است که امر ظهور محقق می‌شود.

در این جا به برخی از بیانات امام خمینی علیه السلام که گویای این چشم انداز است، اشاره می شود:

ان شاء الله، اسلام را به آن طور که هست، در این مملکت پیاده کنیم و مسلمین جهان نیز اسلام را در ممالک خودشان پیاده کنند و دنیا، دنیای اسلام باشد، و زور و ظلم و جور از دنیا برطرف بشود و [این] مقدمه باشد برای ظهور ولی عصر - ارواحنا فداه -^۱

- بحمد الله تعالی، این مولود [انقلاب] نوپای ابراهیمی - محمدی - صلی الله علیهما و آلهما - به رشد و قدرت و شهرت خود ادامه داده، به پیش می رود و انعکاس جهانی آن، ملت های دربند را در سراسر جهان به خود آورده و مظلومان را بر ستمگران شورانده است، و امید است آفتاب درخشان اسلام بر جهانیان نور افشاند و مقدمات ظهور منجی بشریت را فراهم آورد!^۲

- ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت، صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی صلی الله علیه و آله است، به سیطره و سلطه و ظلم

۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۶۲.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۴۶.

جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا، راه را برای
ظهور منجی مصلح کل و امامت مطلق حق امام زمان
ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم.^۱

- مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران
نیست. انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ
جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه
- است، که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت
نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.
مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از
وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ
و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت
جمهوری اسلامی، تمامی سعی و توان خود را در اداره
هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که
آنها را از اهداف عظیم انقلاب، که ایجاد حکومت
جهانی اسلام است، منصرف کند.^۲

۱. همان، ج ۲۰، ص ۳۴۵.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۳۲۷.

شهدا؛ زمینه‌سازان انقلاب جهانی

شهدای گران‌قدر نیز که اکثراً در متن انقلاب و حوادث تلخ و شیرین آن بودند، با بروز جنگ تحمیلی و به خطر افتادن انقلاب اسلامی، راهی جبهه‌ها شدند تا از این انقلاب زمینه‌ساز، حمایت کنند.

امام خمینی رحمه‌الله با آگاهی، بصیرت و شجاعتی که داشت، کم‌کم مردم ایران را به سمت انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی، دعوت کرد تا زمینه‌های انقلاب اسلامی مهدوی را فراهم کند. او همه عاشقان حضرت مهدی عج را از نظر فکری رهبری کرد و به آن‌ها آموخت که منتظر پیروزی نهایی باشند؛ البته نه این‌که معجزه‌ای بشود و کارها خود به خود اصلاح گردد، بلکه باید خون دل خورد و استقامت کرد.

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، امام کاظم ع در روایتی به این واقعیت اشاره کرده‌اند:

رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمَّ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ
الْحَدِيدِ لَا تُزَلُّهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا
يَجْبُنُونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۱ مردی از اهالی

۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

قم، مردم را به حق فرامی‌خواند؛ گروهی که دل‌هایشان چون
پاره‌های آهن است، گرد او جمع می‌شوند. طوفان‌های سخت آنان
را نمی‌لرزاند، از جنگ خسته نمی‌شوند، بیمی به خود راه
نمی‌دهند، بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت [نیک] از آن
پرهیزکاران است.

هرچند نمی‌توان به صورت قطعی ادعا کرد، همه روایاتی که درباره
زمینه‌سازان و قیام مردم ایران در منابع روایی بیان شده، بر قیام مردم ایران
به رهبری امام خمینی رحمه‌الله صدق می‌کند، ولی از زمان غیبت صغری تا
کنون، هیچ جنبشی در ایران نتوانسته است به این اندازه، در زمینه‌سازی
ظهور امام زمان عجل‌الله اثرگذار باشد.

حتی مقایسه تمامی جنبش‌های ایرانی شیعی، با انقلاب اسلامی قابل
خداشه است؛ از این رو، احتمال این که مراد از «دولت زمینه‌ساز»، انقلاب
اسلامی ایران باشد و تا ظهور حضرت مهدی عج تداوم یابد، بسیار است.
حجت الاسلام علی کورانی، که از محققان برجسته مباحث مهدویت است،
در این باره می‌گوید:

روایات، تاریخ وجود این مرد را مشخص نکرده‌اند، ولی در
تاریخ قم و ایران، چنین شخصیت و یارانی دارای این صفات
برجسته، قبل از امام خمینی رحمه‌الله و یارانش بی‌سابقه بوده است...

گاه گفته می‌شود: درست است که در تاریخ قم و ایران، ظاهر شدن چنین مرد وعده داده شده‌ای را با یارانی دارای چنین صفات برجسته، کسی سراغ نداشته است...، اما دلیلی هم نداریم که این روایت، منطبق بر امام خمینی رحمته الله علیه و یاران وی باشد؛ شاید منظور، مرد دیگری باشد که در عصر و زمان ما ظاهر خواهد شد و یا این که بعد از مدتی طولانی یا کوتاه خواهد آمد... .

پاسخ: آری، درست است که در روایت، آن گونه که بیان کردیم، زمان این پیش آمد روشن نشده است، اما مجموعه صفاتی که در روایت آمده، به علاوه آنچه در روایات متعدد دیگر درباره قم و ایران وارد شده، موجب اطمینان به این معناست که مراد از صفات یادشده، امام خمینی رحمته الله علیه و یاران وی است... . بنابراین، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام از حادثه و پیش آمدی خبر دادند که منطبق بر وضع موجود باشد، معقول نیست از آن چشم پوشی کرد و آن را بر قضیه و حادثه‌ای مشابه آن، یا واضح تر که وعده پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او بر آن منطبق شود، حمل نماییم.^۱

به هر حال، گرچه شواهد فراوانی وجود دارد که این احتمال را قوت ببخشد، ولی به صورت قطعی نمی توان ثابت کرد که منظور از حکومت

۱. علی کورانی، عصر ظهور، ص ۲۲۲.

زمینه‌ساز، انقلاب اسلامی، به رهبری امام خمینی رحمه الله است؛ بنابراین، ما مدعی نیستیم که قیام مردم ایران به رهبری امام خمینی رحمه الله همان قیام و حرکتی است که در روایات به آن تصریح شده است. گفتنی است، این ادعا باید در تحقیق جداگانه‌ای مورد بررسی قرار گیرد.

بسیار واضح و روشن است که رزمنده‌ها در جبهه‌های جنگ، در راه رضایت خداوند و یاری دین و اهل بیت علیهم السلام گام برمی‌داشتند. آنان این باور را داشتند که قیامشان، همان قیامی است که به واسطه آن، زمینه‌های ظهور امام زمان علیه السلام فراهم می‌شود.

شهدا و رزمندگان معتقد بودند، برای برپایی حکومت امام عصر علیه السلام باید تلاش کنند و زمینه‌های ظهورش را فراهم نمایند. آنان همچون پاره‌های آتش بر دامن پلید ستم‌کاران فرود می‌آمدند؛ نه تنها طوفان‌های حوادث آنها را از پا در نمی‌آورد، بلکه خودشان طوفان به پا می‌کردند. آنان اعتقاد داشتند، هر قطره خونی که از آنان بر زمین می‌ریزد، زمین و زمینیان را مهبای آمدن امامشان می‌کند و در این ادعای خود، سر از پا نمی‌شناختند.

سید شهیدان اهل قلم «سیدمرتضی آوینی» می‌گوید:

تو گویی آن زمان که این حدیث مبارک بر زبان امام موسی ابن جعفر جاری شده تا کنون، تاریخ قرن‌ها فاصله

را در یک چشم بر هم زدن پیموده است و تو امروز
تحقق فرمایش آن بزرگوار را در برابر چشم می بینی.
خوب نگاه کن: اینها همین قوم هستند.^۱

هم چنین می گوید:

این برادران که تاریخ آینده کره زمین را با دستهای قدرتمند
خویش که تجلی اراده حق است می نویسند، همانها هستند که در
آن حدیث مشهور به «پاره های آهن» توصیف شده اند: «كَزْبُرِ
الْحَدِيدِ».^۲

شهدا از احادیث پیش گفته این چنین برداشت می کردند که امام خمینی رحمته الله علیه
همان مرد وعده داده شده است؛ به همین دلیل، برنده تر از آهن بودند و در
مقابل این همه سلاح های مدرن و تجهیزات پیشرفته و پولادین، مقاومت
کردند و دل های آهنیشان، بر آن همه سلاح آهنی، پیروز شد. طوفان های
سخت خمپاره ها، قناسه ها، تانک ها، توپ ها و انواع بمب ها و مین ها،
دل های آنان را نمی لرزاند و چون کوه استوار بودند. آن ها از جنگ خسته
نمی شدند و در راه مقابله با دشمنان اسلام و امام زمانشان، ترسی به خود
راه نمی دادند، چراکه خود را مقدمه ساز ظهور امام زمان علیه السلام می دانستند.

۱. سید مرتضی اوینی. گنجینه آسمانی، ص ۱۰۴.

۲. همان، ص ۱۵.

بخشی از سخنان «شهید مصطفی ردانی پور» که در جمع رزمنده‌ها بیان شد، گویای این نکته است:

شما می‌دونید مسئول چی هستید؟ مسئول زمینه‌سازی حکومت امام زمان عج، بسیج مردم، گسترش حکومت اسلامی و برداشتن موانع راه اسلام هستید. پیامبر ما می‌فرماید: خداوند، عده‌ای را در مشرق زمین انتخاب کرده، ذخیره کرده و این‌ها از ورزای امام زمانند... امروز با افرادی سر و کار داریم که پیامبر ص از شوق دیدار آن‌ها گریه می‌کند و می‌فرماید: خدایا! حالا که زنده نیستم آن‌ها را زیارت کنم، آن‌ها را ملاقات کنم، در روز قیامت چشمان من را به جمالشان نورانی کن. این‌ها همین‌ها هستند؛ همین بچه‌ها هستند. خدا امروز به ما خیلی توفیق داده.^۱

بسیاری از شهدا در وصیت‌نامه خود به این نکته اشاره کرده‌اند، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود؛

«شهید بهمن (حمزه) شریفی» در بخشی از مناجات‌نامه‌ای که شب قبل از شهادتش نوشته، با خداوند این‌گونه راز و نیاز می‌کند:

خدا! چه شد مرا دریافتی؟ شاید تو سلم به مولایم حسین ع و اشک ریختن بر مصائب حسین ع، روح مرا جلا داد! فقط واقفم که عاشقم و دریافتم که مرا دریافتی... می‌دانی که قصد ما از

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، مصطفی، ص ۱۹۹.

این قیام، مهیا نمودن راه مولایمان مهدی علیه السلام است و قتال تا محو
تمامی اشرار داخلی و خارجی.^۱

«شهید حسین علی فرخ روز» نیز این چنین می گوید:

ای خمپاره‌ها و گلوله‌ها! بدنم را سوراخ سوراخ کنید تا شاید
قطره‌های خونی که از بدنم بر زمین ریخته می‌شود، فرج مولا و
فرماندهام امام زمان علیه السلام را نزدیک گردانند.^۲

«شهید رضا هاشمی» در بخشی از وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

آگاه باشید! وظیفه شما صیانت از اسلام عزیز است. ما همه
وظیفه داریم این انقلاب را، با رهبری الهی که دارد، به اقصی نقاط
جهان صادر کنیم و مقدمه ظهور حضرت مهدی علیه السلام را فراهم
آوریم.^۳

بخشی از وصیت‌نامه «شهید محسن اسماعیل زاده» نیز چنین است:

با حمد و ثنای خداوند متعال که ما را لیاقت بخشید در این
برهه از زمان قرار بگیریم، تا شاید بتوانیم از زمینه‌سازان ظهور
حضرت مهدی علیه السلام و یاوران امت باشیم.^۴

۱. توکلی، یعقوب، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر سیزدهم، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲. سالم جعفری، امام زمان علیه السلام و شهدا، ص ۱۹۴.

۳. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر بیست و یکم، ص ۲۳۸.

۴. ابوالفضل سبزی، روح شهید، ص ۱۲۳.

هم‌چنین «شهید شیرعلی سلطانی» در بخشی از وصیت‌نامه‌اش این‌طور می‌نویسد:

اگر ریخته شدن خون ناقابل من، فرج مولایم امام زمان علیه السلام را
نزدیک‌تر می‌کند، پس ای خمپاره‌ها! بر من بیارید و خونم را
بریزید.^۱

«شهید محمدحسین یوسف‌الهی» در وصیت‌نامه‌اش این‌طور سفارش می‌کند:

ای خواهران و برادران عزیز! شما باید رسالت امام خمینی رحمته الله
را زینب‌وار و حسین‌وار به دوش بکشید و از عهده آن به خوبی
برآیید و چون پتک بر سر دشمنان داخلی و خارجی فرود آید و
خون ما را همچون رودی خروشان سازید، تا به دریای حکومت
عدل حضرت مهدی موعود علیه السلام برسید.^۲

«شهید محمدرضا شفیعی» مورد عنایات ویژه اهل بیت علیهم السلام و امام زمان علیه السلام
بود. او در «کربلای ۴» مجروح و سپس اسیر شد. یازده روز او را به همین
وضع نگه می‌دارند. بعد به او می‌گویند: باید به امام توهین کنی! او هم
فریاد می‌زند: «مرگ بر صدام!» بعضی‌ها آن‌قدر او را می‌زنند تا به شهادت

۱. سید حسن منتظرین، هنر اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۸۵.

۲. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ (استان کرمان)، ج ۱، ص ۷۲۴.

می‌رسد. پیکر او را در قبرستانی در نزدیکی کربلا به خاک می‌سپارند. بعد از شانزده سال که قرار شد اجساد ایرانی‌ها و عراقی‌ها با همدیگر معاوضه شود، پیکر او را از خاک خارج کردند؛ بدن او بعد از این همه سال، سالم مانده بود! بعضی‌ها سه ماه پیکر او را در آفتاب رها کردند تا پوسیده شود. آهک و مواد فاسدکننده دیگری روی پیکرش ریختند، اما بدنش سالم مانده بود!

پیکر پاک این شهید، سندی برای اثبات مظلومیت سربازان امام عصر علیه السلام تبدیل شده است. هنگام تبادل اجساد، وقتی فرمانده عراقی جسد او را تحویل می‌داد، گریه می‌کرد و می‌گفت: «خدا از تقصیرات ما بگذرد!»

این شهید عزیز در فرازی از وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

سفارش من به کسانی که این وصیت‌نامه را می‌خوانند این است که: سعی کنید یکی از افرادی باشید که همیشه سعی در زمینه‌سازی برای ظهور صاحب‌الامر دارند و بکوشید اول خود و بعد جامعه را پاک‌سازی کنید و دعا کنید که این انقلاب، به انقلاب جهانی آقا امام زمان علیه السلام متصل شود.^۱

۱. گروه فرهنگی هنری شهید ابراهیم هادی، پنجاه سال عبادت، ص ۱۲۴ و ۱۲۶.

هم‌چنین «شهید حسین حق‌نظری» در قسمتی از وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

پس شما باید عاشقانه به سوی جبهه‌ها، این رحمت بزرگ
الهی بشتابید و با خون گرم خود، حرکتی دیگر به پیکره اسلام
بدهید که ثمره این خون‌ها، تعجیل ظهور آقا امام زمان علیه السلام و
تشکیل حکومت عدل جهانی به دست این رهبر بزرگ باشد.^۱

پس از گذشت قرن‌ها از ظهور دین اسلام، متأسفانه این دین آسمانی، از
مسیر اصلی خود منحرف شد و به دست دشمنان افتاد؛ تا جایی که
جهانیان، این دین سرشار از پاکی را به نام اسلام اموی و وهابی
می‌شناسند! اما انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس، صدای اسلام محمدی
را به گوش جهانیان رساند؛ حماسه‌سازان هشت سال دفاع مقدس،
مقدمات سال‌های خیر و برکت را که با آمدن امام عصر علیه السلام محقق می‌شود،
فراهم کرده‌اند. ملت ایران نیز افتخار می‌کند که با مجاهدت‌ها و
رشادت‌های شهدا و رزمندگان، بر افکار عمومی دنیا اثرگذار بوده و هدف
امام و شهدا، تحقق پیدا کرده است.

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر هشتم، ص ۱۶۳.

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌فرماید:

چه کوتاه‌نظرند آن‌هایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه‌ها
به آرمان نهایی نرسیده‌ایم، پس شهادت و رشادت و ایشار و از
خودگذشتگی و صلابت بی‌فایده است! در حالی که صدای
اسلام‌خواهی آفریقا، از جنگ هشت‌ساله ماست؛ علاقه به
اسلام‌شناسی مردم در کل جهان، از جنگ هشت‌ساله ماست.^۱

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۱۴.

فصل دهم: شهدا، بهترین الگوی منتظران

ضرورت داشتن الگو در زندگی

واژه «الگو» به معنای مدل، سرمشق، مقتدا، اسوه و... به کار رفته است.^۱ در مباحث تربیتی، به کسی الگو گفته می‌شود که به دلیل برتری ویژه‌اش در بسیاری از ابعاد زندگی و یا برخی از زمینه‌های خاص، خصوصیات و توانمندی‌هایی داشته باشد که از دیگر افراد برجسته‌تر و موفق‌تر است و در جایگاهی بالاتر از عموم جامعه قرار دارد؛ از این رو، راه و روشی که برای رسیدن به این پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها در پیش گرفته است، مورد توجه عموم قرار می‌گیرد.

اگر شخصی بخواهد در مسیری که برای زندگی‌اش انتخاب کرده، موفق باشد و به اهدافش برسد، ناچار است از کسانی که در راه رسیدن به آن هدف گام برداشته و موفق بوده‌اند، درس بگیرد و آنان را الگو و سرمشق قرار دهد؛ به عبارت دیگر، شخص موفق همواره از مدل رفتاری اشخاص موفق، در زندگی خود الگوبرداری می‌کند.

۱. لغت‌نامه دهخدا، ج ۷، ص ۷۷.

ضرورت الگوهای مناسب در زندگی

با توجه به این که انسان موجودی اجتماعی است، رفتارهای دیگران روی او تأثیر می‌گذارد، و تأثیرپذیری از رفتارهای مثبت، مستلزم داشتن الگوهای مناسب است. هرکسی ممکن است در یک یا چند زمینه خاص، توانایی‌ها و برتری‌هایی بر دیگران داشته باشد و در بقیه زمینه‌ها این‌گونه نباشد؛ اما برخی الگوها دارای ویژگی‌هایی هستند که در تمامی ابعاد می‌توان از آن‌ها سرمشق گرفت. این عده، همان انبیا و معصومان علیهم‌السلام هستند؛ کسانی که دارای مقام عصمتند و از تمامی خطاها و لغزش‌ها دورند.

غیر از این انسان‌های وارسته، افراد دیگری نیز هستند که آن‌قدر به راه و هدف خود ایمان داشته‌اند که به مقام عصمت نزدیک شده‌اند؛ انسان‌هایی که اندیشه و رفتار آنان به سمت زشتی‌ها و پلیدی‌ها متمایل نمی‌شود.

برخی دیگر نیز دارای نقاط بسیار برجسته و مثبتی در زندگی خود هستند که آنان را به الگویی برای افراد جامعه معرفی کرده است. البته چون معصوم نیستند، شاید برخی از صفات و ویژگی‌های منفی نیز در زندگی آنان دیده شود، اما این صفات منفی بسیار کم‌رنگند و ضرری به الگو بودن آن‌ها نمی‌زنند؛ در واقع، دیگران باید از نکات مثبتشان الگو بگیرند و به نکات منفی زندگی‌شان توجه نکنند.

بنابراین، تمام کسانی که الگو شناخته می‌شوند، در یک سطح نیستند و با هم تفاوت‌هایی دارند؛ از این رو، سزاوار است در انتخاب الگوها، بهترین‌ها انتخاب شوند.

شایان ذکر است، افرادی که الگو هستند، همانند بقیه افراد جامعه‌اند؛ با این تفاوت که هدف خود را شناخته و در راه رسیدن به هدف خود، تلاش کرده‌اند. آنان انسان‌های معمولی هستند و از راه‌های عادی، در راه رسیدن به هدفشان گام برداشته‌اند.

بدیهی است که داشتن الگویی مناسب آثار و برکات بسیاری دارد؛ از مهم‌ترین این فواید عبارتند از: برخورداری از تجربه دیگران، در امان ماندن از سرگردانی، بروز استعدادها و خلاقیت‌های شخصی و نهفته در فرد، به حداقل رسیدن اشتباهات، زودتر به هدف رسیدن و

به نظر واضعان نظریه «یادگیری اجتماعی»، مهم‌ترین نوع یادگیری انسان، یادگیری مشاهده‌ای است. یادگیری مشاهده‌ای در واقع، همان سرمشق‌گیری است که در آن فرد با انتخاب الگو یا سرمشق، به تقلید از رفتار وی می‌پردازد؛ بر همین اساس، یکی از روش‌های تربیت، به وسیله الگوست که می‌توان آن را «روش الگویی» نامید.^۱

۱. محمدرضا، قائمی مقدم، روش الگویی در تربیت اسلامی، ماهنامه معرفت، ص ۲۵.

تربیت الگویی می‌تواند به صورت‌های گوناگونی صورت پذیرد:

۱. الگودهی: مقصود از الگودهی، ارائه الگوهای مثبت و حقیقی است؛ یعنی الگوهایی که در خارج تحقق یافته و قابل مشاهده است.

۲. الگوپردازی: مقصود از این شیوه، ارائه الگوهای تخیلی و فرضی است. در این شیوه، مربی الگوهای مطلوبی را در نظر گرفته، به بیان و توصیف ویژگی‌های آن می‌پردازد؛ در واقع زمینه را طوری فراهم می‌کند که مربی را به تخیل و تجسم یک الگو یا صحنه واقعی بکشاند.

۳. الگوزدایی: در این شیوه، الگوها و شخصیت‌های منفی چنان ترسیم می‌شوند که نوعی دل‌زدگی و نگرشی منفی در مربی درباره آن الگوها پدید آید.^۱

بنابراین، یکی از صورت‌های تربیت الگویی، روش «الگودهی» است. در الگودهی نیز شیوه‌های گوناگونی وجود دارد که یکی از آنها، «ارائه الگو از دیگران» است. در این روش، مربی سعی می‌کند افرادی را که جنبه الگویی دارند، به مربیان معرفی کند.

مربی در این مرحله می‌تواند به دو گونه عمل کند؛ در شیوه اول، مربی برنامه را به گونه‌ای تنظیم می‌کند تا مربی بتواند الگو را به طور زنده و در

۱. محمدرضا، قائمی مقدم، روش الگویی در تربیت اسلامی، ماهنامه معرفت، ص ۲۸، ۲۹، ۳۰.

حال انجام اعمال و رفتار مطلوب ببیند و یا نتیجه یک صفت و خصلت نیکویی را مشاهده کند. شیوه دوم این است که مربی، اسوه‌ها و الگوهای مطلوب را که در ظاهر از دید مربی پنهان هستند، ولی در گذشته تحقق خارجی داشته و سنت و روش زندگی آن‌ها در جامعه از رونق و درخشش خاصی برخوردار بوده است، به مربی معرفی کند و خصوصیات شخصی و سیره فردی و اجتماعی آن‌ها را برای وی تبیین کند.^۱

توجه به الگوهای مناسب در منابع دینی

در متون دینی، به‌خصوص قرآن کریم، از این سه روش استفاده شده است. قرآن کریم درباره اثرپذیری و هم‌چنین تأثیر نپذیرفتن از رفتار برخی افراد، بسیار تأکید کرده و برخی را بهترین الگو و بعضی را بدترین الگوها، معرفی می‌کند.

این که قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۲ نشان‌دهنده این اصل مهم در زندگی است که همواره باید به دنبال الگوهای مثبت بود. اگر قرآن کریم، داستان‌های: سامری، فرعون، نمرود، قارون و... را بیان می‌کند، می‌خواهد ما را از الگو گرفتن از افرادی که شایستگی الگودهی ندارند، بازدارد. این کتاب آسمانی می‌خواهد بگوید که

۱. محمدرضا، قائمی مقدم، روش الگویی در تربیت اسلامی ماهنامه معرفت، ص ۲۸ - ۲۹.

۲. احزاب، آیه ۲۱.

در مسیر زندگی باید از فرعون صفت‌ها، نمرود صفت‌ها، قارون صفت‌ها و سامری صفت‌ها دور بود.

نکته‌ای که در بحث الگودهی قرآن کریم باید بدان اشاره شود، این است که وقتی خداوند می‌خواهد الگوهای مثبت و منفی را معرفی کند، به نکات برجسته زندگی آنان اشاره می‌کند؛ مثلاً درباره حضرت ابراهیم علیه السلام، بت‌شکنی او را برجسته می‌کند؛ حضرت یوسف علیه السلام را قهرمان عرصه مقابله با شهوت معرفی می‌کند؛ اصحاب کهف را الگوی مهاجرت در راه خدا معرفی می‌کند؛ حضرت اسماعیل علیه السلام را اسوه تسلیم در مقابل فرمان خدا می‌داند؛ حضرت ایوب علیه السلام را نماد صبر و تحمل معرفی می‌کند؛ حضرت داود علیه السلام را جوانی شجاع و مبارز معرفی می‌کند و

مسئله الگوگیری آنقدر مهم است که خداوند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را که خود اسوه و الگوی حسنه معرفی شده است، به الگوگیری از پیامبران پیشین تشویق می‌کند:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ
إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا
حَتَّى تَوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾^۱ ابراهیم و کسانی که با او بودند،

سرمشق خوبی برای شما؛ در آن هنگام که به قوم خود گفتند:
ما از شما و آنچه جز خدا می‌پرستید، بیزاریم؛ به شما کفر
می‌ورزیم و میان ما و شما، دشمنی و کینه در پیوسته است، تا
آن‌گاه که به خدای یگانه ایمان آورید.

حضرت امیر علیه السلام نیز برای تربیت انسان‌های خداجو، از روش الگودهی
بهره می‌برند. آن حضرت فرمودند:

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ... فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ
الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ ص فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَ عَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى وَ
أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ؛^۱ برای تو کافی
است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را الگو و اسوه خود قرار دهی...؛ پس از
پیامبر خود که پاک و پاکیزه است، الگو بگیر، چراکه او خوب
الگویی است برای الگوخواهان، و نسبت شایسته و نیکویی است
برای کسی که بخواهد به او نسبت داشته باشد. محبوب‌ترین
بندگان نزد خداوند، بنده‌ای است که از پیامبرش پیروی کند و
جای بر جایگاه قدم او نهد.

یا این‌که امام عصر علیه السلام می‌فرمایند: «وَ فِي ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛^۲
دختر رسول خدا [فاطمه زهرا علیها السلام] برای من، اسوه و الگویی نیکوست،
بیان‌گر اهمیت الگو و نقش برجسته آن در زندگی است.

۱. نهج البلاغه، ص ۲۲۸.

۲. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۸۶.

بدون شک، اگر منتظر واقعی بخواهد با موفقیت، در کوچه پس‌کوچه‌های انتظار گام بردارد، نیازمند الگوهای مناسب است.

از پیامبر گرامی اسلام ﷺ روایت شده است:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مِنْ رُقَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^۱ خوشا به حال آن‌که قائم خاندان مرا درک کند، در حالی که پیش از دوران قیام، به او و امامان پیش از او اقتدا کرده و از دشمنان ایشان، اعلام بیزاری کرده باشد! آنان دوستان و همراهان من و گرامی‌ترین امتم، نزد من هستند.

شهدا؛ بهترین الگو برای منتظران

با توجه به اهمیت الگوگیری و نقش آن در موفقیت انسان، و هم‌چنین با توجه به تأکید دین اسلام بر انتخاب الگوهای برتر، کسانی که می‌خواهند در مسیر سبز انتظار گام بردارند، نیازمند الگوهای مناسب هستند تا با الگوگیری از سبک زندگی مهدوی آن‌ها، به خوبی بتوانند این مسیر را پیمایند و از تمامی خطرات این مسیر در امان باشند.

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۲۸۶.

اگر منتظران امام زمان علیه السلام بتوانند از الگوهای مناسبی الگوبرداری کنند، به هویت واقعی یک منتظر دست پیدا می‌کنند؛ در این صورت، انتظارشان رنگ و بویی دیگر پیدا می‌کند و آرمان‌گرا، تحول‌آفرین، مجاهد‌پرور، تعهدآور، زمینه‌ساز و در یک جمله، در تمامی عرصه‌های فردی و اجتماعی مهدی‌باور و مهدی‌یاور می‌شوند و در این راه پرفراز و نشیب، با آگاهی بیشتری گام برمی‌دارند.

دفاع مقدس می‌تواند در این زمینه بسیار کارساز باشد؛ با این بیان که در دوران دفاع مقدس حوادث و جریان‌اتی اتفاق افتاد و افرادی در این حوادث دخیل بودند که الگوهای مناسب و یا الگوهای نامناسبی بودند. دفاع مقدس برای منتظران راستین هم الگوساز بود، هم الگوزدا و هم الگوپرداز؛ به عبارت دیگر دفاع مقدس، در زمینه مهدویت، هم الگوهای خوب را معرفی می‌کند و هم از چهره الگوهای نامناسب، نقاب را کنار زده و آن‌ها را معرفی می‌کند.

منتظران می‌توانند با درس گرفتن از الگوهای مناسب انقلاب و دفاع مقدس، بهتر به وظایف خود در برابر امام زمان علیه السلام عمل کنند؛ هم‌چنین با عبرت گرفتن از موضع‌گیری‌های غیرمعقولانه برخی افراد که در دوران انقلاب و دفاع مقدس، نقشی منفی بازی کردند، در عرصه یاری امام عصر علیه السلام گام‌های استوارتری بردارند.

با نگاه به سبک زندگی شهدا و نحوه تعاملشان با حوادث سیاسی-اجتماعی دوران زندگی‌شان، می‌توانیم به این نکته پی ببریم که آن‌ها بهترین الگو برای منتظران هستند، چراکه به خوبی فهمیده بودند که در آن زمان چه وظیفه‌ای دارند و به ندای نایب امام زمان علیه السلام لبیک گفتند. آنان با خود عهد بسته بودند که تا آخرین نفس، در خط امام زمان علیه السلام و نایب برحقش امام خمینی رحمته الله علیه باشند.

شهدا به این دلیل که در شرایط زمانی مشابه زمان ما زندگی می‌کرده‌اند، بهترین الگوهای منتظران هستند؛ کسانی که هنوز عطر وجودشان در جامعه ما طنین‌انداز است؛ عزیزانی که سال‌های نه چندان دور، در کوچه پس‌کوچه‌هایی زندگی می‌کردند که امروزه ما در آن کوچه‌ها گام برمی‌داریم؛ دلاورمردانی که هنوز مرکب وصیت‌نامه‌هایشان خشک نشده است؛ عاشقانی که خاطرات و دست‌نوشته‌هایشان در دسترس ماست و مهم‌تر از آن، هم‌زمانشان که عطر و بوی آن‌ها را می‌دهند و پیام‌رسان خون سرخشان و نداده‌نده هدفشان هستند، در بین ما و با ما زندگی می‌کنند.

شهدا بهترین سرمشق برای مهدی‌باوران هستند؛ برای کسانی که می‌خواهند امام زمانشان را بشناسند؛ برای کسانی که دوست دارند امام زمانشان را یاری کنند؛ برای افرادی که می‌خواهند به امام زمان علیه السلام خود خدمت کنند.

شهدا بهترین سرمشق برای کسانی‌اند که می‌خواهند در دوران غیبت، پاک زندگی کنند و از این همه جلوه‌های گناه‌آلود، دوری کنند؛ کسانی که می‌خواهند اهل انتظار باشند و در این مسیر سختی‌ها را به جان بخرند.

شهدا بهترین اسوه برای کسانی‌اند که می‌خواهند در مدار ولایت گام بردارند و با تبعیت از نایبان عام امام زمان علیه السلام، اطاعت‌پذیری خود از امام زمان علیه السلام را به نمایش بگذارند.

شهدا بهترین اسوه‌هایی هستند که می‌توان به وسیله آن‌ها راه را شناخت، چراکه آنان همانند ستارگانی هستند که با پرتوافشانی‌شان، مسیر هدایت را به ما نشان می‌دهند.

بی‌شک، خاطراتی که از شهدایی چون: همت، زین‌الدین، چمران، باکری، جهان‌آرا، صیاد شیرازی و هزاران شهید انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس در کتاب‌ها ثبت شده و یا سینه به سینه از هم‌زمان آن‌ها نقل شده، منبع خوبی برای الگوگیری در عرصه‌های مختلف، به‌ویژه در عرصه مهدویت است؛ به همین دلیل، بزرگان، علما، امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری همواره تأکید دارند که نام و یاد شهیدان در جامعه زنده باشد؛ برای نمونه، مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «زنده نگه داشتن یاد شهدا، کمتر از شهادت نیست»، چراکه با ترویج فرهنگ ایشار، شهادت و دفاع مقدس است که فرهنگ مهدویت می‌تواند در جامعه ظهور و بروز پیدا کند و در این زمینه، الگوساز و الگوزدا باشد.

فصل سوم: معنای انتظار

با نگاه به روایاتی که درباره انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه بیان شده و دقت در کلیدواژه‌های آن، می‌توان به این نتیجه رسید که ادبیات این‌گونه روایات، حماسی است؛ به عبارت دیگر، کلماتی که در آن روایات بیان شده، متناسب با جنگ و نبرد است. برای روشن شدن این مسئله، برخی روایات در ادامه بررسی می‌شوند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَفْضَلُ جِهَادٍ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ»؛^۱ برترین جهاد امت من، انتظار فرج است.

از حضرت امیر علیه السلام روایت شده است:

الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^۲ آن‌که منتظر

فرج ماست، همچون کسی است که در راه خدا، در خون خود تپیده باشد.

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند:

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۷.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۵.

مَنْ ثَبَّتَ عَلَى وِلَايَتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ
 أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ؛^۱ هر که در دوران غیبت قائم علیه السلام
 ما، بر ولایت ما ثابت قدم باشد، خداوند پاداش هزار شهید، مانند
 شهدای بدر و احد را به او عطا می‌فرماید.

امام سجاد علیه السلام در بیانی دیگر می‌فرمایند:

مَنْ مَاتَ عَلَى مُوَالَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ
 أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ؛^۲ کسی که در زمان غیبت
 حضرت قائم علیه السلام بر دوستی و پذیرش ولایت ما باقی باشد تا
 بمیرد، خداوند اجر هزار شهید، مانند شهدای بدر و احد را به او
 عطا می‌کند.

از امام باقر علیه السلام روایت شده:

مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ قَائِمٌ مَعَ الْقَائِمِ فِي
 فُسْطَاطِهِ؛^۳ کسی که بمیرد، در حالی که امام زمانش را بشناسد،
 همانند کسی است که در خیمه حضرت قائم علیه السلام ایستاده باشد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

۱. شیخ حر عاملی، إثبات الهداة، ج ۵، ص ۸۱.

۲. قطب‌الدین راوندی، الدعوات، ص ۲۷۴.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۳۳۰.

الْمُنْتَظِرُ لِلثَّانِي عَشَرَ كَالشَّاهِرِ سَيِّفُهُ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ يَذُبُّ عَنْهُ؛^۱ کسی که منتظر امام دوازدهم است، مانند کسی است که در کنار رسول خدا ﷺ و برای دفاع از آن حضرت، شمشیر می‌زند.

ایشان در جای دیگر فرمودند:

إِنَّ الْمَيِّتَ وَاللَّهِ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ لَشَهِيدٌ بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بِسَيِّفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^۲ کسی که در حال انتظار ظهور امام زمان ﷺ بمیرد، به منزله آن است که در راه خدا با شمشیر جهاد کرده است.

از امام صادق (ع) روایت شده است:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ قَالَ ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ لَا بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيِّفِهِ ثُمَّ قَالَ لَا وَاللَّهِ إِلَّا كَمَنْ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛^۳ اگر کسی از شما بمیرد، در حالی که منتظر حکومت امام زمان ﷺ بوده، همانند کسی است که با امام قائم ﷺ در خیمه‌اش بوده است. سپس اندکی درنگ کرد و فرمود: نه، بلکه همانند کسی است که در کنار حضرت با شمشیرش بجنگد؛ سپس فرمود: نه، به خدا قسم، بلکه مانند کسی است که در کنار رسول خدا ﷺ به شهادت برسد.

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۶۴۷.

۲. کافی، ج ۱۵، ص ۳۵۲.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

ایشان در جای دیگر فرمودند:

مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لَوَائِهِ قَالَ وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ بِمَنْزِلَةِ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛^۱ هر کس که امامش را شناخت و پیش از قیام صاحب این امر از دنیا رفت، به سان کسی است که در سپاه آن حضرت خدمت‌گزاری خواهد کرد؛ نه، بلکه مانند کسی است که زیر پرچم آن حضرت است. یکی از اصحابش این چنین گفت: همانند کسی که همراه با رسول خدا به شهادت می‌رسد.

با دقت در این‌گونه روایات می‌توان گفت، انتظار نوعی «جهاد» است؛ جهادی که لحظه به لحظه زندگی ما را در بر گرفته است. اگر کسی واقعاً این احساس را داشته باشد که در میدان جنگ است، آسوده نمی‌نشیند و آرام نمی‌گیرد؛ دائماً در حال تلاش و کوشش است و همواره موقعیت زمانی و مکانی خود و دشمن را بررسی می‌کند، چراکه اگر غفلت کند، به راحتی ضربه خورده و مغلوب دشمن می‌شود.

منتظران واقعی نیز این‌گونه‌اند؛ آنان خود را مسلح به سلاح معرفت و محبت امام زمان علیه السلام کرده و با این شمشیر برآن، با آلودگی‌هایی که در اطرافشان وجود دارد، مبارزه می‌کنند. منتظر واقعی امام زمان علیه السلام، همانند

سرباز، منتظر دستور فرمانده‌اش است؛ به همین دلیل، با تبعیت از دستورات شرعی که از معصومان علیهم‌السلام به او رسیده و نیز با حرف‌شنوی از نایبان عام امام زمان علیه‌السلام، از فرمانده خود، یعنی امام زمان علیه‌السلام فرمان‌برداری می‌کند.

منتظر امام زمان علیه‌السلام با مودت و محبت امام زمان علیه‌السلام، دل خود را نورانی کرده است و با این نور، محیط اطراف و اطرافیان خود را نورانی می‌کند؛ در حقیقت، کسانی می‌توانند دم از انتظار امام عصر علیه‌السلام بزنند که از دنیا و مظاهر پوچ آن، دل برکنند؛ درست همانند رزمنده‌ای که می‌داند خطر کشته شدن وجود دارد، اما دست از بسیاری مسائل می‌شوید و حماسه می‌آفریند.

کسانی می‌توانند دم از انتظار امام عصر علیه‌السلام بزنند که در آمادگی کامل به سر ببرند و لحظه‌ای از دشمن غافل نشوند؛ همانند سربازی که همواره با چشمانی تیزبین، موقعیت دشمن را در نظر دارد.

دلیل فضیلت‌های بسیار منتظران

چرا برای انسان منتظر، این همه فضیلت بیان شده است؟ چرا ارزش و فضیلت منتظر، در ردیف ارزش و فضیلت شهدای بدر قرار گرفته است؛ آن هم نه یک شهید، بلکه هزار شهید؟! در کنار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودن و برای دفاع از آن حضرت شمشیر زدن، سعادت بسیار والایی است؛ چرا کسی را که منتظر راستین امام زمان علیه‌السلام است، مساوی با چنین کسی قرار

داده‌اند؟ در خیمه امام زمان علیه السلام و در کنار آن حضرت بودن، گوهر گران‌بهایی است که به هر کسی داده نمی‌شود، ولی چرا منتظران امام زمان علیه السلام این گوهر گران‌بها را چون تاجی بر سر دارند؟ به طور کلی، راز و رمز این همه فضیلت و ارزش و سعادت را در چه نکته‌ای باید جست‌وجو کرد؟

اگر معنای دقیق «انتظار» به خوبی درک شود، پاسخ این پرسش‌ها نیز روشن می‌گردد.

«درنگ در امور، نگهبانی، چشم به راه بودن و نوعی امید داشتن به آینده»^۱ را جزء معانی لغوی انتظار بیان کرده‌اند؛ و معنای اصطلاحی آن را این‌گونه بیان کرده‌اند: «کیفیتی روحی است که باعث به وجود آمدن حالت آمادگی (انسان) برای آنچه انتظار دارند، می‌شود، و ضد آن یأس و ناامیدی است».^۲ با تدبر در روایاتی که پیش‌تر بیان شد و با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی انتظار، می‌توان گفت: انتظار امام زمان علیه السلام به این معناست که ما چشم به راه آمدن امام زمانمان باشیم و این چشم‌به‌راهی، که در اصل حالتی روحی و درونی است، در اعمال و رفتار ما ظهور و بروز پیدا کرده و ما را به تکاپو و تلاشی وادار کند که مورد رضایت خداوند و امام زمان علیه السلام باشد.

۱. حسین مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن*، جلد ۱۲، ص ۱۶۶.

۲. محمدتقی موسوی اصفهانی، *مکیال‌المکارم*، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، ج ۲، ص ۲۳۵.

بنابراین، انتظار امام زمان علیه السلام با سکون، سکوت، آرامش و درنگ در امور سازگاری ندارد؛ دست روی دست گذاشتن و چشم به راه بودن تنها، رنگ و بویی به انتظار نمی‌دهد. انتظار امام زمان علیه السلام، انتظار تحقق تمامی خوبی‌هاست و برای رسیدن به این فصل سراسر خوبی و زیبایی، تلاش و زمینه‌سازی در عرصه‌های مختلف نیاز است؛ تلاش و کوششی که با تمام توان و نیرو صورت بگیرد، که این امر نوعی جهاد است.

کسی که منتظر آمدن حکومت عدالت‌محور امام زمان علیه السلام است، باید در همه عرصه‌های زندگی، تلاش و کوشش و مجاهدت کند تا شخصی عادل باشد. کسی که منتظر امام زمانی است که می‌خواهد بیاید و با ظلم و ستم مبارزه کند، خودش نباید اهل ظلم و ستم باشد و با ظالمان و ستمگران سرسازش داشته باشد.

کسی که منتظر آمدن امام زمانی است که طبق کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حکومت می‌کند، باید برنامه‌های زندگی‌اش بر اساس قرآن کریم و بیانات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام باشد.

کسی که می‌خواهد منتظر امام زمانی باشد که بساط بی‌بندوباری و گناه را بر هم می‌زند، باید در زندگی فردی و اجتماعی‌اش از گناهان فاصله بگیرد.

مگر می‌توان دم از انتظار امام زمان علیه السلام زد و به مردم ظلم و ستم کرد؟! مگر می‌توان منتظر امام زمان علیه السلام بود و رنگ و بویی از ولایت‌پذیری از امام زمان علیه السلام و نایبان عام امام زمان علیه السلام نداشت؟! مگر می‌توان ادعای انتظار امام

زمان علیه السلام داشت، ولی از دشمنان آن حضرت بیزاری نجست و با آنها سر سازش داشت؟!

در واقع، این همه فضیلت و ثواب برای منتظران واقعی امام زمان علیه السلام، به سبب رعایت این مسائل است، و این گوهرهای گران‌بها را فقط به خاطر ادعای منتظر بودن به کسی نمی‌دهند.

شهدا و انتظار امام زمان علیه السلام

با بررسی سیره عملی و سبک زندگی شهدا، می‌توان به صراحت بیان کرد که آن سبک‌بالان، منتظران راستین امام زمان علیه السلام بودند، چراکه با حضور خود در مهم‌ترین جریان سیاسی - اجتماعی عصر خود، از نایب امام زمانشان حمایت کرده و با جان و دل به ندای او لبیک گفتند. آنان وظایفی را که منتظر واقعی باید داشته باشد، در درون خود به وجود آورده بودند و به همین دلیل، در مسیر رضایت امام زمان علیه السلام گام برمی‌داشتند.

شهدا، معنای «انتظار» را برای کسانی که دوست دارند جزء منتظران امام زمان علیه السلام باشند، ملموس‌تر و آشکارتر کردند. آنان با راهنمایی‌های امام خمینی رحمه الله، درک دقیقی از معنای انتظار به دست آورده بودند و آرام نشستن و دست روی دست گذاشتن را جایز نمی‌دانستند. شهدا با الهام از ایشان، جنگ را در رأس امور دانسته و به همین دلیل، صحنه‌های نبرد را خالی نمی‌گذاشتند؛ به عبارت دقیق‌تر، شهدا جنگ و مبارزه و جهاد را در دو میدان جهاد اکبر و جهاد اصغر بر انتظار صرف، ترجیح دادند.

«شهید آوینی» در این باره می‌نویسد:

امام، به ما آموخت که انتظار، در مبارزه است و این،
بزرگ‌ترین پیام او بود. پس از او، اگر باز هم امیدی ما را زنده
نگاه می‌دارد، همین است که برای ظهور آخرین حجت حق،
مبارزه کنیم.^۱

«شهید چمران» در یکی از سخنرانی‌هایش می‌گوید:

کسانی که فکر می‌کنند باید گوشه‌ای بخوابند تا امام زمان علیه السلام
ظهور بفرمایند و جهان را از عدل و قسط پر کنند، سخت در
اشتباهند. مردم ما باید بیشتر بکوشند، بیشتر مبارزه کنند و این
تحول و تکامل نفسی را هرچه سریع‌تر در روح و قلب خود
ایجاد نمایند، تا باعث تسریع در ظهور حضرت شوند. اگر جوانان
ما در اعتقادشان به خود بقبولانند که امام زمان علیه السلام در میان آنها
زندگی می‌کند و شاهد اعمالشان است، رفتار و زندگی و فداکاری
و مرگ و حیات آنها تغییر کیفی می‌کند و چه بسا حرکت بزرگی
در حرکت تکاملی جوانان ما به سوی مدینه فاضله ایجاد
می‌شود... در حال حاضر نیز، اگر مردم ما با این حقیقت روشن،
آگاه شوند که تنها یک آرزو دارند و آن، ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام
است، و بعد هم بدانند که او در میان آنان زندگی می‌کند، مراقب

۱. سید مرتضی آوینی، آغازی بر یک پایان، ص ۷.

اوضاع آن‌هاست، دل او از این رنج‌ها و خون‌ریزی‌ها خونین است، و خودش آرزو دارد که هرچه زودتر ظهور فرماید، به این نتیجه می‌رسند که وظیفه ماست تا برای تسریع در ظهور حضرتش هرچه شدیدتر و هرچه سریع‌تر در خود تحول ایجاد کنیم و خود را آماده سازیم و به آن درجه از رشد عقلی و ایمانی و اخلاقی برسانیم که توان تحمل آن وجود مبارک را داشته باشیم.^۱

بسیاری از شهدا در وصیت‌نامه‌هایشان به انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه اشاره می‌کنند که در این بخش، به بیان برخی از آن‌ها می‌پردازیم؛ «شهید سید ابراهیم شجیعی» در بخشی از وصیت‌نامه‌اش، درباره معنای انتظار می‌نویسد:

چه تأسفی را اندوهناک‌تر از این می‌دانید که از این لحظات مکرر و پربرکت انقلاب اسلامی، کم‌توجه عبور کنیم؟! این انقلاب دارد با تمام ظالمان می‌جنگد، اما تو به انتظار نشسته‌ای که امام زمان عجل الله تعالی فرجه بیاید و همه ظالمان را از بین ببرد؟! بدان و آگاه باش که منتظران آقا، امروز با مال‌ها و جان‌هایشان در جبهه و پشت جبهه فریاد سر می‌دهند: یا مهدی ادرکنی!^۲

۱. مهدی مهدوی، فقط یک آرزو، مجله امان، ش ۴۲، ص ۲۷.

۲. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر هفتم، ص ۴۰۱.

«شهید علی معمار» در وصیت‌نامه خود چنین نوشته است:

تو ای خواهر و برادر مسلمان! بیدار باش و هوشیار که فریب
این ازخدایی خبران را نخوری و با چهره هزارچهره خودشان،
شک و شبهه‌ای در دل تو ایجاد ننمایند، و می‌گویند: باید امام
زمان علیه السلام بیاید و کارها را درست کند و منتظر اویند! بدانید که اول
امام زمان علیه السلام منتظر شماست، تا شما را بشناسد. قلب خود را
پاک کنید و هم‌چنان قرص و محکم، بر عقیده و ایمان خود
استوار باشید و زمان را برای ظهور حضرتش آماده و مهیا
سازید.^۱

«شهید محمد طائی» همیشه به دوستانش می‌گفت:

امام زمان علیه السلام ممکن است هر لحظه ظهور کند؛ آیا نباید
خودمان را آماده کنیم که در خدمت آن حضرت باشیم؟! بدون
آمادگی نمی‌توان از انتظار دم زد.^۲

۱. همان، دفتر سیزدهم، ص ۷۰۷.

۲. همان (استان کرمان)، ج ۱، ص ۴۶۸.

تربیت نسل منتظر

شهدای والامقام، چون طعم شیرین انتظار را چشیده و از زیبایی‌های زندگی امام‌پسندانه بهره‌مند بودند، دوست داشتند دیگران نیز از این زیبایی‌ها بهره‌مند باشند؛ به همین دلیل، با گفتار و رفتار خود مردم را به سمت انتظار امام زمان ع دعوت می‌کردند.

یکی از دغدغه‌های مقدس شهدا این بود که فرزندان‌شان طوری تربیت شوند که از منتظران و سربازان امام زمان ع باشند. آنان در این باره، سفارش‌هایی به نزدیکان خود داشته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود؛ «شهید ذبیح‌الله کردکلائی» در بخشی از وصیت‌نامه‌اش، خطاب به عمویش می‌نویسد:

عموجان! در تربیت فرزندانم سخت بکوش و آن‌ها را مسلمان
رساله‌ای به بار بیاور؛ طوری که وقتی بزرگ شدند، سربازان
واقعی امام زمان ع باشند...^۱

«شهید حسین نادری» در وصیت‌نامه‌اش نوشته است:

انسان، هم می‌تواند در بستر بمیرد، و هم در میدان رزم، در رکاب امام
زمان ع جامه سرخ بر تن کند... از خواهرم می‌خواهم که حجابش را حفظ
کند و درسش را بخواند، و برادرم را سربازی سربلند، برای حضرت
مهدی ع تربیت کنید!^۲

۱. همان، دفتر هشتم، ص ۲۷۲.

۲. همان، (استان کرمان)، ج ۱، ص ۶۶۰.

«شهید سید عبدالحسین ثانی مرتضوی» در وصیت نامه اش می نویسد:

از خداوند می خواهم که یگانه فرزندی که از این جانب باقی خواهد ماند، مانند یک سرباز اسلام، به تمام معنا، بار آید! اگر از پدرش پرسید، به وی بگوید: هروقت امام زمان علیه السلام ظهور کرد، پدرت نیز خواهد آمد، تا شاید از منتظران امام زمان علیه السلام بوده و در رکاب آن حجت علیه السلام، در روی زمین بجنگد. فرزندم! برای تو امیدوارم که از سربازان امام زمان علیه السلام قرار بگیری!^۱

«شهید احمد کاظمی» خطاب به همسرش می گوید:

از تو می خواهم برای فرزندانم هم مادر باشی و هم پدر؛ آنها را از عاشقان خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله و پیرو مکتبشان بار بیاوری، تا آنها هم از یاران امام و از سربازان آقا امام زمان علیه السلام باشند.^۲

«شهید الله بخش یزدان پناه» نیز این گونه می نویسد:

امیدوارم فرزندم، سربازی سربلند برای امام زمان علیه السلام و نایبش خمینی به بار آید! حاضر نیستم که قلب نازنین امام زمان علیه السلام از ما و خانواده ما ناراحت شود.^۳

۱. همان، دفتر دوازدهم، ص ۵۹۷.

۲. محمد خامه یار، هزار حنجره آواز، ص ۹۱.

۳. سالم جعفری، امام زمان علیه السلام و شهدا، ص ۲۰۲.

الگوزدایی در دفاع مقدس

دفاع مقدس، نقاب از چهره برخی افراد و جریان‌های فکری که به نحوی داعیه‌دار انتظار امام زمان عج بودند، برمی‌دارد و منتظران واقعی را از منتظران بدلی، رفاه‌طلب و کسانی که دست روی دست می‌گذارند تا خود امام زمان عج بیاید و مشکلات را حل کند، جدا می‌کند.

در طول دوران هشت سال دفاع مقدس، کسانی بودند که به خاطر رفاه و آسایش مادی، نه تنها خودشان به جبهه‌ها نمی‌رفتند، بلکه فرزندان و اطرافیانشان را هم از این کار منع می‌کردند و حتی برای سرد شدن تنور جنگ، همواره به حضور نیروهای رزمنده و فعالیت‌های نظامی، اعتراض می‌کردند! امام خمینی رحمه‌الله در این باره فرمودند:

این‌ها که هی نق می‌زنند، چه می‌کنند؟ چه غلطی می‌کنند؟ کدام از این‌ها رفته است جبهه؟ آن کسی اشکال به جنگ دارد، واجب است برایش که برود جنگ. این‌هایی که اشکال می‌کنند، یکی‌شان، حتی یک بچه‌شان نرفته است، یک جوانشان نرفته است جبهه‌ها!^۱

«شهید چمران» می‌گوید: «هنگامی که شیپور جنگ نواخته می‌شود، شناختن مرد از نامرد آسان می‌شود؛ پس ای شیپورچی بنوازا!»

همچنین افراد ذی نفوذ دیگری بودند که به سبب برداشت غلط از معنای انتظار و وظیفه شیعیان در عصر غیبت، با اصل انقلاب مخالف بودند و می گفتند: ما وظیفه نداریم در دوران غیبت کبری حکومت تشکیل بدهیم! آنان با القای این تفکر مسموم، همواره تلاش می کردند که اصل نظام را زیر سؤال ببرند، و کسانی را که خونشان در راستای به ثمر نشستن انقلاب اسلامی ریخته می شد، سرزنش می کردند.

از سوی دیگر، در بدنه نظام و بین مسئولان مملکتی، کسانی بودند که تلاش می کردند تا برخلاف میل امام خمینی - که اصرار به ادامه جنگ داشتند - اقداماتی انجام بدهند که نتیجه این تلاش ها، منجر به پذیرش صلح و قبول قطع نامه ۵۹۸ شد؛ قطع نامه ای که امام خمینی علیه السلام از پذیرش آن، به خوردن «جام زهر» یاد می کند، و این تعبیر نشان دهنده عدم رضایت امام راحل علیه السلام در پذیرش قطع نامه است. ایشان می فرمایند:

قبول این مسئله برای من، از زهر کشنده تر است، ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او، این جرعه را نوشیدم. در شرایط کنونی، آنچه موجب این امر شد، تکلیف الهی بود. شما می دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم، اما تصمیم امروز، فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او، از هر آنچه گفتم، گذشته و اگر آبرویی داشتم، با خدا معامله کرده ام.^۱

این جریان سیاسی، همواره این گونه وانمود می‌کرد که نیروهای نظامی به دلیل خستگی، کمتر وارد میدان‌های جنگ می‌شوند و در تأمین هزینه‌های جنگ ناتوان شده‌ایم؛ در حالی که این ادعاها، بهانه‌ای بیش نبود و برخی افراد ذی‌نفوذ با عَلم کردن این گونه مسائل و القای پایان دادن به جنگ، به دنبال پیاده کردن اهدافشان بودند!

«علی‌رضا افشار» که مسئول اسبق ستاد مرکزی سپاه است، درباره استقبال مردم از جبهه‌ها می‌گوید:

آمار بسیجیان ما در طول عملیات، صد هزار نفر بود و در پشت عملیات، کمتر یا بیشتر می‌شد؛ البته نیروی کادر سپاه و یگان‌های ارتش را که علاوه بر کادر، عمدتاً از سرباز استفاده می‌کردند، نیز باید به آن اضافه کرد. فکر می‌کنم با نیروهای ستادی پانصد هزار نفر را تشکیل می‌دادند. تعداد بسیجیان جبهه‌رفته ما نیز حدود یک میلیون نفر می‌شد...؛ اما در داخل، بعضی روحیه خود را باخته بودند و فکر می‌کردند دیگر نیروهای بسیجی و رزمندگان در فراخوان‌ها، استقبالی نشان نمی‌دهند.^۱

علاوه بر این، اگر برای جبهه‌ها فراخوانی داده می‌شد و یا امام امت رحمه‌الله دستوری می‌دادند که مردم به جبهه‌ها بروند، بی‌شک بر تعداد این نیروها افزوده می‌شد؛ همان گونه که بعد از پذیرش قطع‌نامه، دلاورمردان

۱. کامران غضنفری، راز قطع‌نامه، ص ۶۵.

عرصه‌های نبرد، حضور پررنگی در جبهه‌ها داشتند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

بعد از قضیه قبول قطع‌نامه که دشمن فرصت‌طلبی می‌کرد و می‌خواست از موقعیت سوءاستفاده کند، شما دیدید که ناگهان، آن‌چنان جبهه‌ها پر شد که در طول جنگ کمتر سابقه داشت یا هیچ سابقه‌ای نداشت.^۱

هم‌چنین در زمینه کمبود امکانات نیز باید بیان شود که کمبود امکانات، بهانه‌ای بیش نبود، و در راستای سیاست رفاه‌طلبی برخی مسئولان، دولت وقت، همکاری لازم را با نیروهای عمل‌کننده در میدان‌های نبرد، نداشت؛ به همین دلیل، برخی از ناکامی‌های جنگ به دلیل عدم حمایت دولت‌مردان از جبهه‌های جنگ بود. سردار «شهید احمد کاظمی» در این باره می‌گوید:

دشمن در تمام پاتک‌هایش ناموفق بود، الا عملیات بدر، که آن هم یک بحث عقبه و تاکتیکی دارد که نقطه‌ضعف‌هایی از جانب خودمان در امر پشتیبانی بوده.^۲

علاوه بر موارد مزبور، جریان سیاسی بسیار خطرناکی به نام «سازمان مجاهدین خلق» نیز در کشور فعالیت می‌کرد که متأسفانه با اقداماتی که انجام دادند، بسیاری از دلسوزان نظام و انقلاب را به شهادت رساندند. این

۱. سایت اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، سخنرانی «۱۳۷۲/۶/۲۹».

۲. کامران غضنفری، راز قطع‌نامه، ص ۲۱۸.

سازمان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از کانون‌های مبارزه علیه رژیم پهلوی بود و به دلیل موضع‌گیری‌های غیراصولی‌اش، کم‌کم با نظام نوپای انقلاب اسلامی زاویه گرفت. مخالفت‌های این گروه آنقدر زیاد شد که به «سازمان منافقین» مشهور شدند، چراکه در ماه‌های اولیه انقلاب، دست به اقداماتی منافقانه می‌زدند.

آنان در ابتدای جنگ نیز همین سیاست را در پیش گرفتند. این جریان، ضمن محکوم کردن تجاوز عراق، حضور نیروهای خود در جبهه‌ها را مشروط به تجویز مقامات کشور می‌دانستند. در برهه‌ای از زمان نیز مدعی حضور نیروهایشان در جبهه‌های جنگ بودند؛ این در حالی بود که جنگ را، جنگ ارتجاعی و ناعادلانه می‌دانستند!

قابل انکار نیست که حضور منافقیان در جبهه‌های جنگ، نه به جهت روحیه ایثار و شهادت‌طلبی و دفاع از انقلاب اسلامی، بلکه برای جمع‌آوری آمار و اطلاعات از امکانات و موقعیت‌های نیروها بوده است. آنان با فاصله گرفتن از ایدئولوژی اصلی نظام، مسیر خود را از راهی که مردم غیرتمند ایران اسلامی در پیش گرفته بودند، جدا کردند؛ به گونه‌ای که در صدد کشتار و ترور همه کسانی برآمدند که به نحوی در جبهه‌های جنگ، حضور پیدا می‌کردند و این سیاست را با عنوان «زدن سرانگشتان رژیم»، در دستور کار تیم‌های تروریستی‌شان قرار داده بودند!

زمانی که مردم ایران به فرمان نایب امام زمانشان در جبهه‌ها حضور داشته و از کشوری دفاع می‌کردند که معتقد بودند باید زمینه‌های ظهور امام

عصر ع را فراهم کند، منافقان مشغول بمب‌گذاری، ترور شخصیت‌های مطرح کشور، جاسوسی از تحرکات نظامی ایران، انجام تبلیغات مسموم علیه جنگ و دل‌سرد کردن مردم برای حضور در جبهه‌ها و هم‌چنین ترور رزمندگانی که برای مرخصی به شهرهایشان باز می‌گشتند، بودند. از جمله فعالیت‌های دیگر این عناصر خودفروخته، می‌توان به حضورشان در کنار نیروهای عراقی، در جبهه‌ها اشاره کرد که به شنود مکالمات بی‌سیم و تلفنی نیروهای ایرانی و همکاری قابل توجهی با استخبارات عراق، مشغول بودند.

منافقان آن‌قدر با اهداف و آرمان‌های امام خمینی ره فاصله گرفته بودند که با سازمان‌دهی نیروهایشان و حمایت گسترده صدامیان، در صدد حمله نظامی به ایران برآمدند. آنان به زعم خود، در صدد تصرف تهران بودند که با واکنش شدید بسیجیان روح‌الله، روبه‌رو شدند و تنگه مرصاد برایشان به گورستانی تبدیل شد و به نوعی به خودشان تیر خلاص زدند.

البته آنان زمانی به خودشان تیر خلاص زدند که راهشان را از راه منتظران راستین امام زمان ع جدا کردند؛ در انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی که از مهم‌ترین مصادیق حدیث «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ» بود، به «رُؤَاةِ حَدِيثَنَا» مراجعه ننموده و با نایب امام زمان همراهی نکردند. آنان که از همین مرز و بوم بودند، قدم در راهی نهادند که با به خاک و خون کشیدن جوانان و هم‌وطنانشان، قلب امام زمان ع را آزرده، و نه تنها در بین مردم کشور خود، که حتی در مجامع بین‌المللی نیز جایگاه چندانی ندارند.

بخش سوم: الگوهای برتر

فصل اول: وظایف منتظران

برای منتظران امام زمان علیه السلام، وظایف بسیاری در منابع روایی مطرح شده است که آگاهی از آنها، آثار و فواید بی‌شماری دارد. هرکدام از آنها می‌تواند کلیدی در دست منتظران واقعی باشد تا با آن، قفل‌هایی را که در مسیر زندگی‌شان وجود دارد، بگشایند و با علم و آگاهی بیشتر در کوچه پس‌کوچه‌های انتظار گام بردارند و روز به روز به خیمه سبز یاری امام زمان علیه السلام نزدیک‌تر شوند.

آیت‌الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی در بخشی از کتاب ارزش‌مند *مکیال المکارم*، حدود هشتاد وظیفه از وظایف شیعیان و ارادتمندان امام عصر علیه السلام را گردآوری کرده و توضیح داده است.

اگر از روایات این‌گونه برداشت می‌شود که منتظران امام زمان علیه السلام باید درباره آن حضرت شناخت و معرفت کافی داشته باشند، دلاورمردان جبهه‌ها در اوج شناخت و معرفت امام زمان علیه السلام بودند؛

اگر از روایات این‌گونه برداشت می‌شود که منتظران امام زمان علیه السلام باید همیشه به یاد امام زمانشان باشند، شهدای عزیز، با یاد اهل بیت علیهم السلام و امام زمان علیه السلام نفس می‌کشیدند و نیرو می‌گرفتند؛

اگر از روایات این گونه برداشت می شود که منتظران امام زمان علیه السلام برای سلامتی اش دعا کنند و صدقه بدهند و همواره برای ظهور حضرتش دعا کنند، مجالس دعا و مناجات رزمنده ها همواره گرم گرم بود.

اگر از روایات این گونه برداشت می شود که منتظران امام زمان علیه السلام در مشکلات و ناملایمات روزگار، به حضرتش متوسل شوند، رزمنده ها بسیاری از گره های جنگ را با توسل به امام زمانشان باز می کردند.

اگر از روایات این گونه برداشت می شود که منتظران امام زمان علیه السلام برای ظهورش مقدمه سازی کنند، یکی از اهدافی که بسیجیان را به جبهه ها کشاند، زمینه سازی برای ظهور امام عصر علیه السلام بود.

اگر از روایات این گونه برداشت می شود که منتظران امام زمان علیه السلام به همدیگر مواسات داشته باشند و فقرا و محرومان را فراموش نکنند، زندگی شهیدان پر است از خاطراتی که جلوه های کمک به محرومان و فقرا را در درون خود جای داده است.

اگر از روایات این گونه برداشت می شود که منتظران باید از نواب عام امام زمان علیه السلام تبعیت و پیروی کنند، رزمندگان اسلام، اطاعت و پیروی از امام خمینی رحمته الله علیه را از اوجب واجبات می دانستند و همه دستورات ایشان را با کمال میل انجام می دادند.

به بیانی دیگر، شهدا و رزمنده‌های هشت سال دفاع مقدس، از دریای بی‌کران فرهنگ مهدویت، بی‌بهره نبودند. آنان می‌دانستند که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، وظایفی بر عهده دارند؛ لذا مردانه به وظایف خود عمل می‌کردند. در واقع، شهدا روایات مربوط به وظایف منتظران را در عمل، تفسیر کردند. در این قسمت، به جلوه‌هایی از این تفسیر عملی می‌پردازیم.

شناخت و معرفت به امام زمان علیه السلام

شناخت و معرفت امام زمان علیه السلام، اهمیت بسیاری دارد و سنگ زیربنای مباحث مهدویت است. اگر بخواهیم وظایف منتظران را برشمریم، معرفت و شناخت امام زمان علیه السلام باید در ابتدا قرار بگیرد؛ تا انسان امام خود را شناسد و از ویژگی‌های آن حضرت مطلع نباشد، نمی‌تواند ادعا کند که منتظر امام زمان علیه السلام است. زمانی می‌تواند این ادعا را داشته باشد که به خوبی امامش را بشناسد، به نقش و ارزش وجودی حضرت در عالم آشنا باشد و درباره برنامه‌های رهایی‌بخشش آگاهی داشته باشد؛ در این صورت، شخص منتظر برانگیخته می‌شود، سر از پا نمی‌شناسد، آرام و قرار ندارد و همواره تلاش می‌کند تا وظایفش در برابر امام زمان علیه السلام را به خوبی انجام دهد.

شناخت امام زمان علیه السلام، گوهر گران‌بهایی است که اگر کسی آن را نداشته باشد، سرانجامش به هلاکت و گمراهی ختم می‌شود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره اهمیت شناخت و معرفت امام زمان علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛^۱ هرکس بمیرد، در حالی که امام‌زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

البته معرفت و شناختی می‌تواند ما را از هلاکت و مرگ جاهلی نجات بدهد که سطحی نباشد؛ شناخت سطحی، یعنی داشتن اطلاعاتی از قبیل: روز و یا سال تولد، نام پدر و مادر، محل تولد، زمان غیبت صغری و غیبت کبری و... به یقین چنین اطلاعاتی نمی‌تواند شناخت و معرفت امام زمان علیه السلام را برای ما به ارمغان بیاورد.

«ابونصر»، خادم خانه امام حسن عسکری علیه السلام نقل می‌کند:

فرزند امام حسن عسکری علیه السلام از من پرسید: «آیا من را می‌شناسی؟» عرض کردم: بله. فرمودند: «من چه کسی هستم؟» عرض کردم: شما، آقای من و فرزند آقای من هستید. حضرت فرمودند: «از این امر نپرسیدم!» به حضرت عرض کردم: خداوند

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۰۹.

من را فدایتان کند! شما برایم بیان بفرمایید. حضرت فرمودند: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِیْ يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِی وَ شِيعَتِی»؛^۱ من آخرین شخص از امامان هستم و به واسطه من خداوند، بلا را از اهل و شیعیانم دور می‌کند.

بنابراین، شناختی معتبر و ارزشمند است که ما را از خطرات دوران غیبت و هلاکت نجات دهد و عمیق باشد؛ یعنی ما با مقام معنوی امام زمان (عج) آشنا شویم، نقش حضرت را در عالم بشناسیم و بدانیم که ایشان واسطه فیض الهی‌اند، به گونه‌ای که اگر یک روز زمین بدون امام باشد، زمین اهلش را به درون خود فرو می‌برد.

امام صادق (ع) فرمودند:

لَوْ بَقِيتِ الْأَرْضُ يَوْمًا بِلَا إِمَامٍ مِنَّا، لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛^۲ اگر زمین یک روز بدون امام باقی بماند، اهلش را می‌بلعد و در خود فرو می‌برد.

امام محمدباقر (ع) نیز در حدیثی فرمودند:

مَنْ مَاتَ وَهُوَ غَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ قَائِمٌ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ؛^۳ کسی که بمیرد و امام زمان خویش را بشناسد، همانند کسی است که در خیمه حضرت قائم (عج) نزد آن حضرت باشد.

۱. همان، ص ۴۴۱.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۳۳۰.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۳۳۰.

برای شناخت امام زمان علیه السلام، راه‌های متفاوتی وجود دارد؛ یکی از آنها، توجه ویژه به متن زیارت‌نامه‌های امامان معصوم علیهم السلام و به‌خصوص ادعیه و زیارات مخصوص امام زمان علیه السلام است. اگر در متن زیارت آل‌یاسین، زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه، زیارت مخصوص سرداب مقدس، دعای ندبه، دعای عهد و... تأمل و به عبارات زیبایشان توجه کنیم، می‌توانیم معرفت و شناخت بهتری از امام زمان علیه السلام پیدا کنیم.

یکی از خصوصیات رزمندگان و شهدای والامقام این است که آنان به امام زمان علیه السلام و شناخت آن حضرت، بی‌تفاوت نبودند و دیگران را نیز به این مسئله توجه می‌دادند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی «شهید حسن ترک»، عشق و علاقه فراوان به امام زمان علیه السلام بود. این فرمانده دلاور در سخنرانی‌اش به حدیث معروف: «اگر کسی امام زمان علیه السلام خود را شناسد، در مکتب جاهلیت مرده است؛ حتی اگر مسلمان باشد»، اشاره می‌کرد و می‌گفت: «توحید بدون امامت، معنا ندارد. اگر جامعه، امام‌شناس نباشد، آن جامعه حتماً به ضلالت و گمراهی می‌رود.» در بخشی از وصیت‌نامه این شهید بزرگوار نیز آمده است:

برادران و خواهران! سلاح افتاده را بگیرید و فریاد حق را رساتر سازید. دل آسوده دارید که وعده خدا نزدیک است. بر شما

باد نوید آمدن حجت خدا! بدانید که انقلاب به ظهور حضرتش
منتهی می‌شود؛ پس تحت رهبری ولایت فقیه باشید که چشمان
تمامی مسلمانان جهان به شماست.^۱

این که «شهید حاج حسین بصیر» به هنگام ذکر نام امام عصر علیه السلام، متحول
می‌شد، گویای شناخت و معرفت والای ایشان به امام زمان علیه السلام است. یکی
از هم‌زمان ایشان نقل می‌کند:

قبل از عملیات کربلای یک، با ایشان در راه رفتن از اهواز به
مهران بودیم. بارها ذکر ائمه را داشت و هر بار که نام ائمه علیهم السلام،
به خصوص آقا اباعبدالله علیه السلام و آقا امام زمان علیه السلام برده می‌شد،
چهره‌اش تغییر می‌کرد، و این کاملاً مشهود بود.^۲

یکی از هم‌زمان «شهید صمد یونسی» نقل می‌کند:

دور هم در پادگان نشسته بودیم که شهید صمد یونسی گفت:
«برادرها! ما سرباز امام زمانیم، ولی درباره ایشان کمتر می‌دانیم.» بعد
ادامه داد: «کی دعای "الهی عظم البلاء" رو حفظه؟» یکی - دو روز
بعد همه، دعا را بعد از نماز می‌خواندیم؛ البته از حفظ.^۳

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر بیست‌ونجم، ص ۷۹ و ۸۰.

۲. عیسی جمالی، سردار خوبان، ص ۵۱.

۳. محسن صیفی‌کار، تبسم نسیم، ص ۵۴.

«شهید حمید شفرئی» در وصیت‌نامه‌اش سفارش می‌کند: «حجت خدا روی زمین، مهدی فاطمه را بشناسید و خود را آماده ظهور او نمایید.»^۱

«شهید احمد دشتابی» در بخشی از وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

برادران! امام زمانان را بشناسید و معرفت خود را نسبت به ایشان زیاد کنید و سعی و کوشش کنید در طلب معرفت. دعا کنید برای فرج، تا تعجیل در ظهور امام زمان علیه السلام بشود. در قلوب خود شیطان را دور کرده و خداوند و امام زمان را جای‌گزین کنید و با او باشید که او با شماست و مشکلات و مسائل خود را با او حل کنید.^۲

محبت به امام زمان علیه السلام

امام زمان علیه السلام در توقیع شریفی خطاب به شیعیان می‌فرمایند:

وَاجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَاللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ؛^۳ توجه خود را همراه با محبت و دوستی، به سوی ما قرار دهید و در مسیر دستورات روشن و قطعی دین حرکت کنید، که همانا من برای شما خیرخواهی می‌کنم و خداوند بر من و بر شما شاهد است.

۱. سالم جعفری، امام زمان علیه السلام و شهدا، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۲۰۱.

۳. شیخ طوسی، الغیة، ص ۲۸۶.

آنچه باعث می‌شود، ریشه‌های محبت در سرزمین دل‌ها محکم‌تر و میوه دلدادگی به امام زمان علیه السلام، روز به روز در وجود انسان پرثمرتر گردد، معرفت و شناخت امام زمان علیه السلام است؛ هرچه معرفت و شناخت بیشتر باشد، محبت به امام نیز بیشتر می‌شود.

یکی از هم‌زمان «شهید عبدالحسین مغفوری» درباره ایشان نقل می‌کند:

در یکی از روزهای اعزام نیرو از پادگان امام حسین علیه السلام که هوا هم به شدت بارانی بود، دیدم حاج آقا مغفوری خم شد و پیشانی‌بندی را از میان گل و لای برداشت. روی پیشانی‌بند، عبارت «یامهدی» نوشته شده بود. گفتم: حاج آقا! از این پیشانی‌بندها زیاد داریم! خب غافل بودم و نمی‌دانستم. چنان نگاهی به من کرد که جا خوردم. گفت: «مغفوری زنده باشد و نام امام زمان علیه السلام زیر پا و میان گل و لای افتاده باشد؟!» فوری رفت و پیشانی‌بند را شست و نزد خود نگه داشت.^۱

شناخت امام زمان علیه السلام باعث می‌شود، انسان بیشتر به وظایفش پای‌بند باشد. در این صورت، انسان می‌تواند ادعای محبت و عشق به امام زمان علیه السلام داشته باشد؛ یعنی از مرحله لقلقه زبان عبور کند و وارد مرحله عمل شود و با عملش، کم‌کم با معشوق سنخیت پیدا کند.

۱. حجت میر اشرفی، ستاره‌های سرخ، مجله امان، ش ۲۴، ص ۲۸.

«شهید موسی محسنی» در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

انسانی که عاشق نباشد، نمی‌تواند عاشق معبود و عاشق
 اهل بیت علیهم‌السلام، به خصوص اباعبدالله علیه‌السلام و آقا امام زمان علیه‌السلام باشد،
 چون ما سرباز آقا امام زمان علیه‌السلام هستیم و اگر سرباز، عشق
 فرمانده در دلش نباشد، نمی‌تواند خوب بجنگد. جهاد اکبر، یعنی
 عاشق شدن و عشق، عقل را سرکوب می‌کند. عقل می‌گوید:
 دشمن زیاد است و نباید جنگید، ولی عشق عقل را سرکوب
 می‌کند و می‌گوید: باید جنگید و به خدا رسید.^۱

اگر کسی فقط ادعای محبت امام زمان علیه‌السلام را داشته باشد و در عمل کاری
 انجام ندهد، نه تنها این ادعا به کار نمی‌آید، بلکه ضررهایی نیز برایش به
 دنبال دارد. مطمئناً امام زمان علیه‌السلام به ما توجه دارند، و اگر کسی بخواهد فقط
 با زبان، محبت امام را پاسخ دهد ثمره آن، ناراحتی امام زمان علیه‌السلام و دوری
 از ایشان است.

شایان ذکر است، محبت امام زمان علیه‌السلام، جلوه‌ای از محبت خداست؛ در
 روایتی آمده: «مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ»؛^۲ هرکس شما را دوست داشته
 باشد، پس خداوند را هم دوست دارد.

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر هشتم، ص ۳۷۱.

۲. محمد ابن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۲۸.

ابراز محبت به امام زمان علیه السلام جلوه‌های بسیاری دارد که در این جا به ذکر دو مورد می‌پردازیم.

الف) بلند شدن به هنگام شنیدن نام حضرت

یکی از جلوه‌های محبت به امام زمان علیه السلام این است که وقتی منتظران حضرت، نام زیبای ایشان را می‌شنوند، قیام کرده و محبت خود را به ایشان ابراز می‌کنند.

برخاستن به هنگام شنیدن نام حضرت مهدی علیه السلام، به معنای اعلام محبت و آمادگی برای یاری آن حضرت است. هرچند شهدا با پا نهادن در میدان‌های رزم، آمادگی خود را برای یاری امام زمان علیه السلام ثابت کرده بودند، اما هنگام شنیدن نام امام زمان علیه السلام نیز بلند می‌شدند و ارادت خود را به ایشان نشان می‌دادند.

یکی از هم‌رزمان «شهید حاج حسین بهمنی» نقل می‌کند:

به خاطر دارم زمانی که حاج حسین مجروح شد و در بیمارستان بستری بود، کنار حاجی بودم. شب دوم تقریباً ساعت دو بامداد بود که شروع کردم به خواندن دعای توسل. حاجی هم بی‌هوش بود. آرام آرام دعا را می‌خواندم. زمانی که رسیدم به آقا امام زمان علیه السلام، حسین با دست به من زد. دعا را قطع کردم. او گفت: «دستت را به گردن من بینداز، من را بلند کن و نیم‌خیز

کن!« من گمان می‌کردم حاجی بی‌هوش است؛ غافل از آن‌که او بیدار بود و دعا را گوش می‌کرد. بلند شدم و ایشان را به حالت نیم‌خیز نشاندم. تا این اندازه برای ائمه علیهم‌السلام احترام قائل بود که حاضر نشد در آن شرایط سخت بیماری، به آقا ادای احترام نکند.^۱

یکی از روحانیون شهر شیراز که امام جماعت مسجد کوشک عباسعلی آن شهر را بر عهده داشت، درباره «شهیداحمد خادم‌الحسینی» نقل کرده است: شب قبل که برای نماز شب برخاستم، مسائلی برایم پیش آمد که دانستم فردا با امری عجیب مواجه می‌شوم. وقتی وارد قبر شهیدخادم‌الحسینی، که از شهدای عملیات بیت‌المقدس بود، شدم تا تلقین شهید مورد نظر را انجام دهم، به محض ورود به قبر در چهره شهید، حالت تبسمی احساس کردم و فهمیدم با صحنه‌ای غیرطبیعی روبه‌رو هستم. وقتی خم شدم و تلقین شهید را آغاز کردم، به محض این‌که به اسم مبارک امام زمان علیه‌السلام رسیدم، مشاهده کردم جان به بدن این شهید مراجعت کرد، چون شهید به احترام امام زمان علیه‌السلام سرش را خم کرد؛ به نحوی که سر او تا روی سینه خم شد و دوباره به حالت اولیه برگشت!^۲

۱. مرضیه کلانتری، یک ستاره از خاک، ص ۲۵-۲۷.

۲. غلامعلی رجایی، لحظه‌های آسمانی، دفتر اول، ص ۶.

ب) اندوهگین بودن

همان‌گونه که برای دوستان و آشنایان ما گرفتاری و مصیبتی به وجود بیاید، متأثر و اندوهگین می‌شویم، عاشقان و منتظران امام عصر علیه السلام نیز همواره به دلیل غیبت امام زمان علیه السلام، اندوهگین هستند.

از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است:

وَلَا يَزَالُ شِيعَتُنَا فِي حُزْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ وَلَدِي الَّذِي بَشَّرَ بِهِ
النَّبِيُّ ﷺ أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ
جَوْرًا؛^۱ شیعیان ما در یک اندوه دائم به سر می‌برند تا فرزندم، که
پیامبر ﷺ نوید ظهورش را داده است، ظاهر شود؛ او که جهان را
پر از عدل و داد می‌کند، بعد از آن‌که پر از ظلم و ستم شده باشد.

امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید:

... يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ وَكَمْ مِنْ حَرَى
مُؤْمِنَةٍ وَكَمْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ؛^۲
[پنهان بودن او چنان سنگین است که] ساکنان آسمانها و نیز اهل
زمین بر او و از فراق او گریه می‌کنند و چه بسیار افراد با ایمان
که در این زمان در آتش هجران می‌سوزند و به آب گوارا (ماء
معین) دست نمی‌یابند.

۱. ابن بابویه، علی ابن حسین، الإمامة والتبصرة، ص ۲۱.

۲. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷.

دلاورمردان عرصه‌های جنگ، منتظرانی بودند که تحمل غربت و طولانی شدن غیبت امام زمانشان را نداشتند؛ از این رو، اندوهگین بودند و برای نزدیک‌تر شدن ظهور امام زمان علیه السلام مبارزه می‌کردند.

«شهید محمدحسین عسگرزاده» درباره گوشه‌ای از دل‌تنگی‌های هم‌زمانش در فراق امام زمان علیه السلام می‌گوید:

در قرارگاه، هر شب دعای توسل را در جایی ساکت کنار رود کارون اجرا می‌کردیم. سعادت نصیب من شد که در این مجالس نوحه بخوانم. در یکی از شب‌ها بود که رفته بودیم داخل یک گودال و مشغول خواندن دعای توسل بودیم. به قسمت توسل به امام زمان علیه السلام که رسیدیم، برادران «یامهدی ادرکنی» می‌گفتند و همگی سینه می‌زدند. شور و حال دیگری بر جلسه، حکم فرما بود....

این شهید والامقام در ادامه، از دیدار برخی رزمنده‌ها با امام زمان علیه السلام خبر می‌دهد.^۱

«شهید محسن اسحاقی» در وصیت‌نامه‌اش این‌گونه سفارش می‌کند:

هنگامی که خبر شهادت‌م را شنیدید، برایم گریه نکنید، زیرا گریه شما باعث خوش‌حالی دشمنان اسلام است. اگر خواستید گریه کنید، فقط و فقط برای مظلومیت حسین علیه السلام، فرزند فاطمه، و برای تنهایی و غربت آقا امام زمان علیه السلام گریه کنید!^۲

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر هفتم، ص ۴۶۸.

۲. همان، دفتر هشتم، ص ۷.

ولایت‌مداری

یکی از حقوقی که امامان معصوم علیهم‌السلام بر گردن ما دارند، اطاعت از اوامر ایشان است. از امام باقر علیه‌السلام پرسیده شد: حقّ امام بر مردم چیست؟ آن حضرت فرمودند: «بِحَقِّهِ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَ يُطِيعُوهُ»؛^۱ حقّ امام بر مردم این است که آنچه امام می‌گوید، بشنوند و او را اطاعت کنند.

مردم در برابر حجت خداوند، حقوق و وظایف بسیاری دارند، ولی این که امام باقر علیه‌السلام در پاسخ این پرسش کلی، فقط به یک حق اشاره می‌کنند، نشان‌دهنده اهمیت موضوع اطاعت کردن از امام معصوم است.

ما نیز که در دوران امامت حضرت بقیه‌الله علیه‌السلام زندگی می‌کنیم، باید بدانیم یکی از حقوق مسلم آن حضرت این است که در برابر دستوراتی که از آن حضرت به ما رسیده، تسلیم باشیم و از ایشان اطاعت و پیروی کنیم؛ به عبارت دیگر، سلیقه‌های شخصی خود را کنار نهاده و به دستورات ایشان عمل کنیم.

پذیرش ولایت امام عصر علیه‌السلام، از خصوصیات بسیار مهمّ منتظران آن حضرت است. قطعاً کسانی که در زمان غیبت، ولایت امام را بر گردن می‌گیرند و از دستورات حضرتش پیروی می‌کنند، در زمان ظهور، بیش از پیش مطیع اوامرش هستند.

این که در توصیف یاران امام زمان علیه السلام آمده: «مُجِدُّونَ فِي طَاعَتِهِ»^۱ آنان در اطاعت از امام خود کوشا هستند، و یا این که بیان شده: «هُمْ أَطَوَعُ لَهُ مِنْ الْأَمَّةِ لِسَيِّدِهَا»^۲ اطاعت و فرمان‌پذیری منتظران از امام زمان علیه السلام، افزون‌تر از اطاعت و فرمان‌بری کنیزی از مالک و مولای اوست، نشان از ولایت‌مداری آنان است؛ بی‌شک، آنان این ولایت‌پذیری را در دوران غیبت تمرین کرده‌اند. برای منتظران واقعی در اطاعت از دستورات امام، تفاوتی بین زمان غیبت و زمان ظهور وجود ندارد، چراکه در زمان غیبت نیز خود را در محضر ایشان می‌بینند.

یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین جلوه‌های اطاعت از امام زمان علیه السلام، تبعیت و اطاعت از «ولایت فقیه» است. پیروی از فقها در زمان غیبت امام زمان علیه السلام دستوری است که از سوی امامان معصوم علیهم السلام و خود امام زمان علیه السلام به ما سفارش شده است؛ در واقع، انگشت اشاره امام زمان علیه السلام در دوران غیبت، به سمت عالمان دینی است:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ^۳ در حوادثی که برای شما

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۸۴.

پیش می‌آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید، چراکه آنان حجت و نماینده من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم.

طبق این روایت، تمام کسانی که دم از ولایت امام زمان علیه السلام می‌زنند، نباید به ولایت فقها بی‌توجه باشند. مگر می‌شود کسی امام زمان علیه السلام را قبول داشته باشد، ولی نیابت عامه‌اش را نپذیرد و از دستورات ولی فقیه سرپیچی کند؟! اطاعت از ولی فقیه، اطاعتی عالمانه و آگاهانه از امام زمان علیه السلام است. کسانی که به ولایت فقها، بی‌توجهند و دم از اطاعت از امام زمان علیه السلام می‌زنند، اطاعتی جاهلانه از امام زمان علیه السلام می‌کنند و در این بازار عاشقی، اطاعت جاهلانه هیچ‌گونه قیمت، ارزش و خریداری ندارد. ثمره اطاعت جاهلانه، ورود در منجلاب‌ها و سراب‌های هلاک‌کننده است.

رزمندگان جنگ با روحیه ولایت‌پذیری بالایی که داشتند، تمام هستی خود را تقدیم آرمان‌های انقلاب اسلامی کردند. آنان به خوبی پیام امام زمان علیه السلام را که تبعیت از عالمان دینی بود، درک کردند و در مهم‌ترین حادثه‌ای که در دوران زندگی‌شان اتفاق افتاده بود، به فرمان نایب امام زمان‌شان گوش سپردند.

آنان با سر سپردن به ولایت امام خمینی رحمه الله و حضور در جبهه‌های جنگ حق علیه باطل، ولایت‌پذیری خودشان را در برابر امام زمان علیه السلام ثابت کردند. شهدا به خوبی درک کرده بودند که ولی فقیه، نماینده امام و اطاعت از او مانند اطاعت از امام زمان علیه السلام است؛ لذا دستورات امام

خمینی رحمته الله را دستور امام زمان علیه السلام می‌دانستند و تا پای جان مطیع و فرمان‌بردار ایشان بودند و این ولایت‌پذیری را ارزش ویژه‌ای قلمداد می‌کردند.

آنان با پای‌بندی و دفاع از این ارزش، ارزش‌مند شدند و مقام و منزلت پیدا کردند. شاید خیلی از انسان‌ها بتوانند ارزش‌ها را درک کنند، اما آنچه مهم است پای‌بندی و دفاع از ارزش‌هاست، که شهدا با حضور چشم‌گیر خود در جبهه‌ها، پای‌بندی به این ارزش را به جهانیان گوشزد کردند.

اکثر شهدا و رزمندگانی که در جبهه حضور داشتند، امام خمینی رحمته الله را از نزدیک ندیده بودند، ولی آن‌قدر جاذبه معنوی امام رحمته الله بر آن‌ها تأثیر گذاشته بود، که سر از پا نمی‌شناختند و این شیفتگی به امام خمینی رحمته الله را، راهی برای رسیدن به بازار عاشقی امام زمانشان می‌دانستند؛ به همین دلیل، پشت پیراهن‌های خاکی‌شان می‌نوشتند: «بی عشق خمینی، نتوان عاشق مهدی شد».

در بیشتر وصیت‌نامه‌های شهدا، به نام امام خمینی رحمته الله و این‌که ایشان، نایب عام امام زمان علیه السلام است، اشاره شده است. گفتنی است در بخش‌های پیشین، برخی از آن‌ها مورد اشاره قرار گرفت.

حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان در این باره می گوید:

در بسیاری از وصیت نامه ها، سخن از پیروی کردن از ولایت فقیه به میان آمده است. ما از پژوهش جداگانه ای که در سال های اخیر انجام شده است، به این نتیجه رسیده ایم که شهدا در وصیت نامه هایشان به طور متوسط چهار مرتبه، انگیزه رفتن به جبهه را پیروی از ولایت فقیه اعلام کرده اند؛ البته با تعبیر مختلفی چون: امام، رهبر، نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه و ولایت فقیه از این مقام سخن گفته اند. سؤالی که در این جا مطرح می شود این است که: درخواست پیروی از ولایت فقیه و امام در وصیت نامه های شهدا، بر چه اساسی بوده است؟ جواب این است که ولی فقیه، نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه است.^۱

اگر امام خمینی رحمه الله دستوری می دادند که باید انجام می شد، رزمنده ها تمام توان خود را به کار می بستند تا آن را عملی کنند، و این نکته در بسیاری از خاطرات شهدا منعکس است. دستور امام مبنی بر آزادسازی خرمشهر و مهران، حفظ جزایر مجنون و ده ها مورد دیگر، جزء مسائلی بود که رزمنده ها، تلاش بسیاری کردند تا آن را به سرانجام برسانند.

۱. محمد حسین رحیمیان، پیوند قطره با دریا، مجله امان، ش ۳۶، ص ۱۳.

درباره «شهید اصغر توکلی» نقل شده است:

ساعت ده شب اصغر توکلی، فرمانده گردان، با موتورسیکلت به خط آمد و همه فرماندهان و مسئولان گردان را جمع کرد و گفت: «خبر رسیده که فردا، دشمن با تمام قوا قصد پس گرفتن جزیره مجنون را دارد. فردا، روز سرنوشت‌سازی برای عملیات خیبر است؛ از طرفی، امام فرموده است: جزیره باید حفظ شود.» بعد از آن، در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، ادامه داد: «بیایید با هم پیمان ببندیم که تا آخرین نفس دفاع کنیم و اگر دشمن خواست جزیره را بگیرد، از روی اجساد ما بگذرد، ولی نگذاریم صحبت امام نقض شود!»^۱

درباره «شهید صمد اسودی» نیز گفته‌اند:

در یکی از جبهه‌ها که آقای نورمفیدی، پیام امام را برای نیروهای لشکر ۲۵ کربلا آورده بود، او در بین جمعیت بلند شد و با تمام وجود فریاد برآورد که: «به امام بگویید: ما سربازان جان‌برکف ایشان هستیم و تا آخرین قطره خون، از مملکت و انقلاب خود دفاع خواهیم کرد.»^۲

۱. محمد حجتی، حکایت سرخ، ص ۴۵.

۲. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر یکم، ص ۱۵.

این که «شهید همت» می گوید: «پیام من فقط همین است: در زمان غیبت، اطاعت محض از ولایت فقیه داشته باشید»، نشان دهنده این مطلب است که رزمندگان ما با تمام وجود، از ولیّ امر و نایب امام زمان خودشان تبعیت می کردند.^۱

تقوا و خودسازی

یکی دیگر از وظایف منتظران امام عصر علیه السلام در دوران غیبت، خودسازی و مواظبت بر رفتار خویش است. نهایت آرزوی افرادی که با مکتب اهل بیت علیهم السلام آشنایی دارند این است که این افتخار را کسب کنند تا جزء منتظران واقعی باشند؛ رسیدن به چنین مقامی، جز با خودسازی و آراستگی اخلاقی میسر نیست.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ
وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ...^۲ هر کس دوست دارد از یاران
حضرت قائم باشد، پس باید منتظر باشد و کارهایش را با ورع،
تقوا و اخلاق کریمانه همراه کند.

۱. ابراهیم رستمی، طنین همت، ص ۵.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۰.

از امام صادق علیه السلام درباره تقوا پرسیدند. ایشان این گونه پاسخ دادند:

أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ؛^۱ تقوا آن

است که در مواردی که خدا به انجام آن فرمان داده، تو را گم

نیابد (آن فرمان را انجام بدهی) و به چیزهایی که تو را از آن باز

داشته، مشغول نبیند.

شهید مطهری می نویسد:

تقوا، نگهبان انسان است و انسان، نگهبان تقوا...؛ این نگهبانی

متقابل، از نوع نگهبانی انسان و جامه است که انسان، نگهبان

جامه از دزدیدن و پاره شدن است و جامه، نگهبان انسان از سرما

و گرماست.^۲

کسانی که دم از انتظار امام عصر علیه السلام می زنند و خود را جزء محبان و

دوست داران ایشان می دانند، باید خود را به این سلاح کاربردی، مسلح

کنند. هرچند معصوم نیستیم و گاهی خطاها و اشتباهاتی از ما سر می زند،

ولی باید همواره این نکته را در نظر داشته باشیم که در مسیر رضایت امام

زمان علیه السلام گام برداریم و بدانیم که بی تقوایی و آلودگی به برخی از گناهان،

ما را از آن حضرت دور می کند. خود امام عصر علیه السلام در یکی از نامه ها به

این نکته اشاره فرموده اند:

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۵.

۲. سیری در نهج البلاغه، ص ۲۰۹.

فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْثِرُهُ
 مِنْهُمْ...؛^۱ هیچ چیز ما را از شیعیان جدا نکرده است، مگر آن
 کارهایی [ناشایست] که از آنها به ما می‌رسد؛ اعمالی که
 خوش آیند ما نیست و از شیعیان انتظار نداریم.

آنچه آن حضرت از ما انتظار دارد، دوری از گناه است. در یکی از دعا‌های
 منسوب به ایشان آمده است:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمَعْصِيَةِ... وَ طَهَّرْ بُطُونَنَا مِنَ
 الْحَرَامِ وَ الشُّبْهَةِ وَ اكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَ السَّرِقَةِ وَ اغْضُضْ
 أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَ الْخِيَانَةِ وَ اسْدُدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَ
 الْغِيْبَةِ...؛^۲ خدایا! توفیق فرمان‌بری و دوری از نافرمانی به ما عطا
 کن؛... شکم‌هایمان را از حرام و شبهه پاک فرما؛ دستانمان را از
 ستم و دزدی بازدار؛ دیدگانمان را از ناپاکی و خیانت فرو بند و
 گوش‌هایمان را از شنیدن بیهوده و غیبت ببند!

بدون هیچ تردیدی می‌توان گفت، دوری از گناهان و مظاهر بی‌بندوباری
 در دوران آخرالزمان، بسیار سخت‌تر از زمان‌های گذشته است، چراکه
 امکانات و اسباب و وسایلی که ما را به سوی گناهان می‌کشاند، در
 زمان‌های پیشین نبود؛ البته تفاوت عصر کنونی با دوران‌های گذشته و

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

۲. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، بلد/الامین، ص ۳۴۹.

فراهم بودن زمینه‌های گناه در این دوران، به این معنا نیست که بی‌تقوایی کنیم، و بهانه‌ای باشد تا منتظران امام زمان عجله الله تعالی فرجه ایشان را از دایره تقوا فراتر نهند. اگر کسی باتقوا باشد، دیگر برایش فرقی نمی‌کند که در چه زمان و مکانی زندگی می‌کند.

از امام صادق ع روایت شده است:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛^۱

همانا برای صاحب‌الامر غیبتی هست؛ پس بنده، تقوای الهی پیشه کند و به دین او چنگ بزند.

رزمنده‌های دوران دفاع مقدس، همواره در راستای دوری از گناه و چنگ زدن به تقوای الهی تلاش می‌کردند تا بیش از پیش، خود را به این گوهر ارزش‌مند مزین کنند.

یکی از برنامه‌های «شهید مصطفی ردانی‌پور» برای تقویت روحیه معنوی فرماندهان این بود که هرازگاهی، آن‌ها را به قم و به دیدار علما می‌برد. در یکی از ملاقات‌هایی که با حضرت آیت‌الله بهجت رحمته الله علیه داشتند، صحبت از جهاد و نبرد با صدام شد. شهید ردانی‌پور هم از کارهای صدام برای ایشان گفت. آیت‌الله بهجت، پس از شنیدن صحبت ایشان فرمودند: «هر کدام از ما یک صدام در درون خود داریم. موظب باشید از او غافل نشویم!»^۲

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۵.

۲. گروه فرهنگی هنری شهید ابراهیم هادی، مصطفی، ص ۹۶.

شهدا برای کسانی که می‌خواهند در دوران غیبت امام زمان عج، تقوای الهی پیشه کنند، بهترین الگو هستند؛ منتظران راستینی که در جوانی توانستند گل زیبای تقوای الهی را در سرزمین سرسبز دلهایشان پرورش دهند. می‌توان با قاطعیت گفت، کسانی که در جبهه‌ها حضور پیدا می‌کردند، همواره در پی به دست آوردن ثواب و فضیلت و زدودن زنگارهای غفلت از دیواره‌های دلشان بودند. آنان پاک زیستن را در دانشگاه بزرگ جبهه‌ها آموخته و در این درس با نمره بسیار عالی قبول شده بودند. آنان با پرورش تقوای الهی در تار و پود وجودشان، همواره از گناه گریزان بودند و به واسطه این گناه‌گریزی، بیشتر به امام زمانشان نزدیک می‌شدند.

شهدا با سیره عملی و سبک زندگی‌شان به ما آموختند که امام زمان عج از شیعیانش این انتظار را ندارد که دنباله‌رو هوا و هوس‌هایی باشند که روز به روز، به واسطه آن‌ها از امام زمانشان دورتر شوند؛ آنان به ما یاد دادند که امام زمان عج از شیعیانش این انتظار را ندارد که با برخی کارهای ناشایست، دلهایشان آلوده گردد، چراکه دل آلوده نمی‌تواند مهر و محبت امام زمان عج را در خودش جای بدهد؛ آنان به ما این درس را دادند که امام زمان عج از شیعیانش این انتظار را ندارد که گاهی الفاظ گناه‌آلود بر لب داشته باشند و گاهی دعای فرج را طوطی‌وار، لقلقه‌زبان‌شان کنند؛ آنان برای ما این‌گونه بیان کرده‌اند که امام زمان عج از شیعیانش این انتظار را ندارد که گاهی دست‌های غاصبانه آن‌ها به سمت اموال مردم دراز باشد و گاهی به خاطر دعا برای فرجش!

«شهید حمیدرضا قناعت‌پیشه» در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

برادران عزیز! اگر می‌گویید منتظر امام زمانید، پس چرا قلبش را به درد می‌آورید، منتظر واقعی که دروغ نمی‌گوید، منتظر واقعی که تهمت نمی‌زند، منتظر واقعی که غیبت نمی‌کند، منتظر واقعی همواره در صدد تزکیه نفس و اصلاح درون است، منتظر حقیقی همواره آماده است حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند تا به یاری‌اش بشتابد. منتظر واقعی، هوشیار و آگاه به مسائل روز است و کوچک‌ترین انحراف در این راه را تذکر می‌دهد و در صورت لزوم، برای حفظ دین شهید می‌شود.^۱

«شهید محمد رضا مصلحی‌نژاد» نیز در وصیت‌نامه‌اش توصیه می‌کند:

ای بندگان خدا! حجابی را که بین شما و امام مهدی علیه السلام قرار گرفته، با پاک نمودن اعمال و انجام کارهای خوب و ترک کارهای ناپسند، محو کنید. با انجام دادن کارهای پسندیده و ترک کارهای ناپسند، ظهور امام زمان علیه السلام را نزدیک کنید.^۲

«شهید جعفر کرمانی» در وصیت‌نامه‌اش، این‌گونه با خدای خود نجوا می‌کند:

۱. سالم جعفری، امام زمان و شهید، ص ۲۰۴.

۲. همان، ص ۱۹۷.

الها! اگر ما آگاهانه یا ناآگاهانه غیبتی کردیم، تهمتی زدیم،
حسد ورزیدیم و دیگر کارهای رذیله را انجام دادیم، ما را ببخش
و به بزرگی خود از همه این گناهان درگذر و توبه ما را قبول
گردان.^۱

«شهید شیخ عباس شیرازی» در یکی از سخنرانی‌هایش، «تقوا» را این‌گونه
معنا می‌کند:

نفس انسان ابا دارد از آلودگی. نفس انسان نیرومند است. اما
اگر اراده کنیم از پرهیزگاری، آن پرهیز خارجی و گریز اجتماعی
را از صحنه‌های گناه، این تقوای اسلامی نیست؛ یعنی اسلام
نخواسته افراد را ضعیف‌النفس بار بیاورد و بگوید: همیشه از
محیط آلوده فرار کن؛ همیشه از محیط فاسد گریزان باش! نه؛
انسان باتقوا، انسان نیرومند و توانمندی است که اگر در محیط
فاسدی وارد شد، به رنگ فساد در نمی‌آید. انسان باتقوا، انسان
نیرومندی است که اگر در جوّ آلوده‌ای قرار گرفت، به سوی
آلودگی گرایش پیدا نمی‌کند. انسان باتقوا، انسانی است که اگر در
جوّ رشوه، در جوّ کم‌فروشی، در جوّ گران‌فروشی، در جوّ احتکار
توی بازار واقع شد، نمی‌گوید: حالا که همه این‌چنین هستند، پس

ما هم چنین باشیم؛ خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو! نه؛ می‌گویی: من تقوا دارم. بر اساس هدف و راهی که برگزیده‌ام، با قدرت تقوا در مسیری که انتخاب کرده‌ام، به سوی هدفی که انتخاب کرده‌ام، پیش می‌روم؛ این معنای تقواست.^۱

شهدا و رزمندگان از گناه متنفر بودند و همین احساس تنفر باعث می‌شد که در برابر گناهان، واکنش نشان بدهند. در کتاب خاک سرخ آمده است:

«شهید علی محمد اربابی» به قدری از دروغ متنفر بود و از آن می‌گریخت که علاوه بر آن که هیچ‌وقت خود دروغ نمی‌گفت، جایی که دروغ گفته می‌شد هم متوقف نمی‌شد و از آن محل فاصله می‌گرفت. قبل از عملیات کربلای چهار می‌خواستیم به منطقه عملیات برویم. برای عبور، محدودیت برگه تردد داشتیم و باید به دروغ که نه، با توریه از دژبان خرمشهر رد شده و وارد منطقه می‌شدیم. به دژبانی که رسیدیم، شروع کردیم با او صحبت کردن و با شلوغ کردن و توریه، سعی کردیم او را راضی به عبور نماییم. در این حین، متوجه شهید اربابی شدم. دیدم آرام آرام از ما فاصله گرفت. وقتی مجوز عبور گرفتیم، علی محمد آمد سوار شد.^۲

۱. احمد مؤمنی‌راد، مردان مرد / این‌گونه بودند، ص ۳۴.

۲. محمد حجتی، حکایت سرخ، ص ۷۷.

یکی از هم‌زمان «شهید حسین ناجی» نقل می‌کند:

در عملیات «فتح‌المبین» بچه‌ها تعریف می‌کردند: وقتی به سنگرهای دشمن نزدیک شدیم، از درون سنگرهای دشمن صدای ترانه و آواز می‌آمد. ناگهان پاسدار شهید حسین ناجی فریاد زد: «بچه مسلمان‌ها! گوش‌هایتان را بگیرید که مبادا گناهی گردنتان بیاید.» همه بچه‌ها گوش‌هایشان را گرفتند و تا نزدیکی سنگرهای دشمن که رسیدند، آن وقت دست‌هایشان را رها کردند و به دشمن حمله بردند.^۱

رضایت امام زمان علیه السلام

آنان که چشم به راه امام خود هستند و درباره او شناخت لازم را پیدا کرده‌اند، اعتقاد دارند که امام زمان علیه السلام از کارهای همه مردم، به‌ویژه شیعیان آگاه است. طبق برخی روایات، تمام کارهای ما هر هفته یک یا دو روز، و طبق بعضی دیگر از روایات، هر روز، و مطابق روایاتی دیگر، هر صبح بر امام معصوم عرضه می‌شود؛ به همین جهت، کسانی که دوست‌دار اهل بیت علیهم‌السلام هستند، همواره تلاش می‌کنند اعمال و رفتارشان مورد رضایت امام زمان علیه السلام واقع شود.

باید به این نکته ایمان قلبی و عملی داشته باشیم که امام زمان علیه السلام به تمامی اعمال، رفتار و افکار ما آگاهند و هیچ کاری از چشم بینای ایشان پنهان

۱. احمد مؤمنی‌راد، مردان مرد این‌گونه بودند، ص ۱۹۶.

نبوده و هیچ حرفی از گوش شنوای امام زمان علیه السلام مخفی نیست. ما باید بدانیم وقتی کارها و اقدامات روزانه ما، به دست امام زمان علیه السلام می‌رسد، با دیدن اعمال خوبمان، خوش حال و با دیدن اعمال بدمان، ناراضی می‌شوند؛ بنابراین، باید سعی کنیم همواره رضایت ایشان را به دست بیاوریم.

منتظران واقعی، به این پیام امام زمانشان آگاهند:

إِنَّا يُحِيطُ عَلَمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَغْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ؛^۱

هیچ‌یک از اخبار شما، از دید ما پنهان نمی‌ماند؛ ما بر همه امور

شما اطلاع پیدا می‌کنیم.

شایان ذکر است، رضایت امام زمان علیه السلام، غیر از رضایت خداوند نیست. این‌که خداوند در قرآن کریم، حضرت اسماعیل علیه السلام را با صفت «مرضی» توصیف کرده: ﴿وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾؛^۲ و [اسماعیل] همواره مورد رضایت پروردگارش بود، نشان‌دهنده اهمیت رضایت خداوند است. اگر انسان کاری کند که مورد رضایت خداوند قرار گیرد، بی‌شک مورد رضایت امام زمان علیه السلام نیز قرار می‌گیرد؛ به همین دلیل، سعی می‌کند اوامر الهی را انجام بدهد، از گناهان دوری کند، همواره به دنبال حق باشد و با باطل مبارزه کند که:

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲. مریم، آیه ۵۵.

فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَالْبَاطِلُ مَا اسْخَطَتْهُمُوهُ؛^۱ حق آن است که
شما آن را پسندیده و باطل آن است که شما از آن خشمگین
هستید.

شهدا همواره این دغدغه را داشتند که: آیا امام زمان علیه السلام از آنها رضایت
دارد یا نه؟ در بسیاری از وصیت‌نامه‌های شهدا، این دغدغه به چشم
می‌خورد.

«شهید سید مهدی بلادی» خطاب به امام زمان علیه السلام می‌گوید:

ای مهدی صاحب‌الزمان! این که نام سربازی و نوکری تو را بر ما نهاده‌اند،
افتخاری است، ولی این که نمی‌توانم آنچه تو می‌خواهی باشم، عذابی است
در روح و وجودم. نام مقدس سربازی امام زمان علیه السلام را به خود نسبت
می‌دهم و حال آن که نه تنها یاری تو را نکرده‌ام، بلکه حقی را هم که بر
گردنم داری، ادا نکرده‌ام! وقتی فکر گناه و خیانتی که به خودم و شما
کرده‌ام و قلب تو را به درد آورده‌ام، می‌افتم نمی‌دانم چطور نام تو را بر
زبان بیاورم و صدایت کنم؟!^۲

«شهید سید مرتضی شریفی» در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

۱. محمد ابن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۷۱.

۲. سالم جعفری، امام زمان و شهدا، ص ۱۶۹.

در مورد من نگران نباشید، چون که من سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستم و باید به خاطر ظهورش، زمینه را آماده کنم. و در این راه، شک و تردیدی نیست و اگر شهید بشوم، بیهوده نیست و اگر این راه را نروم، امام زمان عجل الله تعالی فرجه از ما شکایت می‌کند و ناراضی می‌شود و باید همه از جان خود دریغ کنیم تا ان شاء الله آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه هرچه زودتر ظهور کنند!^۱

«شهیدفرهاد اجرایی» نیز درباره به دست آوردن رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

بیاپید این دنیای بی‌ارزش را رها کرده و به خود بیاپیم و فکر کنیم که: آیا تمام خوشی‌های دنیا به لحظه‌ای نارضایتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه، ارزش دارد؟!^۲

منصور بزرگ می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

مَا أَكْثَرَ مَا أَسْمَعُ مِنْكَ يَا سَيِّدِي ذِكْرَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ. فَقَالَ لَنَا
تَقُلِ الْفَارِسِيُّ وَلَكِنْ قُلْ سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيِّ أَتَدْرِي مَا كَثَرَةُ ذِكْرِي لَهُ
قُلْتُ لَنَا. قَالَ لِثَلَاثِ خِصَالٍ أَحَدُهَا إِثَارَةُ هَوَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام

۱. علی‌رضا صداقت، برای هم‌کلاسی‌هایم، دفتر دوم، ص ۶۲.

۲. سالم جعفری، امام زمان و شهید، ص ۲۰۴.

عَلَى هَوَى نَفْسِهِ وَ الثَّانِيَةَ حُبُّهُ لِلْفُقَرَاءِ وَ اخْتِيَارُهُ إِيَّاهُمْ عَلَى أَهْلِ
الثَّرْوَةِ وَ الْعَدَدِ وَ الثَّالِثَةَ حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءِ؛^۱ ای آقای من! چه
بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می‌شنوم؟ فرمود: نگوی سلمان
فارسی، بگو سلمان محمدی! می‌دانی چرا بسیار از او یاد می‌کنم؟
عرض کردم: نه. فرمود: برای سه صفت؛ اول، مقدم داشتن خواسته
امیرمؤمنان (ع) بر خواسته خودش؛ دوم، دوست داشتن فقرا و
برگزیدن آن‌ها بر ثروتمندان؛ و سوم، دوست داشتن علم و علما.

یکی از ویژگی‌هایی که باعث شد امام صادق (ع) از سلمان فارسی این‌گونه
تجلیل کنند، این است که سلمان فارسی همواره به دنبال کسب رضایت
امام زمان بود.

شهدا و رزمنده‌های جنگ نیز همین ویژگی را داشتند و همواره در پی به
دست آوردن رضایت امام زمان (ع) بودند و سعی می‌کردند خواسته‌های
امام زمانشان را بر خواسته‌های درونی‌شان ترجیح دهند. آنان نه تنها خود
را به گناه آلوده نمی‌کردند، بلکه زمینه‌های گناه و معصیت را برای دیگران
هم به وجود نمی‌آوردند که مبادا قلب امام عصر (ع) از آنان اندوهگین
شود.

۱. ابن بابویه، محمد ابن علی، *الأمالی*، ص ۱۳۳.

درباره مراسم عروسی «شهید مصطفی ردانی پور» این طور نقل شده:

اتاق تودرتوی پذیرایی را زنانه کرده بودند و حیاط را برای مردها فرش انداخته بودند؛ یک مرتبه صدای بلندی که از کوچه به گوش می‌رسید، نگاه همه حاضران را به طرف درِ ورودی خانه برگرداند: «برای شادی روح آقادماد صلوات!» صدای خنده و صلوات قاطی شد و در فضای کوچه و حیاط خانه پیچید. «برای سلامتی شهدای آینده صلوات!» مصطفی سربه‌زیر و خندان در میان همراهانش و دوشادوش شهید حسین خرازی وارد حیاط خانه شد. «صحیح و سالم بری رو مین و سالم برنگردی، صلوات بفرست!» مهمان‌ها هرچه سکه و نقل و شیرینی داشتند، ریختند روی سر مصطفی که سرخ شده بود از خجالت. «در راه کربلا بی‌دست و بی‌سر ببینمت، صلوات بعدی رو بلندتر ختم کن!» و صدای بلند صلوات اطرافیان....

مصطفی مثل همیشه شلوار نظامی‌اش را پوشیده و پیراهن ساده شیری‌رنگش را روی آن انداخته بود؛ با این تفاوت که آن‌ها را اتو کرده بود. بیشتر مهمان‌ها از دوستان او بودند؛ بچه‌های جبهه یا هم‌درسان دوران طلبگی که حالا مجلس را دست گرفته بودند و به اختیار خود می‌چرخاندند. حاج حسین خطاب به ناصر گفت: پاشو مجلس را گرم کن! مثلاً عقدکنان رفیقمان است. ناصر در حالی که با عجله کیک‌های داخل دهانش را قورت می‌داد، گفت: چشم فرمانده! آن‌گاه پارچ آب را برداشت و سرکشید و

بلافاصله بلند شد و وسط مجلس ایستاد. بی مقدمه و با صدایی که فقط خودش معتقد بود که زیباست (!) شروع به خواندن کرد: «شمع و چراغ روشن کنید، بسیجی‌ها رو خبر کنید، امشب شبیخون داریم، ببخشید امشب عروسی داریم...» و دست زد و بقیه هم با او دم گرفتند و دست زدند. «خمپاره بریزد سرشون، امشب عروسی داریم...» احمد گفت: ناصر! بینم کاری می‌کنی که عروس خانم همین امشب از آقامصطفی تقاضای طلاق کنه یا نه؟

سحرگاه در آستانه اذان صبح، خواهر مصطفی سراسیمه و حیران‌زده از خواب پرید. بی‌درنگ به سوی اتاق مصطفی رفت و در زد. یقین داشت که مصطفی آن موقع، در سجاده نماز شب در انتظار اذان صبح، به تلاوت قرآن مشغول است. مصطفی آرام در را گشود و با چهره حیرت‌زده خواهرش مواجه شد که بریده بریده کلماتی بر زبان می‌راند: «مصطفی!... مصطفی!... به خدا قسم، حضرت زهرا علیها السلام به همراه سیدی نورانی و بانویی دیگر، در مراسم عروسی‌ات شرکت کردند. وقتی... وقتی خانم را شناختم، عرضه داشتم: خانم‌جان! فدایتان شوم! قدم‌رنجه فرمودید! بر ما منت گذاشتید... اما شما و مراسم عروسی؟! فرمود: به مراسم ازدواج فرزندانم مصطفی آمده‌ایم... اگر به مراسم او نیاییم به مراسم که برویم؟! و تعجب‌زده از خواب پریدم.» یک‌مرتبه مصطفی روی زمین نشست، دست‌هایش را روی زمین گذاشت و شروع کرد های‌های گریه کردن... مرتب زیر لب می‌گفت: «فدایشان بشوم! دعوت مرا پذیرفتند.»

— کدام دعوت داداشی؟! تو رو خدا به من هم بگو.

— چون خواستم مراسم عروسی ما مورد رضایت و عنایت

امام زمان علیه السلام قرار گیرد، دعوت‌نامه‌ای برای آن حضرت و

دعوت‌نامه‌ای برای مادر بزرگوارشان حضرت زهرا علیها السلام و عمه

پرکرامتشان حضرت معصومه علیها السلام نوشتم. نامه اول را در چاه

عریضه مسجد جمکران انداختم و نامه دوم را در ضریح حضرت

معصومه علیها السلام... و اینک معلوم شد منت گذاشته‌اند و دعوت مرا

پذیرفته‌اند... حال، خیالم راحت شد که مجلس ما مورد رضایت

مولایمان امام زمان علیه السلام واقع گشته است.^۱

درباره «شهید صیاد شیرازی» این‌طور نقل شده است:

قرار بود صبح روز عید غدیر برود خدمت مقام معظم رهبری

و درجه سرلشگری‌اش را بگیرد. همه به او تبریک می‌گفتند، ولی

خودش می‌گفت: «درجه گرفتن فقط ارتقای سازمانی نیست؛

وقتی آقا درجه را روی دوشم بگذارند، حس می‌کنم از من

راضی‌اند. وقتی ایشان راضی باشد، امام عصر علیه السلام هم راضی‌اند؛

همین برایم بس است. انگار مزد تمام سال‌های جنگ را یک‌جا

به من داده‌اند.»^۲

۱. محمد باقر حیدری کاشانی، نسل طوفان، ص ۵۰-۵۴.

۲. مسلم عباسپور، صدها خاطره، مجله امان، ش ۳۵، ص ۱۵.

خدمت و یاری امام زمان علیه السلام

شیعیان واقعی همواره تلاش می‌کنند، تا آن‌جا که می‌توانند امام عصر علیه السلام را یاری کنند، چراکه ایشان را ولی نعمت خود دانسته و خدمت کردن به حضرتش را جزء برترین عبادات و بالاترین وسایل تقرب به خداوند می‌دانند.

خدمت و یاری حضرت مهدی علیه السلام آن‌چنان اهمیت دارد که وقتی از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا قائم متولد شده است؟ فرمودند: «لَا وَ لَوْ اَدْرَكْتُهٗ لَخَدَمْتُهُ اَيَّامَ حَيَاتِي»؛^۱ خیر، اما اگر او را دریابم، در همه ایام زندگانی‌ام خدمت‌گزارش خواهم بود. وقتی امام صادق علیه السلام، خدمت و یاری امام عصر علیه السلام را آرزو می‌کنند، پس ما هم باید در این راستا تلاش کنیم.

بسیاری از شهدا در وصیت‌نامه‌شان بر این امر تأکید دارند که درباره یاری امام زمان علیه السلام بی‌تفاوت نباشیم.

«شهید سعید طوقانی» در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

کاری نکنید که لیاقت یاری امام زمان علیه السلام را از دست بدهید!

تا می‌توانید مراقب و محاسب اعمال و احوال خودتان باشید.^۲

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۴۵.

۲. ابوالفضل سبزی، روح شهید، ص ۱۲۳.

شایسته است، هرکسی به هر اندازه، زمینه‌های خدمت و یاری امام زمانش را فراهم کند و نباید هیچ تلاشی، هرچند کم را نادیده گرفت. امام صادق (ع) می‌فرمایند:

لَيَعِدَنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا...^۱؛ هریک از شما باید برای خروج حضرت قائم [سلاحی] مهیا کند، هرچند یک تیر باشد....

شیعیان باید همواره روحیه یاری‌رسانی به امام زمان (ع) داشته و مہیای یاری امام خود باشند. به جهت مشخص نبودن زمان دقیق ظهور، این روحیه خدمت‌رسانی، باعث پویایی، تحرک و آمادگی کامل برای امر ظهور می‌شود.

امام حسن عسکری (ع) در توصیف یاری کنندگان امام عصر (ع) می‌فرمایند:

الَّذِينَ سَلَوْا عَنِ الْأَهْلِ وَالْأَوْلَادِ وَجَفَّوْا الْوَطْنَ وَعَطَّلُوا الْوَتِيرَ
مِنَ الْمِهَادِ وَرَفَضُوا تِجَارَاتِهِمْ وَأَضَرُّوا بِمَعَايِشِهِمْ^۲؛ کسانی که از خانواده و فرزندانشان دست کشیدند، وطن را ترک کردند، از بستر و خواب آرام گذشتند، تجارت و بازرگانی را رها کردند و به کسب و کار خویش ضرر و زیان وارد کردند.

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۳۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۲.

شهدا با دل کندن از شهر و دیار و زن و بچه‌هایشان، به سوی جبهه‌ها شتافته و در راستای خدمت به امام زمان علیه السلام، تمام هستی‌شان را در طبق اخلاص گذاشتند؛ البته آن‌ها، عاشق خانواده خود بوده و در این مسئله، الگو و نمونه‌اند.

«شهید حسن امام دوست» در بخشی از نامه‌اش، خطاب به دختر تازه به دنیا آمده خودش می‌نویسد:

کودکم! شعله عشق دیدار تو در دلم زبانه می‌کشد. خیلی دلم می‌خواست برای یک بار هم که شده، شما را ببینم، اما نازنینم! چگونه می‌توانم به سوی تو بازآیم، در حالی که دشمن هر روز ناجوانمردانه به شهر و روستاهای میهن ما می‌تازد و صدها چون تو را که همه برایم عزیزند، در آغوش مادرانشان به خاک و خون می‌کشد؟! من می‌مانم تا تو فردا بتوانی سربلند و با افتخار بگویی که پدرت در راه اسلام و قرآن و نوکری ابا عبدالله الحسین و امام عصر - روحی له الفداه - و نایب بر حقش، خمینی کبیر جان باخته است.^۱

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر یکم، ص ۳۸.

دعا

از وظایف مهمی که منتظران در عصر غیبت بر عهده دارند، دعا کردن برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه و تعجیل در فرج و امر ظهورش است. این امر آن قدر اهمیت دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام همواره برای نزدیک شدن دولت امام عصر عجل الله تعالی فرجه، دعا می کردند.

از احمد بن اسحاق روایت شده است:

خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم و عرض کردم: ای پسر رسول خدا! امام و جانشین بعد از شما کیست؟ ایشان فرمودند:
 وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَقَّعَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ...^۱ به خدا سوگند، [او] غیبتی خواهد داشت که در آن [غیبت] تنها کسانی از هلاکت نجات می یابند که خداوند آنها را بر قول به امامتش، ثابت قدم داشته و در دعا برای تعجیل فرجش، موفق کرده است....

هم چنین خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه بر دعای شیعیان، بسیار تأکید دارند. در نامه ای که از امام عصر عجل الله تعالی فرجه خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر شده، آمده است:
 وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ^۲؛ برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که همانا فرج شما در آن است.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲. همان، ص ۴۸۵.

دعا کردن برای فرج امام زمان علیه السلام، آثار و برکات بسیاری دارد. آیت الله موسوی اصفهانی در بخش پنجم کتاب *مکیال المکارم*، حدود نود فایده برای دعا به منظور فرج امام زمان علیه السلام بیان می کند.

بدون تردید، امام زمان علیه السلام ما را بسیار دوست دارند. از امام رضا علیه السلام روایت شده است:

اَلْإِمَامُ الْإِنْسِيُّ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّقِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ
الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ...؛^۱ امام، همدمی رفیق، پدری مهربان، برادری
تنی و مادری دلسوز به کودک است...

یکی از جلوه های مهربانی امام این است که همواره برای مردم و به خصوص شیعیان دعا می کنند، و به واسطه دعای امام معصوم، مشکلات شیعیان رفع و حاجت هایشان برآورده می شود.

از عبدالله بن ابان نقل شده است:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ادْعُ اللَّهَ لِيْ وَلِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ
أَوْ لَسْتُ أَفْعَلُ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ
لَيْلَةٍ؛^۲ برای من و برای خانواده ام دعا کن! حضرت فرمودند: آیا
من برای شما دعا نمی کنم؟! همانا اعمال شما در هر روز و شب،
بر من عرضه می شود.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۲۱۹.

شهدا با مناجات و دعا و به‌ویژه دعاهای امام زمان علیه السلام، انس و الفت بسیاری داشتند. جای جای جبهه‌ها، نجواهای عاشقانه با امام زمان علیه السلام و زمزمه‌های مخلصانه دعای عهد و ندبه رزمنده‌ها را به یاد دارد. خواندن «دعای عهد»، جزء برنامه‌های روزانه فرزندان امام راحل و عاشقان امام زمان علیه السلام بود. آنان به واسطه عشق به امام زمان علیه السلام، خود را مقید کرده بودند که هر روز دعای زیبای عهد را زمزمه و هر صبح‌گاه با امام خود تجدید بیعت کنند.

«مهدی‌قلی رضایی» در کتاب خاطراتش می‌نویسد:

همه نمازها به جماعت برگزار می‌شد. هیچ‌کس بدون دعای عهد، از صف نماز جماعت صبح جدا نمی‌شد...^۱ ماه رمضان بود. از هر راهی که به ذهنمان می‌رسید، وارد شدیم تا از مسئولان اجازه بگیریم و بتوانیم روزه بگیریم، اما این اجازه صادر نشد. برنامه‌های عزاداری رونق گرفته بود. دوشنبه‌ها دعاهای توسل، به سینه‌زنی و عزاداری ختم می‌شد. پنج‌شنبه‌ها دعای کمیل داشتیم. همه نمازها به جماعت ادا می‌شد. امام جماعتان، طلبه‌ای بود به نام حسین نصیری. هر صبح همه با هم دعای عهد می‌خواندیم...^۲

۱. معصومه سپهری، لشکر خوبان، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۲۸۴.

همچنین خواندن «دعای ندبه» در جبهه‌ها رونق خاصی داشت و خاطرات جالبی در این باره بیان شده است.

درباره «شهید علی عباسیان» نقل کرده‌اند:

صدای این جوان به قدری حزین بود که حتی وقتی تعقیبات نماز را می‌خواند، احساس می‌کردی سیمت وصل شده، خودش سوز حال عجیبی داشت؛ مخصوصاً نسبت به امام زمان (عج). وقتی در نخلستان‌های اطراف نهر «بلامه»، کنار اروند بودیم، صبح‌های جمعه دعای ندبه را می‌خواند و با آن حال ملکوتی‌اش، فضایی به وجود می‌آورد که نگفتنی است. چنان از صمیم دل «یا بن الحسن» می‌گفت که دل هر شنونده‌ای را می‌لرزاند و متحول می‌کرد؛ به طوری که احساس می‌کردی الآن آقا را می‌بینی. خواندن او از سنخ دیگری بود. در عملیات کربلای چهار، تیری به سرش خورد و بدنش به همراه جریان اروند رفت. وقتی اروند با آن جریان پرخروش و متفاوتش کسی را ببرد، دیگر هیچ امیدی برای یافتن جنازه‌اش باقی نمی‌ماند. محل عملیات کربلای چهار که در خرمشهر بود تا نهر بلامه، حدود هفتاد کیلومتر فاصله داشت. شاید حدود صد نهر در دو طرف رودخانه وجود دارد که بسیاری از آنها متروکه است و هیچ بشری به آنها سر نمی‌زند. این نهر، نزدیک پل بعثت و رأس‌البیشه بود. پس از عملیات کربلای پنج، در همین نهر بلامه، بچه‌ها مشغول آب‌تنی بودند که در حین شنا با دو لباس غواصی مواجه می‌شوند؛ آنها را از آب بیرون می‌کشند و متوجه می‌شوند مربوط به دو تن از شهداست که

سر و دست و پایشان را که از لباس غواصی بیرون بوده، ماهی‌ها خورده‌اند. وقتی زیپ لباس‌های آن‌ها را باز کردند و پلاک‌هایشان را دیدند، معلوم شد یکی از آن‌ها شهیدعلی عباسیان است. این بدن بی‌سر، که پس از شش ماه در آب شناور بود و از آن طرف به این طرف می‌رفت، عاقبت وارد نهري شد که قبل از عملیات کربلای چهار، در همان منطقه متوسل به امام زمان علیه السلام می‌شد و صدای «یا بن الحسن، یا بن الحسن» او در نخلستان‌ها می‌پیچید و بچه‌ها را به یاد حضرت می‌انداخت.^۱

در مواقع گوناگون، زمزمه دعا‌های مخصوص امام زمان علیه السلام، مرهم دردها و مشکلات رزمنده‌ها می‌شد. «شهید صیاد شیرازی» در کتاب خاطراتش، وقتی نحوه خارج شدن از محاصره ضدانقلاب را توضیح می‌دهد، درباره نقش «دعای فرج امام زمان علیه السلام» در فعالیت‌های نظامی می‌نویسد:

... این جا اولین جایی بود که در منطقه جنگی، دعای مقدس آقا امام زمان علیه السلام را خواندم. همین که دعا را خواندم، بلافاصله طرح عملیات توی ذهنم آمد. ناگهان تمام تاکتیک‌هایی که به صورت علمی خوانده بودم و هیچ وقت عملاً استفاده نکرده بودم، در ذهنم استنتاج شد؛ یعنی از بین همه خواندنی‌ها و دوره‌هایی که دیده بودم، ذهنم روشن شد که کجا باید این‌ها را به کار بگیریم؛ آن هم تاکتیک عبور از منطقه خطر در شرایط محاصره دشمن بود.^۲

۱. سید حسن منتظرین، هنر/اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۹۱.

۲. احمد دهقان، ناگفته‌های جنگ، ص ۲۷ و ۳۳.

یکی از هم‌زمان «شهید مصطفی یوسفی» که شاهد شهادتش بود، نقل می‌کند:

مصطفی حال دیگری داشت؛ زیر نخل نیم‌سوخته‌ای نشسته بود، به تنه زخمی آن تکیه داده بود و زیر لب می‌خواند: «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه...». اشک مثل باران از چشمش روی کتابچه دعا می‌چکید.^۱

هم‌چنین درباره «شهید حسین کوکبی» نقل شده است:

وقتی که مجروح شد، دعای «الهی عظم السباء» را شروع کرد؛ تا رسید به: «یا محمد و یا علی، یا علی یا محمد»، دیگر صدایش درنیامد و رفت.^۲

به یاد امام زمان علیه السلام بودن

همان‌گونه که امام زمان علیه السلام، همواره نام و یاد شیعیان و منتظرانش را از خاطر نمی‌برند و لطف و عنایت آن حضرت، مدام شامل حال آنان است، سزاوار است مؤمنان و منتظران حضرت نیز از یاد آن حضرت غافل نباشند؛ چنان‌که خود امام زمان علیه السلام در نامه‌ای به شیخ مفید فرموده‌اند:

۱. سالم جعفری، امام زمان و شهدا، ص ۷۶.

۲. محمد رضا قربانی، سفر عشق، ص ۱۳۶.

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْ لَا ذَلِكَ
لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ؛^۱ ما از رسیدگی به حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و
یاد شما را از خاطر نمی‌بریم، و اگر جز این بود از هر سو،
گرفتاری بر شما رو می‌آورد.

از این رو، شایسته است کسانی که دم از محبت امام زمان عج می‌زنند،
همواره فانوس یاد ایشان را در دل روشن نگه دارند و با داشتن دلی
نورانی، محیط اطرافشان را نیز نورانی کنند، چراکه مردم در دوران غیبت
کبری از دیدار امامشان محرومند، ولی نام و یاد ایشان در دل‌ها وجود
دارد.

امام کاظم ع فرمودند:

يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ
ذِكْرُهُ وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهَا؛^۲ خودش (حضرت مهدی عج) از
دیدگان مردم پنهان می‌شود، ولی یاد او از دل‌های مؤمنان مخفی
نمی‌شود. او دوازدهمین نفر از ما امامان است.

اگر کسی به حقیقت امام عصر ع و صفات، نقش و جایگاه آن حضرت
در عالم هستی آگاه باشد، نه تنها از یاد و نام آن حضرت غافل نمی‌شود،
بلکه شبانه‌روز را با یاد آن حضرت سپری می‌کند و همواره از خدا

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۶۸.

می‌خواهد که نام و یاد ایشان را از دلش بیرون نبرد (اللَّهُمَّ... وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ...).^۱

جای جای جبهه‌ها، یادآور یاد و نام امام زمان علیه السلام بود. رزمندگان با یاد امام زمان، جان می‌گرفتند و روحشان را از عطر دل آرای امامشان سیراب می‌کردند.

یکی از هم‌زمان «شهید علی اکبر نقیه» می‌گوید:

زمستان سال ۱۳۶۰ وقتی در دوکوهه، بچه‌های تیپ امام حسین علیه السلام مستقر بودند، هر شب بزم دعا و مناجات و سینه‌زنی گسترده بود. حضور بچه‌های کم‌سن و سال و حالت معنوی آنان، بسیار قابل توجه بود. بارها مشاهده کردم شهید عزیز، علی اکبر نقیه که سن او به شانزده سال نمی‌رسید، چنان بی‌تابانه «یا مهدی، یا مهدی» می‌گفت که از خود شرم می‌کردم. این زمانی بود که نیروها، تحت امر فرمانده عاشقی چون شهید مصطفی ردانی‌پور بودند که وقتی می‌خواست نام ارباب را بر زبان آورد، صادقانه می‌گفت: «یا بن الحسن!» او همیشه بچه‌ها را متوجه فرمانده اصلی‌شان، امام زمان علیه السلام می‌کرد.^۲

۱. همان، ص ۵۱۳.

۲. سید حسن منتظرین، هنر/اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۹۶.

آنان در سختی‌ها و شیرینی‌های زندگی‌شان، با یاد کردن از امام زمانشان، نام و یادش را همواره زنده نگه می‌داشتند.

درباره «شهید حسن قربانی سینی» نقل شده است:

او در جشن عروسی‌اش، که بسیار ساده برگزار شد، چهار گوسفند خرید؛ یکی برای عروس، یکی داماد، یکی برای سلامتی و تعجیل در فرج امام زمان عجله و یکی برای سلامتی رزمندگان اسلام.^۱

یکی از جلوه‌های شورانگیز یاد کردن از امام زمان عجله، وقت‌های درگیری و نبرد با دشمنان بود. یاد امام زمان عجله در اوج درگیری‌ها و مبارزات رزمندگان، حال و هوای دیگری به صحنه‌های جنگ می‌داد. آن دلاورمردان، آن قدر غرق در محبت و معرفت به امام زمانشان بودند که گویی در کنار امام زمان عجله می‌جنگیدند؛ لذا در آن لحظات سخت نیز به یاد معشوقشان بودند. فریادهای «الله اکبر» رزمندگان با ذکر «یا مهدی» در هم آمیخته می‌شد و لرزه بر اندام صدامیان می‌انداخت.

یکی از هم‌زمان «شهید مصطفی ردانی پور» درباره گوشه‌هایی از عملیات «فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا» می‌گوید:

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر سیزدهم، ج ۱، ص ۵۵۱.

در خاکریز سوم، فریادهای بچه‌ها را فراموش نمی‌کنم. در
اوج درگیری، صدای «یا مهدی» بچه‌ها بلند بود. همه، مولا ایشان
را صدا می‌زدند و از مولا یاری می‌خواستند.^۱

یکی دیگر از لحظه‌های شیرینی که رزمنده‌ها، امام عصر علیه السلام خود را صدا
می‌زدند، لحظات ملکوتی مجروحیت و شهادت بود. خاطرات بسیاری
درباره زمان مجروح شدن رزمنده‌ها نقل شده است که در آن لحظات
سخت، امام زمانشان را صدا می‌زدند و با یاد و نام زیبای ایشان، به آسمان
پر می‌کشیدند. چه کسی می‌تواند لذت این وصال را درک کند؛ وصالی که
در راه یاری امام زمان علیه السلام و با دلی لبریز از عشق و محبت و معرفت به امام
زمان علیه السلام بود؟!

درباره «شهید حسین روحانی» نقل شده است:

عملیات که با رمز «یا صاحب‌الزمان» شروع شد، شوری
دوچندان در نیروها ایجاد کرد. بچه‌ها، همه‌جا و همیشه «مهدی»
را صدا می‌زدند و احساس می‌کردند که در رکاب آن حضرت
می‌رزمند. فرمانده یکی از گروهان‌ها حسین روحانی بود. او تازه
از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده بود و در گردان نقش مهمی داشت.
اغلب او را «مهندس» صدا می‌زدیم. روحانی، بچه‌ها را برای
انهدام سنگرهای دشمن تحریک می‌کرد و سنگرها یکی پس از

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، مصطفی، ص ۶۷.

دیگری منهدم می‌شدند. آخرین نیروهای گردان از کانال بیرون آمدند و در پهن‌دشت جنوب به پیش تاختند. ناگهان صدای لرزان حسین روحانی مرا متوجه خود کرد. به طرفش دویدم؛ در حالی که دستش را روی قلب خونینش گذاشته بود، با آن دست دیگر به آن سوی خط دفاعی اشاره کرد. سرش را بر دامن گرفتم تا آخرین کلامش را بشنوم. تنها و تنها برای چند مرتبه گفت: «یا مهدی»؛ آن‌گاه به فیض عظیم شهادت نایل آمد.^۱

همسر «شهید ابراهیم امیرعباسی» نقل می‌کند:

جبهه که می‌رفت، دوربین همیشه همراهش بود و از صحنه‌های مختلف عکس می‌گرفت. یک بار عکس یک نوجوان را نشانم داد که پایش قطع شده بود و چند جای بدنش مجروح و خونین بود. در همان نگاه اول، دل آدم به درد می‌آمد. ابراهیم گفت: «ترکش‌های خمپاره، اون رو به این روز انداخته‌اند.» گفتم: چطور دلت می‌اد از این صحنه‌ها عکس بگیری؟ گفت: «نمی‌دونی پشت این صحنه چه جمالی وجود داره!» پرسیدم: چطور؟ گفت: «صاحب این عکسی که داری می‌بینی، حتی یک بار آخ نگفت! اون یک ربع قبل از شهادتش خیره شده بود به یک نقطه و فقط می‌گفت: «یا مهدی!»

صدای ابراهیم لرزید. چشم‌هایش خیس اشک شد. ادامه داد:
 «همون جا به خودم گفتم: ابراهیم! اگر تو بودی، توی این لحظه
 که پات قطع شده و چند جای بدنت مجروح شده، آیا به فکر
 آقات صاحب‌الزمان بودی؟...»^۱

زمانی که ابراهیم مجروح شد، در لحظات آخر، مدام نام مولایش را بر لب
 زمزمه می‌کرد تا به شهادت رسید، و این نشانه شدت عشق و علاقه به
 ساحت مقدس صاحب‌الزمان علیه السلام است. یکی از هم‌زمان «شهید ابراهیم
 امیرعباسی» در این باره نقل می‌کند:

بلند و دردآلود گفتم: «یا مهدی!» نگران شدم. انبوه نیروهای
 دشمن طوری بر ما مسلط شده بودند که توی جایم نمی‌توانستم
 جم بخورم؛ چه برسد به این‌که بخوام بروم طرف او. بلند گفتم:
 «چی شد ابراهیم؟ گفتم: «گلوله خوردم، ولی چیز مهمی نیست.»
 آهسته سر بلند کردم و نگاهی به طرف او انداختم؛ گلوله،
 پهلویش را شکافته بود. دست گذاشت روی پهلویش. به حالت
 سجده، زانو زد بر زمین. معلوم بود درد زیادی می‌کشد. توی آن
 لحظه‌ها فقط می‌گفتم: «یا مهدی!» چند دقیقه گذشت. در آن عالم
 محاصره و زد و خورد، توانست زخمش را ببندد. دوباره شروع
 کرد به تیراندازی به طرف دشمن. از موقعی که تیر خورد تا وقتی

۱. سعید عاکف، سالکان ملک اعظم، ج ۵، ص ۸۸.

که آن گلوله آری جی آمد، فقط ذکر «یا مهدی» از او شنیده می شد. صدایش به آه و ناله آمیخته شده بود. آه و ناله اش از درد و زخمش نبود. بوی محبت می داد و بوی عشق. لحظه های آخر، خونریزی زیاد، بی هوشش کرده بود. در همین لحظه خیره شده بود به یک نقطه. هنوز داشت آن ذکر مقدس را می گفت. گلوله آری جی که آمد، روی سینه اش را برد، و دست چپش را. جنازه مطهرش را که دیدم، قلبش قشنگ پیدا بود؛ مثل یک لاله سرخ، شکفته شده بود؛ گویی هنوز هم داشت می گفت: «یا مهدی!»^۱

ترویج نام و یاد امام زمان علیه السلام، آن قدر برای رزمنده ها مهم بود که در بسیاری از وصیت نامه ها، سفارش کردند که در هنگام دفن و یا در مراسم هایی که برایشان گرفته می شود، از امام زمان علیه السلام یاد شود.

«شهید سید مجتبی علمدار» در بخشی از وصیت نامه اش می نویسد:

از شما می خواهم زمانی که مرا به سوی آرامگاهم می برید، تا می توانید مولایم حضرت مهدی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام را صدا بزنید و اشک چشمتان را در داخل قبر من بریزید تا در ظلمت قبر، نوری شود.^۲

۱. همان، ص ۸۹.

۲. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، پنجاه سال عبادت، ص ۲۲۳.

«شهید شیر علی سلطانی» در نامه‌ای خطاب به مادر و بستگانش می‌نویسد:

از شما می‌خواهم در مجلس ختم من و کنار قبرم، روضه امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را زیاد بخوانید، چون من نوکر امام حسین هستم و [به آن] افتخار می‌کنم و نیز نام امام زمان علیه السلام را در مجالس ختم من و کنار قبرم زیاد ببرید، چون من به او وابسته هستم.^۱

یاد کردن از امام زمان علیه السلام مصادیق مختلفی دارد، که در این جا به سه مورد اشاره می‌شود:

الف) توسل و زیارت

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾^۲ برای خداوند نام‌های نیکی است؛ او را با آن‌ها بخوانید، فرمودند:

نحن الأسماء الحسنی التي إذا سئل الله تعالى به أجاب؛^۳ به خدا قسم، ما این اسم‌های حسنی هستیم که خداوند بندگان را امر فرموده، به وسیله آن‌ها، او را بخوانند.

۱. سید حسن منتظرین، هنر/اهل بیت علیهم السلام، ص ۲۹۵.

۲. اعراف، آیه ۱۸۰.

۳. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۷۸.

زیارت و توسل به اهل بیت علیهم السلام، سیره عملی بزرگان و علمای دین است و آنان یکی از مهم‌ترین راه‌های نجات شیعیان را در توسل به پیشگاه معصومان علیهم السلام می‌دانند. همان‌گونه که هر عبدی برای رفع مشکلات، به مولایش پناه می‌برد، شیعیان و دوست‌داران امام زمان علیه السلام نیز برای رفع مشکلات، به آن حضرت متوسل می‌شوند و حضرت نیز گره‌گشایی می‌کنند.

بسیجیان امام عصر علیه السلام نیز با تبعیت از این سیره، در جبهه‌ها به امام زمانشان متوسل شده و با چنگ زدن به آن ریسمان الهی، صحنه‌های شورانگیزی را رقم می‌زدند.

«شهید عبدالحمید سیستانی زاده» برای یکی از دوستانش نقل کرده:

در عملیات مسلم بن عقیل در سنگرهایمان آماده حمله بودیم و دشمن نیز مرتب پاتک می‌زد. شرایط به گونه‌ای بود که عراقی‌ها پیشروی می‌کردند و مهمات ما تمام شده بود. در این لحظه، همگی از ته دل و با خلوص نیت، امام زمان علیه السلام را صدا زده و به یاری طلبیدیم. هنوز عراقی‌ها چندمتری به ما نزدیک نشده بودند که چند دستگاه تانک آن‌ها بر اثر اصابت با مین، منفجر شد و آن‌ها هراسان عقب‌نشینی کردند. عده‌ای نیز به اسارت درآمدند. رزمندگان که این صحنه را دیدند، دل و جرئت پیدا کردند و با نارنجک‌های دستی به سمت تانک‌های عراقی در حال سوختن حمله کردند تا بقیه عراقی‌ها را هم از پا درآوردند.^۱

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر ششم، ص ۱۴۳.

سردار مرتضی قربانی درباره «شهید قاسم تازی که» می گوید:

قبل از عملیات والفجر هشت، در بهمن ماه بود که برای بررسی و کنترل نیروهای غواص، از گروهان ها بازدید می کردم تا اگر مشکلی هست، برطرف کنم. وقتی به گروهان تازی که رسیدم، بچه ها می خواستند وارد آب شوند. آن ها یک رشته سیم تلفن را در دست گرفته بودند، تا وقتی وارد آب می شوند فشار آب، آن ها را از همدیگر جدا نکند؛ ضمن آن که، هر کدام یک سیم چین هم داشتند تا در مواقع اضطراری از آن استفاده کنند. بازدید را از نفر اول شروع کردم. وقتی به تازی که رسیدم، دیدم مقداری سیم اضافی حدود دو متر، رهاست. گفتم: آقای تازی که! مقدار اضافی سیم را قطع کن. گفت: «نه، این باید باشد!» گفتم: همین الآن قطع کن تا خیالم راحت باشد؛ می خواهم با خاطر جمع بروم. گفت: «نه، لازم نیست!» من سرنیزه ام را کشیدم تا خودم قطع کنم، اما قاسم آمد دست من را گرفت و گفت: «آقای قربانی! قطع نکن. تو را به حضرت زهرا علیها السلام قطع نکن! بگذار وقتی نیرو وارد آب می شود، سر این سیم را آقا بقیة الله الاعظم علیه السلام بگیرد و ما را به ساحل فاو برساند. ما همه آموزش ها را دیده ایم و تمام تمرینات را مو به مو انجام داده ایم. آن کارهایی را که باید بکنیم، کرده ایم، اما این آقا است که باید ما را از داخل آب عبور بدهد.» بعد گفت: «من نه به آموزش تکیه می کنم، نه به تجهیزات...» عملیات که

شروع شد، اولین گروهان غواص که به ساحل فساو رسید و حضورش را در خط دشمن اعلام کرد، همین قاسم تازی که بود. از پشت بی سیم می گفت: «مرتضی! مرتضی! فرمانده تیپ دشمن را گرفته ام؛ چه کارش کنم؟»^۱

ب) بزرگداشت مکان ها و زمان ها

یکی دیگر از جلوه های یاد امام عصر علیه السلام، بزرگداشت زمان ها و مکان های منسوب به ایشان است. شهدا همواره به یاد امام غایبشان بودند و این یادکرد، در روزها و ایام خاصی بیشتر جلوه نمایی می کرد.

زمان هایی مانند: اعیاد، شب های قدر، روزهای جمعه، نیمه شعبان، نهم ربیع الاول و شب های عملیات، یاد و نام زیبای امام زمان علیه السلام بیشتر بر سر زبان ها می افتاد.

هم چنین مکان هایی که منسوب به امام زمان علیه السلام است، همواره مورد توجه رزمنده ها بود. آنان در مکان هایی که منسوب به امام زمان علیه السلام بود، حاضر می شدند و با خواندن زیارت آن حضرت و خواندن دعاهایی مانند: ندبه، عهد، فرج و... یاد حضرت را در دل خود و در بین جامعه، طنین انداز می کردند.

۱. سید حسن منتظرین، هنر اهل بیت علیهم السلام، ص ۴۰۰.

درباره «شهید مصطفی ردانی پور» نقل شده:

او هر هفته سه‌شنبه شب، با پای پیاده عازم جمکران می‌شد.

در راه، سیمای نورانی او از اشک چشمانش برق می‌زد.^۱

سردار علی مسجدیان درباره «شهید محمد رضا تورجی زاده» می‌گوید:

روزی به محمد گفتم: باید معاون گردان شوی. قبول نمی‌کرد.

با اصرار من گفت: «به شرطی که سه‌شنبه‌ها تا عصر چهارشنبه، با

من کاری نداشته باشی.» با تعجب گفتم: چطور؟ با خنده گفت:

«جان آقای مسجدی، نپرس!» قبول کردم و محمد، معاون گردان

شد. مدیریت محمد خیلی خوب بود. مدتی بعد، دوباره محمد را

صدا کردم و گفتم: باید مسئول گردان بشی. رفت یکی از دوستان

را واسطه کرد که من این کار را نکنم. گفتم: اگه مسئولیت نگیری،

باید از گردان بری. کمی فکر کرد و گفت: «قبول می‌کنم، اما با

همان شرط قبلی.» گفتم: صبر کن ببینم! یعنی چی که تو باید

شرط بگذاری؟ اصلاً بگو ببینم بعضی هفته‌ها که نیستی کجا

می‌ری؟ اصرار می‌کرد که نگوید. من هم اصرار می‌کردم که باید

بگویی کجا می‌ری؟ بالأخره گفت: «حاجی! تا زنده هستم به

کسی نگو. من سه‌شنبه‌ها از این جا می‌رم مسجد جمکران و تا

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، وصال، ص ۱۷۷.

عصر چهارشنبه برمی‌گردم.» با تعجب نگاهش می‌کردم. چیزی نگفتم. بعدها فهمیدم مسیر نُهصد کیلومتری دارخوئین تا جمکران را می‌رود و بعد از خواندن نماز امام زمان علیه السلام برمی‌گردد. یک بار همراهش رفتم. نیمه‌های شب برای خوردن آب بلند شدم؛ نگاهی به محمد انداختم. سرش به شیشه بود و مشغول خواندن نافله بود. قطرات اشک از چشمانش جاری بود. در مسیر برگشت، با او صحبت می‌کردم. می‌گفت: «یک بار چهارده بار ماشین عوض کردم تا به جمکران رسیدم! بعد هم نماز خواندم و سریع برگشتم.»^۱

یکی از دوستان «شهید مهندس مصطفی ابراهیمی مجد» نقل کرده:

در زمان جنگ، هرگاه در اهواز مصطفی را نمی‌یافتم، به مزار علی بن مهزیار می‌رفتم و مطمئن بودم که آن جاست؛ به‌خصوص شب‌های چهارشنبه اصرار داشت که اگر کاری نباشد، حتماً به زیارت مرقد آن یار امام زمان علیه السلام برود. یکی از شب‌ها، به ستاد جنگ‌های نامنظم آمده و با حالت آمرانه‌ای به من گفت: «احمد! بیا برویم.» و همراهش به مزار علی بن مهزیار رفتم. پس از زیارت، من زودتر بیرون آمدم، اما هرچه صبر کردم مصطفی نیامد. داخل شدم؛ دیدم مانند کودکی که پس از مدت‌ها مادرش را پیدا کرده، گرد ضریح می‌چرخد و آن را می‌بوید و می‌بوسد.

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، یا زهره، ص ۸۴.

رفتارش خیلی عاشقانه بود. عشق او به امام زمان علیه السلام، خیلی بیشتر از پیش بود. من او را ده سال بود که می‌شناختم، ولی در این ماه‌های اخیر خیلی متفاوت بود؛ خیلی زلال شده بود.^۱

درباره «شهید حشمت‌الله امینی» گفته شده: «همیشه زائر حرم احمد بن اسحاق رضی الله عنه، نماینده امام زمان علیه السلام [که در سرپل ذهاب مدفون است] بود.»^۲

حاج آقا حسین زاده، امام جمعه سرپل ذهاب، در خواب می‌بیند که حضرت بقیه‌الله علیه السلام کنار مرقد احمد بن اسحاق در حال آب و جاروی قبری است و مقام معظم رهبری جلو می‌روند و می‌خواهند جارو را از دست آقا بگیرند. حضرت بقیه‌الله علیه السلام می‌فرمایند: «نه، این یکی را خودم جارو می‌زنم. امشب مهمان عزیزی دارم.»

او منتظر بود تا ببیند این مهمان که برای مولا عزیز است، چه کسی است؟ و بعد خبر تشیع پیکر شهید را می‌شنود. مردم، پیکر شهید حشمت‌الله امینی را تشیع می‌کنند و دقیقاً همان‌جا به خاک می‌سپارند. تا زمان تدفین پیکر شهید، حاج آقا حسین زاده سکوت کرده بود. وقتی می‌بیند که این شهید، دقیقاً همان‌جایی که در خواب دیده بود، دفن می‌شود، فریاد برمی‌آورد و با گریه، رؤیای صادق خود را تعریف می‌کند.^۳

۱. سید حسن منتظرین، هنر/اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۹۵.

۲. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، وصال، ص ۱۳۳.

۳. همان، ص ۱۳۷.

ج) خواندن نماز امام زمان علیه السلام

یکی دیگر از جلوه‌های یاد امام زمان علیه السلام، خواندن نماز آن حضرت است که کیفیت خواندن آن در کتب ادعیه آمده است. رزمنده‌ها معمولاً با این نماز، انس و الفت خاصی داشتند و با یاد امامشان، این نماز را اقامه می‌کردند.

یکی از دوستان «شهید نوروز علی امیر فخریان» نقل می‌کند:

در منطقه شوش دانیال با هم بودیم. گاهی برای حراست از خط مقدم و گاهی برای پشتیبانی نیروها، وارد عمل می‌شدیم. نوروز علی در بین ما بی‌نظیر بود. هر شب، نماز آقا امام زمان علیه السلام را می‌خواند. یک روز از او پرسیدم: چطور می‌توانیم راه امام حسین علیه السلام را ادامه بدهیم؟ حرف دل خود را به من زد و گفت: «راه حسین، همان راهی است که امام انتخاب کرده.»^۱

یکی از هم‌زمان «شهید محمد بروجردی» نقل می‌کند:

جلسه‌ای داشتیم. وقتی از جلسه برگشتیم، شهید بروجردی به اتاق نقشه رفت و شروع به بررسی کرد. شب بود و بیرون، در تاریکی فرو رفته بود. ساعت دوی نیمه‌شب بود. می‌خواستیم عملیات کنیم. قرار بود اول پایگاه را بزنیم؛ بعد، از آن‌جا عملیات را شروع کنیم. جلسه هم برای همین تشکیل شده بود. با برادران

۱. سیده‌فهیمة میرسید، حدیث شهود، ص ۴۳.

ارتشی تبادل نظر می‌کردیم و می‌خواستیم برای پایگاه، محل مناسبی پیدا کنیم. بعد از مدتی گفت‌وگو، هنوز به نتیجه‌ای نرسیده بودیم. باید هر چه زودتر محل پایگاه مشخص می‌شد، وگرنه فرصت از دست می‌رفت و شاید تا مدت‌ها نمی‌توانستیم عملیات کنیم.

چند روزی می‌شد که کارمان چندبرابر شده بود و معمولاً تا دیروقت هم ادامه پیدا می‌کرد. خستگی داشت مرا از پای درمی‌آورد. احساس سنگینی می‌کردم. پلک‌هایم سنگین شده بود و فقط به دنبال یک جا به اندازه خوابیدن می‌گشتم تا بتوانم مدتی آرامش پیدا کنم. بروجردی هنوز در اتاق نشسته بود. گوشه‌ای پیدا کردم و به خواب عمیقی فرو رفتم. قبل از نماز صبح، از خواب پریدم. بروجردی آمد توی اتاق، در حالی که چهره‌اش آرامش خاصی پیدا کرده بود و از غم و ناراحتی چند ساعت پیش چیزی در آن نبود. دلم گواهی داد که خبری شده است. رو به من کرد و پرسید: «نماز امام زمان علیه السلام را چطور می‌خوانند؟» با تعجب پرسیدم: حالا چی شده که می‌خواهی نماز امام زمان علیه السلام را بخوانی؟ گفت: «نذر کرده‌ام» و بعد لبخندی زد. گفتم: باید مفاتیح را بیاورم. مفاتیح را آوردم و از روی آن چگونگی نماز را خواندم. نماز را که خواندیم، گفت: «برو هرچه زودتر بچه‌ها را خبر کن!» مطمئن شدم که خبری شده، وگرنه با این سرعت بچه‌ها

را خبر نمی‌کرد. وقتی همه جمع شدند، گفت: «برادران! باید پایگاه را این‌جا بزنیم.» همه تعجب کردند. بروجردی با اطمینان روی نقشه، نقطه‌ای را نشان داد و گفت: «باید پایگاه این‌جا باشد.» فرمانده سپاه سردشت هم آن‌جا بود. رفت طرف نقشه و نقطه‌ای را که بروجردی نشان داده بود، خوب بررسی کرد. بعد در حالی که متعجب بود، لبخندی از رضایت زد و گفت: «بهترین نقطه همین‌جاست؛ درست در همین‌جا. بهتر از این‌جا نمی‌شود!» همه تعجب کرده بودند. دو روز بود که از صبح تا شام بحث می‌کردیم، ولی به نتیجه نمی‌رسیدیم؛ حتی با برادران ارتشی هم جلسه‌ای گذاشته و ساعت‌ها با همدیگر اوضاع منطقه را بررسی کرده بودیم. حالا چطور در مدتی به این کوتاهی، بروجردی توانسته بود بهترین نقطه را برای پایگاه پیدا کند؟ یکی یکی آن منطقه را بررسی می‌کردیم. همه می‌گفتند: بهترین نقطه همین‌جاست و باید پایگاه را همین‌جا زد.

رفتم سراغ برادر بروجردی که گوشه‌ای نشسته بود و رفته بود توی فکر. چهره‌اش خسته نشان می‌داد. کار سنگین این یکی - دو روز و کم‌خوابی‌های این مدت خسته‌اش کرده بود. با این‌که چشم‌هایش از بی‌خوابی قرمز شده بودند، ولی انگار می‌درخشیدند و شادمانی می‌کردند. پهلوی او نشستم. دلم می‌خواست هرچه زودتر بفهمم جریان از چه قرار است. گفتم:

چطور شد محلی به این خوبی را پیدا کردی؟ الان چند روز است که هرچه جلسه می‌گذاریم و بحث می‌کنیم، به جایی نمی‌رسیم. در حالی که لبخند می‌زد، گفت: «راستش، پیدا کردن محل این پایگاه، کار من نبود.» بعد در حالی که با نگاهی عمیق به نقشه بزرگ روی دیوار می‌نگریست، ادامه داد: «شب، قبل از خواب توسل جستیم به وجود مقدس امام زمان علیه السلام و گفتم: ما دیگر کاری از دستان بر نمی‌آید و فرمان به جایی قد نمی‌دهد؛ خودت کمکمان کن! بعد پلک‌هایم سنگین شد و با خودم نذر کردم که اگر این مشکل حل شود، به شکرانه آن، نماز امام زمان علیه السلام بخوانم. بعد خستگی امانم نداد و همان‌جا روی نقشه به خواب رفتم. تازه خوابیده بودم که دیدم آقای آمد توی اتاق. خوب صورتش را به یاد نمی‌آورم، ولی انگار مدت‌ها بود که او را می‌شناختم؛ انگار خیلی وقت بود که با او آشنایی داشتم. آمد و گفت: «این‌جا را پایگاه بزنید؛ این‌جا محل خوبی است»، و با دست روی نقشه را نشان داد. به نقشه نگاه کردم و محلی را که آن آقا نشان می‌داد، به خاطر سپردم. از خواب پریدم، دیدم هیچ‌کس آن‌جا نیست. بلند شدم و آمدم نقشه را نگاه کردم. تعجب کردم. اصلاً به فکرم نرسیده بود که در این ارتفاع پایگاه بزنیم.»^۱

وفای به عهد

تجدید عهد و پیمان، وظیفه دیگر منتظران است که با انجام این وظیفه، مراتب ارادت و سرسپردگی خود را به امام زمان علیه السلام، نشان می‌دهند. یکی از راه‌های تجدید این عهد و پیمان زیبا، خواندن «دعای عهد» است که به فرموده امام صادق علیه السلام: «هرکس چهل صباح این دعا را بخواند، از یاوران حضرت قائم خواهد بود.»^۱

در فرازی از این میثاق‌نامه زیبا آمده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَجَدُّ لَهُ فِي صَبِيحَةِ هَذَا الْيَوْمِ وَمَا عِشْتُ بِهِ فِي
أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُقْبَى لَأَحُولُ عَنْهَا وَلَأُزُولُ
أَبَدًا! ^۲ خداوندا! من در بامداد امروز و در هر بامداد زندگی‌ام، عهد
و پیمان خود را با امام خویش تجدید می‌کنم، بیعت او را به گردن
می‌گیرم و هیچ‌گاه آن را از نظر دور نمی‌دارم و از یاد نمی‌برم.

در روایات متعددی، معصومان علیهم السلام از ما خواسته‌اند که همواره با امام زمان خود، تجدید عهد و بیعت کنیم. این روایات نشان‌دهنده اهمیت پیوند دائمی شیعیان با مقام ولایت و حجت خداست. اگر این عهد و پیمان به خوبی انجام شود، بسیاری از مشکلات جامعه برطرف می‌شود. امام زمان علیه السلام نیز از ما همین درخواست را دارند:

۱. محمد ابن جعفر، المزار الکبیر، ص ۶۶۴.

۲. همان، ص ۶۶۴.

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ
فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ
السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا؛^۱ اگر شیعیان ما، که خداوند بر انجسام طاعت،
موفقشان بدارد، در وفا کردن به عهد ما همدل بودند، ملاقات ما از
آنها به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار همراه با معرفت ما، به
سوی آنها می شتافت.

شهدا با درک صحیحی که از وضعیت زمان خود داشتند، با امام خود عهد
کرده بودند که تا آخرین لحظات عمرشان، در راه یاری امامشان ثابت قدم
باشند. آنان با حضور در جبهه ها و خالی نگذاشتن میدان نبرد، عملاً
وفاداری خود را به امام زمانشان اعلام کردند.

یکی از هم زمان «شهید شیخ محمدحسن شریف قنوتی»، که نخستین
روحانی شهید هشت سال دفاع مقدس به شمار می آید، نقل می کند:

فکر و ذکر او، لقاءالله و تمنای دایمی او، شهادت بود. همیشه
در لباس روحانیت بود؛ حتی در نبردهای خیابانی خرمشهر با عبا
و قبا و عمامه ظاهر می شد. روزی به او گفتم: حاج آقای شریف!
این لباس و این عمامه، در نبردها جانتان را به خطر می اندازد. با
تبسم پاسخ داد: «با خدا و امام زمان خود، عهدی بسته ام که در
لباس پیامبر شهید شوم و همین لباس، کفنم گردد.»^۲

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

۲. محمد باقر حیدری کاشانی، نسل طوفان، ص ۴۵.

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ
فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ
السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا! ^۱ اگر شیعیان ما، که خداوند بر انجام طاعت،
موفقشان بدارد، در وفا کردن به عهد ما هم دل بودند، ملاقات ما از
آنها به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار همراه با معرفت ما، به
سوی آنها می شتافت.

شهدا با درک صحیحی که از وضعیت زمان خود داشتند، با امام خود عهد
کرده بودند که تا آخرین لحظات عمرشان، در راه یاری امامشان ثابت قدم
باشند. آنان با حضور در جبهه ها و خالی نگذاشتن میدان نبرد، عملاً
وفاداری خود را به امام زمانشان اعلام کردند.

یکی از هم زمان «شهید شیخ محمدحسن شریف قنوتی»، که نخستین
روحانی شهید هشت سال دفاع مقدس به شمار می آید، نقل می کند:

فکر و ذکر او، لقاء الله و تمنای دایمی او، شهادت بود. همیشه
در لباس روحانیت بود؛ حتی در نبردهای خیابانی خرمشهر با عبا
و قبا و عمامه ظاهر می شد. روزی به او گفتم: حاج آقای شریف!
این لباس و این عمامه، در نبردها جانتان را به خطر می اندازد. با
تبسم پاسخ داد: «با خدا و امام زمان خود، عهدی بسته ام که در
لباس پیامبر شهید شوم و همین لباس، کفنم گردد.» ^۲

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

۲. محمد باقر حیدری کاشانی، نسل طوفان، ص ۴۵.

فصل دوم: شهدا؛ بهترین الگو برای مهدی یاوران

اگر قیامی بخواهد به تمامی اهدافش برسد، علاوه بر فرماندهای زبده و برنامه‌ای جامع، نیازمند یارانی ویژه است. قیام امام زمان عجله تعالی فرجه نیز به دلیل گستردگی و اهمیت آن، از این قانون مستثنا نیست و نیازمند یارانی با ویژگی‌های خاص است؛ یارانی که با همکاری آنان، نظام بشری رنگ و بوی دیگری به خود می‌گیرد؛ یارانی که امام زمان عجله تعالی فرجه بتواند به آن‌ها اعتماد داشته باشد؛ یارانی که کاردان و لایق باشند و بتوانند پا به رکاب امام عصر عجله تعالی فرجه باشند.

در منابع روایی، به ویژگی‌های یاران امام زمان عجله تعالی فرجه اشاره شده، که برخی از آن‌ها عبارتند از: تقوا، شناخت خداوند، معرفت امام زمان عجله تعالی فرجه، شجاعت، شهامت، شهادت‌طلبی، قدرتمندی، صلابت و استواری، عبادت و تهجد شبانه، تلاش روزانه، ساده‌زیستی، هم‌دلی و

گفتنی است، ما باید در این ویژگی‌ها تفکر کرده و خودمان را با آن‌ها محک بزنیم. با میزان انطباق خودمان با این ویژگی‌ها، می‌فهمیم در مبارزه جهانی حق علیه باطل، چه جایگاهی داریم. آیا ما نیز در خیل سپاه حضرت هستیم، یا - خدای ناکرده - مقابل ایشان، صف می‌کشیم؟!

برخی گمان می‌کنند، ویژگی‌هایی که برای یاران حضرت بیان شده، کاملاً استثنایی‌اند؛ اگر در روایات آمده: «رجال کان قلوبهم زیر الحديد»؛^۱ مردانی که قلب‌هایشان چون پاره‌های آهن است، یا این‌که: «اعطی الرجل منکم قوه اربعین رجلاً»؛^۲ هر مرد از آن‌ها، قوت چهل مرد را دارند، یا روایاتی که از مناجات‌های خالصانه در دل شب‌ها و جنگیدن شجاعانه در روزها خبر می‌دهند، همه این‌ها را کسی نمی‌تواند دارا باشد؛ به‌ویژه در این مقطع زمانی که مردم غرق مادیات شده‌اند و هرکسی به فکر منافع شخصی است.

این تفکر، صحیح نیست و کسانی که دوست دارند جزء یاران امام زمان علیه السلام باشند، هرگز نباید این اندیشه غلط را در دل خود جای دهند. اگر کسی می‌خواهد جزء یاران آن حضرت باشد و ویژگی‌های آن دلاورمردان را به دست بیاورد، می‌تواند از سیره عملی شهدا الگوگیری کند، چراکه شهدا دارای تمامی این ویژگی‌ها بودند؛ کسانی که با شنیدن ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام علیه السلام پروانه‌وار گرد شمع وجودش جمع شدند و با تمام وجود از انقلاب اسلامی، که زمینه‌ساز قیام و انقلاب امام زمان علیه السلام است، دفاع کردند، که در واقع امام زمان علیه السلام را یاری کردند.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۹۴.

اگر از تقوای یاران امام زمان علیه السلام سخن به میان می‌آید، می‌توان به گناه‌گریزی شهدا اشاره کرد که با دوری از گناه، در خیمه سبز انتظار گام نهادند.

اگر در روایات، از خداباوری یاران امام زمان علیه السلام گفته شده، شهدا در این زمینه بهترین الگو هستند، چراکه ایمان راسخ آنان به خداوند، با تار و پود وجودشان عجین شده بود.

اگر این‌طور بیان شده که روحیه شهادت‌طلبی در یاران ویژه امام زمان علیه السلام موج می‌زند، می‌توان به روحیه شهادت‌طلبی رزمندگان هشت سال دفاع مقدس اشاره کرد که چگونه برای رسیدن به این فیض عظیم، بی‌قراری می‌کردند و در شب‌های عملیات، سر از پا نمی‌شناختند.

برای آشنایی بیشتر با برخی ویژگی‌های یاران امام زمان علیه السلام و پای‌بندی شهدا به آن‌ها، به بیان برخی از این ویژگی‌ها می‌پردازیم.

شناخت و اطاعت خدا

انسان‌ها به طور فطری، میل به خداشناسی دارند و زمانی به کمال می‌رسند که این نیاز فطری به خوبی پاسخ داده شود. با شناخت خداوند، انسان در مسیر بندگی و عبودیت قرار می‌گیرد، و در این صورت می‌تواند مدال بندگی را در دل خود جای دهد.

البته ذات مقدس خداوند قابل شناخت نیست، چراکه خداوند نامحدود و انسان محدود است؛ به عبارت دیگر، موجود محدود (انسان) نمی‌تواند بر موجود نامحدود (خداوند) احاطه علمی داشته باشد. امام سجاده علیه السلام می‌فرمایند: «عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إدْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ»؛^۱ خردها از رسیدن به کنه جمال تو درمانده‌اند.

برای دستیابی به برخی اوصاف و ویژگی‌های خداوند، راه‌های متعددی در کتب اعتقادی بیان شده است. متون ادعیه و روایات، یکی از راه‌های خداشناسی را شناخت اولیای الهی، به‌خصوص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و هم‌چنین امامان معصوم علیهم السلام معرفی کرده‌اند.

روزی امام حسین علیه السلام در میان اصحاب فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ
فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ
فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَبْنَا رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ
مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛^۲ ای مردم!
خداوند مردم را آفرید تا او را بشناسند. وقتی شناختند او را
می‌پرستند؛ وقتی او را پرستیدند از پرستش دیگران دست
می‌کشند. مردی عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم

۱. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۵۰.

۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۹.

فدایت! معنای معرفت خدا چیست؟ فرمود: همان معرفت و شناخت به امامی است که خداوند، اطاعتش را بر مردم هر دوره‌ای واجب کرده است.

یاران امام زمان علیه السلام شناخت عمیقی به خداوند دارند. از امام علی علیه السلام روایت شده است:

رجال عرفوا الله حق معرفته و هم انصار المهدی فی آخر الزمان؛^۱ مردانی که خدا را به حق شناخته‌اند؛ آن‌ها یاوران مهدی در آخرالزمانند.

آنان چون به شناخت خداوند، اعتقادی کامل داشته و آگاهانه آن را به دست آورده‌اند، تمامی مشکلات را پشت سر می‌نهند و هیچ چیز نمی‌تواند آنان را از مسیری که انتخاب کرده‌اند، بازدارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ؛^۲ آن‌ها مردانی‌اند که دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن است؛ هیچ‌گونه تردیدی در آن‌ها راه ندارد و در اعتقادشان به خدا، از صخره و سنگ محکم‌ترند.

۱. شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

شهادت، غرق در شناخت و معرفت خداوند بودند؛ اگر پیروز می‌شدند، پیروزی‌شان را هدیه‌ای از جانب خدا می‌دانستند، و اگر شکست می‌خوردند باز هم تسلیم تقدیر الهی بودند. خداوند عملیات کربلای چهار را که در آن بسیاری به شهادت رسیدند، با خدای عملیات کربلای پنج که بسیار موفقیت‌آمیز بود، یکی می‌دانستند. خدایی را که خرمشهرشان را آزاد کرد، همان خدایی می‌دانستند که مهران را از دستشان خارج کرد و بازگرداند.

«شهید حسین خرازی» در شب عملیات والفجر هشت، در جمع شیرمردان غواص و تکاوران خط‌شکن، این‌گونه سخن می‌گوید:

کمربندهایتان را محکم کنید، بند پوتین‌هایتان را محکم ببندید و اسلحه‌هایتان را آماده سازید! برادران! جنگ بدون تلفات، زخمی و شهید اصلاً معنا ندارد. در جنگ، خستگی، تشنگی، گرسنگی و... یک واقعیت است. بدانید هرچه هست، از جانب خداست. به انسان‌های مؤمن اگر مصیبتی برسد، آن را از جانب خدا می‌دانند. برادرانی که در جمع ما هستند و قبلاً زخمی شده‌اند، می‌دانند برای مؤمن زخم برداشتن در جنگ، هیچ احساس درد و ناراحتی ندارد، چون این مصیبت از جانب خداست.^۱

۱. محمد باقر حیدری کاشانی، نسل طوفان، ص ۲۴.

شهدا در وصیت‌نامه‌شان، عاشقانه با خدا راز و نیاز کرده و از آتش درون خود، که بر اثر شناخت و معرفت خداوند شعله‌ور بود، دم می‌زدند. به یقین، سرّی در متن این وصیت‌نامه‌ها نهفته است که امام شهیدان، همواره به خواندن آن‌ها تأکید می‌کردند:

این وصیت‌نامه‌هایی که این عزیزان می‌نویسند، مطالعه کنید. پنجاه سال عبادت کردید و خدا قبول کند! یک روز هم یکی از این وصیت‌نامه‌ها را بگیرید و مطالعه کنید و فکر کنید.^۱

مقام معظم رهبری نیز در این باره می‌فرمایند:

این‌که شما دیدید امام فرمودند: «وصیت‌نامه‌های این جوانان را بخوانید»، من حدسم این است البته در این مورد چیزی از امام نشنیدم که این یک توصیه خشک و خالی نبود. امام آن وصیت‌نامه‌ها را خوانده بودند و آن گلوله‌های آتشین در قلب مبارکشان اثر گذاشته بود و می‌خواستند دیگران هم از آن بی‌بهره نمانند. کما این‌که خود من در طول سال‌های جنگ و بعد از آن تا امروز، بحمدالله با این وصیت‌نامه‌ها تا حدودی انس داشته‌ام و دارم و دیده‌ام برخی از این وصیت‌نامه‌ها چطور حاکی از روح عرفان است.^۲

۱. صحیفه/امام، ج ۱۴، ص ۴۹۱.

۲. بیانات معظم‌له (۸/۱۰/۸۷)؛ به نقل از: گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، پنجاه سال عبادت،

دلیل این همه تأکید بزرگان بر خواندن وصیت‌نامه‌ها، وجود جملات عارفانه‌ای است که تدبر در محتوایشان، بسیار مفید و کارساز است، چراکه شهدا عارف بوده و راه صدساله را یک‌شبه طی کرده‌اند. این شهدا که بیشترشان جوان و یا نوجوان بودند و شاید برخی از آن‌ها سواد چندانی هم نداشتند و حتی به خاطر سواد کم، خطشان به سختی خوانده می‌شد، وقتی وصیت‌نامه می‌نویسند، همانند پیر سالک سخن می‌گویند.

از دلایل غنای وصیت‌نامه‌های شهدا، این است که آنان به واسطه رعایت مسائل اخلاقی، به مقامات معنوی بالایی رسیده بودند. آن‌ها هم‌چنین، وصیت‌نامه‌ها را غالباً در زمان‌های عرفانی و حساسی، مانند شب‌های عملیات می‌نوشتند؛ زمان‌هایی که رابطه معنوی عمیقی بین آنان و خداوند ایجاد شده بود. در این بخش، به برخی از این وصیت‌نامه‌های عارفانه اشاره می‌شود.

«شهید عباس پاینده» در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

ای کاش هزاران جان می‌داشتم و در راه تو می‌دادم! یک جان در مقابل این همه نعمت و عظمت جلال تو، چه چیز ناقابلی است! خدایا! گاهی اوقات اشک در چشمانم حلقه می‌زند، بغض گلویم را می‌فشارد و درد، سرم را اذیت می‌کند، و همه این ناراحتی‌ها فقط از این است که می‌ترسم به خاطر سنگینی گناهانم، نتوانم به سوی تو پرواز کنم. خدای من! دوست دارم چون شمعی بسوزم و محفل عاشقان را روشن نگه دارم.^۱

«شهید حسن غفاری» که فقط هفده سال دارد، این طور عارفانه دست به قلم می شود:

به نام او که همه چیزم اوست. به نام او که زندگی ام در جهت اوست. به نام او که زنده به اویم. به نام او که از اویم. زنده بودن به خاطر اوست. بودنم از اوست. رفتنم از اوست. یادم اوست. جانم اوست. معشوقم اوست. معبودم اوست. مقصودم اوست. مرادم اوست. احساسش می کنم با ذره ذره وجودم. با تمام سلول هایم احساسش می کنم، اما بیانش نتوانم کرد.^۱

«شهید محمود اخباری» نیز این گونه با معشوقش نجوا می کند:

خداوندا! تو همان باغبانی هستی که به گل های باغ رسیدگی می کند و مانع از رسیدن آفت و بلا به آنها می شود و من گلی هستم که پشت دیوار باغ تو روییده ام و آفت و بلا مرا محاصره کرده اند تا مرا بخشکانند. خدای من! نظری هم بر این خارِ پشت باغ بینداز که من فقط در انتظار توأم تا به من نظر کنی، چون تو بر هر چیز و هر کس توانایی.^۲

«شهید احمد دادستان» نیز این گونه می گوید:

۱. علی رضا صداقت، برای هم کلاسی هایم، دفتر اول، ص ۱۹.

۲. طیبه فرد، معمای حضور، ص ۱۱.

خداوندا! وجود مرا برای لقای خود و رساندن عاشق به
معشوق، آماده ساز که من فوض عظیم رستگاری را فقط در
لقاءالله یافتم و با تمامی وجود، این رسیدن و یافتن را شهادت در
راه تو دیدم.^۱

«شهید حبیب الله زمانی» در بخشی از وصیت نامه اش می نویسد:

بار پروردگارا! از دوری تو سخت دلم گرفته و کسل هستم و
آرزوی دیدار تو دنیا را سخت و تنگ و تار نموده و قدرت فکر
کردن را از من گرفته است... بارالها! وقتی با تو آشنا شدم، از
خلق جدا گشتم و در دو جهان شیدا شدم. نهان بودم و پیدا شدم.^۲

«شهید سید مسعود سیدی» در وصیت نامه اش می نویسد:

خدایا! تو به انسان گفتی که اگر بخواهی می توانی آن چنان
اوج بگیری و به معراج بیایی که با من ملاقات کنی. من این
عظمت و این معراج و این شکوه خیره کننده و دیوانه کننده را با
چشمانم دیدم.^۳

«شهید مراد علی علایی کنده» که فقط سیزده سال سن دارد، در
وصیت نامه اش می نویسد:

۱. همان، ص ۵۰.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. محمد خامه یار، هزار حنجره آواز، ص ۲۷.

ای خدای من! تو را ستایش می‌کنم، آن‌گونه که پیامبران به
درگاهت حمد و ثنا می‌کردند و تو را با تمام وجود پرستش
می‌کنم. ای خدا و ای رحیم! من تو را آن‌چنان که هستی و
آن‌گونه که سزاوار آنی، ستایش می‌کنم.^۱

باید گوش جانمان را میهمان مناجات‌های عارفانه و عاشقانه «شهیددکتر
چمران» کنیم:

خدایا! من کوچکم، ضعیفم، ناچیزم، پرکاهی در مقابل
طوفان‌ها هستم. به من دیده‌ای عبرت‌بین ده تا ناچیزی خود را
بینم و عظمت و جلال تو را به راستی بفهمم و به درستی تسبیح
کنم!... خدایا! خوش دارم گم‌نام و تنها باشم تا در غوغای
کشمکش‌های پوچ مدفون نشوم.^۲

البته این نوشته‌ها که نشان‌دهنده شناخت عمیق شهدا از خداوند است،
جلوه‌ای از حالات عارفانه آن سالکان به‌حق‌پیوسته است و بخش عظیمی
از حالات عارفانه آنان، در رفتار و برخوردهای اجتماعی‌شان، ظهور و
بروز پیدا کرده است؛ به عبارت دیگر، آنان در عمل، شناخت خود از
خداوند را به نمایش گذاشتند، و از این حیث نیز می‌توانند اسوه‌ها و
الگوهای مناسبی برای منتظران باشند.

۱. علی‌رضا صداقت، برای هم‌کلاسی‌هایم، دفتر اول، ص ۲۰.

۲. عیسی جمالی، سردار خوبی‌ها، ص ۲۱.

درباره «شهید صیاد شیرازی» نقل شده است:

اوایل جنگ بود. در جلسه‌ای، بنی‌صدر بدون «بسم‌الله» شروع کرد به حرف زدن. نوبت که به صیاد رسید، به نشانه اعتراض به بنی‌صدر که آن زمان فرمانده کل قوا بود گفت: «من در جلسه‌ای که اولین سخنرانش، بی‌آن‌که نامی از خدا ببرد حرف بزند، هیچ سخنی نمی‌گویم.»^۱

درباره «حاج احمد متوسلیان» نیز این‌طور نقل شده:

حوالی ظهر روز سوم خرداد سال ۱۳۶۱، ایشان فاتحانه وارد خرمشهر شد و خبر پیروزی و آزادی شهر را به وسیله بی‌سیم اعلام کرد. عصر همان روز، با قیافه‌ای سر تا پا خاکی و با چشم‌هایی که از شدت بی‌خوابی، پف کرده بود، در جمع رزمندگان حاضر شد و سخنرانی کرد: «بچه‌ها! به‌الله قسم، معجزه بود. بروید خدا را شکر کنید که چنین محبتی به ما کرد! یک وقت نگوئید ما شکستشان دادیم، ما شهید شدیم، ما شهر را آزاد کردیم؛ این خدا بود که هدایمان کرد. این خدا بود که شهر را آزاد کرد.»^۲

۱. مسلم عباسپور، صدها خاطره، مجله/امان، ش ۳۵، ص ۱۳.

۲. محمد باقر حیدری کاشانی، نسل طوفان، ص ۲۱.

این که امام خمینی رحمه الله در وصف رشادت رزمنده‌ها در فتح خرمشهر فرمودند: «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، نشان‌دهنده بینش عمیق امام و بسیجیان درباره خداوند است که رزمندگان دلاور، با بهره‌برداری از آن بینش عمیق، به مقامات معنوی بالایی دست پیدا کرده بودند.

زاهدان شب و شیران روز

مناجات با خدا در نیمه‌های شب، برای کسانی که دلشان به عشق معشوق واقعی می‌تپد، بسیار لذت‌بخش است. تنها کسانی می‌توانند این لذت را درک کنند که دلشان را سرشار از شناخت و محبت خداوند کرده و قطرات محبت‌آمیز عشق پروردگار را به ریشه جان خود رسانده‌اند. اهمیت شب‌زنده‌داری به گونه‌ای است که به جرئت می‌توان گفت، رمز موفقیت تمام اولیای الهی و مردان صالح و ربانی، شب‌زنده‌داری بوده است.

بی‌شک، اتفاقاتی که در شب و روز رخ می‌دهند، نقش بسیار مهمی در ساختار شخصیت انسان دارند، و اگر کسی اهل شب‌زنده‌داری نباشد، به خوبی نمی‌تواند در رویارویی با حوادث و پیش‌آمدهای زندگی موفق باشد؛ به همین دلیل، در فرهنگ اسلامی به تهجد و سحرخیزی، سفارش فوق‌العاده‌ای شده است.

روایاتی که به سبک زندگی امام عصر علیه السلام اشاره دارند، یکی از برنامه‌های مهم حضرت را شب‌زنده‌داری بیان کرده‌اند.

امام کاظم علیه السلام فرمودند:

يَعْتَادُهُ مَعَ سُمُرَتِهِ صُفْرَةٌ مِنْ سَهَرِ اللَّيْلِ بِأَيِّ مَنْ لَيْلَهُ يَرْعَى
النُّجُومَ سَاجِدًا وَرَاكِعًا؛^۱ مهدی بر اثر تهجد و شب‌زنده‌داری،
رنگش به زردی متمایل است. پدرم فدای کسی باد که شب‌ها در
حال سجده و رکوع است و طلوع و غروب ستارگان را مراعات
می‌کند!

یاران واقعی امام عصر علیه السلام نیز خود را به تهجد و شب‌زنده‌داری خو
داده‌اند، به طوری که در پرتو شب‌زنده‌داری، قدرت روحی خاصی پیدا
کرده و به واسطه آن با موانع بر سر راهشان، مقابله می‌کنند.

امام صادق علیه السلام در توصیف شب‌زنده‌داری یاران امام عصر علیه السلام فرمودند:

رِجَالٌ لَا يَتَنَامُونَ اللَّيْلَ، لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَوَاتِهِمْ كَدَوِيٍّ
النَّخْلِ، يَبْتَئُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ؛^۲ آنان مردانی هستند که شب‌ها
نمی‌خوابند و زمزمه نمازشان چون نغمه زنبوران از کندو به
گوش می‌رسد. آن‌ها شب‌ها را با شب‌زنده‌داری سپری می‌کنند.

رزمنده‌ها به مناجات با پروردگار در دل شب، خو گرفته بودند. همواره
دوست داشتند وقت شب فرا رسد و تاریکی شب بین آنان و اطرافیانشان
پرده‌ای ایجاد کند تا با معشوق حقیقی، خلوت نمایند و گرد و غبار دنیا و
جلوه‌های مادی را از دیواره‌های خانه دلشان دور کنند.

۱. علی بن موسی بن طاووس، فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۲۰۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

شهید همت درباره تهجد و سحرخیزی «شهید محمد بروجردی» می گوید:

حداقل تا آنجا که من با حاج آقا بودم، نماز شب و دعای
کمیلشان ترک نمی شد؛ البته با حالت خاص خودش... این اواخر
که شنیده بود وقت مناسب دعای کمیل، نیمه شب است، دیگر
دعای کمیل را در اوقات عادی اوایل شب نمی خواند و در
نیمه های شب بلند می شد.^۱

آنان آنقدر عاشق نماز شب و راز و نیاز با پروردگارشان بودند که حتی
فعالیت های سخت و طاقت فرسای نظامی نیز نمی توانست مانعی باشد تا
آنان را از شیرینی عبادت دور کند.

یکی از هم‌زمان «شهید حمید الله یاری» نقل می کند:

هر روز صبح زود، برای شناسایی به مناطق عملیاتی می رفتیم
و شب دیروقت باز می گشتیم، ولی برخلاف اکثر افراد که از فرط
خستگی برای استراحت به رخت خواب می رفتند، وی و تعدادی
دیگر به شب زنده داری می پرداختند. در بسیاری از موارد هم وقتی
صبح از خواب بر می خاستیم، مشاهده می کردیم به جای کسانی که
وظیفه شستن ظروف و نظافت چادرها را به عهده داشتند، همه
چیز را تمیز و مرتب کرده است.^۲

۱. عباس اسماعیلی، مسیح کردستان، ص ۲۵۸.

۲. یعقوب توکلی، فرهنگ نامه جاودانه های تاریخ، دفتر هشتم، ص ۴۱.

«شهید سید حسن محمدی کیا»، که خود اهل شب‌زنده‌داری بود، در وصیت‌نامه‌اش سفارش می‌کند:

مناجات سحرگاه و نماز شب را فراموش نکنید و در مناجات و راز و نیازتان با پروردگار، دعا به رزمندگان را به خاطر داشته باشید و برای پیروزی رزمندگان و فرج امام زمان علیه السلام دعا کنید.^۱

یکی از هم‌رزمان «شهید محمود کاوه» نقل می‌کند:

از قرارگاه، بی‌سیم زدند. محمود را می‌خواستند. کار فوری داشتند باهاش. یک گوشه دنج پیدایش کردم. داشت نماز می‌خواند. صورتش را گذاشته بود روی خاک‌ها. چند بار صدایش زدم. چیزی نگفت. مثل خودش به سجده افتادم. دهانم را بردم نزدیک گوشش. گفتم: محمود! از قرارگاه خواستنت. چی بگم بهشون؟ چیزی نگفت. نفس‌کشیدنش معلوم بود و تکان خوردن لب‌هایش. گویی، روحش جای دیگری سیر می‌کرد! نیم ساعتی توی همان حال و هوا بود. بعد رفت طرف ارتفاعات بیست‌وپنج، نوزده. سحر نشده خبر شهادتش را آوردند.^۲

۱. همان، دفتر سیزدهم، ج ۱، ص ۶۷۹.

۲. سعید عاکف، سالکان ملک اعظم، ج ۱، ص ۹۶.

اخلاص

«اخلاص» به معنای پاک‌سازی نیت از هر گونه ریا و اهداف غیرالهی است. با داشتن اخلاص است که درخت اعمال انسان‌ها به ثمر می‌نشیند.

بر اساس روایاتی که منتظران را به برخی وظایف، توجه می‌دهند، در دوران سخت و طاقت‌فرسای غیبت، کسانی می‌توانند دین خود را حفظ کنند که اهل اخلاص باشند.

امام حسین علیه السلام از پدر بزرگوارشان درباره وقوع قیام امام زمان علیه السلام پرسیدند؛ حضرت امیر علیه السلام در پاسخ فرمودند:

إِی وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله بِالنُّبُوَّةِ وَ اصْطَفَاهُ عَلَى جَمِیعِ
الْبَرِیَّةِ وَ لَکِنْ بَعْدَ غِیْبَةٍ وَ حِیْرَةٍ فَلَا یَثْبُتُ فِیْهَا عَلَى دِیْنِهِ إِلَّا
الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْیَقِیْنِ الَّذِیْنَ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ
مِثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیْمَانَ وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ؛^۱
قسم به خدایی که محمد را به نبوت برگزید و او را از بین تمام
مخلوقاتش برگزید، چنین خواهد شد، اما بعد از غیبت و
سرگردانی‌ای که در آن زمان هیچ‌کس بر دینش استوار نخواهد
ماند، مگر کسانی که اخلاص داشته باشند.

اخلاص، مراتبی دارد و یاران امام زمان علیه السلام از مراتب والای اخلاص

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۰۴.

برخوردارند. آنان کسانی هستند که با تکیه بر نیروی اخلاص، از سختی‌ها و طوفان‌های سهمگین دوران غیبت عبور کرده‌اند و امام زمان علیه السلام نیز آن‌ها را برای یاری خویش بسیج می‌کند.

امام جواد علیه السلام در تفسیر آیه: ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ به عبدالعظیم حسنی فرمودند:

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ؛^۲
 هنگامی که برای مهدی، ۳۱۳ تن از اهل اخلاص جمع شد،
 خداوند امر او را ظاهر خواهد کرد.

«شهید حسین نادری» در جریان عملیات والفجر ۱۰ زخمی شد و خون از تمام بدنش جاری بود. یکی از رزمندگان می‌خواست عکسی از او بگیرد، اما او با روحیه اخلاص خود از این کار پیش‌گیری کرد و با همان حالت زخمی، سوار ماشین شد و خودش رانندگی کرد و به پشت جبهه حرکت کرد. همیشه توکلش به خدا بود و به خاطر شهامت و تجربه‌ای که داشت، همواره موفق بود. وقتی که رزمندگان می‌گفتند: دشمن، توپ و تانک و هواپیما دارد، می‌گفت: «ما خدا، ائمه و صاحب‌الزمان داریم. ما صاحبی مافوق همه مسائل داریم.»^۳

۱. بقره، آیه ۱۴۸.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸.

۳. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ (استان کرمان)، ج ۱، ص ۶۵۸.

رزمندگان به واسطه تقوایی که داشتند، گوهر گرانبهای اخلاص را نیز به دست آورده بودند. برخی از شهدا آنچنان مخلصانه به وظایف خود عمل می‌کردند که حتی خانواده‌هایشان نمی‌دانستند در جبهه چه مسئولیتی دارند و بعد از زمان شهادتشان مشخص می‌شد که دارای مسئولیت و مقامی بوده‌اند.

«شهید علی اصغر رنجبران» اخلاص فوق‌العاده‌ای داشت و خالصانه و بی‌ادعا کار می‌کرد، به طوری که خانواده وی تنها پس از شهادتش می‌فهمند که او معاون فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ بوده است.^۱ یکی از آثار اخلاص، گمنامی و دوری از شهرت است. یاران مهدی به واسطه اخلاصی که دارند، در اوج گمنامی‌اند، از تشریفات و شهرت به دورند و همانند مردم عادی زندگی می‌کنند؛ به همین دلیل، در بین جامعه ناشناخته‌اند و چه بسا مورد تحقیر و استهزای ستمگران قرار گیرند! البته به واسطه اخلاصی که دارند، در میان مؤمنان مورد احترامند و اهل آسمان، بیشتر آن‌ها را می‌شناسند.

حضرت امیر علیه السلام درباره گمنامی یاران امام زمان علیه السلام می‌فرمایند:

قَوْمٌ أَذِلَّةٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُوْلُونَ وَ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ؛^۲ گروهی که در نظر مستکبران خوار و زبون هستند، در زمین ناشناخته و در آسمان معروفند.

۱. عین‌الله کاوندی، بی‌کرانه‌ها، ص ۱۵۰.

۲. نهج‌البلاغه، ص ۱۴۸.

یاران و بسیجیان امام خمینی علیه السلام نیز در اوج گم‌نامی به سر می‌بردند. در این جا، به برخی نمونه‌ها اشاره می‌شود.

«شهید عباس پاینده» در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

خدایا! دوست دارم که شهیدی گمنام باشم. دوست دارم
دوستانم نه به خاطر من، بلکه به خاطر رضای تو زیر تابوت من
حاضر شوند و به خاطر من گریه نکنند!^۱

برادر «شهید علی اکبر بختیاری» می‌گوید:

مدت‌ها از مسئولیت برادرم در سپاه بی‌خبر بودم. هر وقت از
او درباره مقام و مسئولیتش می‌پرسیدم، پاسخ می‌داد که فقط یک
سرباز ساده امام زمان علیه السلام است. روزی که به اتفاق، به محل
کارش رفتیم، از نوع برخورد دیگران فهمیدم که او مسئولیت
مهمی دارد، ولی هرگز حاضر نیست از آن نام ببرد و یا آن را به
رخ دیگران بکشد. علی‌اکبر علاقه زیادی به خواندن دعای ندبه
داشت. هنگام خواندن دعای ندبه، با صدای بلند «یا مهدی، یا
مهدی» می‌گفت. بارها گفته بود: «تنها آرزوی من ملاقات با امام
زمان علیه السلام است.»^۲

۱. طیبیه فرد، معمای حضور، ص ۲۸.

۲. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ (استان کرمان)، ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۵.

پدر «شهید رضا چراغی» نقل می‌کند:

وقتی او را به عنوان فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ معرفی کردند و از او خواستند به سپاه منطقه ۱۰ تهران برود و حکم فرماندهی‌اش را بگیرد، گفت: «خجالت می‌کشم دنبال این چیزها بروم!»^۱

اخلاص فرماندهان دلاور جنگ به حدی بود که در جریان برخی پیروزی‌ها، وقتی از صدا و سیما برای مصاحبه با آنها می‌آمدند، حاضر به انجام مصاحبه نمی‌شدند و می‌گفتند: از کسانی مصاحبه بگیرید که پیروزی به دست آنها حاصل شده است، و این نشان از شهرت‌گریزی و اخلاص آن مردان آسمانی است.

یکی از هم‌زمان «شهید بروجردی» بیان می‌کند:

روزی از صدا و سیما برای مصاحبه با برادر بروجردی آمده بودند. موضوع را به او اطلاع دادیم. ایشان در پاسخ گفتند: «بروید از بچه‌هایی که خودشان جنگیده‌اند، فیلم بگیرید.» گفتند: حاج آقا! می‌خواهیم با این گزارش، مردم در جریان عملکرد نیروها قرار بگیرند. شهید بروجردی گفتند: «درست می‌فرمایید،

۱. عین الله کاوندی، بی‌کرانه‌ها، ص ۱۱۲.

اما بروید با فرماندهان گروهان‌ها که خودشان عمل کرده‌اند،

مصاحبه کنید.^۱

سید مرتضی آوینی در این زمینه می‌گوید:

رزم آوران دلاور عرصه دفاع مقدس ما اگر چه در زمین

گمنام هستند، اما در آسمان، در بلند ترین معارج جبروتی، میان

عرش نشینان، کسی از آنان مشهور تر نیست. الا انهم انصار

المهدی.^۲

تلاوت قرآن

یکی از بهترین هدیه‌های الهی برای انسان‌ها، قرآن کریم است؛ کتابی که

وسیله نجات از گمراهی‌هاست و برای هدایت انسان‌ها نازل شده است.

انسان‌های مؤمن با عمل به دستورهایش، مسیر درست زندگی دنیوی را در

پیش گرفته و در این دنیا و در جهان دیگر، رستگار می‌شوند.

انسان هرچه ظرف وجودی‌اش را توسعه بدهد، می‌تواند از این دریای

بی‌کران بیشتر استفاده کند و با این آب گوارا، کام تشنه‌اش را سیراب کند؛

به همین دلیل، سفارش شده است که شبانه‌روز با این گوهر گران‌بها، انس

و الفت داشته باشیم.

۱. عباس اسماعیلی، مسیح کردستان، ص ۱۰۷.

۲. سید مرتضی آوینی، گنجینه / اسمانی، ص ۲۶۵.

گفتنی است، اگرچه تلاوت قرآن ارزشمند است، ولی هدف نهایی نیست، بلکه زمینه‌ای برای فهم و درک عمیق‌تر آن و آشنایی با دستوراتش است.

در سیره حکومتی امام زمان (عج)، که مهم‌ترین هدفشان اصلاح جامعه جهانی است، قرآن جایگاه ویژه‌ای دارد و کارها بر محوریت قرآن پیش می‌رود. امام باقر (ع) در این باره فرمود:

يَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ^۱ مردم را به سوی کتاب خدا و سیره پیامبر خدا (ص) دعوت می‌کند.

امام علی (ع) نیز فرمودند:

يَغْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَ
يَغْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ^۲ تمام
افکار و نظریات را طبق قرآن بازگرداند، پس از آن که مردم قرآن
را طبق افکار و نظریات خود بازگردانده باشند.

یاران امام زمان (عج) نیز انس و علاقه بسیاری با قرآن و تلاوت آن دارند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت، قدرت معنوی فوق‌العاده دولت‌مردان امام زمان (عج)، به جهت انس شبانه‌روزی‌شان با قرآن است.

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

۲. نهج البلاغه، ص ۱۹۵.

شهدا و رزمنده‌ها نیز از این گوهر گران‌بها، بهره‌های فراوانی بردند. جلسات آموزش و قرائت قرآن در جبهه‌ها رنگ و بوی خاصی داشت و اعتقاد به قرآن و تلاوت آن، موجب سبکی روح رزمندگان می‌شد. آنان بین کتاب خدا و امام زمان علیه السلام، دو یادگار گران‌بهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جدایی نینداختند؛ پروانه‌وار به دور این دو گوهر درخشان چرخیدند تا این که خود نیز به منبعی درخشان از نور تبدیل و شمع محفل بشریت شدند. در این جا به جلوه‌هایی از انس شهدا با قرآن اشاره می‌شود. در بین رزمنده‌ها و در مواقعی خاص، برخی آیه‌ها زبانزد و مشهور بود؛ از جمله آیه ۹ سوره «یس»:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾؛ و پیش روی آنان، حائل و سدّی و پشت سرشان نیز حائل و سدّی قرار دادیم، و به طور فراگیر آنان را پوشاندیم؛ پس هیچ چیز را نمی‌بینند.

«شهید علی عابدینی» آن قدر با قرآن و این آیه در هنگام رزم مأنوس بود که بین هم‌زمانش به «حاج آقا وجعلنا» معروف بود. او در عملیات، با صدای بلند این آیه را می‌خواند و شجاعانه به قلب دشمن یورش می‌برد. می‌گفت: «حدیث داریم هر کس این آیه را بخواند، از دید دشمن محفوظ است.»^۱

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، مصطفی، ص ۱۰۴.

یکی از هم‌زمان «شهید عبدالحسین برونسی» می‌گوید:

قبل از عملیات میمک بود. دلم آرام نداشت. عبدالحسین انگار فهمید این را. بدون مقدمه گفت: «من با تمام وجود به آیه: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾^۱ اعتقاد دارم.» گفت: «توی عملیات، مطمئنم خداست که گلوله من را به هدف می‌نشونه.» داشتم نگاهش می‌کردم. پرسید: «قرآن داری همراهت؟» یک قرآن جیبی کوچک داشتم. گفتم: آره. گفت: «برای این‌که حرفم بهت اثبات بشه، همین الآن قرآنت را دربیار و باز کن؛ اگر این آیه نیومد!» قرآن را درآوردم. بسم‌الله گفتم و بازش کردم. آمد: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾^۲.

هم‌چنین یکی از سفارش‌های مهم این شهید والامقام به فرزندانش، این است که:

فرزندانم! خوب به قرآن گوش کنید و این کتاب را سرمشق زندگی‌تان قرار دهید. باید از قرآن استمداد کنید و باید از قرآن مدد بگیرید و متوسل به امام زمان علیه السلام باشید.^۳

۱. انفال، آیه ۱۷.

۲. سعید عاکف، سالکان ملک اعظم، ج ۲، ص ۶۷.

۳. همو، خاک‌های نرم کوشک، ص ۲۶۱.

یکی از هم‌زمان «شهیدرضا قانع» نقل می‌کند:

برای او زندگی دنیا و آخرتش، الهام شده بود. او روزی در سپاه برای بچه‌ها تعریف کرد: «هروقت من شهید شدم، جمعیت به قدری زیاد است که یک سر جمعیت در میدان طالقانی [شهر اصفهان] و سر دیگر جمعیت نزدیک سپاه است، و حتماً یکی از شما برادران جلوی تابوت من حرکت کنید و در یک دست قرآن و در دست دیگر سلاح بگیرید، تا دشمن و آن‌هایی که هدفشان مادیات است، بدانند ما برای دو چیز حرکت کردیم؛ یکی سلاح قرآن و دیگری جنگ، و منشأ هدفمان "الله" است و با سلاحمان و قرآن به یاری الله حرکت کرده‌ایم.»^۱

یکی از دوستان رضا بعد از شهادت او تعریف می‌کرد:

شبی در جبهه دیدم که رضا ناپدید شد. هر چقدر گشتیم، او را پیدا نکردیم. بعد از دو ساعت، پیدا شد. وقتی بچه‌ها از او پرسیدند: کجا بودی؟ چیزی نگفت. من او را کناری کشیده و گفتم: باید به من بگویی! گفت: «به شرطی می‌گویم که به کسی نگویی.» من هم گفتم: به کسی نمی‌گویم. گفت: «من چند ساعت پیش، قرآن را برداشتم و جدای از بچه‌های دیگر رفتم قرآن خواندم. داشتم دعا می‌کردم که شخصی در جلوی من پدیدار شد که من فقط چند بار در جبهه‌های دیگر، این شخص را در خواب دیده بودم.»^۲

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر سیزدهم، ج ۱، ص ۵۲۱.

۲. همان، ص ۵۲۳.

یکی از هم‌زمان «شهید محمد پروجردی» نقل می‌کند:

شب عملیات بود. بچه‌ها داشتند خود را آماده می‌کردند. قرار بود در سهراهی «کامیاران» عملیات شود. در این حال و هوا، صدای تلاوت قرآن و گریه‌های آشنایی، توجه مرا به خود جلب کرد. در تاریکی به دنبال صدا گشتم. دیدم حاجی است؛ با خدای خودش خلوت کرده و در حالت عرفانی عجیبی به سر می‌برد.^۱

«شهید سید مجتبی علمدار» درباره قرآن این‌گونه سفارش می‌کند:

به همه شما وصیت می‌کنم قرآن را بیشتر بخوانید. بیشتر قرآن را بشناسید. بیشتر عشق بورزید. بیشتر معرفت به قرآن داشته باشید و دردهایتان را با قرآن درمان کنید. سعی کنید قرآن انیس و مونس‌تان باشد، نه زینت دکورها و تاقچه‌های منزلتان. بهتر است قرآن را زینت قلبتان کنید.^۲

ساده‌زیستی

ساده‌زیستی و دوری از تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری در فرهنگ دینی، یکی از ارزش‌های متعالی شمرده می‌شود. این صفت بر زندگی فردی، اجتماعی، مادی و معنوی انسان، تأثیر بسیاری دارد. امامان معصوم علیهم‌السلام، ساده‌زیستی و قناعت را سیره و روش عملی زندگی خود قرار داده بودند

۱. عباس اسماعیلی، مسیح کردستان، ص ۱۰۸.

۲. گروه فرهنگی هنری شهید ابراهیم هادی، پنجاه سال عبادت، ص ۲۲۲.

و افراد ساده‌زیست را ستایش می‌کردند. حضرت علی علیه السلام درباره «صعصعة بن صوحان» فرمودند: «أَنَّكَ مَا عَلِمْتَ حَسَنَ الْمَعُونَةِ خَفِيفَ الْمَثُونَةِ»^۱

کسانی که مسیر ساده‌زیستی را در زندگی خود در پیش می‌گیرند، بی‌جهت خود را از برخی امکانات مادی دور نگه نمی‌دارند، بلکه هدف‌مند و از روی آگاهی، این کار را انجام می‌دهند.

شایان ذکر است، اگر مسئولان و مدیران جامعه، به ساده‌زیستی مبادرت ورزند، امواج رضایت‌مندی بیشتری از آنان، در بین مردم ایجاد می‌شود و این مسئله تأثیر بسزایی در فرهنگ و اخلاق جامعه دارد.

از امام علی علیه السلام روایت شده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَيْمَةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ؛^۲ خدای متعال بر پیشوایان دادگر واجب کرده است که خود را با مردم ناتوان برابر قرار دهند تا رنج فقر، مستمندی را ناراحت نکند.

دوری از اشرافی‌گری و تجملات، سیره عملی امام زمان علیه السلام است. آن حضرت همانند اجداد طاهرش، ساده‌زیست و قناعت‌پیشه است و با

۱. ابراهیم بن محمد بن هلال ثقفی، *الغارات*، ج ۲، ص ۸۹۷.

۲. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۱، ص ۱۲۴.

دنیاپرستی و دنیاپرستان مبارزه می‌کند. ایشان بهره‌برداری از نعمت‌های الهی را برای دیگران فراهم، و خود به زندگی ساده‌ای اکتفا می‌کنند.

امام صادق علیه السلام در برابر پافشاری برخی از شیعیان برای شتاب در خروج و قیام قائم فرمودند:

مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ فَوَ اللَّهُ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِيبُ وَمَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ وَالْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ!^۱

چرا برای خروج قائم عجله می‌کنید؟! به خدا سوگند، لباسش درشت و غذایش ناچیز است. زندگی در حکومت او جنگیدن است و مرگ در سایه شمشیر.

روحیه ساده‌زیستی نزد امام زمان علیه السلام آن‌قدر اهمیت دارد که داشتن این روحیه را یکی از نقاط قوت یارانش می‌دانند و در پیمان‌نامه‌ای که به هنگام ظهور، از فرماندهان اصلی لشکرش می‌گیرد، بر دنیاگریزی، سخت‌گیری در استفاده از مادیات بر خود، قناعت و ساده‌زیستی تأکید می‌کنند. در بخش‌هایی از این پیمان‌نامه آمده است:

يَبَايِعُونَ عَلَى أَنْ... وَ لَا يَكْنُزُوا ذَهَبًا وَ لَا فِضَّةً وَ لَا بَرًّا وَ لَا شَعِيرًا وَ لَا يَأْكُلُوا مَالَ الْيَتِيمِ... وَ لَا يَلْبَسُوا الْخَزَّ وَ لَا الْحَرِيرَ وَ لَا يَتَمَنَّقُوا بِالذَّهَبِ... وَ لَا يَحْبِسُوا طَعَامًا مِنْ بَرٍّ لَا شَعِيرَ وَ يَرْضَوْنَ

بالقلیل و یثتمون علی الطیب؛^۱ از آنها بیعت می‌گیرد که: ... طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند؛ مال یتیم را نخورند؛... حریر و خز نپوشند؛ در برابر سیم و زر، سر فرو نیاورند؛... خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند؛ به کم قناعت کنند و طرفدار پاکی باشند.

یکی از اقدامات اساسی امام عصر علیه السلام، خشکاندن ریشه‌های حرص و طمع است. آن حضرت با اجرا کردن برنامه‌های فرهنگی، مردم را به گونه‌ای تربیت می‌کنند که از استغنای روحی برخوردار شوند و به جمع‌آوری مال دنیا، رغبتی نشان ندهند.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرِهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ الْحَرَامَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ؛^۲ همه اموال جهان، نزد مهدی گرد آید؛ آنچه در دل زمین است و آنچه روی زمین. آن‌گاه مهدی به مردمان بگوید: «بیاید و این اموال را بگیرید! این‌ها همان چیزهایی است که برای به دست آوردن آنها قطع رحم کردید، خویشان خود را رنجانید، خون‌های به‌ناحق ریختید و مرتکب گناهان شدید.»

۱. ایت الله صافی گلپایگانی، منتخب‌الائمه، ص ۵۸۱، ح ۴.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۷.

یاران امام زمان علیه السلام همگی ساده‌زیست و قناعت‌پیشه‌اند. آنان با امامشان پیمان بسته‌اند که مثل آن حضرت، ساده زندگی کنند؛ غذای ساده بخورند، لباس ساده بپوشند و قناعت‌پیشه باشند. داشتن این صفت برای آنان ضروری است، چون اگر آنان دل‌بسته دنیا و مادیات باشند، هرگز نمی‌توانند مجاهدت کنند و در برپایی حکومت جهانی امام زمان علیه السلام، نقشی مؤثر داشته باشند، چراکه هم‌رکاب شدن با امام زمان علیه السلام در آن رخداد عظیم، نیازمند یارانی است که دست از تعلقات دنیا بریده باشند، و یاران مهدی این‌گونه‌اند.

ساده‌زیستی و پشت‌پا زدن به چرب و شیرین روزگار، با روحیه رزمنده‌ها عجین شده بود. آن‌ها خاکی بودند و از تعلقات دنیایی آزاد شده بودند، چراکه تمام صحرای دلشان را شقایق‌های محبت خداوند و دوستی اهل بیت علیهم السلام و امام زمان علیه السلام پر کرده بود و دیگر جایی برای دنیا و جلوه‌های رنگارنگ آن وجود نداشت. اگر به دنیا وابسته بودند، دیگر نمی‌توانستند با ترک شهر و دیار خود، خاک‌نشین سنگرها شوند. اگر ساده‌زیست نبودند، آن‌گاه نمی‌توانستند به آسایش خانه و کاشانه خود پشت‌پا بزنند و در سرمای کوهستان‌های غرب و گرمای بیابان‌های جنوب، با دنیاپرستان مبارزه کنند. ایشان در عمل به منتظران این‌گونه ندا دادند: اگر می‌خواهید به راحتی به ندای ظهور حضرت بقیه‌الله علیه السلام لبیک بگویید، باید ساده‌زیست باشید تا بتوانید به سادگی از مظاهر دنیوی دل بکنید. و این

هنری است که شهدا آن را هنرمندانه به تصویر کشیدند. در این جا به جلوه‌هایی از این هنرنامایی اشاره می‌شود.

مادر «شهید همت» می‌گوید:

یک بار که آمده بود شهرضا، گفتم: بیا این جا یک خانه برایت بخریم و همین جا زندگی‌ات را سر و سامان بده. گفتم: «مادر! حرف این چیزها را زن. دنیا هیچ ارزشی ندارد.» گفتم: آخه این کار درستی است که دائم زن و بچه‌ات را از این طرف به آن طرف می‌کشی؟ گفتم: «مادر جان! شما غصه ما را نخور. خانه من عقب ماشینم است.» پرسیدم: یعنی چه خانه‌ات عقب ماشین است؟ گفتم: «جدی می‌گویم. اگر باور نمی‌کنی، بیا ببین!» همراهش رفتم. در عقب ماشین را باز کرد. وسایل مختصری را توی صندوق عقب ماشین چیده بود؛ سه تا کاسه، سه تا بشقاب... و یک سری خرده‌ریز دیگر. گفتم: «این هم خانه! می‌بینی که خیلی هم راحت است.» گفتم: آخه این طوری که نمی‌شود! گفتم: «دنیا را گذاشته‌ام برای دنیا دارها. خانه هم باشد برای خانه دارها.»^۱

هنگامی که «شهید حسن باقری» تصمیم به ازدواج گرفت، از منطقه به تهران آمد. دو تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی صیغه عقد را جاری

۱. مهدی فراهانی، سردار خیر، ص ۱۷۲.

کردند و سپس با همسرش به اهواز برگشت. تمام وسایلی که برای زندگی خود به اهواز می‌برد، به اندازه‌ای بود که در صندوق عقب یک ماشین جا می‌گرفت. این وسایل شامل: یک کارتن کتاب، چند پتو و مقداری ظرف می‌شد؛ این در حالی بود که او معاونت عملیاتی فرماندهی کل سپاه را در قرارگاه‌های جنوب بر عهده داشت.^۱

همسر «شهید صیاد شیرازی» درباره رعایت ساده‌زیستی ایشان می‌گوید:

یادم می‌آید که در اتاق کارش، روی زمین می‌نشست و کارهایش را انجام می‌داد. احساس کردم شاید معذب باشد. پیش‌قدم شدم و رفتم یک‌سری صندلی گرفتم. علی با دیدن صندلی‌ها، برخلاف انتظارم، نه تنها شاد نشد، بلکه ناراحت هم شد. می‌گفت: «دنیا آهسته آهسته آدم را در کام خود فرو می‌برد. قدم اول را که برداشتی تا آخر می‌روی؛ لذا باید مواظب همان گام اول باشی.»^۲

«شهید حسین خرازی» در لباس پوشیدن چنان ساده بود که از هر لباس خود، مدت زیادی استفاه می‌کرد، به حدی که کهنه می‌شد. وقتی به ایشان اصرار می‌کردند که لباس جدیدی بگیرد، می‌گفت:

۱. غلامعلی رجایی، صنوبرهای سرخ، ص ۱۰۶.

۲. خلیل اسفندیاری، اسطوره‌ها، ص ۸۹.

درست است که من اختیار دارم به اندازه نیازی که دارم، از بیت‌المال مسلمین بردارم، اما به خودم اجازه نمی‌دهم و تا حد امکان از همین لباس‌ها استفاده می‌کنم.^۱

این شهید والامقام به برنامه غذایی هم توجه ویژه‌ای داشت و در عین سادگی غذاها، سعی می‌کرد از مال حلال تهیه شود. او در وصیت به همسرش، درباره فرزند خود می‌نویسد: «خوراک حلال و طیب به او بخوران و او را طلبه و سرباز امام زمان علیه السلام تربیت کن.»^۲

ساده‌زیستی، یعنی همانند «شهید عبدالله میثمی»، نماینده امام خمینی باشی و لباس‌هایت را در چفیه‌ای بگذاری و زیر بغلت بزنی و این طرف و آن طرف بروی! با این‌که بالاترین مقام نظامی را داشت، ولی حتی تا هنگام شهادت نیز راننده شخصی نداشت. او در جلسات رسمی، جای مخصوصی نداشت و با همان شکل و شمایل طلبگی، با چفیه‌ای پر از کتاب و مقداری وسایل شخصی، وارد جلسات می‌شد.

ساده‌زیستی، یعنی همانند شهید میثمی با یک عینک، که چندین بار دسته‌هایش شکسته و به قول خودش هیدرولیکی شده است، طور دیگری به دنیا نگاه کنی.

۱. غلامعلی رجایی، صنوبرهای سرخ، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۵۳.

ساده‌زیستی، یعنی همانند «شهید چمران»، تمامی شهرت‌ها را رها کنی. نه فقط در امریکا، بلکه در جنوب لبنان و جبهه‌های ایران، دلت مالا مال از عشق باشد و تمامی تجملات را دور بریزی. همسرش، غاده چمران می‌گوید:

مصطفی از خانه ما در لبنان که خیلی مجلل بود، همیشه اکراه داشت. ما مجسمه‌های خیلی زیبا داشتیم، از جنس عاج که بابا از آفریقا آورده بود. مصطفی خیلی ناراحت بود و خودمان دوتایی آنها را شکستیم. می‌گفت: «این‌ها برای چیست؟ زینت خانه باید قرآن باشد، به رسم اسلام.»

ساده‌زیستی، یعنی همانند چمران باشی که حتی زیرزمینِ دفتر نخست‌وزیری را هم به زور برای زندگی به او بدهند!

ساده‌زیستی، یعنی همانند «شهید حسین برهانی» بودن. او یکی از رزمنده‌های لشکر ۱۴ امام حسین علیه السلام بود. شهید این رزمنده دلاور، فرزند یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌داران اصفهان بود که رفاقت با مصطفی ردانی‌پور، او را آواره بیابان‌های عشق کرده بود. پدر حسین بارها خواسته بود کارخانه‌اش را به نام حسین بزند، تا بلکه او را به حضور در شهر مجبور کند. یکی از هم‌زمرانش نقل می‌کند:

یک بار که با دوستان به خانه حسین رفته بودیم، پدرش جلو آمد و گفت: رفقا! من به اندازه وزن حسین به او طلا می‌دهم، به شرط این که دیگر جبهه نرود؛ اما حسین لبخندی زد و گفت: «پدرم! من جبهه را بر همه این چیزها ترجیح می‌دهم.»^۱

شهادت طلبی

شهادت، یکی از آرزوهای مردان الهی است و همه آنان این آرزو را در دل داشته‌اند. امیرالمؤمنین (ع) این آرزو را این گونه بیان می‌کنند:

إِنَّ أَفْضَلَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مَيِّتَةٍ عَلَى فِرَاشٍ؛^۲ به درستی که بهترین نوع مرگ، کشته شدن در راه خداست. قسم به آن کسی که جانم به دست اوست، هزار ضربه شمشیر بر من، بهتر از مرگ در بستر است.

سالار شهیدان امام حسین (ع)، شهادت طلبی را در عمل تفسیر کردند و معنا و مفهوم زیبایی بر قامتش می‌پوشاند.

این صفت، از ویژگی‌های بارز یاران امام زمان (عج) است. آنان نیز آرزوی شهادت در دل دارند و از خداوند می‌خواهند که این مدال پرافتخار بر سینه‌شان نصب شود.

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، مصطفی، ص ۱۶۸.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۴.

امام صادق علیه السلام درباره شهادت طلبی یاران امام عصر علیه السلام فرمودند:

يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِعَارُهُمْ يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ^۱

اصحاب مهدی، طلب شهادت می‌کنند و آرزو دارند در راه خدا

کشته شوند و شعار آن‌ها در جنگ «یا لثارات الحسین» است.

از این روست که در اوج شجاعت و شهامتند، تا جایی که نزدیک است کوه‌های برافراشته نیز در پیشگاه همتشان در هم فرو ریزند و آوازه صلابتشان یک ماه زودتر از خودشان، به شهرها و کشورها می‌رسد و به واسطه ترسی که خداوند از آنان در دل‌ها می‌اندازد، زمینه پیروزی بر دشمنان را نصیب خود می‌کنند.

شهادت در رکاب امام زمان علیه السلام، باارزش‌تر از سایر شهادت‌هاست و کسانی که این آرزو را دارند، صبح‌گاهان دعای عهد را بر لب زمزمه می‌کنند و با شور خاصی می‌خوانند: «وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ».

روحیه شهادت‌طلبی در دوران دفاع مقدس، موج می‌زد و رزمنده‌ها یقین داشتند، پا در راهی گذاشته‌اند که حق است. آنچه در آموزه‌های دینی درباره فرهنگ شهادت‌طلبی بیان شده است، شهدا عملاً در صحنه‌های میدان نبرد به عینیت رسانده و آن را ملموس‌تر کردند. آنان با راهنمایی‌های امام راحل، تفسیر عرفانی از شهادت داشتند؛ امامی که هم شهیدزاده بود و هم پدر شهید، اشتیاق به شهادت را این‌گونه بیان می‌کند:

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

من، خود و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و
فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم
شهادتم.^۱

و درباره مقام شهدا فرمودند:

شهدا، شمع محفل دوستانند. شهدا در قهقهه مستانه‌شان و در
شادی وصولشان «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» اند و از نفوس مطمئن‌های
هستند که مورد خطاب «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي و ادْخُلِي جَنَّتِي»
پروردگارند. این‌جا صحبت عشق است و عشق و قلم در
ترسیمش بر خود می‌شکافد.^۲

بسیجیان نیز همانند امامشان، همواره تمنای شهادت داشتند و همواره از
خداوند درخواست می‌کردند که این سعادت نصیبشان شود، تا جایی که
یکی از مهم‌ترین دعاهايشان به درگاه الهی، طلب شهادت بود.

یکی از هم‌زمان «شهید حسن توکلی» می‌گوید:

در عملیات خیبر، هوا هنوز گرگ و میش بود. پس از سپری
کردن یک شب سخت عملیاتی، تازه از اول صبح آتش شدید
دشمن، حکایت از پاتک سنگینی داشت. رزمنده عارف و دلاور و
ورزشکار، شهید حسن توکلی کنار من آمد، تیربارش را به من داد

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۱۸.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۴۷.

و گفت: «با این، سر عراقی‌ها را گرم کن تا من نمازم را بخوانم.» شروع به تیراندازی کردم و با گوشه چشمم، مراقب احوال و خضوع و خشوع او بودم. روی خاکریز تیمم کرد و در حالت نشسته به نماز عشق پرداخت. کمی تیراندازی کردم و باز متوجه توکلی شدم. رکعت دوم بود. دست‌هایش را بالا آورده، قنوت می‌خواند. از شدت گریه شانه‌هایش را که می‌لرزید، به خوبی می‌دیدم. تیراندازی را قطع کردم ببینم چه دعایی می‌خواند؛ «اللهم ارزقنی شهادة فی سبیلک...». به حال خوشش افسوس می‌خوردم. دوباره به تیراندازی به سمت دشمن پرداختم. باز نگاهی به توکلی کردم. جلوی لباسش خونی بود. به آرامی جوی خون از زیر لباسش روی زمین جاری شد... جسد آغشته به خون این شهید عاشق را کناری خواباندم، در حالی که از این دعای سریع‌الاجابه متحیر بودم.^۱

«شهید مهدی زین‌الدین»، فرمانده دلاور لشکر علی‌بن‌ابی‌طالب (ع)، در اولین برخورد با همسرش به او می‌گوید:

شما باید بدانید من قبلاً ازدواج کرده‌ام. من با جبهه و جنگ ازدواج کرده‌ام و شما همسر دوم من هستید. انتهای راه من، شهادت است و اگر جنگ تمام شود و من شهید شوم، هر کجا که جنگ حق بر ضد باطل باشد، می‌روم تا شهید شوم.^۲

۱. محمد حجتی، حکایت سرخ، ص ۵۳.

۲. غلامعلی رجایی، صنوبرهای سرخ، ص ۸۱.

برخی از شهدا، آنقدر شیفته شهادت بودند و با دعا و راز و نیاز با خداوند و توسل به اهل بیت علیهم السلام، این تمنا را داشتند و به سبب صفای باطن خود، به این معرفت رسیده بودند که نحوه شهادت و زمان و مکان شهادت خودشان را می دانستند و به رفقای هم‌رزم خود اعلام می کردند؛ برای نمونه، «شهید عبدالحسین برونسی» که در رشادت و ایثارگری زبانزد بود، قصه شهادتش آنقدر برایش روشن بود که به هم‌زمانش گفته بود: «اگر من در فلان تاریخ و فلان جا شهید شوم، به مسلمانی من شک کنید!» یکی از هم‌زمان او نقل می کند:

چند روز قبل از عملیات بدر، توی چادر فرماندهی نشسته بودیم... یک دفعه گفت: «اخوان! این عملیات، دیگه عملیات آخر منه...» پرسیدم: حاجی! چی شده که این روزها همه‌اش از شهادت حرف می‌زنی؟... گریه‌اش کمی آرام گرفت. ادامه داد: «مطمئنم توی این عملیات، مهلتی را که برام مقرر کردن تا روی این زمین خاکی زندگی کنم، تموم می‌شه؛ باید برم.»^۱

پیش از عملیات کربلای چهار، رفقای «شهید قاسم میرحسینی»، جانشین فرمانده لشکر ثارالله، نگران بودند آسیب نبیند؛ او به آنها گفت: «نترسید! توی این عملیات شهید نمی‌شوم؛ حتی مجروح هم نمی‌شوم.» اما در شب

۱. سعید عاکف، خاک‌های نرم کوشک، ص ۲۵۰.

عملیات کربلای پنج به پیشانی اش اشاره کرد و گفت: «تیر، به این جای من می خورد و من شهید می شوم»، و همان شد که گفت.^۱
درباره «شهید شیرعلی سلطانی» نیز گفته اند:

یکی از زمین های خود را به ساخت مسجد «المهدی» اختصاص داد. اواخر سال ۶۰ وقتی برای مرخصی آمده بود، در گوشه ای از مسجد برای خود قبری ساخت، اما این قبر کوچک تر از قامت رشید او بود. وقتی از او سؤال کردند، گفت: «نه، همین اندازه خوب است.» شب عملیات فتح المبین در سنگر نشسته بود. بچه ها مشغول صحبت بودند که یک دفعه گفت: «بچه ها! ساکت باشید.» ناگهان بوی عطر دل انگیزی در فضای سنگر پیچید. آن شب پس از اصرار مکرر بچه ها، به شهید ملک پور گفت: «وقتی داخل سنگر بودیم، آقا امام زمان علیه السلام تشریف آوردند و به من و دو نفر دیگر عنایت کردند.» روز بعد شیرعلی و آن دونفری که نام برده بود، به درجه رفیع شهادت رسیدند. عجیب بود. مزار کوچک او، درست اندازه اش بود. پیکر شیرعلی بدون سر بازگشته بود.^۲

خواهر «شهید عبدالحمید حسینی» در مورد برادرش می گوید:

ایشان از جمله رزمندگان ولایی و عاشق امام زمان علیه السلام بود. او این سوز درونی خود را برای اولین بار، پس از حصر آبادان در

۱. ابراهیم رستمی، کرامات الشهداء، ص ۶۱.

۲. گروه فرهنگی هنری شهید ابراهیم هادی، پنجاه سال عبادت، ص ۱۰۷.

نامه‌ای بیان کرد و پس از آن، همواره این تعبیر را به کار می‌برد. برادرم پس از عملیات ثامن‌الائمه علیه السلام برای پدر و مادرم نامه‌ای نوشت و در آن، پس از صحبت‌های معمولی، خطاب به حضرت، ارادت و محبتش را بیان کرد و در آخر، نامه را با این جمله به پایان رساند: «فدایی امام زمان، عبدالحمید حسینی»، و این آغاز به کار بردن این عبارت توسط شهید بود. در هیجدهم آذرماه سال ۱۳۶۰ وقتی پس از عملیات حصر آبادان، به مرخصی آمد، به اتفاق او و مادرم سر مزار یکی از دوستانش به نام شهیدفرهاد شاه‌چراغی، به دارالرحمه شیراز رفتیم. در آنجا من متوجه شدم با تکه‌چوبی، جمله‌ای را روی زمین می‌نویسد. نگاه کردم، دیدم نوشته است: «پاسدار فدایی امام زمان علیه السلام، شهیدعبدالحمید حسینی». خیلی صمیمی و خواهرانه به او گفتم: داری جا رزرو می‌کنی؟ اول ثابت کن شهید می‌شوی، بعد... ولی عبدالحمید در پاسخ، تنها لبخندی زد و چیزی نگفت. برادرم مرتب به جبهه می‌رفت، تا این‌که آخرین بار در فروردین سال ۱۳۶۱ به منطقه رفت و در سیزدهم اردیبهشت، در عملیات بیت‌المقدس به شهادت رسید. هنگام دفنش، پدر شهیدعلی خضری به خاطر دوستی و رابطه صمیمی این دو شهید، اصرار می‌کند تا قبری بالای سر علی، برای عبدالحمید آماده کنند، ولی قبر به آب رسید. قبر دیگری آماده کردند، آن هم به آب رسید. تا آن‌که بالاخره، همان

جایی که خود شهید پنج ماه قبل معین کرده بود، قبری حفر کردند
و او را به خاک سپردند.^۱

یکی از آرزوهایی که در اکثر دست‌نوشته‌ها و وصیت‌نامه‌های شهدا به
چشم می‌خورد، تمنای شهادت است.

در یکی از دست‌نوشته‌های «شهیدرضا پورعابد» آمده است:

هر عطشی با آب یا نوشیدنی دیگر برطرف می‌شود، اما

عطش من را ترکش‌های گرم‌تر از آتش رفع می‌کند.^۲

«شهیدقاسم نعمانی» در وصیت‌نامه‌اش، این‌گونه آرزوی شهادت را از
خداوند طلب می‌کند: «ای کاش خدا به من بیشتر جان می‌داد، تا شار راه
انقلاب مهدی زهرا و نایبش کنم!»^۳

«شهیدحسن حسن‌بیگی» در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

از خدا می‌خواهم ما که یک بار حلاوت شهادت را چشیدیم،

بار دیگر هم این شهادت را هنگام آمدن مهدی فاطمه، نصیبمان

کند تا از قبر اگر قبری باشد خارج شویم و کفن خود را بدریم و

ندای او را جواب دهیم و در کنار رکاب او، توفیق شهادت دوباره

نصیب ما شود.^۴

۱. سیدحسن منتظرین، هنر/اهل بیت (ع)، ص ۳۷۸.

۲. غلامعلی رجایی، صنوبرهای سرخ، ص ۱۳۹.

۳. سالم جعفری، امام زمان و شهدا، ص ۱۹۲.

۴. همان، ص ۱۸۰.

صبر و استقامت

صبر و استقامت، رمز پیروزی در تمام زمینه‌های فردی و اجتماعی است و در فرهنگ دینی، اهمیت فراوانی دارد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ
ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ؛^۱ صبر نسبت به

ایمان، به منزله سر برای بدن است؛ پس هنگامی که سر رفت بدن

نیز می‌رود؛ هم‌چنان‌که اگر صبر برود ایمان نیز می‌رود.

پیامبران الهی که منشأ بسیاری از تحولات عظیم اجتماعی بوده‌اند، به پشتوانه صبر و استقامتی که از خود نشان داده‌اند، موفق می‌شدند و خداوند متعال در قرآن کریم، برخی از آن‌ها را به واسطه داشتن این صفت، می‌ستاید.^۲

به هنگام بروز سختی‌ها و ناملایمات در راه ارزش‌های دینی و اصلاح جامعه است که صفوف صابران از کسانی که عنان صبر را از دست می‌دهند، مشخص می‌شود؛ به عبارت دیگر، مؤمنان از منافقان و مدعیان دین‌باور و دین‌یاور از دین‌باوران و دین‌یاوران حقیقی مشخص می‌گردند.

صبر و استقامت از لوازم به ثمر نشستن حرکت‌های اصلاحی در جامعه

۱. کافی، ج ۲، ص ۸۷.

۲. انبیاء، ص ۸۵.

است. اگر فرد مصلح، صبر و استقامت نداشته نباشد، نمی‌تواند خود و دیگران را اصلاح کند، چراکه در مسیر اصلاح امت‌ها، پستی و بلندی‌ها، فرود و فرازها و ناملایمات بسیاری وجود دارد؛ از این رو، کسانی می‌توانند در این عرصه گام بردارند که زیر بار مشکلات و سختی‌ها، خم به ابرو نیاورند و در مبارزه با ظالمان و ستمگران، صبر و استقامت داشته باشند.

قیام عظیم و انقلاب جهانی امام زمان علیه السلام، به یارانی صبور و مقاوم نیاز دارد تا در برابر ناملایماتی که در عرصه جهاد بین‌المللی ایجاد می‌شود، صبر داشته باشند و به خوبی به وظایف خود عمل کنند. جهاد امام زمان علیه السلام و یارانش با مستکبران و سردمداران، در مقیاسی وسیع صورت می‌گیرد و این‌گونه نیست که در زمان ظهور، کارها خود به خود درست شوند و مشکلات به صورت طبیعی حل گردند، بلکه نیازمند یارانی است که صبر و تحمل بسیار بالایی دارند، و یاران امام عصر علیه السلام از این قدرت عظیم، برخوردارند.

مفضل بن عمر می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام گفتم: دوست دارم امر ظهور قائم، در آسانی باشد! امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تَمْسَحُوا الْعَلَقَ وَالْعَرَقَ»^۱

امام علی علیه السلام درباره صبر یاران امام زمان علیه السلام می فرماید:

لَمْ يَمْنُوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ وَلَمْ يَسْتَغْظِمُوا بِذَلِكَ أَنْفُسَهُمْ فِي الْحَقِّ
حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدُ الْقَضَاءِ انْقِطَاعَ مُدَّةِ الْبَلَاءِ حَمَلُوا بِصَائِرِهِمْ عَلَى
أَسْيَافِهِمْ؛^۱ یاران مهدی، گروهی اند که به خاطر صبر و بردباری در
راه خدا، بر او منت نمی گذارند و از این که جان خویش را تقدیم
حضرت حق می کنند، به خود نمی بالند و تکبر نمی کنند.

شهادا چون حقیقتاً طالب امام زمان علیه السلام بودند و در راستای یاری دین خدا،
با نایب امام عصر علیه السلام بیعت کرده بودند، از تمام موانع و سختی ها عبور
کرده و وفاداری خود را به امامشان ثابت کردند. در مسیری که انتخاب
کرده بودند، مشکلات زیادی به آنها روی می آورد، ولی با صبر و
استقامتی که از خود به نمایش می گذاشتند، پیروزی را از آن خود کردند.
حتی مجروحیت های سخت نیز نمی توانست آنان را از هدفی که داشتند،
جدا کند. خاطرات شهدا، پر است از نخواستن های متوالی و مبارزه هایی
که با قلم، قابل وصف نیستند.

«شهید حسین خرازی» ده ها بار مجروح شد و بنا به نقلی، پس از ۲۷ بار
مجروحیت به شهادت رسید. نقل شده است:

به سبب یکی از مجروحیت هایش، دکتر ۴۵ روز به او
استراحت داده بود و او را به خانه آورده بودند. هنوز عصر نشده

بود که گفت: «بابا! من حوصله‌ام سر رفته.» گفتم: «چه کار کنم؟»
گفت: «من را ببرید سپاه، تا بچه‌ها را ببینم.» بردمش. تا ساعت
ده شب خبری از او نشد. ساعت ده تلفن زد و گفت: «من اهوازم،
بی زحمت داروهایم را بدهید یکی بیاورد!»^۱

«شهید مهدی باکری» در وصف پاسدار می‌گوید: «پاسدار، یعنی کسی که
کار کند و بجنگد، اما خسته نشود»،^۲ و واقعاً خودش هم همین‌طور بود.
همه این‌ها، نشان از صبر و استقامتی است که شهدا در جای جای جبهه‌ها
به نمایش گذاشتند.

درباره «شهید علی موحد دوست» نقل شده است:

هنوز عملیات رمضان آغاز نشده بود که پایش شکست و
پزشک، پایش را گچ گرفت. این زمانی بود که رهبری دو گردان
را به عهده داشت. علی به ناچار، افراد دیگری را به فرماندهی
گردان‌ها انتخاب کرد و خود از دور، تمرینات تاکتیکی را اداره
می‌کرد. با نزدیک شدن عملیات رمضان مشاهده کردم که علی،
گچ پایش را شکست؛ با این‌که پایش هنوز جوش نخورده بود،
روی پا ایستاد و انجام وظیفه کرد.^۳

۱. محمد نیلچی، و خدا بود و دیگر هیچ نبود، ص ۱۲۵.

۲. بهزاد دانشگر، خدمت از ماست، ص ۱۶۱.

۳. محمد حجتی، حکایت سرخ، ص ۳۵.

مادر «شهید مهدی خندان» می گوید:

یک بار خواب پریشان دیدم و خیلی نگران شدم. چند روز بعد مهدی را در خانه برادرم دیدم. بد جوری زخمی شده بود. هیکل درشتش مثل دوک شده بود. چشم و سرش بسته و کمر و دستش در گچ بود. یک چشمش از بین رفته و سرش شکافته بود. مهره های کمرش انحراف برداشته و وضعش چنان ناجور بود که امیدی به زنده ماندنش نمی رفت.

اما خندان هنوز از این زخم های سخت، سلامت کامل نیافته، به جبهه بازمی گردد. وی که متولد روز عاشورای سال ۱۳۴۱ بود، سرانجام در روز اربعین سال ۱۳۶۲، با چهره ای خندان در ارتفاعات «کانی مانگا» به دیدار محبوب شتافت.^۱

«شهیدیدالله کلهر» در عملیات گوناگون، خط شکن بود؛ از این رو، چند بار به سختی مجروح شد، اما او کسی نبود که به بهانه جراحات، پای از جبهه بکشد. یک کلیه اش را از دست می دهد، یک دستش بر اثر ترکش عملاً از کار می افتد و بر جای جای بدنش ترکش می نشیند، ولی او که عاشق جبهه و بسیجیان بود، آنان را ترک نمی کرد.^۲

۱. عین الله کاوندی، بی کرانه ها، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۹۱.

برادر «شهید محمد رضا ارفعی» نقل می‌کند:

به همراه برادرم به حمام رفتیم. تمام بدنش پر از ترکش، بخیه، زخم و کبودی بود. گفتم: بین چه به روز خودت آورده‌ای؟! مدتی جبهه نرو تا زخم‌ها و جراحات التیام یابند. گفت: «تا انقلاب مهدی نهضت ادامه دارد. این نشانه‌های من است؛ اگر روزی پیکر بی‌سرم را برایتان آوردند، از نشانه‌های بدنم پی به هویتم ببرید.» به شوخی گفتم: اگر سر بی‌بدنت را برایمان آوردند که صورتت هم شناسایی نمی‌شد، چه کنیم؟ پشت گوشش را نشان داد و گفت: «پشت گوشم ترکش هست؛ مرا با آن شناسایی کنید!»^۱

بخشی از سخنرانی «شهید صمد اسودی» در بین نیروهایش:

عملیاتی که در پیش است، من سخت‌ترین موقعیت آن را تقبل کرده‌ام و از فرماندهی لشکر خواستم تا گردان ما را وارد عمل کند. ای عزیزان! در برهه‌ای از تاریخ قرار گرفته‌ایم که هرکس در آن شرکت نداشته باشد، سرش کلاه رفته است و پشیمان خواهد شد. به همین قرآن قسم، تصفیه حساب یا کم شدن نیروهای گردان، هیچ تزلزلی در اراده‌ام در قبول مأموریت ایجاد نمی‌کند. شما سربازان امام زمان عج هستید. از ته قلب از او بخواهید، چراکه هیچ‌گاه سربازانش را رد نمی‌کند.^۲

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر هفتم، ص ۵۴.

۲. همان، دفتر یکم، ص ۱۸.

قوت و قدرت

صحنه‌های نبرد، صحنه‌های کشتن و کشته شدن، زخم زدن و زخمی شدن، عرق ریختن، خونین شدن و زورآزمایی است. کسانی در این عرصه می‌توانند پیروز شوند که قدرت جسمی و روحی بالایی داشته باشند، تا از سختی‌های جنگ شانه خالی نکنند و آثار ضعف و سستی در وجود آنها نمایان نشود؛ با طولانی شدن نبرد، استقامت بورزند، لحظه‌ای ضعف از خود نشان ندهند و در اراده آهنینشان خللی وارد نشود.

درباره قوت و اقتدار یاران امام زمان عج مطالب فراوانی بیان شده است، به گونه‌ای که تاریخ، نظیر این همه قوت و قدرت را در کسی سراغ ندارد. آنان از نظر صفات جسمی و نیروی بدنی، سرآمد روزگار بوده و کسی را یارای مقابله با آنها نیست.

امام صادق ع در تفسیر آیه هشتاد سوره «هود» فرمودند:

مَا كَانَ قَوْلُ لُوطٍ ع لِقَوْلِهِ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ إِلَّا تَمَنِّيًا لِقُوَّةِ الْقَائِمِ ع وَلَا ذَكَرَ إِلَّا شِدَّةَ أَصْحَابِهِ وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَإِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَلَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَلَعُوهَا وَلَا يَكْفُونَ سَيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ! لُوطٍ ع که به قومش می‌فرمود: «ای کاش در برابر شما قدرتی می‌داشتم یا می‌توانستم به تکیه‌گاهی

استوار پناه ببرم!» در آرزوی نیرو و توان قائم علیه السلام و به یاد قدرت و استواری یاران او بود، زیرا به هر کدام از آنها قدرت چهل مرد داده شده و قلب آنها محکم‌تر از پاره‌های آهن است. اگر به کوه‌هایی از آهن برخورد کنند، آنها را از جا برمی‌کنند و شمشیرهای آنان از حرکت باز نمی‌ایستد، مگر زمانی که خداوند، خشنود شود.

ایشان هم چنین فرمودند:

إِنَّهُ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ جُعِلَتْ قُلُوبُكُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ لَوْ قُذِفَ بِهَا الْجِبَالُ لَقَلَعَتْهَا وَ كُنْتُمْ قَوَّامَ الْأَرْضِ وَ خُزَّانَهَا؛^۱ وقتی امر ما فرارسد و مهدی ما قیام کند، همانا به یک نفر از آنان نیروی چهل مرد داده می‌شود و دل او از قطعه فولاد سخت‌تر می‌شود؛ اگر به کوه‌های آهن روی آورند، آنها را قطعه قطعه می‌کنند.

البته اگر درباره یاران امام زمان علیه السلام گفته شده است: هر کدام از آنها قدرت چهل مرد را دارند، به این معنا نیست که قدرت یک نفر از آنان محدود به چهل نفر است، بلکه به معنای قدرتمندی و شکست‌ناپذیر بودن آنان است، و این قدرتمندی برای آنان لازم و ضروری است، چراکه آنان می‌خواهند در تمام دنیا تحولی بنیادین ایجاد کنند و طومار ظالمان و ستمگران را با قدرت جسمی و معنوی خود در هم بپیچند.

جای جای جبهه‌های جنگ در هشت سال دفاع مقدس، نمایشگاهی بزرگ بود برای نمایش نیرومندی و قدرت بی‌نظیر رزمنده‌ها. قوت و قدرتی که آن دلاورمردان از خود نشان دادند، غیر قابل وصف است؛ دلیرمردانی که تا واپسین نفس و واپسین قطره خونشان، از اعتقاداتشان دفاع کردند و آوازه قدرتشان، کاخ‌های پوشالی استکبار را به لرزه درآورده بود؛ طنین گام‌هایشان، گوش جهانیان و جهان‌خواران را کر کرده بود و رسایی صدا و فریادهای «الله اکبر» زمان رزم بسیجیان، لرزه بر اندام ستمگران انداخته بود. آنان به جهت ترس از خداوند، از هیچ کسی نمی‌ترسیدند و مصداق این حدیث زیبای امام صادق (ع) بودند:

مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ،
 أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ؛^۱ هرکس از خداوند بترسد، خداوند همه
 چیز را از او می‌ترساند و هرکس از خداوند نترسد، خداوند ترس
 همه چیز را در دل او قرار می‌دهد.

از این رو دشمنان، از آنان رعب و وحشت داشته و در بسیاری از مواقع، توان جنگیدن در مقابل بسیجیان را از دست می‌دادند. یکی از فرماندهان عراقی که در عملیات آزادسازی بستان اسیر شده بود، درباره قدرت بسیجی‌ها گفت:

من با چشم‌های خودم، چند بسیجی را دیدم که بدون ذره‌ای ترس، به سوی چند تا از تانک‌های ما دویدند و پس از بالا رفتن از تانک‌ها، نارنجک‌های خود را در درون اتاقک تانک‌ها انداخته و پا به فرار گذاشتند. لحظه‌ای بیش نگذشته بود که تانک‌ها، یکی پس از دیگری از حرکت ایستاده و آه و فغان خدمه مجروحشان در فضا پیچید. به این ترتیب، آن دسته از تانک‌های ما که تا به حال از شر گلوله‌های آربی جی ۷ در امان بودند، یکی پس از دیگری طعمه نارنجک‌های دستی بسیجیان شجاعی می‌شد که برای در هم شکستن حمله ما، خود را تا بالای سر خدمه تانک‌ها می‌رساندند. این وضعیت باعث شد تا افراد بیشتری هراسان از تانک‌های خود بیرون ببرند و پا به فرار بگذارند.^۱

رشادت و دلاوری «شهید مهدی خندان» در جبهه غرب و کردستان آن‌چنان زیاد بود که به او لقب «شیر کوهستان» می‌دهند و ضدانقلاب، برای سرش جایزه تعیین می‌کند!^۲

«شهید سیداکبر اعتصامی» در یادداشت‌های خود درباره عملیات بدر می‌نویسد:

۱. احسان المقدادی، فرشتگان خدا، ص ۵۴.

۲. عین‌الله کاوندی، بی‌کرانه‌ها، ص ۱۲۹.

خداوند آن‌چنان رعب و وحشتی در دل دشمنان انداخته بود که مثل روباه از مقابل ما گریختند. یک گردان حدود چهارصد نفری دشمن، وقتی بانگ تکبیر شرزه شیران بسیجی به گوششان خورد، مثل لشکر شیطان از مقابل ایمان فرار کردند. به لطف خدا، بیش از ۱۵۰ نفر از آنان کشته و ۲۴۰ نفر هم به اسارت درآمدند. وقتی اسرا متوجه شدند که ما فقط پانزده نفر بودیم و تنها سلاح سنگین ما کلاشینکف است، نزدیک بود از تعجب سکنه کنند.^۱

بصیرت

یکی از لوازم مهم حرکت در مسیر حق، «بصیرت» است و کسانی که بصیرت کافی نداشته باشند، نمی‌توانند در سپاه حق، نقش مهمی ایفا کنند. بصیرت، انسان‌ها را از سرگردانی بر سر دوراهی‌های زندگی، رهایی داده و راه حقیقت را به آن‌ها نشان می‌دهد؛ به بیانی دیگر، انسان‌ها به واسطه بصیرت، در ناملایمات و بحران‌های زندگی، به بی‌راهه کشیده نمی‌شوند و بر اصول خود ثابت‌قدم می‌مانند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

۱. محمد حجتی، حکایت سرخ، ص ۵۰.

الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ؛^۱ کسی که درباره
[جریانات] زمان خودش آگاهی داشته باشد، شبهات به او هجوم
نمی‌آورند.

انسان بصیر از جهالت به دور است؛ از این رو، در ظواهر درنگ نمی‌کند و
به جریانات اجتماعی، نگاهی عمیق دارد و به همراه امام زمان خود،
بت‌های شرک و نفاق را می‌شکند. بنابراین، اولین وظیفه منتظر، شناخت
امام عصر^{علیه السلام} است؛ شناختی که ادله عقلیه و نقلیه بر آن دلالت داشته
باشند.

بصیرت، در یاری به امام زمان^{علیه السلام} نقش مهمی ایفا می‌کند و همانند بالا رفتن از
دامنه کوهی است که هرچه بیشتر به سمت قله آن صعود کنیم، شعاع دیدمان
به دشت سرسبز انتظار و وظایف منتظر پایه‌رکاب، بیشتر می‌شود.

یاران امام عصر^{علیه السلام} در بصیرت سرآمدند؛ آنان در فتنه‌هایی که بسیاری در
آن فرو می‌روند، قرار نمی‌گیرند، درباره شناخت امام و فرمان‌بری از ایشان،
دچار مشکل نمی‌شوند و ریشه‌های فتنه‌ها و بدعت‌ها را می‌خشکانند.

برخی روایات، بصیرت یاران امام عصر^{علیه السلام} را به قندیل‌هایی تشبیه
کرده‌اند که دل‌هایشان را روشن کرده است. امام صادق^{علیه السلام} در این باره

فرمودند: «...كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ»؛^۱ ... ایشان چون مشعل‌های فروزانند که دل‌هایشان، به‌سان قندیل‌های نور در سینه‌شان آویخته است.

امام علی علیه السلام نیز درباره یاران مهدی علیه السلام می‌فرمایند: «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَشْيَاءِ فِيهِمْ»؛^۲ آنان بصیرت‌ها و اندیشه‌های روشن و حساب‌شده خود را بر شمشیرهای خود حمل می‌کنند.

شایان ذکر است، آنچه موجب بصیرت می‌شود، دوری از گناه است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ

فُرْقَانًا...؛^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوا پیشه کنید، خداوند برای شما قدرت تشخیص حق و باطل قرار می‌دهد.

با نگاهی به سیره شهدا و عمل‌کرد و موضع‌گیری‌هایشان در برابر برخی اشخاص و جریان‌ات، به صراحت می‌توان گفت، آنان با بصیرت پا در عرصه‌های نبرد گذاشته‌اند. شهدا، این جوهره فکری را نه در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، بلکه با دوری از گناه به دست آورده بودند. رزمندگان، وضعیت زمان خود را به خوبی درک کرده بودند و با علم و آگاهی از

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۲. همان، ج ۲۹، ص ۶۱۶.

۳. انفال، آیه ۲۹.

حوادث سیاسی و اجتماعی، به این نتیجه رسیده بودند که در دورانی به سر می‌برند که تمام کفر در مقابل اسلام و فرهنگ ناب تشیع، ایستاده است؛ به همین جهت، نمی‌توانستند ساکت بنشینند و نظاره‌گر این باشند که سپاهیان باطل قد علم کنند و روز به روز بر ظلم و ستم خود بیفزایند.

«شهید محمد سنجری» در وصیت‌نامه خود نوشته است:

قدرت اسلام در حال نمایش است. ابرقدرت‌ها دست به دست یکدیگر داده تا اسلام را نابود کنند؛ زهی خیال باطل! اسلامی که چنین ملتی و چنان شجاعان و این‌گونه رهبری دارد و تنها یاورش امام زمان علیه السلام است، هیچ‌گاه شکستی نخواهد داشت.^۱

«شهید جواد جامی خراسانی» در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

برادران و خواهران! امروز اسلام در لحظه خاصی از تاریخ قرار گرفته است. تمامی اسلام در مقابل تمامی کفر است و خداوند متعال حجتش را بر ما تمام کرده است. خون شهیدان، دیگر نقطه ابهام و تردیدی برای ما باقی نگذاشته است. اگر خدای ناکرده، در انجام مسئولیت‌هایمان که ادامه دادن راه شهدا، که حفظ اسلام و دادن آن به صاحب اصلی‌اش، امام زمان علیه السلام است کوتاهی کنیم، در قیامت جلوی ما را خواهند گرفت.^۲

۱. یعقوب توکلی، فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر سیزدهم، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. همان، دفتر هفتم، ص ۱۹۴.

«شهید حمیدرضا دستگیر» در وصیت‌نامه خود این‌چنین می‌نویسد:

خدایا! خود می‌دانی که هدف و پیکار ما، نه از آن جهت است که به پایگاه قدرتی برسیم و یا چیزی از کالای بی‌اجر دنیا را به چنگ آوریم، بلکه بدان جهت است که نشانه و پرچم‌های دین تو را برافرازیم و ستم‌دیدگان تو در امان باشند و ستمگران به کیفر خویش برسند. امروز، حسینِ زمان تنهاست. امروز فرزند فاطمه در برابر سپاهیان کفر و ابرقدرت‌های پست، بی‌یاور است. من می‌روم شاید نینوایی را بیابم و در عاشورای دوران، هدیه ناقابلی را در راه پیروزی حق علیه باطل و اسلام بر کفر، به پیشگاه مولایم مهدی تقدیم نمایم.^۱

شهدا که خود به لایه‌های پنهان جنگ، با بصیرت خاصی نگاه می‌کردند و برایشان حجابِ فتنه‌گری‌ها کنار زده شده و حقانیت رشادت‌هایشان از خورشید روشن‌تر بود، در برابر افرادی که چنین بصیرتی نداشتند، حساسیت نشان داده و آنان را آگاه می‌کردند.

این‌که شهید محمد بروجردی را «مسیح کردستان» لقب داده بودند، فقط به خاطر فعالیت‌های نظامی و رشادت‌هایش نبود؛ او همواره و در هر فرصتی که به دست می‌آورد، با کسانی که از امام و انقلاب، دل خوشی نداشتند، دل‌سوزانه بحث و گفت‌وگو کرده و آنان را به برخی مسائل آشنا می‌کرد.

نقل شده است:

پس از آزادسازی سنندج، هر بار که وارد این شهر می‌شد، سری به زندانی‌های کومله، دمکرات و چریک فدایی می‌زد و به بحث‌های اعتقادی با آنان می‌پرداخت. در بعضی مواقع هم، دیدار او با آنها تا آخر شب طول می‌کشید و شب را در همان زندان می‌خوابید. رفتار بروجردی با زندانی‌ها باعث شده بود که آنها با او احساس الفت کنند و همیشه چشم به راه دیدار او باشند.^۱

اشدء علی الکفار

مسئله «تولی و تبری» از اهمّ مسائل اسلام و به معنای دوستی با اهل بیت علیهم‌السلام و دوست‌داران آنها و دشمنی با دشمنان اهل بیت است. این‌ها، دو روی یک سکه‌اند؛ لذا نمی‌توان پذیرفت، کسی در یک زمان درباره شخصی، هم تولی داشته باشد و هم از او تبری بجوید. ابراز محبت و دوستی و هم‌چنین ابراز نفرت و دشمنی با کفار و مشرکان و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، عاملی برای رشد معنوی بوده و این مسئله در قرآن کریم و روایات، به شفافیت بیان شده است.

۱. عباس اسماعیلی، مسیح کردستان، ص ۱۱۲.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى

الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۱؛ محمد، رسول خداست و کسانی که

با او هستند، علیه کفار شدید و بی‌رحمند و در بین خود رحیم و

دلسوزند.

علاوه بر روایات بسیاری که به مسئله تولی و تبری پرداخته‌اند، در ادعیه و

زیارات نیز مسئله تولی و تبری بسیار پررنگ است. امام هادی علیه السلام در

«زیارت جامع» می‌فرماید:

بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنْ الْجَبْتِ وَ

الطَّاغُوتِ وَالشَّيَاطِينِ وَحِزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ^۲؛ به درگاه خدا، از

دشمنان شما بیزارم. هم‌چنین از جبت و طاغوت و از شیاطین و

حزب ستم‌کار آنان.

هم‌چنین در «زیارت آل‌یاسین» خطاب به امام زمان علیه السلام این‌طور بیان

می‌کنیم: «وَ أَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَدُوِّكَ»^۳ و من دوست شما و بیزار از

دشمن شمایم.

۱. فتح، آیه ۲۸.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۴.

۳. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۴.

تولی و تبری در روایات مربوط به یاران امام زمان علیه السلام نیز به چشم می‌خورد. یاوران امام زمان علیه السلام در برابر امام و دوست‌داران ایشان، متواضع، خاشع و مهربانند و با تمام وجود به آن‌ها احترام می‌گذارند، ولی در مقابل دشمنان امام، ظالمان و ستمگران سرسازش ندارند و همچون خاری در چشم آن‌ها هستند.

این‌که شهید چمران در معتبرترین دانشگاه آمریکا (برکلی) با ممتازترین درجه علمی، موفق به اخذ دکترای الکترونیک فیزیک پلاسما می‌گردد، ولی به تمام امتیازات و امکانات مادی و سبک زندگی آمریکایی پشت‌پا می‌زند و راهی جنوب لبنان می‌شود و هم‌درد یتیمان و آوارگان مظلوم آن دیار می‌شود و دوشادوش رزمندگان آن‌جا با دشمنان بشریت مبارزه می‌کند، نشانگر روحیه استکبارستیزی آن دلاورمرد است؛ دلاورمردی که سال‌های سال باید بگذرد و نویسندگان بنویسند و گویندگان درباره او بگویند، تا شاید بتوانند او را معرفی کنند؛ دلاورمردی که کوه‌های کردستان و نخل‌های خوزستان هنوز سر پا ایستاده‌اند تا به پاکی، صداقت، شجاعت و مناجات‌های عارفانه‌اش شهادت بدهند؛ چمرانی که امام شهیدان درباره‌اش فرمود:

چمران با عزت و عظمت و با تعهد به اسلام، جان خودش را
فدا کرد و در این دنیا، شرف را بیمه کرد و در آن دنیا هم رحمت
خدا را بیمه کرد؛ ما و شما هم خواهیم رفت. مثل چمران بمیرید!^۱

و خدا می‌داند که در جمله کوتاه: «مثل چمران بمیرید» چه درس‌هایی است؛ جمله‌ای که نوشتنش آسان و فهمیدنش دشوار است.

البته رزمندگان اسلام در طول جنگ، بغض و کینه خود را بر سر افراد عادی خالی نمی‌کردند، بلکه دشمنی آنان با بعضی‌ها و متجاوزان بود. آنان حتی با اسیران نظامی نیز برخورد شایسته‌ای داشتند.

خلبان «شهید حسین خلعتبری» در یکی از مصاحبه‌هایش می‌گوید:

یک روز به ما مأموریت دادند پل «العماره» را بزنیم. پل، درست وسط شهر بود. وقتی من رفتم روی پل، در اوج فشار ضدهوایی‌ها، دیدم اتومبیل‌های رنگ و وارنگ که مشخص بود ماشین شخصی هستند، روی پل در حرکتند. با قبول خطر، دور زدم و پس از رد شدن اتومبیل‌ها، پل را زدم. وقتی از من در این مورد سؤال شد، گفتم: «یک لحظه احساس کردم که توی ماشین ممکن است بچه یک‌ساله‌ای مثل آرش من وجود داشته باشد. چطور قبول کنم که پدری، بچه سوخته خودش را بغل کند؟! ولی آن‌ها با ما چه کردند؟ من در دزفول بودم که زن لری، بچه سوخته‌اش را در بغل من گذاشت و گفت: بی‌غیرت! تو خلبان مایی؟ بگیر!»

هم‌چنین درباره این شهید بزرگوار نقل شده است:

در یکی از مأموریت‌ها، در حین بمباران، مادری را دیده بود
 که برای نجات جان فرزندش، خودش را برای فرزندش سپر کرده
 بود. دلش سوخت و آن قسمت را بمباران نکرد.^۱

اگر این خاطرات را در مقابل بمباران‌های وسیع شهرها و به خاک و خون
 کشیدن زنان و کودکان و افراد غیرنظامی قرار دهیم و یا با حوادثی مانند
 حمله شیمیایی بعثیان کافر صفت به حلبچه، مقایسه کنیم، به گوشه‌هایی از
 زشتی‌ها و زیبایی‌های دفاع مقدس پی می‌بریم. به سبب این اقدامات
 غیرانسانی، رزمندگان ما از آنان متنفر بودند و با تمام توان، با آنها مقابله
 می‌کردند.

۱. رحیم مخدومی، آسمان دریا را بلعید، ص ۱۳۷ و ۱۴۱.

کتابنامہ:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی زینب، محمد بن ابراہیم، الغیۃ للنعمانی - تہران، نشر صدوق
چاپ: اول، ۱۳۹۷ق.
۳. ابن بابویہ، علی بن حسین، الإمامۃ و التبصرة من الحيرة، قم، مدرسہ
الامام المہدی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن بابویہ، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق) - تہران، کتابچی، چاپ:
ششم، ۱۳۷۶ش.
۵.، عیون أخبار الرضا ؑ - تہران، نشر جہان،
چاپ: اول، ۱۳۷۸ق.
۶.، من لا یحضرہ الفقیہ - قم، دفتر انتشارات
اسلامی، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
۷.، علل الشرایع، نشر داوری، قم ۱۳۸۵.
۸.، کمال الدین و تمام النعمہ، نشر الاسلامیہ،
تہران ۱۳۹۵ش.
۹. ابن مشہدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، قم دفتر انتشارات اسلامی،
چاپ چہارم، ۱۳۸۲ش.
۱۰. ابن شعبہ حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، جامہ مدرسین، قم ۱۳۶۳ ش.
۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل، بوستان کتاب،
قم ۱۴۰۶ق.

۱۲. ابن ماجه قزوینی، ابی عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیت الافکار
الدولیه، لبنان، ۲۰۰۴م.
۱۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، نشر بنی هاشمی، تبریز
ش ۱۳۸۱.
۱۴. اسفندیاری، خلیل، اسطوره‌ها، نشر شاهد، چاپ اول تهران ۱۳۸۰ ش.
۱۵. اسماعیلی، عباس، مسیح کردستان، انتشارات لشکر ۱۷
علی بن ابی طالب (ع)، قم ۱۳۷۶ ش.
۱۶. اصغری، محمد، لحظه دیدار، چاپ اول: نشر شاهد، تهران ۱۳۹۰ ش.
۱۷. اصغری نژاد، محمد، یک فروغ از رخ ساقی، چاپ اول: انتشارات زائر،
قم ۱۳۸۵ ش.
۱۸. اکبری، علی، کتاب آهنگران، چاپ اول: نشر یازهرا، تهران ۱۳۹۱ ش.
۱۹. انوری، منصور، قربانگاه عشق، نشر شاد رنگ، مشهد، چاپ اول،
۱۳۸۰ ش.
۲۰. ایرجی، هوشنگ، امیر خط شکن، نشر شاهد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. آوینی، سید مرتضی، آغازی بر یک پایان، نشر ساقی، چاپ چهارم،
تهران، ۱۳۶۸ ش.
۲۲. گنجینه آسمانی، نشر ساقی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۲۳. بابایی، محمدرضا، ماجرای هشت سال دفاع مقدس، چاپ دوم: نشر
هدی، قم ۱۳۹۱ ش.
۲۴. باقری، عباس، از هیرمند تا اروند، کنگره سرداران و شهدای سیستان و
بلوچستان، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۲۵. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن - قم، موسسه
بعثه، چاپ: اول، ۱۳۷۴ ش.

۲۶. بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، نشر شکیب، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۲۷. بنی‌لوحی، سیدعلی، *هزار قله عشق*، چاپ سوم: لشکر ۱۴ امام حسین علیه السلام، ۱۳۷۷ ش.
۲۸. بهرامی، پرویز، *مردان مرد*، انتشارات صلوات، قم ۱۳۸۵ ش.
۲۹. بهروزی لک، غلامرضا، *سیاست و مهدویت*، چاپ اول: انتشارات حکمت رویش، قم ۱۳۸۴ ش.
۳۰. بیتس، دانیل و فرد پلاگ، *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه: محسن ثلاثی، چاپ اول: انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۳۱. پریزاد، رضا، *گم‌شده‌ای در افق*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۶ ش.
۳۲. پورسیدآقایی، مسعود، *تاریخ عصر غیبت*، انتشارات حضور، چاپ دوم، قم ۱۳۸۳ ش.
۳۳.، *میر مهر*، چاپ اول: انتشارات حضور، قم ۱۳۸۲ ش.
۳۴. توکلی، یعقوب، *فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ*، نشر شاهد، تهران ۱۳۸۲ ش.
۳۵. ثقفی، ابراهیم‌بن محمد بن سعید بن هلال، *الفارات، دارالکتب الاسلامی*، قم ۱۴۱۰ ق.
۳۶. جعفری، سالم، *امام زمان و شهدا*، نشر محمد و آل محمد، چاپ اول، قم ۱۳۸۱ ش.
۳۷. جمالی، عیسی، *سردار خویان*، نشر شاهد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۳۸. حاجتی، میراحمد رضا، عصر امام خمینی علیه السلام، چاپ نوزدهم: بوستان کتاب، قم ۱۳۹۱ ش.

۳۹. حاجتی، محمد، حکایت سرخ، نشر حمد، تهران ۱۳۷۲ ش.

۴۰. حیدری کاشانی، محمد باقر، نسل طوفان، قم، زلال کوثر، چاپ اول. ۱۳۸۵ ش.

۴۱. خامه یار، محمد، اولین های دفاع مقدس، رهپویان، چاپ اول، قم، ۱۳۸۳ ش.

۴۲.، هزار حنجره آواز، چاپ اول: رهپویان، قم ۱۳۸۳ ش.

۴۳. دانشگر، بهزاد، خدمت از ماست، بوستان فدک، چاپ اول، اصفهان، ۱۳۸۲ ش.

۴۴. درودیان، محمد، پایان جنگ، چاپ چهارم: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران ۱۳۸۰ ش.

۴۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳

۴۶. دهقان، احمد، ناگفته های جنگ، نشر شاهد، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۴۷. رادمنش، عزت الله، سفر به نیستان، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۷۳ ش.

۴۸. راوندی، قطب الدین، الدعوات، انتشارات مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم ۱۴۰۷ ق.

۴۹. رجایی، غلامعلی، صنوبرهای سرخ، چاپ اول: نشر شاهد، تهران ۱۳۷۸ ش.

۵۰. لحظه‌های آسمانی، چاپ سوم: نشر شاهد، تهران

۱۳۸۶ش.

۵۱. رحیم نژاد به کوشش، فاطمه، چکیده عشق، نشر شاهد، ۱۳۸۳ش

۵۲. رحیمی، محمد رضا، حدیث ماندگار، شاهد، تهران، چاپ اول،

۱۳۸۶ش.

۵۳. رحیمیان، محمد حسین، پیوند قطره با دریا، مجله امان، ش ۳۶، مرکز

تخصصی مهدویت، قم، خرداد و تیر ۱۳۹۱ش.

۵۴. رستمی، ابراهیم، طنین همت، چاپ دوم: نشر جمال، قم ۱۳۸۴ش.

۵۵. کرامات الشهدا، انتشارات حدیث نینوا، قم ۱۳۸۳ش.

۵۶. رفیع، جلال، فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، نشر اطلاعات،

تهران ۱۳۸۶ش.

۵۷. رمضان نژاد، محمد رضا، عنایانت امام زمان به شهدا در هشت سال دفاع

مقدس، عصر رهایی، چاپ اول، قم ۱۳۸۴ش.

۵۸. روح‌الامینی، محمود، مبانی انسان‌شناسی، نشر تهیه، تهران ۱۳۷۱ش.

۵۹. السامرای، وفیق، ویرانی دروازه شرقی، مترجم عدنان قارونی، معاونت

فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷ش.

۶۰. سایت مقام معظم رهبری، www.khamenei.ir

۶۱. سبزی، ابوالفضل، روح شهید، عصر رهایی، قم ۱۳۷۸ش.

۶۲. سپهری، معصومه، لشکر خوبان، چاپ اول: سوره مهر، تهران ۱۳۸۴ش.

۶۳. سعدی، حسین علی، «راهبردهای ارتقای معرفت مهدوی در نظام آموزشی»، مجموعه مقالات هفتمین همایش دکترین مهدویت، چاپ اول، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ش.

۶۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، نشر هجرت، قم ۱۴۱۴ق.

۶۵. شیروانی، علی، نهج الفصاحه، انتشارات دار الفکر، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۶ش.

۶۶. صداقت، علی رضا، برای هم کلاسی‌هایم، چاپ اول: نشر هدی، قم ۱۳۹۲ش.

۶۷. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد ۱۴۰۳ق.

۶۸. طوسی، محمد بن الحسن، الغیة کتاب الغیة للحجة، قم، دار المعارف الاسلامیه، چاپ: اول، ۱۴۱۱ق.

۶۹. عاکف، سعید، خاک‌های نرم کوشک، چاپ شصت و هفتم: نشر مؤلف، مشهد ۱۳۸۷ش.

۷۰. سالکان ملک اعظم، انتشارات ملک اعظم، مشهد ۱۳۸۵ش.

۷۱. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الامین و درع الحصین، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۸ق.

۷۲. عاملی، شیخ حر، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، اعلمی، بیروت ۱۴۲۵ق.

۷۳. عباسپور، مسلم، *صدها خاطره*، مجله *امان*، ش ۳۵، مرکز تخصصی مهدویت، قم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱ ش.
۷۴. علوی زاده، سهیلا، *من و علی و جنگ*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۷۵. عمادی، عبدالله «نقش روان‌شناسی در دولت زمینه‌ساز ظهور» فصل‌نامه مشرق موعود، سال سوم، شماره یازدهم موسسه آینده روشن قم ۱۳۸۸ ش.
۷۶. غضنفری، کامران، *راز قطع‌نامه*، چاپ دهم: انتشارات کیهان، تهران ۱۳۹۱ ش.
۷۷. فتاحی، حسین، *یک پله بالاتر*، کنگره سردارن شهید تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۷۸. فراهانی، مهدی، *سردار خیر*، چاپ اول: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۶ ش.
۷۹. فرد، طیبه، *معمای حضور*، موسسه فرهنگی سما، چاپ اول، قم، ۱۳۸۸ ش.
۸۰. فهیمی، سیدمهدی، *فرهنگ جبهه*، چاپ سوم: سروش، تهران ۱۳۸۰ ش.
۸۱.، *فرهنگ‌نامه جبهه*، چاپ اول: نشر پایداری، تهران ۱۳۸۱ ش.
۸۲. قاسمی، محمود، *مسافر غریب*، انتشارات مهسا، تهران ۱۳۸۷ ش.
۸۳. قائمی مقدم، محمدرضا، *روش‌الگوی در تربیت اسلامی ماهنامه معرفت*، سال دوازدهم، شماره ۶۹، قم، شهریور ۱۳۸۲ ش.
۸۴. قربانی، محمد رضا، *سفر عشق*، نشر مفاتیح قرآن، چاپ اول، قم، ۱۳۸۱ ش.

۸۵. قمرزاده، موسی، *حدیث وصل و هجران*، چاپ اول: سبط النبى، قم ۱۳۸۴ش.

۸۶. کاوندی، عین الله، *بی کرانه ها*، چاپ اول: کنگره بزرگداشت سرداران سپاه استان تهران، تهران ۱۳۷۸ش.

۸۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۴۰۷ق.

۸۸. کورانی، علی، *عصر ظهور*، چاپ سوم: شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران ۱۳۹۰ش.

۸۹. کوئن، بروس، *مبانی جامعه شناسی*، ترجمه: غلام عباس توسلی، چاپ بیست و سوم: انتشارات سمت، تهران ۱۳۹۰ش.

۹۰. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، *پنجاه سال عبادت*، چاپ دوازدهم: نشر امینان، تهران ۱۳۹۰ش.

۹۱.، *مصطفی (زندگی نامه سردار شهید مصطفی ردانی پور)*، چاپ اول: نشر امینان، تهران ۱۳۹۲ش.

۹۲. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، *وصال*، چاپ اول: نشر امینان، تهران ۱۳۹۲ش.

۹۳.، *یا زهرا*، چاپ بیستم: نشر امینان، تهران ۱۳۹۱ش.

۹۴. گیدنز، آنتونی، *گزیده جامعه شناسی*، ترجمه: حسن چاوشیان، چاپ دوم: نشر نی، تهران ۱۳۹۰ش.

۹۵. مانع، عزالدین، *گردان گم شده*، مترجم: ابراهیمی محمدنبی، چاپ اول: سوره مهر، تهران ۱۳۸۶ش.

۹۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳ق.
۹۷. مخدومی، رحیم، آسمان دریا را بلعید، نشر شاهد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷ش.
۹۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، آغاز تا پایان، ستاد مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
۹۹. مصطفوی، حسین، التحقيق فی کلمات القرآن، وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۴۱۷ق.
۱۰۰. مصطفوی، سید محمد رضا، امیر خط شکن، چاپ اول: لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع)، قم ۱۳۸۶ش.
۱۰۱. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، چاپ سی و پنجم: انتشارات صدرا، تهران ۱۳۸۷ش.
۱۰۲. المقدادی، احسان، فرشتگان خدا، ترجمه: حمید محمدی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹ش.
۱۰۳. منتظرین، سید حسن، هنر اهل بیت، نشر سهروردی، تهران ۱۳۹۱ش.
۱۰۴. منصورنژاد، محمد و علی شیخیان، عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، چاپ اول، زمزم هدایت، قم ۱۳۸۶ش.
۱۰۵. موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکیال المکارم، ترجمه مهدی حائری قزوینی، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، تهران، ۱۳۷۹ش.
۱۰۶. موسوی گیلانی، سید رضی، «دکترین مهدویت، نظریه پردازی بر اساس فرهنگ مهدوی»، مجموعه آثار دومین همایش بین المللی دکترین مهدویت، چاپ اول، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۵ش.

۱۰۷. مهدوی، مهدی فقط یک آرزو، مجله امان، ش ۴۲، مرکز تخصصی مهدویت، قم، خرداد و تیر ۱۳۹۲ش
۱۰۸. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ق.ش، روایت هجران، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ق.ش، تهران ۱۳۷۵ش.
۱۰۹.، صحیفه امام خمینی (مجموعه آثار امام خمینی ق.ش)، نرم افزار صحیفه امام خمینی ق.ش.
۱۱۰. مؤمنی راد، احمد، مردان مرد این گونه بودند، چاپ اول: لوح محفوظ، تهران ۱۳۸۴ش.
۱۱۱. میر اشرفی، حجت، ستاره های سرخ، مجله امان، ش ۲۴، مرکز تخصصی مهدویت، قم، تیر و مرداد ۱۳۸۹ش.
۱۱۲. میرسید، سیده فهیمه، حدیث شهود، نشر زمزم هدایت، قم ۱۳۸۵ش.
۱۱۳. میوه کار، محسن، تبسم نسیم، نسیم حیات، چاپ اول، قم، ۱۳۸۴ش.
۱۱۴. نبوی، شهاب الدین، صحیفه عروج عاشقان، چاپ اول: نشر شاهد، تهران ۱۳۸۱ش.
۱۱۵. نصرالله کلانتری، مرضیه، یک ستاره از خاک، نشر هزاره ققنوس، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴ش.
۱۱۶. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البیت، قم ۱۴۰۸ق.
۱۱۷. نیلچی، محمد، و خدا بود و دیگر هیچ نبود، نشر فخر الاسلام، اراک ۱۳۸۶ش.
۱۱۸. ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی، چاپ سوم: نشر معارف، قم ۱۳۸۴ش.